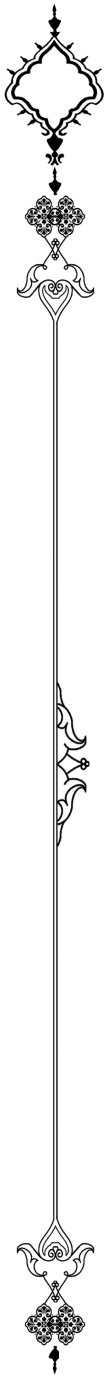


بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ
مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ



توضیح المسائل / جلد

آیت الله العظمی جوادى آملی (دام)



فهرست مطالب

۲۱	مسائل اجتهاد و تقلید.....
۲۷	احکام طهارت.....
۲۷	آب مطلق و مضاف.....
۳۰	آب قلیل.....
۳۰	آب جاری.....
۳۲	آب باران.....
۳۵	احکام نماز.....
۳۵	مقدمه در اهمیت نماز.....
۳۶	نمازهای واجب.....
۳۶	نمازهای واجب شبانهروز.....
۳۷	وقت نماز ظهر و عصر.....
۴۰	وقت نماز مغرب و عشاء.....
۴۲	وقت نماز صبح.....
۴۲	احکام وقت نماز.....
۴۷	نمازهایی که باید به ترتیب انجام شود.....
۵۰	نماز مستحب.....
۵۰	احکام نماز مستحبی.....
۵۱	وقت نافله‌های شبانهروز.....

۵۳.....	احکام قبله
۵۶.....	پوشانیدن بدن در نماز
۵۹.....	شروط لباس نمازگزار
۵۹.....	شرط یکم: پاک بودن
۶۳.....	شرط دوم: مباح بودن
۶۵.....	شرط سوم: از اجزای مردار نبودن
۶۶.....	شرط چهارم: اجزای حیوان حرام گوشت نبودن
۶۸.....	شرط پنجم: طلابافت نبودن
۶۹.....	شرط ششم: ابریشم خالص نبودن
۷۱.....	مواردی که متنجس بودن لباس یا بدن اشکال ندارد
۷۵.....	اموری که رعایت آنها در لباس نمازگزار ثواب دارد
۷۵.....	اموری که بودن آنها در لباس نمازگزار ثواب را کم می کند
۷۶.....	شروط مکان نمازگزار
۷۶.....	شرط اول
۷۹.....	شرط دوم
۸۰.....	شرط سوم
۸۰.....	شرط چهارم
۸۱.....	شرط پنجم
۸۱.....	شرط ششم
۸۳.....	مکانهای مستحب بودن نماز
۸۴.....	مکانهای کراهت نماز
۸۴.....	احکام مسجد
۸۷.....	کراهت برخی از کارها در مسجد
۸۸.....	اذان و اقامه
۸۹.....	ترجمه اذان و اقامه
۹۰.....	موارد سقوط اذان

۹۱	موارد سقوط اذان و اقامه
۹۵	امور واجب در نماز
۹۶	احکام نیت
۹۸	احکام تکبیرة الاحرام
۹۹	احکام قیام (ایستادن)
۱۰۲	امور مستحب در حال ایستادن نماز
۱۰۳	احکام قرائت
۱۱۲	امور مستحب در قرائت نماز
۱۱۲	امور مکروه در قرائت نماز
۱۱۲	احکام رکوع
۱۱۷	مستحبات رکوع
۱۱۷	احکام سجود
۱۲۵	چیزهایی که سجده فقط بر آنها صحیح است
۱۲۸	امور مستحب در سجده
۱۲۹	امور مکروه در سجده
۱۲۹	سجده واجب قرآن
۱۳۱	سجده شکر
۱۳۲	احکام تشهد
۱۳۴	احکام ترتیب نماز
۱۳۵	احکام موالات
۱۳۵	احکام قنوت
۱۳۷	احکام تعقیب نماز
۱۳۸	صلوات بر پیغمبر ﷺ
۱۳۹	احکام خمس
۱۳۹	وجوب خمس

- ۱۳۹ تعلق خمس به مال، بدون اشتراط به بلوغ و مانند آن
- ۱۳۹ متولّی خمس
- ۱۴۰ موارد خمس
- ۱۴۰ یکم: غنائم
- ۱۴۳ نصاب غنائم جنگی
- ۱۴۳ حکم اموال گروه‌های منحرف در حال جنگ با نظام اسلامی
- ۱۴۳ حکم مال انتقالی غیر معتقد به خمس
- ۱۴۴ دوم: معدن
- ۱۴۴ مصادیق معدن
- ۱۴۴ شروط استخراج کننده معدن در خمس
- ۱۴۵ عدم شرطیت مباشرت در استخراج معدن
- ۱۴۵ دیون مالی کافر در معدن و غیر آن
- ۱۴۶ نصاب معدن
- ۱۴۷ حکم چند نوع مواد معدنی از یک معدن
- ۱۴۷ صورت‌های معادن خالص طلا
- ۱۴۸ انفال بودن معادن
- ۱۵۱ سوم: گنج (کنز)
- ۱۵۱ تعریف گنج
- ۱۵۱ نصاب گنج
- ۱۵۱ مصادیق گنج
- ۱۵۶ اشیای به دست آمده از شکم حیوانات خریده شده
- ۱۵۷ اشیای به دست آمده از شکم ماهی‌های پرورشی
- ۱۵۷ خمس گنج پس از کسر هزینه‌ها
- ۱۵۸ چهارم: غواصی در دریا
- ۱۵۸ مصادیق غوص
- ۱۵۸ نصاب غوص

- گوهرهای بیرون ریخته از دریا ۱۵۹
- تعاقب ید غواصان در گوهر ۱۵۹
- شرط نبودن قصد حیازت در غوص ۱۶۰
- یافتن گوهر در شکم حیوانِ غواصی شده ۱۶۰
- کسر هزینه‌های غواصی ۱۶۰
- گوهر به دست آمده از ساحل ۱۶۱
- گوهرهای به دست آمده از کشتی غرق شده ۱۶۱
- حکم معدن غواصی شده ۱۶۲
- عنبر دریایی و نصاب آن ۱۶۲
- اجتماع دو عنوان خمسی و نصاب آن ۱۶۳
- پنجم: مال حلال مخلوط به حرام ۱۶۳
- صورت‌های مال حلال مخلوط به حرام ۱۶۳
- بیشتر بودن مال حرام معین از خمس ۱۶۴
- مال مجهول‌المالک ۱۶۵
- پیدا شدن مالک مال پس از خمس ۱۶۵
- بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از خمس ۱۶۵
- مخلوط شدن سهوی ۱۶۶
- خمس با دو عنوان ۱۶۶
- شخصیت حقوقی بودن مالک مال ۱۶۷
- خمس مال حرام تصرف شده ۱۶۷
- خریدن مال متعلق خمس از غیر معتقد به خمس ۱۶۸
- ششم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۱۶۸
- شروط و محدوده خمس کافر ذمی ۱۶۸
- خمس زمین تبادلی چند باره میان کافر ذمی و مسلمان ۱۶۹
- خمس زمین مبادله شده در فرض اسلام ذمی ۱۷۲
- هفتم: درآمدهای کسب (ارباح مکاسب) ۱۷۳

۱۷۳ زمان تعلق خمس
۱۷۴ خمس انواع درآمدها
۱۷۵ خمس مهریه
۱۷۵ خمس مال میت
۱۷۷ خمس در خمس
۱۷۷ فروش مال متعلق خمس
۱۷۷ بخشیدن مال خمس دار
۱۷۸ درآمدهای مال بی خمس
۱۷۹ خمس میوه درخت
۱۷۹ محاسبه کسبهای چندگانه
۱۸۰ خمس سود معلق
۱۸۰ خمس سرمایه
۱۸۱ مبدأ سال خمسی
۱۸۱ محاسبه قبل و بعد از سال
۱۸۲ استثنای هزینه‌ها
۱۸۴ ابزار ماندنی
۱۸۴ صرفه‌جویی یا تبرع در هزینه
۱۸۴ خمس درآمد بانوان
۱۸۵ هزینه بدون استفاده
۱۸۶ وفات در بین سال خمسی
۱۸۶ هزینه سفر حج
۱۸۷ استثنای اقساط وام و خسارت‌ها
۱۹۰ متعلق خمس، عین یا ذمه و تصرف در آن
۱۹۱ خمس مطلق درآمد
۱۹۱ عدم تکرار خمس
۱۹۳ عدم لزوم پرداختن خمس از عین مال مورد تعلق خمس

۱۹۳	موارد مصرف خمس
۱۹۴	شروط موارد مصرف
۱۹۴	مصادیق سیادت
۱۹۴	حکم سادات واجبالنفقه
۱۹۶	جابه‌جایی خمس و هزینه آن
۱۹۷	پرداختن قیمت مال و بریء الذمه شدن
۱۹۸	مصادیق انفال
۱۹۹	احکام متفرقه
۲۰۱	احکام خرید و فروش
۲۱۰	شروط خریدار و فروشنده
۲۱۲	شروط کالا و بهای آن
۲۱۷	احکام نقد و نسیه
۲۱۹	معامله سلف
۲۲۰	شروط معامله سلف
۲۲۱	احکام معامله سلف
۲۲۲	فروش طلا و نقره به طلا و نقره
۲۲۳	موارد به هم زدن معامله (خيار)
۲۲۶	احکام خيار
۲۳۰	مسائل متفرقه خرید و فروش
۲۳۳	احکام اجاره
۲۳۳	تعریف اجاره
۲۳۳	شیوه اجاره
۲۳۴	شروط دو طرف اجاره
۲۳۵	اجاره دوم
۲۳۶	شروط مال مورد اجاره

۲۳۷ شروط منافع مال مورد اجاره
۲۳۹ اجاره بها
۲۴۰ ضمان در اجاره
۲۴۲ لزوم عقد اجاره
۲۴۳ ویرانی مورد اجاره
۲۴۵ مرگ یکی از دو طرف اجاره
۲۴۷ استفتائات
۲۴۷ احکام تقلید
۲۵۲ احکام طهارت
۲۵۲ معنای طهارت معصومان <small>علیهم السلام</small>
۲۵۲ پاکی عرق جنب از حلال
۲۵۳ پاکی الکل صنعتی
۲۵۳ غسله آب قلیل
۲۵۳ راههای ثبوت نجاست
۲۵۳ حکم رطوبت پس از بول و استبراء
۲۵۴ احکام وضو
۲۵۵ احکام غسل
۲۵۶ احکام میت
۲۵۹ احکام نماز
۲۵۹ وقت نماز
۲۵۹ لباس نمازگزار
۲۶۰ نمازهای یومیه
۲۶۱ اذان و اقامه

۲۶۱	قیام
۲۶۲	قرائت
۲۶۲	سجده
۲۶۳	تشهد
۲۶۴	قنوت
۲۶۴	آداب نماز
۲۶۴	نماز جمعه
۲۶۵	نماز قضا
۲۶۶	نماز استیجاری
۲۶۶	مسائل متفرقه نماز
۲۶۷	احکام نماز مسافر
۲۶۷	بلاد کبیره
۲۶۸	کثیر السفر
۲۶۹	حدّ ترخص
۲۶۹	حدّ مسافت
۲۷۰	سفر شغلی
۲۷۲	تبعیت از همسر در سفر و محلّ سکنا
۲۷۲	احکام نماز جماعت
۲۷۶	نماز جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ
۲۷۷	نماز جماعت در ادارات
۲۷۹	نماز روز عید غدیر
۲۷۹	احکام اعتکاف
۲۸۰	احکام روزه
۲۸۱	روزه استیجاری

۲۸۱ استهلال
۲۸۳ احکام خمس
۲۸۳ خمس هزینه زندگی
۲۸۵ خمس هدیه (هبه)
۲۸۶ حقوق خانواده شهدا
۲۸۶ خمس منزل مسکونی
۲۹۱ خمس ودیعه منزل اجاره‌ای
۲۹۲ خمس پس‌انداز برای مؤونه
۲۹۳ خمس جهیزیه
۲۹۳ خمس مهریه
۲۹۳ خمس سرمایه
۲۹۴ خمس کسب زن
۲۹۵ خمس شهریه
۲۹۵ خمس وام
۲۹۵ خمس سپرده حج
۲۹۶ حکم خمس سود سپرده‌ها
۲۹۷ خمس منفعت کسب
۲۹۷ حسابرسی خمس
۲۹۸ کسر خمس‌های پرداخت‌شده
۲۹۸ کسر بدهی از خمس
۲۹۸ تصرف در مال غیر مخمس
۲۹۹ مصرف خمس
۳۰۰ اجازه مصرف خمس
۳۰۴ رفت و آمد با کسی که خمس نمی‌دهد
۳۰۴ حکم فقهی سید

۳۰۴ احکام زکات
۳۰۵ احکام مضاربه
۳۰۶ احکام خرید و فروش
۳۱۵ احکام کسب‌های حرام
۳۱۵ شطرنج و قمار
۳۱۷ موسیقی
۳۱۸ رقص و دست زدن
۳۱۹ مجسمه‌سازی
۳۲۰ ریش‌تراشی
۳۲۱ کار کردن مسلمان تحت مدیریت غیر مسلمان
۳۲۱ احکام رهن و اجاره
۳۲۳ احکام ازدواج و محرمیت
۳۲۳ شرط ضمن عقد
۳۲۴ مهریه
۳۲۸ ازدواج موقت
۳۲۸ ازدواج با فرق اسلامی
۳۲۸ نفقه
۳۲۹ سبب‌های محرمیت
۳۳۰ مسائل متفرقه ازدواج
۳۳۲ احکام طلاق
۳۳۵ احکام غضب
۳۳۷ احکام لقطه
۳۴۱ احکام وقف

۳۴۳	تغییر کاربری وقف
۳۵۳	مسائل متفرقه وقف
۳۵۴	احکام مسجد
۳۵۷	اجاره و فروش اموال مسجد
۳۵۸	تخریب و بازسازی مسجد
۳۶۱	احکام خوردنی‌ها و مصرفی‌ها
۳۶۱	لقمه حرام
۳۶۲	مصرف انرژی
۳۶۲	مصرف سیگار
۳۶۳	احکام ذبح
۳۶۳	ذبح با استیل
۳۶۳	احکام صید
۳۶۴	احکام وصیت و ارث
۳۶۷	احکام وکالت
۳۶۹	احکام ضمانت
۳۶۹	ضمانت پزشک
۳۷۰	ضمانت دانشجوی پزشکی
۳۷۲	ضمانت شرکت پست
۳۷۲	دیون مالی
۳۷۳	خسارت‌های آبرویی
۳۷۳	احکام جهاد
۳۷۴	احکام حدود و دیات

۳۷۵	سقط جنین
۳۷۶	قتل مجرم نابالغ
۳۷۷	قتل مرتد
۳۷۸	حکم اشاعه ویروس کشنده
۳۷۹	دیه قتل شبه عمد
۳۸۰	مقتولی که از فرقه‌ها باشد
۳۸۰	دیه زن
۳۸۲	اجرای حد در اماکن عمومی
۳۸۳	زندان
۳۸۳	احکام شهادت
۳۸۴	احکام حجاب و پوشش
۳۸۵	تعزیر تارک حجاب
۳۸۶	بستن کراوات
۳۸۶	احکام نگاه
۳۸۷	مسائل جدید
۳۸۷	خدمات فرقه‌ها
۳۸۸	انتخابات
۳۸۸	تذهیب قرآن
۳۸۹	حقوق تألیف و نشر
۳۹۱	احکام بانک‌ها و صندوق‌های قرض‌الحسنه
۳۹۵	واگذاری حق وامگیری
۳۹۶	پرداخت دین با لحاظ تورم
۳۹۶	پرداخت غرامت در تأخیر دین
۳۹۷	مسائل مربوط به شهرداری

۳۹۹ احکام تشریح
۴۰۱ تغییر جنسیت
۴۰۲ احکام عزاداری
۴۰۶ احکام امداد رسانی در حوادث
۴۰۸ ترجیح در امداد رسانی
۴۰۸ بستگی نجات بعضی بر مرگ دیگری
۴۰۹ تصرف در مال دیگری برای نجات انسانی
۴۱۰ لمس و نگاه اضطراری امدادگر به نامحرم
۴۱۳ احکام اهل کتاب
۴۱۳ ازدواج با اهل کتاب
۴۱۳ طهارت اهل کتاب
۴۱۳ ذبیحه و غذای اهل کتاب
۴۱۵ ضنائم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَيُّهَا السَّائِقِينَ

- ۱: هر چند همه اشیا و اشخاص در سیر و صبر در دست خدا بلفظی هر بار یا بندوی -
تغافل کلاهی انسانیت کرمی تواند بقصد سیر و مقصد دراز یاریت کند -
۲: موجودهای دیگر یا بنیمه راه سیر و یا از نیمه شروع می کنند زیرا اجار و نیات -
و حیوان به نیمه راه سیر و فرشتگان در نیمه دوم راه اندوید و کلام بید و مضم خاص -
خود را در نزد هیچ موجود مادی غیر از انسان به تمام قرب راه نندرد و هیچ فرشته ای -
نیز به اندک آن مشمول ... کم مکن شیئا فذکر ان بنوره است که در ماه معین شروع -
کنند و در ماه معین بگذرند و روز پرتگاه تری بجزت کند و به کونتر قرآنی، نبوی، علوی، فاطمی، -
حسنی، حسینی ... و بعد از علم آلاء و نعمته و التنا بر سر طوبی له و حسن قآب -
۳: راه تشریح آن سیر در این صبر است ایمان صاحب و عمل صالح است سیر کله -
عمل مطابق این سال با غنایت خدای سبحان تورا زار راه مرضی آن حضرت است =

محرری آن



اردیبهشت ۱۳۹۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَ إِيَّاهِ نَسْتَعِينُ

۱: هر چند همه اشیاء و اشخاص در سیر و سیرورت‌اند تا به لقای الهی بار یابند؛ ولی تنها سالکِ کادح انسان است که می‌تواند به مقصد برسد و مقصود را زیارت کند.

۲- موجودهای دیگر یا به نیمه راه می‌رسند و یا از نیمه شروع می‌کنند، زیرا جماد و نبات و حیوان به نیمه راه می‌رسند و فرشتگان در نیمه دوم راه‌اند و هر کدام بدء و ختم خاص خود را دارند. هیچ موجود مادی غیر از انسان به مقام قُرب راه ندارد و هیچ فرشته‌ای نیز همانند انسان مشمول ﴿...لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ نبوده است که از «ماء مهین» شروع کند و از «ماء معین» بگذرد و از هر تکثری هجرت کند و به کوثر قرآنی، نبوی، علوی، فاطمی، حسنی، حسینی ... و مهدوی (علیهم آلف التحیة و الثناء) برسد. «طوبی له و حُسن مآب».

۳- ره‌توشه آن سیر و این سیرورت، ایمانِ صائب و عمل صالح است. امید آنکه عمل مطابق این رساله، با عنایت خدای سبحان، بتواند زادراه مرضی آن حضرت باشد.

جوادی آملی

اردیبهشت ۱۳۹۴

مسائل اجتهاد و تقلید

مسئله ۱. اسلام، اصولی دارد؛ مانند توحید، نبوت و معاد، و فروعی مانند نماز، روزه و... و مسلمان باید برپایه دلیل هر چند ساده، به اصول دین یقین داشته باشد و تقلید در اصول دین، جایز نیست. احکام ضروری فروع دین؛ مانند واجب بودن نماز، مورد تقلید نیست. در احکام غیر ضروری و موضوعاتی که نیاز به استنباط دارد، باید طبق اجتهاد یا احتیاط و یا تقلید عمل کرد. احتیاط، آن است که اگر کسی یقین دارد عملی حرام نیست؛ بلکه واجب یا مستحب است، آن را انجام دهد و اگر یقین دارد که عملی واجب نیست؛ بلکه حرام یا مکروه است، آن را ترک کند. احتیاط، برای مجتهد و غیر مجتهد، جایز است. کسی که مجتهد نیست و نخواست احتیاط کند، باید از مجتهد واجد شرایط تقلید کند.

مسئله ۲. تقلید در احکام، التزام به عمل نمودن به فتوای مجتهد است.

مسئله ۳. مرجع تقلید باید مجتهد، زنده، بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی،

حلال‌زاده و عادل باشد و در فهمیدن احکام خدا از منابع دینی، هیچ مجتهدی از او داناتر (یعنی ماهرتر) نباشد و بنا بر احتیاط لازم، مبتلا به حُبِّ دنیا نباشد. جواز تقلید زنان از زن مجتهدی که هیچ مجتهدی از او اعلم نباشد، بعید نیست.

مسئله ۴. اجتهاد و اعلم بودن مرجع تقلید، با سه راه ثابت می‌شود.

یکم: خود انسان، آگاه به فنِّ اجتهاد باشد و یقین یا اطمینان حاصل نماید.

دوم: دو مجتهد عادل و اعلم‌شناس گواهی دهند، در صورتی که دو مجتهد

عادل مجتهدشناسِ دیگر، بر خلاف گواهی آنان، شهادت ندهند.

سوم: عده‌ای از مجتهدان اعلم‌شناس، اجتهاد و اعلم بودن کسی را تصدیق

کنند و از گفته آنان اطمینان حاصل شود.

یادآوری: ا. ثبوت اجتهاد و اعلم بودن مجتهدی به گفته یک عالم خبیر که

از قول او اطمینان حاصل می‌شود، بعید نیست.

ب. گواهی دو عالم عادل مجتهدشناس و نیز گفته یک مجتهدشناس خبیر

کافی است. لازم نیست جستجو شود که کسی مخالف است یا نه.

مسئله ۵. فتوای مرجع تقلید با دو راه ثابت می‌شود:

یکم: حصول علم یا اطمینان، با شنیدن از خود مجتهد یا دیدن در رساله؛ یا

جواب استفتاء قابل اعتماد؛ یا شنیدن از فرد آگاه و مورد وثوق.

دوم: گواهی دو شاهد عادل.

مسئله ۶. در صورت احتمال زوال برخی از شرایط صحت تقلید، یا احتمال عوض شدن فتوای مرجع، می‌توان به فتوای سابق او عمل کرد و جستجو لازم نیست؛ چنانچه بعداً ثابت شود که فتوای مرجع تقلید یا شرایط او عوض شده بود، باید نسبت به گذشته، مطابق فتوای جدید یا فتوای مرجع جدید عمل کرد.

مسئله ۷. اگر مرجع تقلید در مسأله‌ای فتوا دهد، مقلد او نمی‌تواند به فتوای مجتهد دیگر عمل کند؛ ولی اگر فتوا ندهد، بلکه احتیاط کند، مثل اینکه بگوید «احتیاط، آن است فلان طور عمل شود»، مقلد او می‌تواند به فتوای مجتهد دیگر - که دیگر مجتهدان از او اعلم نیستند - عمل کند؛ همچنین است اگر مرجع تقلید بگوید «محلّ تأمل» یا «مورد اشکال» است.

مسئله ۸. اگر مرجع تقلید در مسأله‌ای فتوا دهد و پیش از آن یا پس از آن احتیاط کند، مثلاً بفرماید «نماز جمعه در روز جمعه کافی است و احتیاطاً چهار رکعت ظهر را هم بخواند» - که آن را احتیاط مستحب گویند - مقلد او نمی‌تواند به فتوای مرجع دیگر عمل کند، مگر آنکه فتوای مرجع دیگر به احتیاط نزدیک‌تر باشد.

مسئله ۹. تقلید مجتهد متوفاً در ابتدا جایز نیست؛ ولی بقای بر تقلید میت، اشکال ندارد و بقای بر تقلید مجتهد میت باید به فتوای مجتهد مطلق زنده

باشد؛ خواه فرد به آن عمل کرده باشد یا نه. اگر مجتهد متوفاً اعلم باشد، بقای بر تقلید او احتیاطاً واجب است و اگر مجتهد زنده اعلم باشد، عدول از مجتهد متوفاً به مرجع زنده، واجب است.

مسئله ۱۰. اگر در مسئله به فتوای مرجع تقلیدی عمل کرد و بعد از وفات وی در همان مسئله به فتوای مجتهد مطلق زنده رفتار نمود، دوباره نمی‌تواند آن را برابر فتوای مرجع متوفاً انجام دهد، مگر آنکه مجتهد مطلق زنده، در آن مسئله، فقط احتیاط کرده و مقلد مدتی برابر آن عمل کرده باشد؛ در این حال، مقلد می‌تواند دوباره به فتوای مرجع متوفاً رفتار کند.

مسئله ۱۱. مقلد باید احکام امور مورد ابتلای خود را یاد بگیرد، تا هنگام نیاز مطابق حکم شرعی عمل کند و در این جهت، فرقی بین عبادات و معاملات و شئون عادی نیست.

مسئله ۱۲. هرگاه برای مقلد مطلبی پیش آید که فتوای مرجع تقلید خود را در آن باره نمی‌داند، اگر ممکن است، صبر کند تا فتوای مرجع او معلوم شود و اگر صبر ممکن نیست، مانند آنکه در اثنای نماز مسئله‌ای پدید آمد که حکم آن را نمی‌داند، در صورت امکان احتیاط، برابر آن عمل نماید و در صورت عدم امکان احتیاط، اگر انجام دادن عمل محذوری ندارد، آن را به پایان برساند، پس از آگاهی به فتوای مرجع، اگر فتوا مخالف عمل بود، باید آن را دوباره انجام دهد.

مسأله ۱۳. اگر کسی فتوای مرجعی را بدون اشتباه برای مقلد او بگوید، چنانچه فتوای آن مرجع عوض شد، لازم نیست به او خبر دهد؛ ولی اگر در نقل فتوا اشتباه کند، در صورت امکان، لازم است مقلد را آگاه کند. البته وجوب تعلیم جاهل نسبت به مرجع و ناقل فتوا و عالم دیگر، محفوظ است.

مسأله ۱۴. اگر کسی بدون تقلید، اعمال دینی را انجام دهد، در صورتی می‌تواند به آن‌ها اکتفا کند که بفهمد مطابق با واقع یا موافق احتیاط یا مطابق فتوای مرجعی بوده که وقت عمل لازم بود طبق فتوای او عمل کند؛ یا اکنون لازم است موافق با آن عمل نماید.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

مسئله ۱۵. آب یک قسم است و آن، آب مطلق است که بدون قید، نام آب بر آن اطلاق می‌شود؛ اما مایعی که از چیزی گرفته می‌شود، مانند آب میوه یا آبی که با چیزی ممزوج شد یا چیزی با آن امتزاج یافت، به گونه‌ای که بدون پسوند، نام آب بر آن اطلاق نمی‌شود. نظیر آب گل، از اقسام آب نخواهد بود، بنابراین آب مضاف از اقسام آب نیست.

آب، اقسامی دارد: ۱- آب کرّ؛ ۲- آب جاری؛ ۳- آب باران؛ ۴- آب چاه؛ ۵- آب قلیل.

مسئله ۱۶. آب کُر، مقداری است که با دو راه می‌توان حداقل اندازه آن را معلوم کرد:

یکم: از لحاظ حجم که با مساحتِ ظرف آن مشخص می‌شود؛ به این صورت که اگر در ظرفی که هر یک از درازا و پهنا و گودی آن، سه وجب و نیم باشد ریخته شود، آن ظرف را پر کند.

دوم: از لحاظ وزن، ۳۸۴ کیلوگرم باشد.

مسئله ۱۷. اگر عین نجس، مانند خون و بول یا چیزی که نجس شده است، مانند لباس نجس، به آب گُر برسد، چنانچه یکی از اوصاف سه‌گانه آب (یعنی رنگ، بو یا مزه) تغییر کند، آب نجس می‌شود و اگر تغییر نکرد، نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۸. سبب تغییر باید نجاست باشد و مورد تغییر هم باید یکی از سه وصف یاد شده در مسئله قبل باشد. تغییر، اعم از آن است که به یکی از اوصاف شیء نجس باشد؛ یا به وصف شیء دیگر، پس اگر سبب تغییر، خصوصیت شیء نجس شده باشد، نه نجاست، آن آب، نجس نمی‌شود؛ همچنین اگر سبب تغییر، مجاورت با نجاست باشد، نه برخورد با آن، آب نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۹. اگر عین نجس یا شیء نجس شده، به آبی که بیشتر از گُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده است کمتر از گُر باشد، تمام آب نجس می‌شود و اگر به اندازه گُر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که تغییر کرده، نجس است.

مسئله ۲۰. آب فواره، اگر متصل به گُر باشد و با آب نجس شده ممزوج شود، آن را پاک می‌کند؛ ولی اگر قطره قطره روی آب نجس شده بریزد، آن را

پاک نمی‌کند، هرچند با آن ممزوج شده باشد. در صورتی که قبل از قطره قطره شدن با آب نجس شده ممزوج گردد، آب متنجس را پاک می‌کند.

مسئله ۲۱. اگر چیز نجس شده‌ای را با آب شیری که متصل به کُر است بشویند، آبی که متصل به آب شیر است، در صورتی که بو یا رنگ یا مزه نجاست به خود نگیرد، پاک است.

مسئله ۲۲. اگر مقداری از آب کُر یخ ببندد و باقی آن به اندازه کُر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد، نجس می‌شود، هر چند بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند و هر اندازه از یخ هم آب شود، نجس می‌شود.

مسئله ۲۳. آبی که به اندازه کُر بوده، اگر کسی شک کند که کمتر از کُر شده یا نه، حکم آب کُر را دارد؛ یعنی شیء نجس شده را پاک می‌کند و اگر نجاستی به آن برسد، در صورتی که یکی از اوصاف سه‌گانه یاد شده تغییر نکند، نجس نمی‌شود. آبی که کمتر از کُر بوده و کسی شک کند که به اندازه کُر رسیده یا نه، حکم آب کمتر از کُر را دارد.

مسئله ۲۴. کُر بودن آب با دو راه ثابت می‌شود: ۱- خود شخص یقین یا اطمینان پیدا کند؛ ۲- دو مرد عادل به کُر بودن آن گواهی دهند؛ همچنین اگر یک نفر کارشناس و مطمئن خبر داد و به گفته او اطمینان حاصل شد، ثابت می‌شود.

آب قلیل

مسئله ۲۵. آب قلیل، آبی است که از جهت صنف، جاری، باران و آب چاه نباشد و از جهت اندازه، کمتر از کُر باشد.

مسئله ۲۶. آب قلیل با برخورد عین نجس یا شیء نجس شده، نجس می‌شود؛ ولی اگر - از بالا یا پایین یا پهلو- با فشار به آن برخورد کند، فقط مقداری از آن که با شیء نجس برخورد کرده، نجس می‌شود. اگر آب پایین فواره نجس شد، آب بالای آن نیز نجس می‌شود.

مسئله ۲۷. آب قلیلی که برای از بین بردن عین نجاست، روی چیزی که نجس شده ریخته شود و از آن جدا گردد، نجس است. لازم است از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای پاک شدن چیزی که نجس شده روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود، اجتناب نمود.

آب جاری

مسئله ۲۸. آب جاری، آبی است که دارای ماده است و جریان دارد؛ خواه منبع طبیعی داشته باشد و از زمین بجوشد، مانند چشمه و قنات و خواه از برف‌های انباشته کوه‌ها باشد. آب لوله‌ها که از سدّ راکد گرفته می‌شود، جاری نیست، مگر آنکه آب سدّ متصل به چشمه یا قنات یا برف‌های انبوه باشد.

مسئله ۲۹. آب جاری، هر چند کمتر از کُر باشد با برخورد شیء نجس، نجس نمی‌شود، مگر آنکه بو یا رنگ یا مزه آن، به سبب برخورد با نجس، دگرگون شود.

مسئله ۳۰. اگر آب جاری با شیء نجس برخورد کند و مقداری از آن متغیر شود و سمت متصل به ماده متغیر نشود، فقط همان مقدار متغیر شده نجس می‌شود و طرف متصل به ماده که متغیر نشده، پاک است، هر چند کمتر از کُر باشد.

مسئله ۳۱. آب چشمه‌ای که جریان ندارد، ولی اگر از آن بردارند، باز می‌جوشد، با برخورد شیء نجس، نجس نمی‌شود، مگر آنکه در یکی از اوصاف (بو، رنگ و مزه) متغیر شود.

مسئله ۳۲. آبی که کنار آب جاری بدون حرکت ایستاده است و با آب جاری اتصال دارد، آب جاری به حساب می‌آید و با برخورد به شیء نجس، نجاست نمی‌پذیرد، مگر آنکه در یکی از اوصاف سه‌گانه یادشده، متغیر شود.

مسئله ۳۳. چشمه یا برف انبوه که گاهی می‌جوشند یا آب می‌شوند و گاهی خشک می‌شوند و مقداری آب در محل آنها جمع شده و حرکت می‌کند، این مقدار از آب، حکم جاری را ندارد و اگر کُر نباشد، با برخورد شیء نجس، نجاست می‌پذیرد.

مسئله ۳۴. آب استخر، حوضِ حمام و مانند آن، اگر متصل به جاری باشند، حکم آب جاری را دارند و اگر متصل به کُر باشند، گرچه کمتر از آن، باشند حکم آب کُر را دارند.

مسئله ۳۵. آب لوله‌های شهری، اگر متصل به جاری باشد، حکم جاری را دارد و اگر متصل به کُر باشد، حکم کُر را دارد و صرف جریان آب در لولهٔ حمام و مانند آن، برای صدقِ آب جاری، کافی نیست.

مسئله ۳۶. آبی که روی زمین جریان دارد، ولی نه از زمین جوشید، نه به برف انبوه اتصال دارد، چنانچه کمتر از کُر باشد، با برخورد شیء نجس، نجاست می‌پذیرد، مگر آنکه با فشار از بالا به پایین بریزد که در این صورت، اگر شیء نجس به پایین آن برخورد کند، بالای آن نجس نمی‌شود و اگر از پایین به بالا، همانند فواره، با فشار حرکت می‌کند، بخش بالای آن، با برخورد نجس نجاست می‌پذیرد و پایین آن پاک است.

آب باران

مسئله ۳۷. اگر باران به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، یک مرتبه به تمام آن ببارد، آن چیز پاک می‌شود و اگر به مقداری از آن ببارد، همان مقدار پاک می‌شود. در فرش، لباس و مانند آن، نیازی به فشار دادن نیست. باریدن چند قطره یا ریزش شبیم (ژاله) اثر ندارد، بلکه باید به گونه‌ای باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸. اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه چیزی از عین نجس همراه آن نباشد و هیچ وصفی از اوصاف سه‌گانه آن (بو، رنگ و مزه) تغییر نکرده باشد، پاک است؛ برای مثال، اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند و ذره‌ای از خون در آن باشد یا بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد، نجس است.

مسئله ۳۹. اگر باران بر ساختمانی ببارد که روی بام یا سقف آن عین نجس موجود است، تا وقتی باران می‌بارد، آبی که از سقف یا ناودان می‌ریزد، پاک است و پس از قطع شدن باران، آبی که به چیز نجس می‌رسد و می‌ریزد، نجس است.

مسئله ۴۰. اگر باران بر زمین نجس ببارد، آن را پاک می‌کند و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۱. اگر باران بر خاک نجس ببارد و بدون آنکه مضاف شود همه آن را فرا گیرد، آن خاک گل شده را پاک می‌کند.

مسئله ۴۲. اگر آب باران در جایی جمع شود و کمتر از کُر باشد و در حال باریدن باران، چیز نجسی در آن شسته شود و رنگ یا مزه یا بوی نجاست نگیرد، آن چیز نجس را پاک می‌کند.

مسأله ۴۳ . اگر باران بر فرش پاکی که روی زمین نجس است بیارد و در حال باریدن بر زمین نجس جاری شود و مضاف یا متغیر نگردد، فرش نجس نمی‌شود و زمین را نیز پاک می‌کند. چنانچه باران بر آب نجس شده بیارد و در حال باریدن با آن ممزوج شود، آن آب پاک می‌شود.

احکام نماز

مقدمه در اهمیت نماز

۱. نماز، ستون دین اسلام است و خیمه دین با ستون نماز برپا می‌شود؛ ۲.
دستور اسلام، اقامه نماز است، زیرا ستون را به‌پا می‌دارند، نه بخوانند؛ ۳.
خواندن نماز که از مهم‌ترین واجبه‌های دینی است، باید به صورت اقامه،
یعنی به پا داشتن ستون دین باشد؛ ۴. به پا دارنده ستون دین؛ یعنی نماز با
خدا مناجات می‌کند: «المصلی یناجی ربّه»؛ (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۶) ۵.
امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابی طالب سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ از حضرت ختمی نبوت، محمد
مصطفی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده است که آن حضرت نماز را به چشمه آب گرم در منزل
تشبیه فرموده که نماز گزار، شبانه‌روز پنج بار از آن، برای شستشوی خود بهره
می‌برد که در این صورت، هیچ آلودگی در او نمی‌ماند؛ ۶. نماز بهترین امر به
معروف و نهی از منکر را به همراه دارد، چون از فحشا و زشتی باز می‌دارد و
به یاد خدا رهنمون می‌شود؛ ۷. حضور قلب در نماز، نتیجه مراقبت شدید
نیروهای اندیشه و انگیزه در بیرون نماز است تا نماز گزار با بصر پاک و
بصیرت ناب، با معبود خود گفتگو کند؛ ۸. «تکبیرة الاحرام» همان احرام بستن

نمازگزار است که در مدت نماز، به غیر خدا توجه ندارد؛ ۹. پایان نماز که هبوط از معراج است، با سلام کردن به اولیای خداست؛ ۱۰. رعایت آداب فقهی آن، در شکوفایی اسرار شهودی آن اثر دارد.

نمازهای واجب

مسئله ۴۳. نمازهای واجب، شش تاست:

یکم: نماز شبانه‌روز و آنچه ملحق به آن است؛ مانند نماز احتیاط، نماز قضا و نمازی که باید اعاده شود؛ دوم: نماز آیات؛ سوم: نماز میت؛ چهارم: نماز طواف واجب خانه خدا؛ پنجم: نماز قضای پدر (و احتیاطاً مادر)؛ ششم: نمازی که به وسیله اجاره یا نذر و عهد و سوگند تعهد نموده است که در این فرض، اصل نماز، با نذر و مانند آن، واجب نمی‌شود؛ بلکه وفای به عقد اجاره و نذر و سوگند و وفای به عهد واجب است. نماز جمعه، از نمازهای شبانه‌روزی است که در ظهر روز جمعه خوانده می‌شود.

نمازهای واجب شبانه‌روز

مسئله ۴۴. نمازهای واجب شبانه‌روز پنج تاست:

یکم: ظهر، چهار رکعت؛ دوم: عصر، چهار رکعت؛ سوم: مغرب، سه رکعت؛ چهارم: عشاء، چهار رکعت؛ پنجم: صبح، دو رکعت.

مسئله ۴۵. در سفر، نمازهای چهار رکعتی با شرایطی که خواهد آمد، دو رکعت می‌شود.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۴۶. فرا رسیدن ظهر شرعی، وقت نماز ظهر و سپس نماز عصر است. ظهر شرعی، غیر از ساعت دوازده روز است، زیرا ظهر شرعی، گاهی قبل از ساعت دوازده و گاهی پس از آن است، چنانکه در بعضی از شهرها پیش از ساعت دوازده و در برخی دیگر، پس از ساعت دوازده است.

مسئله ۴۷. ظهر شرعی، وقتی است که آفتاب از دایره نصف‌النهار بگذرد و تشخیص آن، به این است که در شهرهای استوایی، سایه شاخص که هنگام طلوع آفتاب به طرف مغرب بود، کاملاً از بین برود و با شروع سایه جدید شاخص به طرف مشرق، وقت نماز ظهر و سپس نماز عصر است، چنانکه برخی از روزهای سال در مکه اتفاق می‌افتد. تشخیص ظهر شرعی در شهرهایی که در خط استوا قرار ندارند؛ مانند بسیاری از کشورهای شمالی و جنوبی، به این است که شاخص صافی به طور عمود در مکان مسطح نصب شود، هنگامی که سایه پدید آمده از صبح به طرف مغرب، به نهایت کوتاهی خود برسد و شروع به زیادی به سمت مشرق کند، آغاز ظهر شرعی است.

مسئله ۴۸. وقت نماز ظهر و عصر، طبق معروف، به چهار صورت است:
یکم: وقت مختص به هر کدام، به گونه‌ای که عمداً نمی‌شود یکی را در زمان

دیگر انجام داد؛ دوم: وقت مشترک بین هر دو؛ سوم: وقت فضیلت هر کدام؛ چهارم: وقت اجزا. احکام هر یک در جای مناسب خود خواهد آمد. انشاءالله!

مسئله ۴۹. معنای وقت اختصاصی ظهر، آن است که نماز عصر را نمی‌شود به‌عمد در وقت اختصاصی ظهر انجام داد و معنای وقت اختصاصی عصر، آن است که در آن زمان محدود، غیر از نماز عصر، جایز نیست و معنای اختصاص، همان ترتیب است، بنابراین انجام دادن نماز ظهر در غیر وقت اختصاصی خود، همچنین انجام دادن نماز عصر در غیر وقت اختصاصی آن، باطل نیست، چنان‌که به‌جا آوردن نمازهای قضا، آیات، اجاره‌ای و مانند آن، در وقت اختصاصی ظهر یا عصر با فرض انجام دادن نماز ظهر یا عصر در وقت دیگر، باطل نیست.

مسئله ۵۰. وقت مخصوص ظهر، اول وقت است تا اندازه‌ای که بتوان نماز ظهر مسافر یا حاضر را با تحصیل مقدمات آن، در آن وقت به‌جا آورد. وقت مخصوص عصر، مقداری از زمان تا مغرب است که بتوان نماز عصر مسافر یا حاضر را در آن انجام داد. بین دو وقت مخصوص، وقت مشترک نماز ظهر و عصر است، اگر کسی نماز ظهر را تا وقت اختصاصی عصر نخوانده باشد، باید نماز عصر را بخواند و قضای نماز ظهر را بعداً به‌جا آورد و اگر سهواً نماز ظهر در وقت مخصوص عصر و یا نماز عصر سهواً در وقت مخصوص ظهر واقع شد، صحیح است.

مسأله ۵۱. رعایت ترتیب بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء واجب است و تقدیم عمدی عصر بر ظهر و عشاء بر مغرب، موجب بطلان عصر و عشاء خواهد بود. اگر سهواً پیش از نماز ظهر، نماز عصر را شروع کند و در بین نماز بفهمد که نماز ظهر را نخوانده، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند؛ یعنی قصد کند آنچه خواندم و آنچه می‌خوانم، همه نماز ظهر باشد؛ خواه این حالت در وقت مخصوص نماز ظهر پیدا شود؛ خواه در وقت مشترک، هر چند احتیاط مستحب آن است که اگر این عمل در وقت مخصوص ظهر رخ دهد، دوباره نماز ظهر پیش از عصر خوانده شود.

مسأله ۵۲. نماز جمعه در زمان حضور امام معصوم علیه السلام و منصوب خاص او، واجب تعیینی است؛ به این صورت که غیر آن صحیح نیست؛ ولی در زمان غیبت معصوم علیه السلام واجب تخییری است؛ یعنی کسی که در نماز جمعه شرکت کرده، لازم نیست نماز ظهر چهار رکعتی را هم به جا آورد.

مسأله ۵۳. نماز ظهر روز جمعه، اگر به صورت چهار رکعت به جا آورده شود، وقت آن، همانند وقت سایر روزها وسیع است و اگر به صورت نماز جمعه انجام شود، وقت آن، محدود است به اینکه سایه حادث شده، به اندازه سایه اول زوال شود، به صورتی که بتوان در این فرصت، شرایط نماز را انجام داد و خطبه‌ها و دو رکعت آن را به طور متعادل به جا آورد و اگر با گذشت این اندازه از زمان، نماز جمعه ادا نشد، باید نماز چهار رکعت ظهر روز جمعه خوانده شود.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۵۴. با فرارسیدن مغرب؛ یعنی برطرف شدن اثر سرخی آفتاب، بعد از غروب آن (آفتاب) در کرانه غرب، وقت نماز مغرب و عشاء با تقدّم نماز مغرب بر عشاء فرا می‌رسد. غایب شدن آفتاب در حجاب کوه و مانند آن، غروب نیست؛ بلکه فرو رفتن آن در افق سطح زمین و بدون حاجب، غروب بوده، سپس برطرف شدن اثر آن از بالای سر، مغرب است.

مسئله ۵۵. نماز مغرب و عشاء - طبق معروف - وقت مختصّ، وقت مشترک، وقت فضیلت و وقت اجزا دارند:

وقت مختصّ نماز مغرب، از اول مغرب تا اندازه به‌جا آوردن سه رکعت نماز با شرایط آن است.

وقت مختصّ عشاء به اندازه خواندن چهار رکعت برای حاضر و دو رکعت برای مسافر به نیمه شب مانده است.

بین وقت اختصاصی مغرب و وقت اختصاصی عشاء، وقت مشترک بین این دو نماز است، اگر مسافری که نماز عشاء او دو رکعت است، تمام نماز را سهواً در وقت مخصوص مغرب بخواند، صحیح است، هرچند احتیاط مستحبّ آن است که بعد از نماز مغرب، نماز عشاء را دوباره بخواند. اگر کسی نماز مغرب را تا وقت اختصاصی عشاء نخوانده، اول، نماز عشاء و سپس نماز مغرب را بخواند. وقت اختصاصی، مانند وقت مشترک است؛ یعنی هیچ کدام وقت

اختصاصی ندارد، بلکه آنچه واجب است، ترتیب، یعنی تقدیم مغرب بر عشاء؛ مانند تقدیم ظهر بر عصر است و برای مسافر که نمازهای چهار رکعتی او دو رکعت است و برای غیر مسافر، وقت اختصاصی ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء فرق می‌کند. البته در تمام موارد، منظور از اختصاص، همان ترتیب است نه بیش از آن؛ یعنی تمام وقت مشترک است و وقت اختصاصی اصلاً مطرح نیست.

مسئله ۵۶. اگر پیش از نماز مغرب، سهواً نماز عشاء را شروع کرده باشد و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده است، چنانچه وارد رکوع رکعت چهارم نشده باشد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عشاء را بخواند و اگر وارد رکوع رکعت چهارم شده باشد، نماز عشاء را تمام می‌کند و بعد از آن، نماز مغرب را می‌خواند و در این جهت، فرقی بین وقت مختص و مشترک نیست. بلی، اگر این جریان در وقت مختص به مغرب پیش آید، احتیاط مستحب آن است که بعد از عدول نیت به مغرب و خواندن نماز عشاء، دوباره مغرب و عشاء را بخواند.

مسئله ۵۷. آخر وقت نماز عشاء چهار رکعت برای غیر مسافر و دو رکعت برای مسافر مانده به نصف شب است و شب، از اول غروب تا اول طلوع فجر (اذان صبح) است.

مسئله ۵۸. اگر عمداً نماز مغرب و عشاء را تا نصف شب نخواند، گناه کرده و نماز او قضاست و اگر بر اثر خواب، فراموشی و مانند آن نخواند، باید تا پیش

از اذان صبح بخواند و احتیاط مستحب آن است که نیت ادا یا قضا نکند، هر چند نماز او اداست.

وقت نماز صبح

مسئله ۵۹. در پایان شب، سفیده‌ای در مشرق به صورت عمودی به بالا حرکت می‌کند که فجر اول و فجر کاذب است، چون به زودی برطرف می‌شود، سپس در کرانه مشرق، دو نوار کاملاً پهن و از هم ممتاز، یکی در بالا و دیگری پایین قرار دارند که هر لحظه سفیدی نوار پایین، بیشتر و سیاهی نوار بالا کمتر می‌شود که فجر دوم و فجر صادق است، چون در گزارش فرا رسیدن صبح، صادق است. اول وقت نماز صبح، آغاز فجر صادق است و آخر وقت آن، اول طلوع آفتاب.

احکام وقت نماز

مسئله ۶۰. نماز قبل از وقت، باطل است، هر چند مقداری از آن، در وقت واقع شده باشد، بنابراین تا وقت نماز فرا نرسید، نمی‌توان نماز را شروع کرد. آگاهی از دخول وقت یا با یقین خود نمازگزار یا با اطمینان او از هر راهی که حاصل بشود؛ مانند ساعت دقیق یا به شهادت دو مرد عادل، هر چند به آن مطمئن نشود. منجم ماهر و آشنا به فقه می‌تواند به طمأنینه خود عمل کند، چنان‌که اعتماد به اذان شخص وقت‌شناس مؤثق، جایز است.

مسئله ۶۱. کسی که بر اثر مانع شخصی؛ مانند نابینایی، کار در تونل‌های زیرزمین، زندانی بودن، یا مانع عمومی؛ نظیر ابری بودن فضا یا کسوف آفتاب، نتواند اول وقت را تشخیص دهد، می‌تواند به گمان قوی خود که نزدیک طمأنینه است، نماز را شروع کند، هرچند احتیاط مستحب^۱ در تأخیر آن تا زمان یقین یا اطمینان است.

مسئله ۶۲. اگر کسی بر اثر یقین، طمأنینه، گزارش دو مرد عادل یا گمان قوی برای معذور، شروع به نماز کرد و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، یا بعد از نماز بفهمد که تمام نماز او پیش از وقت انجام شده، نماز او باطل است؛ ولی چنانچه در بین نماز یا پس از آن بفهمد که در بین نماز (قبل از تمام شدن آن، هرچند هنگام سلام باشد) وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۳. اگر کسی در لزوم رعایت وقت، غفلت داشته باشد و نداند که باید آن را احراز کند، یا آن را فراموش کرده باشد و با قصد نماز و قربت وارد آن شود و پس از نماز بفهمد که تمام آن قبل از وقت واقع شد، نماز او باطل و نیز اگر بفهمد مقداری از نماز او پیش از وقت واقع شد و یا شک کند که در وقت واقع شد یا پیش از آن، نماز او باطل است؛ ولی اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز او در وقت واقع شد، نماز او صحیح است.

مسئله ۶۴. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز فرا رسیده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او

باطل است؛ ولی اگر در بین نماز یقین یا اطمینان حاصل شود که وقت داخل شده و شک کند آن مقداری از نماز را که خوانده است، در وقت بوده یا پیش از آن، نماز او صحیح است؛ ولی اگر در بین نماز اطمینان حاصل شود که پیش از تمام شدن نماز، وقت داخل می‌شود، نماز او باطل است.

مسئله ۶۵. اگر وقت نماز به اندازه‌ای تنگ است که با انجام دادن بعضی از ذکرها یا کارهای مستحب، بعضی از امور واجب پس از وقت واقع می‌شود، باید آن امور مستحب را انجام ندهد و اگر تنگی وقت بر اثر تأخیر عمدی نبوده و با خواندن بعضی از ذکرهای مستحب، مانند ذکر قنوت یا اذان، برخی از امور واجب در خارج از وقت واقع می‌شوند، در صورتی که یک رکعت آن در وقت واقع شود، می‌تواند آن ذکر یا کار مستحب را انجام دهد و نماز او صحیح است.

مسئله ۶۶. تأخیر عمدی نماز، به گونه‌ای که فقط یک رکعت آن در وقت واقع شود، حرام است و نمی‌تواند نیت ادا بکند و چنانچه بر اثر ضرورتی مانند سهو و اشتباه، فقط یک رکعت آن در وقت و بقیه آن در خارج وقت واقع می‌شود، نماز او صحیح و اداست و باید آن را به همین وضع بخواند.

مسئله ۶۷. کسی که مسافر نیست و تا مغرب به اندازه پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر، هر دو را با همان ترتیب بخواند و اگر کمتر فرصت دارد، باید فقط نماز عصر را به قصد ادا بخواند و نماز ظهر را بعداً قضا کند و اگر تا نصف شب، به اندازه پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء

را با همان ترتیب بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عشاء را به قصد ادا بخواند و پس از آن، نماز مغرب را تا اول صبح صادق، بدون نیت ادا و قضا بخواند و اگر تا آن وقت نخواند، نماز مغرب او قضاست.

مسأله ۶۸. کسی که مسافر است و تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را با همان ترتیب بخواند و اگر کمتر از سه رکعت فرصت دارد، باید فقط نماز عصر را به قصد ادا بخواند و نماز ظهر را بعداً قضا کند و چنانچه تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشاء را به همان ترتیب بخواند و اگر کمتر از آن وقت دارد، باید فقط نماز عشاء را بخواند و بعد از آن، نماز مغرب را بدون نیت ادا و قضا بخواند و چنانچه پس از خواندن نماز عشاء معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر، وقت به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را که آداست بخواند و اگر نماز مغرب را تا اول صبح نخواند، نماز مغرب او قضاست.

مسأله ۶۹. مستحب است نماز در اول وقت آن، به جا آورده شود و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد، اقامه نماز در آن، ثواب بیشتر دارد؛ یعنی نماز در وقت فضیلت آن، بهترین مصداق نماز واجب است، مگر آنکه مقدار کمی صبر شود تا به جماعت یا چیز دیگری که استحباب شرعی دارد، اقامه شود.

مسأله ۷۰. کسی که عذری دارد و نمی‌تواند در اول وقت، نماز را با همه شرایط صحت آن انجام دهد؛ مثلاً با وضو یا با لباس پاک آن را اقامه کند، در

صورت اطمینان به ماندن عذر تا پایان وقت، می‌تواند با تیمم یا لباس ناپاک در اول وقت، نماز را به پا دارد و در صورت اطمینان به از بین رفتن عذر، باید صبر کند تا با وضو و با طهارت لباس، نماز را اقامه نماید و اگر احتمال دهد که عذر او تا پایان وقت برطرف می‌شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند. در تمام امور یاد شده، فرقی بین تیمم و عذر دیگر نیست و چنانچه با احتمال ماندن عذر توانست قصد نماز و نیت تقرّب نماید و نماز را با همان عذر - مثلاً با تیمم - بخواند و عذر او تا پایان وقت باقی ماند، نماز او صحیح است و اعاده ندارد.

مسئله ۷۱. کسی که مسائل اصلی نماز را می‌داند و احکام شک و سهو و مانند آن را نمی‌داند و می‌تواند بدون آن‌ها نماز را به طور صحیح اقامه کند، نماز او در اول وقت، درست است و اگر اطمینان دارد بدون آگاهی از احکام آن‌ها نمی‌تواند نماز را به طور صحیح انجام دهد، باید صبر کند تا پس از یادگیری آن‌ها نماز را به پا دارد و چنانچه احتمال دهد اموری که احکام آن‌ها را نمی‌داند پیش نمی‌آید، می‌تواند به عنوان «رجاء» نماز را اول وقت شروع کند و اگر مطلبی پیش آمد که حکم آن را نمی‌داند، می‌تواند به یکی از دو طرف احتمال عمل کند و پس از به‌جا آوردن نماز، حتماً حکم آن را فرا گیرد و اگر برابر آن حکم، نماز را نخوانده بود، باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۷۲. هر گاه واجب فوری در بین باشد؛ مانند نجات کسی که در معرض خطر است و پاک کردن مسجدی که متنجس شد و ادای دین طلبکاری

که مهلت نمی‌دهد و در تمام این موارد، وقت نماز وسیع است، باید آنها را قبل از نماز انجام دهد و بعد نماز بخواند و اگر نماز را بر آنها مقدم داشت، گناه کرده؛ ولی نماز او صحیح است. چنانچه وقت نماز تنگ باشد، اول، نماز را به پا دارد، سپس آن واجبها را انجام دهد.

نمازهایی که باید به ترتیب انجام شود

مسئله ۷۳. نماز عصر باید پس از نماز ظهر و نماز عشاء بعد از نماز مغرب اقامه شود و اگر با آگاهی و اختیار، نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند، نماز عصر و عشاء او باطل است و باید آنها را دوباره پس از نماز ظهر و نماز مغرب به جا آورد و اگر نماز عصر و عشاء را بعداً نخواند، فقط نماز ظهر و مغرب او صحیح است.

مسئله ۷۴. اگر به نیت نماز ظهر یا نماز مغرب وارد نماز شده و در بین نماز آگاه شود که قبلاً نماز ظهر یا نماز مغرب را به جا آورده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر یا نماز عشاء برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و دوباره به قصد نماز عصر یا نماز عشاء انجام دهد.

مسئله ۷۵. اگر در بین نماز عصر اطمینان حاصل شود که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را از نماز عصر به نماز ظهر برگرداند و مقداری از نماز را به نیت ظهر به جا آورد، آن‌گاه به یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بود،

می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و آن را به پایان برساند و چون معنای صحت عدول آن است که تمام اجزای گذشته، اعم از رکن و غیر آن، به حساب نماز دوم (عدول یافته) شمرده می‌شود، زیاده رکن یا غیر آن لازم نمی‌آید، هر چند احتیاط مستحب، اعاده بعد از اتمام نماز است.

مسئله ۷۶. اگر در بین نماز عصر شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، در صورتی که در وقت مشترک باشد، باید نیت را به ظهر برگرداند و پس از آن، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مختص عصر باشد، می‌تواند نماز را به نیت عصر تمام کند و قضای ظهر، لازم نیست.

مسئله ۷۷. اگر در بین نماز عشاء شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، در صورتی که در وقت مشترک بوده و پیش از رکوع رکعت چهارم باشد، باید نیت را به مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و پس از آن، نماز عشاء را بخواند و اگر بعد از رکوع رکعت چهارم باشد، نماز را تمام کند و بعد از آن، نماز مغرب را بخواند و اگر این شک در وقت مختص به نماز عشاء باشد، خواندن نماز مغرب لازم نیست، چنان‌که برگرداندن نیت به نماز مغرب هم لازم نیست، هر چند پیش از رکوع رکعت چهارم باشد.

مسئله ۷۸. برگرداندن نیت از نماز عصر به ظهر و از نماز عشاء به مغرب در نماز قضا؛ مانند نماز آداست. در نمازهایی که احتیاطاً اعاده می‌شود، اگر هر دو، یعنی سابق و لاحق، احتیاطی باشد، حکم برگرداندن نیت از لاحق به سابق،

همان است که در نمازهای آدا و معمولی انجام می‌شود و اگر یقین دارد که نماز سابق؛ یعنی ظهر یا مغرب را نخوانده و نماز لاحق را به احتیاط شروع کرده است و در بین نماز احتیاطی بفهمد که نماز سابق را نخوانده، نمی‌تواند نیت را برگرداند؛ بلکه باید نماز سابق را از ابتدا با نیت خاص خود شروع کند.

مسئله ۷۹. برگردان نیت از نماز سابق به لاحق؛ مانند نماز ظهر به عصر یا مغرب به عشاء، خواه در نماز آدا و خواه در نماز قضا، جایز نیست، نیز برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز آدا جایز نیست؛ ولی از آدا به قضا جایز است.

مسئله ۸۰. برگرداندن نیت از نماز مستحب به نماز واجب و از نماز واجب به نماز مستحب، جایز نیست، مگر برای ادراک نماز جماعت.

مسئله ۸۱. برگرداندن نیت نماز واجب به نماز واجب دیگر، در صورتی جایز است که بین آنها ترتیب بوده و محلّ برگرداندن باقی باشد. در برگرداندن نیت از نماز آدا به نماز قضایی که در عهده دارد، ترتیب لازم نیست؛ ولی محلّ برگرداندن باید باقی باشد. برای مثال، کسی که در حال خواندن نماز ظهر یا عصر یا مغرب است، در صورتی که وارد رکوع رکعت سوم نشده باشد، می‌تواند در وسعت وقت، نیت را به نماز قضای صبح برگرداند.

نماز مستحب

مسئله ۸۲. نماز واجب را فریضه و نماز مستحب را نافله گویند. نماز نافله زیاد است. برخی از آنها به نماز فریضه مرتبط است و برخی دیگر به زمانها و مکانهای خاص یا امور و شرایط ویژه ارتباط دارند. اقامه نماز، در هر حال به عنوان بندگی مطلق خدا، ثواب دارد؛ ولی نافله شبانهروز، بهویژه نافله شب، ثواب بیشتری دارد.

مسئله ۸۳. نافله نماز ظهر، هشت رکعت، نافله نماز عصر هشت رکعت، نافله نماز مغرب چهار رکعت، نافله نماز عشاء دو رکعت (نشسته خوانده شود)، نافله نماز شب یازده رکعت، نافله نماز صبح دو رکعت، نافله روز جمعه بیست رکعت است؛ یعنی چهار رکعت بر شانزده رکعت نافله نماز ظهر و عصر افزوده می شود.

مسئله ۸۴. هشت رکعت از یازده رکعت نماز شب به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و یک رکعت آن به نیت نماز وتر اقامه می شود.

احکام نماز مستحبی

مسئله ۸۵. نمازهای نافله را حتماً باید دو رکعتی به جا آورد، مگر نماز وتر که یک رکعت است. نمازهای نافله را می توان نشسته انجام داد، هرچند برای ایستادن عذری نباشد و لازم نیست دو رکعت نشسته را یک رکعت حساب کرد.

مسئله ۸۶. نافله نماز ظهر و عصر، در سفری که نماز واجب قصر است، ساقط می شود و نافله عشاء را می توان به امید مطلوب بودن به جا آورد.

وقت نافله‌های شبانه‌روز

مسئله ۸۷. نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر انجام می‌شود و وقت فضیلت آن، از اول ظهر تا موقعی است که سایه پدید آمده از ظهر (نه اصل سایه) به مقدار دو هفتم اندازه شاخص شود؛ مثلاً اگر شاخصی هفت قدم (پا) بود، سایه‌ای که از اول ظهر پدید آمده به دو قدم (پا) برسد، وقت فضیلت آن زائل می‌شود؛ اما اصل وقت نافله، تا آخرین فرصت وقت نماز ظهر ادامه دارد.

مسئله ۸۸. نافله نماز عصر، پیش از نماز عصر انجام می‌شود و وقت فضیلت آن، تا موقعی است که سایه پدید آمده از اول ظهر به مقدار چهار هفتم اندازه شاخص شود و پس از آن، وقت فضیلت زائل می‌شود؛ اما اصل وقت نافله باقی است، تا آخرین فرصت نماز عصر.

مسئله ۸۹. وقت فضیلت نافله نماز مغرب که پس از آن انجام می‌شود، تا زوال سرخی طرف مغرب - که بر اثر غروب آفتاب پدید می‌آید - ادامه دارد؛ اما اصل وقت آن، تا آخرین فرصت نماز مغرب است، هرچند سزاوار است پس از زوال سرخی طرف مغرب، قصد ادا یا قضا نشود.

مسئله ۹۰. وقت نافله عشاء که بعد از آن به جا آورده می‌شود، تا نیمه شب ادامه دارد و در شب‌های خاص که نافله‌های مخصوص دارد، می‌توان نافله عشاء را پس از انجام دادن آنها به جا آورد.

مسئله ۹۱. وقت نافله صبح که پیش از آن انجام می‌شود، از اول صبح صادق

است تا پدید آمدن سرخی در طرف مشرق و می‌توان آن را به همراه نافله شب، بدون فاصله به‌جا آورد.

مسئله ۹۲. وقت نافله شب، از اول نصف شب تا اول صبح صادق است و افضل، آن است که در سحر و نزدیک به اذان صبح انجام شود، چنان‌که تفریق آن در مدت نیمه شب، فضیلت دارد.

مسئله ۹۳. مسافر و کسی که انجام نافله شب برای او بعد از نصف شب دشوار است، می‌تواند آن را قبل از نصف شب به‌جا آورد. سالمند و نوسال، در این حکم، یکسان‌اند.

مسئله ۹۴. انجام دادن نافله در وقت فریضه، مادامی که موجب فوت وقت آن نشود، جایز است. نیز خواندن نماز مستحب، برای کسی که نماز قضا یا نماز واجب دیگری به‌عهده دارد، جایز است.

مسئله ۹۵. انجام دادن نماز غفیله بین نماز مغرب و عشاء ثواب دارد و سزاوار است از زوال سرخی طرف مغرب تأخیر نشود و کیفیت آن، این است که در رکعت اول پس از حمد، به‌جای سوره این آیات خوانده شود: ﴿وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾ (انبیاء/ ۸۷ و ۸۸) و در رکعت دوم، پس از حمد، به‌جای سوره این آیه خوانده شود: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ

وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿۵۹﴾ (انعام/۵۹)

احکام قبله

مسئله ۹۶. قبله اسلام، مکانی است که کعبه در آن واقع است - حجر اسماعیل جزء قبله نیست - و امتداد این مکان از دو طرف عمق و ارتفاع تا آنچه فرض دارد، قبله است. هر عملی در اسلام که مراعات قبله در آن لازم است؛ مانند نماز، سر بردن حیوان و... باید با توجه به این مکان خاص انجام شود، چون این مکان مخصوص قبله است. هنگام بازسازی کعبه بر اثر زلزله، سیل یا حوادث دیگر، قبله محفوظ است، هر چند کعبه ویران شده، در دست عمران جدید باشد.

مسئله ۹۷. نماز واجب و مستحب باید روبه قبله باشد. به جا آوردن نماز مستحب در حال حرکت پیاده یا سواره، به هر طرف باشد، صحیح است، زیرا قبله نماز مستحب در این حال، بر اساس ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (بقره/۱۱۵) وسیع است.

مسئله ۹۸. کسی که ایستاده یا نشسته نماز می خواند، باید طوری قرار گیرد که قسمت جلوی بدن او رو به قبله باشد. انحراف اندک سرانگشت یا زانو از قبله، مانع صدق رو به قبله بودن نیست، هر چند احتیاط در پرهیز از انحراف اندک انگشت و زانو و مانند آن است.

مسئله ۹۹. کسی که وظیفه او نشسته خواندن نماز است و نتواند ساق پا را رو به قبله کند، باید جلوی بدن او، یعنی صورت، سینه و شکم، رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۰. کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، احتیاطاً به پهلو راست و اگر نشد به پهلو چپ و اگر نه، به پشت قرار گیرد. در صورتی که به پهلو قرار گرفت، باید جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر به پشت قرار گرفت، باید کف پای او رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۱. نماز احتیاط، سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، باید رو به قبله باشد و در سجده سهو، احتیاط آن است که رو به قبله باشد.

مسئله ۱۰۲. نماز مستحب را در حال اختیار می‌توان در حالت راه رفتن یا سوار شدن بر اتومبیل، کشتی، قطار و هواپیما خواند و قبله خاص ندارد؛ ولی نماز واجب را فقط در حال ضرورت و عدم امکان انجام آن تا پایان وقت، می‌توان در حالت سواری انجام داد و رعایت قبله معروف، لازم نیست.

مسئله ۱۰۳. برای انجام دادن نماز یا کاری که باید قبله در آن مراعات شود، باید به جهت قبله علم داشته باشد، نیز می‌تواند به شهادت دو عادل که از روی حسّ - نه حدس - شهادت می‌دهند، عمل کند؛ همچنین به قول منجم و ریاضی - دان ماهر و موثق که از گفته او اطمینان حاصل می‌شود، می‌توان عمل کرد. محرابی که معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ در آن، بدون میل به طرف راست یا چپ، نماز گزارده

و هیچ تغییری در آن پدید نیامده، نیز قبر معصوم سَلَامٌ عَلَيْهِ که به همان وضع اول مانده باشد، همچنین قبله‌نماهای دقیق در صورت اطلاع کامل از کیفیت استفاده از آنها می‌توانند معیار قبله‌شناسی باشند و در غیر صورت‌های یاد شده، می‌شود به محراب مساجد مسلمانان و قبور اموات آنان، در حالت عدم علم به تسامح آنها در رعایت قبله، اکتفا نمود.

مسئله ۱۰۴. گزارش صاحبخانه، مدیر هتل و مانند آن، حجت شرعی نیست، مگر آنکه مایه اطمینان باشد و اگر به قول آنها گمان حاصل شد، نه طمأنینه و بتوان به گمان قوی‌تر رسید، باید به آن گمان قوی‌تر نائل آمد و برابر آن عمل نمود.

مسئله ۱۰۵. در صورت عدم امکان شناخت قبله، نماز به یک طرف که احتمال قبله بودن آن وجود دارد، کافی است، هرچند احتیاط مستحب، در صورت وسعت وقت، تکرار نماز به چهار طرف است و اگر نسبت به بعضی از اطراف اصلاً احتمال قبله بودن مطرح نیست، نماز به آن طرف، بر خلاف احتیاط است.

مسئله ۱۰۶. اگر یقین یا اطمینان دارد که قبله یکی از دو طرف معین است، باید به هر دو طرف نماز بخواند و اگر فقط به یک طرف گمان دارد، نماز به همان طرف کافی است و احتیاط مستحب، در تکرار نماز است.

مسئله ۱۰۷. کسی که در فرض عدم شناخت قبله می‌خواهد در نمازهای

ترتیبی، مانند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء، به احتیاط عمل کند، نماز اول را به چهار طرف یا به اطرافی که قبله بودن آن محتمل است، انجام می‌دهد؛ آن‌گاه نماز دوم را به همان اطراف می‌خواند، هرچند انجام دادن هر دو نماز به یک طرف و تکرار آن‌ها با هم، به اطراف دیگر کافی است.

مسئله ۱۰۸. کسی که توان شناخت قبله را ندارد و می‌خواهد حیوانی را ذبح کند که تأخیر آن تا وقت شناخت قبله، ضرر یا حرج دارد، باید برابر گمان خود عمل کند و اگر به هیچ طرف گمان ندارد، به هر طرف انجام دهد، صحیح است و اگر بعداً معلوم شد که سر بریدن رو به قبله نبوده، گوشت آن حیوان در مورد یادشده، حلال است.

پوشانیدن بدن در نماز

مسئله ۱۰۹. مرد باید در حال نماز- هرچند کسی او را نبیند یا در تاریکی کامل باشد - عورت‌های جلو و پشت را بپوشاند و بهتر است که از ناف تا زانو را بپوشاند. البته نماز اقتضا دارد که انسان با جامه کامل به حضور معبود برود.

مسئله ۱۱۰. زن باید در حال نماز، تمام بدن خود، حتی سر و مو را بپوشاند؛ ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می‌شود، نیز پوشاندن دست‌ها تا مچ و پاها تا مچ (ظاهر قدم و باطن آن) لازم نیست، هر چند احتیاط مستحب پوشاندن باطن پاست. برای اطمینان به پوشیده شدن

مواضع لازم، باید مقداری از اطراف آنها را بپوشاند. پوشانیدن موهای مصنوعی و زیورها، لازم نیست، مگر برای حفظ از نامحرم.

مسئله ۱۱۱. نماز قضا و مستحب، مانند نماز واجبِ اداست که باید پوشاندن مرد و زن رعایت شود و نماز احتیاط و قضای سجده و قضای تشهد، حکم نماز واجب را دارند؛ اما در سجده سهو پوشاندن شرط نیست، هرچند احتیاط در پوشاندن است. سجده تلاوت قرآن و سجده شکر، مشروط به آن نیستند.

مسئله ۱۱۲. آنچه مشروط به پوشاندن است، اعم از نماز و لواحق آن، اگر عمداً یا با تقصیر در یادگیری حکم شرعی، بدون پوشاندن انجام شود، باطل است و باید اعاده شود.

مسئله ۱۱۳. هر گاه بر اثر وزش باد یا غفلت نمازگزار، عورت او ظاهر شد و هیچ ذکر و عمل واجب در نماز را، با آن حالت انجام نداد و فوراً آن را پوشاند، نماز باطل نمی‌شود و اگر بعد از نماز یا چیزی که مانند نماز، مشروط به پوشاندن است، معلوم شود که عورت پیدا بوده، اعاده لازم نیست.

مسئله ۱۱۴. عورت نمازگزار باید در تمام حالت‌های نماز پوشیده باشد و اگر لباسی در بردارد که فقط در برخی حالت‌ها آن را می‌پوشاند، نه در حالت دیگر، چنانچه در حالت دیگر با وسیله جداگانه پوشیده شود، نماز صحیح است، هر چند احتیاط مستحب، آن است که با جامه کامل، نماز را اقامه کند.

مسئله ۱۱۵. آنچه در نماز واجب است، پوشاندن عورت است؛ خواه با پارچه و خواه با کاغذ، برگ درخت و ساتر دیگر، هرچند احتیاط مستحب آن است که در صورت نبودن لباس، از پوشش گیاهی استفاده شود.

مسئله ۱۱۶. اگر برای مرد هیچ ساتری در دسترس نیست، می‌تواند در حالت ناچاری عورت‌ها را با گل و مانند آن پوشاند و نماز را اقامه کند و احتیاط مستحب، آن است که نماز را با ایماء و اشاره به جای رکوع و سجود، اعاده نماید.

مسئله ۱۱۷. کسی که پوشاک نماز را ندارد و از دسترسی به آن تا آخر وقت ناامید است، می‌تواند نماز را در اول وقت، برابر وظیفه کسی که ساتر ندارد اقامه کند. چنانچه تا پایان وقت به ساتر دسترسی پیدا کرد، نماز را اعاده نماید و اگر احتمال دهد تا پایان وقت به ساتر دسترسی پیدا می‌کند، مانعی نیست که «رجائاً» نماز را اقامه کند؛ ولی اگر به ساتر دسترسی یافت، باید نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۱۸. کسی که هیچ وسیله پوشاندن عورت، لباس، برگ، کاغذ و مانند آن، ندارد و نامحرمی نیست تا به او نگاه کند، می‌تواند ایستاده و با اشاره به رکوع و سجود، نماز را اقامه کند و احتیاط مستحب، اعاده آن با رکوع و سجود عادی است و اگر نامحرمی او را می‌بیند، باید نماز را نشسته اقامه کند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و برای سجود، سر را قدری پایین‌تر آورد.

شروط لباس نمازگزار

مسئله ۱۱۹. شروط لباس نمازگزار: یکم: پاک بودن؛ دوم: مباح بودن؛ سوم: از اجزای مردار نبودن؛ چهارم: از اجزای حیوان حرام گوشت نبودن؛ پنجم و ششم: اگر نمازگزار مرد است، از ابریشم خالص و طلا باف نبودن.

شرط یکم: پاک بودن

مسئله ۱۲۰. اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز را اقامه کند، نماز او باطل است، هر چند بر اثر تقصیر در یاد گرفتن حکم شرعی باشد و نداند که نماز با لباس یا بدن نجس، باطل است.

مسئله ۱۲۱. اگر کسی بر اثر تقصیر در فراگیری حکم شرعی، نداند که مثلاً عرق مشرک و ملحد نجس است و با جامه آلوده به آن عرق، نماز به جا آورد، نماز او باطل است.

مسئله ۱۲۲. اگر کسی می داند چه چیزی نجس است و می داند نماز در جامه نجس باطل است، ولی نمی داند لباس او نجس است و با آن نماز را اقامه کند و بعد از آن بفهمد که جامه او نجس بوده است، نماز او صحیح است، هر چند احتیاط مستحب، اعاده آن است.

مسئله ۱۲۳. اگر کسی می داند نماز در جامه نجس باطل است و می داند که لباس او نجس است و با اهمال و بی اعتنایی، نجس بودن آن را فراموش کند و

نماز را در آن، اقامه کند و پس از نماز یادش بیاید که جامه او نجس بوده است، اعاده نماز در وقت و قضای آن در خارج وقت، لازم است.

مسئله ۱۲۴. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است و در بین نماز، لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد که جامه یا بدن او قبلاً نجس بوده است، یا شک در سابق بودن نجاست داشته باشد و هیچ ذکر و عملی از نماز را با آن وضع انجام نداده است، باید فوراً جامه را پاک یا عوض کند و بدن را نیز تطهیر نماید؛ بدون آنکه حالت نمازگزاری او آسیب ببیند و اگر چنین کاری صورت نماز را از بین می‌برد، باید به دستور گفته شده عمل نماید، هرچند نماز او باطل می‌شود تا با جامه و بدن پاک، نماز را اعاده کند.

مسئله ۱۲۵. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است و در بین نماز، لباس یا بدن او نجس شود، یا بفهمد که پیش از آن نجس بوده است، یا شک در سابق بودن داشته باشد و هیچ ذکر یا عملی از نماز را با آن وضع انجام نداده است، در صورت امکان تطهیر لباس یا بدن یا عوض نمودن لباس، به طوری که نماز او آسیب نبیند، باید چنین کند و در صورت عدم امکان تطهیر یا تعویض بدون به هم خوردن نماز و ادراک یک رکعت از نماز در وقت، می‌تواند با همان لباس یا وضع بدن نماز را ادامه دهد، چنان‌که با نجس بودن لباس و ضرر نداشتن برهنه شدن می‌تواند بدون لباس، به دستور برهنگان، نماز را ادامه دهد.

مسئله ۱۲۶. کسی که شک دارد بدن یا لباس یا محل سجده او متنجس است

و به مقدار لازم جستجو کرد و چیزی نیافت و با همان وضع نماز خواند و پس از نماز معلوم شد یکی از امور یادشده متنجس بوده، نماز او صحیح است و اگر بدون جستجو، نماز را اقامه کرد و بعد از آن فهمید که هنگام نماز متنجس بوده، احتیاط واجب، آن است که در وقت، اعاده و پس از وقت، قضا کند.

مسئله ۱۲۷. کسی که می‌دانست بدن یا لباس یا محلّ سجده او متنجس است و اکنون شک دارد که آن را پاک کرده است یا نه و با همان وضع نماز بخواند و پس از نماز بفهمد که متنجس بوده، نماز او باطل است.

مسئله ۱۲۸. کسی که می‌دانست بدن یا لباس یا محلّ سجده و چیزی که پاک بودن آن شرط صحّت نماز است، متنجس بوده و به طور متعارف، آنها را شست و یقین یا اطمینان کامل حاصل نمود که پاک شده‌اند و بعد از نماز فهمید پاک نشده‌اند، نماز او صحیح است و اگر فرد آگاه و موثق آنها را شست و پاک شدن را اعلام نمود و پس از نماز معلوم شد که پاک نشده، نمازش درست است.

مسئله ۱۲۹. اگر خونی در بدن یا لباس یا محلّ سجده خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست، مثلاً خون پشه است و با همان وضع، نماز را اقامه کند و پس از نماز بفهمد از خون‌هایی است که نمی‌توان با آن نماز را به‌جا آورد، نماز او صحیح است.

مسئله ۱۳۰. هر گاه خونی را در لباس یا بدن یا محلّ سجده ببیند و بداند این خون نجس است، ولی نماز با آن درست است، مثلاً خون زخم، دمل یا کمتر از

درهم است و با آن نماز را به جا آورد و پس از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نماز او صحیح است.

مسأله ۱۳۱. هرگاه متنجس بودن چیزی را فراموش کرد و بدن یا لباس یا محل سجده او، با رطوبت به آن رسید و در حال فراموشی، نماز را به جا آورد و پس از آن یادش آمد، نماز او صحیح است؛ ولی اگر بدن او با رطوبت، به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرد برسد و بدون آنکه محل برخورد را بشوید و بدون آنکه محل برخورد با نجس، با غسل کردن در آب جاری مثلاً پاک شود و با همان وضع غسل کند یا وضو بگیرد و با همان حال، نماز اقامه کند، غسل و وضو و نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۲. کسی که یک لباس دارد و بدن و لباسش متنجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب دارد، می تواند بدن را پاک کند و لباس را بیرون آورد و به دستور برهنگان نماز به جا آورد و اگر برهنه شدن، مایه عسر و حرج است، با همان لباس نماز را اقامه نماید و اگر نجاست لباس بیشتر بود، مثلاً لباس با بول و بدن با خون متنجس شد، می تواند با شستن لباس، به نماز در آن، اکتفا کند.

مسأله ۱۳۳. کسی که غیر از لباس متنجس، لباس دیگری ندارد و بر اثر تنگی وقت، شستن آن ممکن نباشد و اطمینان دارد که به لباس پاک دسترسی ندارد، همچنین نتواند برهنه شود و به دستور برهنگان نماز را

انجام دهد، باید در همان لباس متنجس، نماز را اقامه نماید و نیازی به اعاده در وقت یا قضا در خارج آن نیست.

مسئله ۱۳۴. کسی که دو لباس دارد و می‌داند یکی از آنها متنجس است و نداند کدام یک از آنها پاک است و شستن ممکن نباشد، در وسعت وقت باید در هر کدام یک نماز بخواند و در تنگی وقت، به دستور برهنگان نماز را اقامه نماید، هر چند می‌تواند به نماز در یکی از آنها در وقت، اکتفا کند و به احتیاط مستحب، آن را در لباس دوم یا لباس دیگری که پاک است، قضا کند.

شرط دوم: مباح بودن

مسئله ۱۳۵. لباس نمازگزار بنا بر احتیاط واجب باید مباح باشد و فرقی بین ساتر عورت و غیر ساتر و بین اجزای ریز و درشت - مانند نخ، دکمه و چیز دیگر - نیست.

مسئله ۱۳۶. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است - هر چند نداند که نماز را فاسد می‌کند - و عمداً با جامه غضبی نماز بخواند، به گونه‌ای که جزئی از نماز، مستلزم تصرف در آن باشد، نماز او باطل است و در صورت جاهل بودن به غضب یا فراموشی آن، نماز صحیح است، هر چند فراموش کننده خود غاصب باشد. البته احتیاط مستحب، اعاده غاصب فراموش کننده است.

مسئله ۱۳۷. اگر صاحب لباس غضبی، نماز در آن لباس را رضایت دهد، نماز در آن، حلال و صحیح است.

مسئله ۱۳۸. کسی که غصبی بودن لباس را نمی‌داند یا فراموش کرده بود و در بین نماز آگاه شد یا به یادش آمد، اگر چیز حلالی که ساتر عورت باشد دارد، باید جامه غصبی را درآورد و پیش از بیرون آوردن، هیچ عملی از اعمال واجب نماز را انجام ندهد و با ساتر حلال، نماز را ادامه دهد و اگر ساتر حلال ندارد، یا بیرون آوردن جامه غصبی سبب به هم خوردن وضع نماز می‌شود و به مقدار یک رکعت وقت باقی می‌ماند، باید نماز را رها کند و جامه را عوض کند و با لباس حلال، نماز را اعاده کند، هرچند بیش از یک رکعت را در وقت، ادراک نکند و در صورتی که این مقدار وقت هم باقی نمانده باشد، در حال نماز، لباس را بیرون آورده و به دستور برهنگان، نماز را تمام می‌کند.

مسئله ۱۳۹. هرگاه پوشیدن لباس غصبی در حال نماز حرام نباشد، مانند آنکه حفظ جان یا سلامت یا امر مهم مالی متوقف بر پوشیدن آن باشد، چون هیچ جزئی از اجزای نماز مستلزم تصرف حرام نیست، نماز در این حال، صحیح است.

مسئله ۱۴۰. لباس غصبی که نماز در آن باطل است، اعم از آن است که خود لباس، مال دیگری باشد یا متعلق حق مستأجر یا مرتهن آن باشد، پس نماز در لباسی که در اجاره مستأجر یا رهن مرتهن است، بدون رضایت آن‌ها باطل است.

مسئله ۱۴۱. غصبی بودن لباس، گاهی به سرقت آن است و گاهی با باطل بودن معامله؛ مانند آنکه خریدار یا مستأجر، لباسی را با عین پول حرام بخرد یا

اجاره کند یا در حین معامله که آن را به ذمه می‌خرد، یا قرض می‌گیرد، قصد پس ندادن آن یا نپرداختن بهای آن را داشته باشد یا قصد داشته باشد که بهای آن را از مال حرام بدهد یا اصلاً جز مال حرام، مال دیگری ندارد تا قصد مال حلال کند؛ در همه این موارد تا بهای آن را از مال حلال نپردازد، تصرف در آن حرام است؛ همچنین حرام بودن مال، گاهی به سرقت، رشوه، ربا و مانند آن است و زمانی به نپرداختن حق خمس یا زکات و ادا نکردن نذر مالی که عین آن صدقه قرار داده شده، نه آنکه تصدق به آن نذر شده باشد.

مسئله ۱۴۲. مال غضبی که محمول در حال نماز است، نه ساتر عورت و نه لباس دیگر نمازگزار است؛ مانند چیز غضبی که در جیب یا کیف همراه اوست و هیچ جزئی از اجزای نماز، موجب تصرف در آن به تحریک، جابه‌جا نمودن و مانند آن نباشد، نماز او صحیح؛ وگرنه باطل است.

مسئله ۱۴۳. نماز در لباسی که اجرت دوختن یا شستن و اطو کشیدن آن داده نشده، یا با پول حرام داده شده، در صورتی که عینی از مال دیگران - مانند نخ، دکمه، آستر و... - که خیاط آن‌ها را به عهده می‌گیرد در آن نباشد، اشکال ندارد؛ نیز در لباسی که با آب غضبی شسته شده و پس از خشک شدن، نماز خوانده شود، اشکال ندارد.

شرط سوم: از اجزای مردار نبودن

مسئله ۱۴۴. لباس نمازگزار نباید از اجزای حیوان مردار شده‌ای باشد که اگر رگ آن بریده شود، خون از آن می‌جهد؛ خواه آن حیوان حلال‌گوشت باشد، مانند

گوسفند یا حرام گوشت، مانند گربه. احتیاط مستحب، آن است که از اجزای مرداری که دارای خون جهنده نیست، در نماز اجتناب شود.

مسئله ۱۴۵. چیزی از اجزای مردار که در زمان حیات حیوان، روح داشته است؛ مانند گوشت، پوست و... به احتیاط واجب، نباید همراه نمازگزار باشد، هر چند لباس او شمرده نشود.

مسئله ۱۴۶. مقصود از مردار، چیزی است که ذبح شرعی نشده باشد؛ خواه خودش مرده باشد یا او را کشته باشند یا به وجه غیر شرعی ذبح شده باشد.

مسئله ۱۴۷. اگر لباس نمازگزار یا همراه او، چیزی از مردار حلال گوشت باشد که روح ندارد، مانند مو، پشم، کرک، پر، استخوان، شاخ، دندان و... نماز او صحیح است.

شرط چهارم: اجزای حیوان حرام گوشت نبودن

مسئله ۱۴۸. لباس نمازگزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد؛ خواه دارای خون جهنده باشد یا نه و خواه آن جزء دارای روح باشد، مانند گوشت و پوست یا نباشد، مانند پشم، مو، کرک، استخوان و... و خواه در صورت تذکیه پذیری ذبح شده باشد یا نه و خواه به صورت لباس نمازگزار باشد یا همراه او؛ خواه زیاد باشد یا اندک مانند یک مو.

مسئله ۱۴۹. اگر آب دهان، آب بینی، عرق، اشک و رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گربه، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، در حالت تر بودن،

نمی‌توان با آن نماز را اقامه کرد و در حالت خشک شدن و برطرف شدن عین آن، نماز صحیح است.

مسئله ۱۵۰. گرچه انسان حرام گوشت است؛ ولی اگر مو، عرق، آب دهان و اشک کسی که پاک است، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین موم و عسل در بدن یا لباس نمازگزار باشد، مانع صحّت آن نیستند.

مسئله ۱۵۱. اگر کسی نداند لباس معینی از حیوان است یا غیر حیوان، اقامه نماز با آن مانعی ندارد؛ نیز اگر بداند از حیوان است و نداند از حرام گوشت است یا حلال گوشت، اشکالی ندارد؛ چه در کشور اسلامی درست شده باشد یا در کشور غیر اسلامی.

مسئله ۱۵۲. اگر کسی نداند فلان جزء لباس؛ مانند تکمه صدفی، از حیوان است یا نه و نداند از حیوان حرام گوشت است یا نه، اقامه نماز با آن مانعی ندارد؛ ولی با احراز آنکه مثلاً صدف از حیوان حرام گوشت است، نمی‌توان در آن نماز را اقامه کرد.

مسئله ۱۵۳. از اجزای حیوان حرام گوشت، خز خالص که با موی حیوان حرام گوشت دیگر مخلوط نشده باشد، نیز پوست سنجاب استثنا شده‌اند؛ یعنی نماز در آنها صحیح است، هرچند احتیاط مستحب، در ترک سنجاب است.

مسئله ۱۵۴. اگر کسی نداند که لباس او از حیوان حرام گوشت است یا می‌دانسته و اکنون فراموش کرده و در آن نماز خوانده است، نماز او صحیح

است، هرچند احتیاط مستحب، اعاده نماز در صورت فراموشی است.

شرط پنجم: طلا یافت نبودن

مسئله ۱۵۵. پوشیدن لباس طلا یافت برای مرد حرام و نماز او در آن باطل است؛ ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. البته حکم اسراف یا لباس شهرت، جداست.

مسئله ۱۵۶. لباسی که مخلوط به طلاست، در صورت صدق لباس طلا، حکم لباس خالص طلا را دارد و فرقی بین ساتر عورت و غیر آن نیست.

مسئله ۱۵۷. زینت کردن به طلا در بدن یا لباس، به گونه‌ای که پوشیدن طلا صدق کند؛ مانند آویختن زنجیر طلا به سینه و به دست کردن انگشتر طلا و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مرد حرام و نماز وی در آن باطل است؛ ولی زینت کردن به طلا برای زن جایز و نمازش در آن صحیح است.

مسئله ۱۵۸. اگر مردی نداند یا فراموش کند که لباس یا انگشتر او از طلاست، گناه نکرده و نماز او در آن باطل نیست، هرچند احتیاط مستحب در حال فراموشی، اعاده نماز است.

مسئله ۱۵۹. پوشیدن لباس یا فلزی که طلا بودن آن مشکوک است، جایز است و نماز در آن، باطل نیست.

مسئله ۱۶۰. در حرام بودن پوشیدن لباس طلا، فرقی بین لباس رو و لباس زیر و بین آستر و ابره نیست.

مسئله ۱۶۱. حمل طلا، اعم از مسکوک و غیر آن، در نماز و غیر نماز، جایز است، چنان‌که نماز با آن، صحیح است.

شرط ششم: ابریشم خالص نبودن

مسئله ۱۶۲. پوشیدن لباس ابریشم خالص برای مرد در غیر نماز حرام و در نماز - گذشته از حرام بودنش - موجب بطلان آن است و به احتیاط واجب، چیزهایی که با آنها به تنهایی نتوان نماز را اقامه کرد؛ مانند عرقچین و کمر بند و جوراب، باید از حریر محض نباشد.

مسئله ۱۶۳. پوشیدن لباس ابریشم خالص برای زن جایز و نماز با آن، صحیح است.

مسئله ۱۶۴. لباسی که معلوم نیست از ابریشم خالص باشد؛ یا از چیز دیگری باشد که پوشیدن آن جایز است، پوشیدنش در غیر نماز حرام نیست و در حال نماز، بی‌اشکال است.

مسئله ۱۶۵. پوشیدن لباس غضبی برای مرد و زن و ابریشمی خالص و طلا بافت برای خصوص مرد، در حال ناچاری، منعی ندارد و شخص ناچار، اگر تا پایان وقت، لباس دیگر فراهم نمی‌کند، می‌تواند در لباس‌های یادشده نماز را اقامه کند.

مسئله ۱۶۶. اگر زن و مرد نماز گزار، غیر از لباس غضبی، لباس تهیه شده از مردار و حیوان حرام گوشت و لباس نجس، لباس دیگری نداشته باشند، باید

به دستور برهنگان، نماز را اقامه کنند و مرد نمازگزار، اگر غیر از لباس طلا بافت و ابریشم خالص، لباس دیگری نداشته باشد و به پوشیدن آن‌ها ناچار نباشد، باید آن‌ها را از بدن بیرون آورد و به دستور برهنگان، نماز را اقامه نماید.

مسئله ۱۶۷. فراهم کردن ساتر عورت، برای نماز واجب است، هرچند به صورت خریدن یا اجاره کردن یا عاریه خواستن یا قبول کردن بخشش باشد. البته بهای خریداری یا اجاره کردن، نباید برای نمازگزار عرفاً توانفرسا و غیر قابل تحمل باشد و در حالت عاریه خواستن یا بخشش را قبول کردن، ذلت و خواری احساس نشود؛ وگرنه در همه حالت‌های یادشده، به دستور برهنگان، نماز را به پا می‌دارد.

مسئله ۱۶۸. بنا بر احتیاط واجب، باید از پوشیدن لباسی که مایه شهرت و خودنمایی و هن‌آور است، خودداری نمود. در این جهت، فرقی بین پارچه، رنگ، دوخت و... نیست. البته نماز خواندن با آن اشکال ندارد. اگر لباس معینی از شهرت خارج شد، به گونه‌ای که موجب هتک نیست، پوشیدن آن مانعی ندارد.

مسئله ۱۶۹. بنا بر احتیاط واجب، مرد لباس زنانه را جامه رسمی خود قرار ندهد و زن نیز لباس مردانه را جامه رسمی خود قرار ندهد، هرچند می‌توان نماز را در آن اقامه کرد. هرگاه لباس معینی از اختصاص به یک صنف خارج شده و به صورت مشترک در آمد، پوشیدن آن برای هر دو صنف، جایز است.

مسئله ۱۷۰. کسی که باید در بستر بر پشت یا پهلو قرار بگیرد و در همان حال نماز را به پا بدارد، اگر جامه او دارای شروط صحت نماز باشد، لازم نیست لحاف، پتو و مانند آن، شرایط لباس نمازگزار را داشته باشند و اگر برهنه است، احتیاط واجب آن است که برای مرد ابریشم خالص و برای زن و مرد چیز نجس، مردار، اجزای حیوان حرام گوشت را پوشش قرار ندهد.

مواردی که متنجس بودن لباس یا بدن اشکال ندارد

مسئله ۱۷۱. در سه صورت با لباس یا بدن متنجس می‌توان نماز را اقامه کرد: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دُمَل که در بدن اوست، بدن یا لباس، خون‌آلود شوند؛ دوم آنکه در بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم؛ تقریباً به اندازه بند سرانگشت سبابه (شهادت) خون انسان یا حیوان حلالگوشت باشد؛ سوم آنکه ناچار باشد در بدن یا لباس متنجس نماز را اقامه کند. در دو صورت فقط با لباس متنجس می‌توان نماز را به پا داشت: یکم آنکه لباس‌های کوچک، مانند جوراب، عرقچین او، متنجس باشد؛ دوم: لباس زنی که پرستار بچه است، متنجس شده باشد. احکام این صورت‌ها بیان خواهد شد. حمل شیء متنجس در نماز، ارتباطی به بدن یا لباس نمازگزار ندارد.

مسئله ۱۷۲. اگر در بدن یا لباس نمازگزار خون زخم یا جراحت یا دُمَل و نیز اگر چرک‌آلوده به خون بیرون آید و شستن یا عوض نمودن لباس دشوار باشد، نماز با آن بدن یا لباس اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۳. اگر خون بریدگی عضو یا زخم که به زودی برطرف می‌شود و شستن آن دشوار نیست و بیش از اندازه درهم بوده و در بدن یا لباس باشد، نماز با آن عمداً باطل است.

مسئله ۱۷۴. عفو از خون زخم و جراحت مخصوص جای زخم و جراحت است، بنابراین اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت آلوده زخم نجس شود، نماز عمدی با آن، باطل است؛ ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که نزدیک محل زخم‌اند، به رطوبت آن آلوده شوند، نماز با آن اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۵. اگر از زخمی که در درون دهن، بینی، گوش و مانند این‌هاست، خون زایدی که متعارف نیست، بیرون آید و بیش از اندازه درهم باشد و به بدن یا لباس برسد، بنا بر احتیاط واجب نباید با آن نماز را اقامه کرد؛ ولی نماز خواندن با خون بواسیر، هرچند دانه‌های زخم در درون باشد، اشکال ندارد. لازم است توجه شود که خون دماغ بر اثر حرارت و مانند آن، خون زخم محسوب نمی‌شود.

مسئله ۱۷۶. کسی که بدنش زخم است اگر در بدن یا لباس خود، خونی بیش از درهم ببیند و احتمال قابل اعتنا دهد که از همان زخم است، اقامه نماز با آن، اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۷. زخم‌های متعدد در بدن، گاهی به هم نزدیک‌اند که به همه آنها

یک زخم گفته می‌شود، در این صورت، تا همگی درمان نشدند، نماز گزاردن با خون آنها در بدن یا لباس بی‌اشکال است و زمانی از هم دورند که هرکدام زخم جدا شمرده می‌شود؛ در این فرض خون هرکدام بعد از درمان، اگر بیش از درهم باشد، مانع صحت نماز است.

مسئله ۱۷۸. اگر ذره‌ای خون حیض، نفاس، استحاضه، همچنین خون حیوان نجس و انسان ملحد یا مشرک و حیوانی که به ذبح شرعی کشته نشده و به حکم مردار است، در لباس یا بدن کسی باشد، نماز با آن، باطل است.

مسئله ۱۷۹. خون‌هایی که مورد عفوند، اگر پراکنده باشند و جمع آنها کمتر از درهم باشد، مانع صحت نماز نیستند و اگر به اندازه درهم یا بیشتر بودند، مانع صحت نمازند. خونی که به لباس نازک ریخت و به طرف دیگر آن ظاهر شد، یک خون به حساب می‌آید و اگر ظاهر شدن آن به طرف دیگر بر اثر غلیظ بودن خون است، نه نازک بودن پارچه، دو خون محسوب می‌شوند و جمع آنها اگر کمتر از درهم نباشد، مانع صحت نماز است.

مسئله ۱۸۰. اگر خون روی ابره لباس بریزد و به آستر آن برسد یا به آستر آن ریخته شود و به ابره آن برسد، دو خون محسوب می‌شوند و باید روی هم حساب شوند که اگر مجموع آنها کمتر از درهم بود، نماز با آن صحیح است؛ وگرنه باطل است.

مسئله ۱۸۱. اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم بود و رطوبتی به آن رسید و در آن محو شد، نماز با آن، صحیح است و اگر رطوبت رسیده با خون به اندازه درهم یا بیشتر شوند، به طوری که اطراف خون آلوده شده باشد، نماز با آن، باطل است.

مسئله ۱۸۲. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری مانند قطره‌ای بول روی آن بریزد و به بدن یا لباس برسد، نماز در آن باطل است، هرچند به همان قسمت برسد و به جای دیگر بدن یا لباس نرسد.

مسئله ۱۸۳. اگر لباس‌های کوچک؛ مانند عرقچین و جوراب و دستکش که نتوان با آنها عورت را پوشانید، نجس شوند، در صورتی که از مردار و حیوان حرام‌گوشت درست نشده باشند، نماز با آنها باطل نیست؛ نیز اگر با انگشتر یا عینک یا سمعک نجس شده نماز اقامه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۴. حمل چیز متنجس که با آن عورت پوشانده می‌شود، اگر از مردار یا حیوان حرام‌گوشت نباشد و فقط همراه نمازگزار باشد - نه لباس او - نماز را باطل نمی‌کند، چنان‌که حمل دستمال، کلید، چاقو و قلم نجس‌شده در نماز، مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۵. زنی که پرستار بچه است و بیش از یک لباس ندارد و اگر هم

بیش از آن داشته باشد، ناچار است همه را بپوشد و لباس او به بول بچه نجس می‌شود، شبانه‌روز یک بار آن را بشوید، کافی است، هرچند نمازهای بعدی را با لباس نجس شده اقامه می‌کند. مناسب است که لباس را نزدیک غروب بشوید تا با آن، نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء را انجام دهد.

اموری که رعایت آن‌ها در لباس نمازگزار ثواب دارد

مسئله ۱۸۶. مستحب است در لباس نمازگزار چند چیز رعایت شود: پوشیدن عمامه با حنک، عبا به ویژه برای امام جماعت، جامه سفید، پاکیزه‌ترین لباس، استعمال چیزی که بوی خوش دارد و انگشتری عقیق. البته رعایت امور یادشده، به امید ثواب است.

اموری که بودن آن‌ها در لباس نمازگزار ثواب را کم می‌کند

مسئله ۱۸۷. چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است: پوشیدن عمامه بدون حنک، لباس سیاه به استثنای عمامه و عبا، جامه چرکین، لباس تنگ، لباس میگسار، لباس کسی که از نجاست اجتناب نمی‌کند، لباسی که صاحب آن متهم به غصب است، جامه‌ای که صورتی در آن نقش شده است، انگشتری که بر روی آن صورتی رسم شده است. البته ترک امور یادشده، به امید ثواب، مناسب است.

شروط مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد:

شرط اول

مسئله ۱۸۸. بنا بر احتیاط واجب، مکان نمازگزار باید مباح باشد. کسی که در ملک غصبی نماز اقامه کند، به گونه‌ای که نماز تصرف در ملک غصبی محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب، نماز او باطل است؛ ولی نماز در زیر سقف غصبی، در صورتی که تصرف در آن صدق نکند، اشکال ندارد. فرش یا تخت مباح روی مکان غصبی، مانع بطلان نماز نمی‌شود.

مسئله ۱۸۹. نماز در مکانی که عین یا منفعت یا انتفاع آن، مال دیگری است، بنا بر احتیاط واجب، باطل است. مکانی که ملک دیگری است، نماز در آن، بدون رضایت مالک صحیح نیست؛ همچنین مکانی که در اجاره دیگری است یا به عاریه در اختیار اوست، نماز خواندن در آن، بدون رضایت مستأجر یا مستعیر (عاریه گیرنده) صحیح نیست. در این جهت، فرقی بین زنده بودن صاحب حق یا مرده بودن آن نیست، بنابراین نماز خواندن در مال به جا مانده از میت، پیش از ادای دین و جدا کردن ثلث وصیت شده او صحیح نیست.

مسئله ۱۹۰. کسی که در مکانی که برای عموم آزاد است و همگان می‌توانند در آن مکان بمانند و بهره‌های عبادی و مانند آن ببرند؛ نظیر مسجد، صحن و رواق امامزاده‌ها، پارک‌های محلی جا گرفته است، اگر دیگری

بدون اعراض وی جای او را غضب کند و در آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نماز او باطل است.

مسئله ۱۹۱. باطل بودن نماز در مکان غضبی، به حالت علم به غضب و عمد و بدون اضطرار، اختصاص دارد، بنابراین کسی که جاهل به غضبی بودن مکان یا غافل از آن بوده یا فراموش کرده یا هیچ چاره‌ای نداشت، نماز او باطل نیست، مگر آنکه خود غاصب از غضب خویش غفلت یا آن را فراموش کرده باشد و در صدد رفع غضب نباشد که نماز او باطل است.

مسئله ۱۹۲. کسی که غضبی بودن مکان، نیز حرمت تصرف در آن را می‌داند، ولی نمی‌داند نماز در آن باطل است و در یادگیری آن، کوتاهی کرده باشد، نماز او در آن مکان احتیاطاً باطل است.

مسئله ۱۹۳. کسی که ناچار است روی وسیله نقلیه، اعم از حیوان، اتومبیل، چرخ و مانند آن، نماز را اقامه کند، نیز نماز مستحبی را در حال سوار بودن بخواند، باید آن وسیله غضبی نباشد؛ وگرنه نماز او باطل است.

مسئله ۱۹۴. مکانی که ملک چند شریک است و سهم هیچ‌کدام جدا نشده، هیچ شریکی نمی‌تواند بدون رضایت سایر شرکا، در آن نماز اقامه کند.

مسئله ۱۹۵. اگر با عین پول غضبی یا پولی که خمس یا زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نماز وی در آن باطل است، نیز اگر ملکی را به ذمه بخرد و قصد او در حین خریدن آن باشد که پول آن را ندهد یا

از مال غصبی بدهد یا از عین مالی که خمس یا زکات آن داده نشده پردازد، در همه این موارد، تصرف وی در آن ملک حرام، و نماز او در آن صحیح نیست.

مسئله ۱۹۶. معیار صحت و بطلان نماز در ملک دیگری، رضایت و عدم رضایت قلبی اوست، اگر رضایت قلبی دارد که در ملک او نماز اقامه شود، نماز صحیح است، هرچند به زبان اذن نداده باشد و اگر رضایت قلبی ندارد، نماز در آن صحیح نیست، هرچند به زبان اذن داده باشد.

مسئله ۱۹۷. تصرف در ملکی که حق خدا یا خلق به آن تعلق دارد، بدون ادای آن حق، حرام و نماز در آن باطل است؛ خواه مالک آن ملک زنده باشد و یا مُرده، بنابراین کسی که خمس یا زکات مال خود را نداده و در گذشته، پیش از ادای حقوق یادشده نمی‌توان در مال او نماز خواند، مگر آنکه کسی ادای آن را به عهده بگیرد یا بدون مسامحه در صدد ادای آن باشد. سایر حقوق و دیون مردمی نیز به همین صورت است. البته در صورت رضایت طلبکاران، تصرف و اقامه نماز در آن، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸. اگر بعضی از وارثان میّت، غایب یا کودک یا محجور (مانند دیوانه) باشد، تصرف در مال به جا مانده از میّت، بدون اذن ولی شرعی حرام و نماز در آن باطل است. تصرفهای جزئی، مانند تجهیز میّت، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۹. اقامه نماز در مسافرخانه، هتل، حمام و مانند اینها که برای مشتریان آماده است و برابر محاوره، اذن یا رضایت مالکان آنها به دست می‌آید،

صحیح است و در موارد دیگر، به‌جا آوردن نماز در ملک دیگری، بدون علم یا اطمینان به رضای او، صحیح نیست. اگر مالک عین، منفعت یا انتفاع، اذن ماندن در آن ملک را داده، می‌توان رضایت او نسبت به اقامه نماز را فهمید.

مسئله ۲۰۰. اقامه نماز در زمین‌های بسیار وسیع مزرع یا مرتع که فعلاً زراعتی در آن نیست و هیچ ضرری از این راه به ملک یا مالک نمی‌رسد، صحیح است، هرچند مالک آن‌ها راضی نباشد؛ ولی به‌جا آوردن نماز در زمین‌هایی که مزرع یا مرتع خصوصی است و دیوار و مانند آن ندارد، بدون علم به رضایت مالک آن‌ها، صحیح و باطل است.

شرط دوم

مسئله ۲۰۱. مکان نماز باید موجب حرکت محسوس نمازگزار نباشد، بنابراین اقامه نماز در هواپیمای سریع که حرکت آن محسوس نیست، با رعایت قبله، صحیح است. اقامه نماز در مکان متحرک یا لرزان، مانند خرمن‌گندم و تل‌شن که اضطراب آن محسوس است، نیز در اتومبیل، کشتی، ترن و مانند آن که مانع آرامش بدن نمازگزارند، باطل است.

مسئله ۲۰۲. اقامه نماز در حال ناچاری در مکان متحرک یا لرزان، مانند تل‌شن، با رعایت آرامش در اجزای نماز به قدر امکان و حفظ قبله، صحیح است.

مسئله ۲۰۳. نماز در مکانی که بر اثر ازدحام جمعیت یا وزش باد تند و مانند آن، اطمینانی به حفظ آرامش بدن نیست، اگر به امید آرام بودن بدن شروع

شود و تا پایان مانعی پدید نیاید، صحیح است.

مسئله ۲۰۴. نماز در مکانی که ماندن در آن حرام است؛ مانند زیر سقف در حال ریزش، مسیر در حال آمدن سیل، روی فرشی که نام خدا یا آیه قرآن بر آن نوشته شده، باطل نیست، هرچند معصیت است.

شرط سوم

مسئله ۲۰۵. مکان نمازگزار باید از لحاظ ارتفاع، طول و عرض به قدری باشد که بتوان تمام افعال نماز را در آن انجام داد، اگر مساحت مکان نمازگزار در یکی از جهات یادشده، به اندازه‌ای کم باشد که قیام یا رکوع یا سجود یا نشستن در آن ممکن نباشد، نماز باطل است و در صورت ناچاری، در حد امکان باید قیام، رکوع و سجود انجام شود.

شرط چهارم

مسئله ۲۰۶. اقامه نماز در مکان خاص که مستلزم معصیت باشد، حرام است؛ ولی نماز باطل نیست؛ مثلاً اگر اقامه نماز جلوتر از قبر پیامبر ﷺ و امام معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ به فاصله کم، موجب هتک حرمت آن ذوات قدسی شود، حرام است؛ ولی نماز باطل نیست و اقامه نماز در مکان محاذی و همسطح با قبر معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ حرام نیست.

مسئله ۲۰۷. اگر بین نمازگزار و قبر معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ دیوار و مانند آن حاجبی باشد که مانع صدق هتک حرمت است، اقامه نماز حرام نیست؛ ولی

ضریح یا پرده‌ای که روی قبر شریف قرار دارد، حاجب نخواهند بود.

شرط پنجم

مسئله ۲۰۸. مکان نمازگزار نباید به نجاستی آلوده باشد که موجب سرایت به لباس یا بدن وی می‌شود، به گونه‌ای که با آن نجاست نمی‌توان نماز را اقامه کرد، پس اگر مکان نمازگزار نجس شده بود، ولی خشک است و سبب سرایت به بدن یا لباس نمی‌شود یا اگر سرایت کرده، سبب بطلان نماز نمی‌شود، مانند خون کمتر از درهم، غیر از خون‌هایی که ذره‌ای از آنها نماز را باطل می‌کند، یا آلوده شدن دستکش یا جوراب، اقامه نماز در آن مکان اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار پاک باشد.

مسئله ۲۰۹. محل سجده نماز باید پاک باشد و نجس شدن آن، سبب بطلان نماز است، هرچند نجاست آن به پیشانی نمازگزار نرسد.

شرط ششم

مسئله ۲۱۰. مکروه است که زن در نماز جلوتر از مرد نمازگزار یا محاذی او باشد. کراهت یادشده در غیر مکه است. هر گاه زن و مرد با هم نماز را شروع کردند و زن جلو یا محاذی مرد نمازگزار باشد مستحب است هر دو نماز خود را اعاده کنند و اگر یکی بعد از دیگری به گونه‌ای وارد نماز شده که زن مقدم یا محاذی باشد، کسی که نماز او دیرتر شروع شده، احتیاطاً نماز را اعاده نماید.

مسئله ۲۱۱. کراهت تقدّم یا محاذات مکان زن نمازگزار نسبت به مکان مرد نمازگزار، اختصاصی به نامحرم ندارد. در صورت وجود حاجب، مانند دیوار یا پرده یا فاصله، نه کراهت دارد و نه احتیاط مستحب در اعاده نماز است. این حکم برای نافله مانند فریضه است؛ ولی در حال غفلت یا فراموشی جاری نیست.

مسئله ۲۱۲. لازم است مکان پیشانی نمازگزار در حال سجود با مکان ایستادن او بیش از چهار انگشت بسته اختلاف سطح نداشته باشد؛ اما برای سایر اعضای سجده نسبت به یکدیگر یا نسبت به مکان پیشانی، مادامی که از صورت سجده بیرون نباشد، حدّ خاصی معتبر نیست.

مسئله ۲۱۳. بودن مرد و زن نامحرم در مکانی که هیچ کس نمی‌تواند وارد شود، در صورت احتمال گناه حرام است و احتیاط مستحب است که در آن مکان نماز اقامه نشود.

مسئله ۲۱۴. مکانی که مهیای کارهای حرام - مانند قمار، شرب خمر، آهنگ‌های لهو و لعب، معاملات ربوی محض و... - است و بودن در آن، ابتلا یا امضای آن‌ها را در بردارد، حرام است؛ ولی نماز در آن مکان باطل نیست، هرچند احتیاط مستحب، ترک نماز در آن است.

مسئله ۲۱۵. اقامه نماز واجب در درون کعبه و بر بام آن، مکروه است و در حال ناچاری منعی ندارد.

مسأله ۲۱۶. اقامه نماز مستحب در درون کعبه و بر بام آن منعی ندارد. اقامه نماز واجب یا مستحب بر بام کعبه باید به گونه‌ای باشد که در تمام حالت نماز، مقداری از فضای بام کعبه روبه‌روی نمازگزار باشد.

مکان‌های مستحب بودن نماز

مسأله ۲۱۷. اقامه نماز در مسجد فضیلت دارد. درجات فضایل آن به تفاوت مسجدهاست. بهترین مسجد روی زمین، مسجد دور کعبه یعنی مسجد حرام است، پس از آن، مسجد پیامبر ﷺ در مدینه و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد اقصی - که هر دو در یک حدند - و پس از آنها مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محل و سپس مسجد بازار. حرم انبیا و اوصیای معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ فضیلت و استحباب دارد و نسبت به برخی مساجد، مانند مسجد محل و مسجد بازار، افضل است.

مسأله ۲۱۸. زن در صورتی که از هر نظر مصون از نگاه به نامحرم و محفوظ از نگاه نامحرم به او باشد، می‌تواند برای ادراک فضیلت مسجد، نماز خود را در آنجا اقامه کند. البته برای فراگیری احکام در صورت انحصار راه باید به مسجد برود.

مسأله ۲۱۹. زیاد رفتن به مسجد و اقامه نماز در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و نماز همسایه مسجد در غیر مسجد بدون عذر، مکروه است.

مسأله ۲۲۰. مستحب است با کسی که اعتنایی به حضور در مسجد ندارد، پیوند مودت برقرار نشود و با او هم‌غذا نشوند و مشورت نکنند و ازدواج ننمایند.

مکان‌های کراهت نماز

مسأله ۲۲۱. اقامه نماز در چند جا مکروه است (ثواب آن کمتر است)؛ مانند حمام، زمین نم‌گزار، جاده، خیابان و کوچه در صورت عدم مزاحمت؛ و گرنه حرام است، هر چند باطل نیست، آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، قبرستان، روی قبر، روبه‌روی قبر، بین دو قبر، اتاقی که در آن جنب باشد، جایی که در آن عکس باشد، هر چند روبه‌رو نباشد، روبه‌روی انسان، روبه‌روی دری که باز است، روبه‌روی آتش، روبه‌روی چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبه‌روی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه با پرده پوشیده باشد و

مسأله ۲۲۲. مستحب است نمازگزار، حریم نماز خود را از رفت و آمد دیگران حفظ کند، هر چند با عصا، تسبیح و مانند آن.

احکام مسجد

مسأله ۲۲۳. نجس کردن مسجد - زمین، دیوار درون و سقف آن - حرام است؛ همچنین نجس کردن سمت بیرون دیوار و بیرون سقف؛ یعنی بام آن، اگر جزء مسجد باشد، حرام است؛ و گرنه احتیاط، ترک آن است. برطرف کردن

نجاست مسجد، بر کسی که به آن آگاهی یافت، واجب است.

مسئله ۲۲۴. کسی که از نجس شدن مسجد آگاه است و بر اثر سفر یا مانع دیگری نمی‌تواند آن را پاک کند، اگر ماندن نجاست، سبب اهانت به مسجد باشد، احتیاط واجب است به کسانی که می‌توانند آن را پاک کنند، اطلاع دهد.

مسئله ۲۲۵. اگر جایی از مسجد نجس شود و تطهیر آن، بدون کندن یا تراشیدن لایه‌های بیرونی ممکن نیست، باید کنده یا تراشیده شود. هزینه پر کردن و تعمیر مجدد، به عهده کسی است که مسجد را نجس کرده است. اگر سنگ یا آهن و اجزای مسجد نجس شد، پس از تطهیر باید به مسجد برگردد.

مسئله ۲۲۶. اگر مسجدی با عامل طبیعی، مانند سیل، زلزله و رانش زمین، یا عامل انسانی، نظیر توسعه معبر و تعریض بستر حرکت عمومی، به گونه‌ای ویران شده که بازسازی آن آسان نباشد، نجس کردن ابزار ساختمان ویران شده آن حرام نیست و احتیاط واجب، پرهیز از نجس کردن مکان آن است، مگر آنکه بازسازی آن ممکن نباشد.

مسئله ۲۲۷. حرم مطهر پیامبر و امام معصوم علیهم‌السلام ملحق به مسجد است و نجس کردن عمدی آن، حرام و تطهیر آن، واجب است. در این جهت، فرقی بین حرم معمور مانند عتبات عالیات و حرم مخروب مانند بقیع نیست.

مسئله ۲۲۸. تطهیر فرش نجس شده مسجد لازم است و هزینه آن به عهده نجس کننده آن است، مگر آنکه بودجه برای تطهیر تعیین شده باشد.

مسئله ۲۲۹. بردن عین نجس به مسجد - مانند خون یا بول که در ظرف آزمایشگاه یا پارچه‌ای ریخته شده و مایه هتک حرمت باشد - حرام است؛ نیز بردن متنجس و همراه داشتن آن، اگر اهانت به خانه خدا باشد، جایز نیست.

مسئله ۲۳۰. انجام دادن مراسم دینی و نصب پارچه‌های مشکی و رنگی در مسجد به مناسبت مراسم متنوع، اگر مانع اقامه نماز نباشد، جایز است.

مسئله ۲۳۱. طلاکاری مسجد، مکروه است؛ نیز تصویر صورتهای دارای روح، مانند انسان و حیوان، کراهت دارد.

مسئله ۲۳۲. اگر مسجد خراب شود، به صورت ملک در نمی‌آید که بتوان آن را مورد معامله قرار داد، مگر در زمینی که «عَنْوَةً» فتح شده و ملکیت آن به تبع اثر عمرانی اوست؛ مانند برخی از مناطق ایران.

مسئله ۲۳۳. اموال مسجد را، خواه اجزای ساختمان آن باشد - مانند در و پنجره - یا نباشد - مانند فرش - نمی‌توان در غیر آن مسجد صرف کرد. در صورت خراب شدن مسجد می‌توان آن‌ها را فروخت و صرف تعمیر آن مسجد نمود و اگر تعمیر آن مسجد ممکن نباشد، صرف مسجد دیگر شود.

مسئله ۲۳۴. احداث مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به ویرانی باشد مستحب است و اگر مسجدی بر اثر مرور زمان یا حوادث طبیعی به گونه‌ای ویران شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توان آن را خراب و نوسازی کرد، چنان‌که در صورت نیاز نمازگزاران، می‌توان مسجد کوچک را خراب کرده و به

صورت مسجد بزرگ نوسازی نمود و به ثواب خاص مسجدسازی نایل آمد.

مسئله ۲۳۵. تمیز کردن مسجد و برآوردن نیازمندی‌های آن - مانند روشنایی، گرمایی و خنکی - مستحب است. کسی که می‌خواهد به مسجد برود، مستحب است جامه نو، تمییز در برکند و خود را خوشبو نماید و زیر کفش را بررسی کرده تا آلوده نباشد و هنگام ورود، پای راست را و هنگام خروج، پای چپ را مقدم‌بادارد؛ نیز مستحب است زودتر از دیگران به مسجد رفت و دیرتر از همه بیرون آمد.

مسئله ۲۳۶. تحیت و احترام مسجد، مستحب است و حرمت نهادن به آن با اقامه نماز، اعم از واجب و مستحب، حاصل می‌شود، اگر وقت نماز واجب یا نافله آن نیست، مستحب است دو رکعت نماز به قصد احترام به مسجد انجام شود.

کراهت برخی از کارها در مسجد

مسئله ۲۳۷. برخی از کارها در مسجد مکروه است؛ مانند خوابیدن در غیر حال ناچاری، کارهای دنیایی که مزاحم نماز دیگران نباشد، شعرسرایی غیر ناصحانه، ریختن آب دهان، بینی و خلط سینه که مستلزم اهانت به مسجد نباشد، طلب کردن گمشده‌ای، صدا را بلند نمودن.

مسئله ۲۳۸. ارائه طرح و برنامه‌های علمی و عملی، جهت اصلاح امور امت اسلامی، حفظ استقلال اقتصادی و مانند آن، در مسجد بدون رجحان نخواهد

بود؛ چنان‌که تعلیم امور نظامی برای جهاد و دفاع دینی در غیر وقت نماز، هیچ کراهتی ندارد.

مسئله ۲۳۹. راه دادن بچه به مسجد که نه مزاحم عبادت دیگران است و نه موجب آلودگی مسجد، منعی ندارد و اگر سبب رغبت وی به نماز و یادگیری احکام آن شود، مستحب است.

اذان و اقامه

مسئله ۲۴۰. مستحب است نمازگزار پیش از نمازهای شبانه‌روزی (ادا یا قضا) اذان و اقامه بگوید و پیش از نماز عید فطر و عید قربان، سه مرتبه بگوید: «الصلاة» و پیش از نمازهای واجب دیگر، مانند نماز میت، نماز آیات، به امید ثواب سه بار بگوید: «الصلاة».

مسئله ۲۴۱. مستحب است هنگام تولد نوزاد، پیش از افتادن بند ناف یا پس از آن، در گوش راست او اذان و در گوش چپ او اقامه گفته شود.

مسئله ۲۴۲. اذان، هجده جمله است: «الله اکبر» چهار مرتبه، «أشهد أن لا إله إلا الله»، «أشهد أن محمداً رسول الله»، «حيّ على الصلاة»، «حيّ على الفلاح»، «حيّ على خير العمل»، «الله اکبر»، «لا إله إلا الله»، هر کدام دو مرتبه، و اقامه، هفده جمله است: دو مرتبه «الله اکبر»، از اول اذان و یک مرتبه «لا إله إلا الله» از آخر آن، کم می‌شود و دو مرتبه «قد قامت الصلاة» بعد از «حيّ على خير العمل» افزوده می‌شود.

مسئله ۲۴۳. «اشهد أنّ علیاً ولیّ الله» جزء اذان و اقامه نیست و مناسب است به عنوان تبرک و تیمّن، بعد از «أشهد أنّ محمداً رسول الله» گفته شود.

ترجمه اذان و اقامه

مسئله ۲۴۴. «الله اکبر» یعنی خدای سبحان بزرگتر از آن است که وصف شود. «أشهد أنّ لا إله الاّ الله»، یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدای یکتا و یگانه خدای دیگری نیست. «أشهد أنّ محمداً رسول الله»؛ یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله ﷺ پیامبر و فرستاده خداست. «أشهد أنّ علیاً امیر المؤمنین و ولیّ الله»؛ یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی سَلَّمَ بَشَاتَمَ امیر مؤمنان و ولیّ خدا بر همه خلق است. «حیّ علی الصلاة»؛ یعنی بشتاب برای اقامه نماز، «حیّ علی الفلاح»؛ یعنی بشتاب برای رستگاری، «حیّ علی خیر العمل»؛ یعنی بشتاب برای بهترین کار که نماز است، «قد قامت الصلاة»؛ یعنی به تحقیق نماز برپا شد، «لا إله الاّ الله»؛ یعنی خدایی؛ جز خدای یکتا و یگانه، سزاوار پرستش نیست.

مسئله ۲۴۵. جمله‌های اذان، نیز اقامه باید متصل به هم باشند و اگر فاصله بین آنها بیش از حدّ متعارف بود، باید دوباره از اول شروع شود.

مسئله ۲۴۶. ادای جمله‌های اذان و اقامه و نیز نماز، اگر با آهنگ مخصوص مجالس لهو و معصیت باشد، حرام و باطل است.

موارد سقوط اذان

مسئله ۲۴۷. اذان در چند مورد ساقط است و آن، جایی است که بین دو نماز - همراه با ترتیب - جمع شود؛ مانند ۱. نماز عصر در صورت جمع با نماز جمعه یا نماز ظهر؛ ۲. نماز عشاء در صورت جمع با نماز مغرب. در این موارد، اذان نماز اول برای هر دو نماز کافی است، مگر آنکه به اندازه کافی بین دو نماز فاصله شود. نافله عصر که پیش از نماز عصر اقامه می‌شود، چون هشت رکعت است، می‌تواند فاصله ایجاد کند؛ اما نافله مغرب که چهار رکعت است و بعد از نماز مغرب اقامه می‌شود، شاید نتواند فاصله لازم را ایجاد کند، از این رو اگر برای نماز عشاء اذان گفته می‌شود، رجائاً (امید ثواب) باشد.

مسئله ۲۴۸. سقوط اذان برای نماز دوم در صورت جمع با نماز اول، مختص جایی نیست که جمع دو نماز در آن راجح است؛ مانند ۱. نماز عصر جمعه با نماز جمعه یا ظهر آن؛ ۲. نماز عصر روز نهم ذی‌الحجه با نماز ظهر آن؛ ۳. نماز عشاء شب عید قربان (شب دهم) با نماز مغرب، برای کسی که در مشعر است؛ ۴. نماز عصر زن مستحاضه با نماز ظهر او، نیز نماز عشاء وی با نماز مغرب او؛ ۵. نماز کسی که نمی‌تواند خود را از ناقض طهارت مانند بول، مدفوع و باد حفظ کند، از این رو بین دو نماز جمع می‌کند، بلکه در همه مواردی است که بین دو نماز همراه (ترتیب) جمع می‌شود. البته احتیاط در مورد اول تا سوم، ترک اذان برای نماز دوم است.

مسأله ۲۴۹. سقوط اذان در صورت جمع دو نماز - با رعایت ترتیب - اختصاصی به نماز ادا ندارد و در نماز قضا نیز جاری است، حتی اگر بخواهد نماز قضای یک شبانه‌روز را با هم اقامه کند، اذان برای قضای نماز اول، کافی است.

موارد سقوط اذان و اقامه

مسأله ۲۵۰. اذان و اقامه در چند مورد ساقط می‌شوند: یکم: کسی که وارد نماز جماعتی شده و می‌خواهد با آن جماعت نماز بخواند، در صورتی که برای آن نماز جماعت، اذان و اقامه گفته شده باشد، اذان و اقامه از او ساقط است، هر چند او هنگام اذان و اقامه حاضر نبوده و بعضی از رکعت‌ها را ادراک نکرده باشد، اگر این نماز جماعت در مسجد برگزار شد، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

دوم: کسی که برای اقامه نماز مستقل وارد مسجدی شد که در آن، نماز جماعت صحیح با اذان و اقامه برگزار شد و او در آن نماز شرکت نکرده یا بعد از تمام شدن نماز جماعت وارد شد، به شرط آنکه تمام صف‌ها پراکنده نشده باشند؛ حتی یک صف هم باقی باشد اذان و اقامه از او ساقط است؛ چه بخواهد نماز را به تنهایی بخواند یا به جماعت و در صورت جماعت، چه امام باشد و چه مأوموم.

مسئله ۲۵۱. هر گاه شک کند که نماز جماعت قبلی صحیح بود یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است؛ ولی اگر شک کند که برای نماز جماعت سابق اذان و اقامه گفته شد یا نه، یا شک کند که مکان نماز او و مکان نماز جماعت قبلی یک مکان محسوب‌باند یا دو مکان - مانند سطح مسجد و بام آن - اذان و اقامه از وی ساقط نیست.

سوم: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنید، می‌تواند به آن اکتفا کند و برای نماز خود اذان و اقامه نگوید، به شرط آنکه تمام فصول اذان و اقامه را به طور کامل شنیده باشد و در صورت ناقص شنیدن یا نشنیدن بعضی از فصول، می‌تواند آنچه را درست نشنید، خودش بگوید و به همان اکتفا نماید، به شرط حفظ ترتیب، اگر فقط اذان را شنید، می‌تواند اقامه را خود بگوید؛ ولی اگر اقامه را شنید، بخواهد اذان را خود بگوید، چون ترتیب محفوظ نمی‌شود، نمی‌تواند به شنیدن اقامه اکتفا کند.

مسئله ۲۵۲. مستحب است کسی که اذان دیگری را می‌شنود، خواه اذان اعلام و خواه اذان نماز (اذان اعظام) - جماعت یا فرادا - آن را بدون فاصله بازگو کند و بازگو کردن اقامه‌ای که می‌شنود، به امید ثواب، خوب است.

مسئله ۲۵۳. چون با شنیدن اذان و اقامه دیگری می‌توان برای نماز به آن اکتفا کرد، حکایت آن‌ها ثواب خاص خود را دارد و برای اکتفا به آن اثری ندارد، چون اثر - یعنی صحت اکتفا - با شنیدن حاصل شده است.

مسئله ۲۵۴. شنیدن اذانی که حرام است، مانند اذان با آواز لهوی مختص به مجلس گناه، نیز شنیدنی که حرام است، هرچند اذان صحیح و حلال است، مانند شنیدن مرد صدای اذان زن نامحرم را به قصد لذت، برای نماز کافی نیست.

مسئله ۲۵۵. شنیدن اذان و اقامه مرد برای مرد و زن کفایت می‌کند و شنیدن اذان و اقامه زن برای زن و برای مردی که محرم اوست، کفایت می‌کند و برای مرد نامحرم، احتیاط، عدم اکتفاست.

مسئله ۲۵۶. شنیدن اذان نماز کسی برای نماز دیگری، کافی است؛ نه شنیدن اذان در گوش نوزاد؛ یا موارد دیگری که اصل مشروع بودن آنها ثابت شده باشد؛ چه رسد به موارد غیر ثابت.

مسئله ۲۵۷. اذان و اقامه نماز جماعت مردان را باید مرد بگوید و اذان و اقامه نماز جماعت زنان، نیز زنان و مردان محرم را زن می‌تواند بگوید، هرچند احتیاط در صورت اخیر، ترک است.

مسئله ۲۵۸. ترتیب هجده جمله اذان و هفده جمله اقامه باید محفوظ باشد و اگر بر خلاف آن گفته شد، باید برابر نظم یاد شده دوباره گفته شود، مثلاً اگر «حیّ علی خیر العمل» پیش از «حیّ علی الفلاح» گفته شد، دوباره باید «حیّ علی خیر العمل» گفته شود.

مسئله ۲۵۹. اتصال جمله‌های اذان با هم، نیز اتصال جمله‌های اقامه با هم

باید محفوظ باشد، به صورتی که عرفاً آنها را گسسته از هم ندانند.

مسئله ۲۶۰. بین اذان و اقامه، هم ترتیب لازم است، هم اتصال؛ یعنی اذان مقدم بر اقامه گفته می‌شود و بین اذان و اقامه فاصله نباشد، به مقداری که عرفاً آن دو را جدا و بیگانه از هم بینند؛ در این صورت، مستحب است دوباره گفته شوند.

مسئله ۲۶۱. بین اذان و اقامه و نماز، فاصله‌ای که عرفاً آن دو را بیگانه از نماز بیند نباشد؛ در صورت فاصله زیاد بین آنها و بین نماز، دوباره گفته می‌شوند.

مسئله ۲۶۲. اذان و اقامه نماز باید بعد از دخول وقت باشد؛ اگر همه جمله‌های اذان و اقامه عمداً یا سهواً قبل از دخول وقت گفته شد، یا بعضی از آنها قبل از وقت و برخی از آنها بعد از دخول وقت ادا شده باشد، دوباره باید گفته شوند.

مسئله ۲۶۳. اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، مستحب است اذان را بگوید و اگر پیش از شروع در جمله‌ای از جمله‌های اذان یا اقامه شک کند که جمله قبل را گفته یا نه، باید جمله قبل را بگوید؛ ولی پس از شروع در جمله بعدی، اگر شک کند که جمله قبل را گفته یا نه، لازم نیست جمله قبل را بازگو کند.

مسئله ۲۶۴. مستحب است گوینده اذان رو به قبله بایستد و با طهارت باشد

و با صدای بلند و کشیده اذان بگویند و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها غیر از ذکر و دعا سخن دیگری نگویند.

مسئله ۲۶۵. مستحب است گوینده اقامه رو به قبله و آرام باشد و اقامه را از اذان آهسته‌تر بگوید و فاصله جمله‌های آن را از فاصله جمله‌های اذان کمتر کند؛ لیکن جمله‌ها را به هم نچسباند.

مسئله ۲۶۶. مستحب است بین اذان و اقامه در غیر نماز مغرب، دو رکعت نماز بخواند؛ یا یک گام بردارد؛ یا بنشیند؛ یا سجده نماید؛ یا ذکر بگوید؛ یا دعا کند و در نماز مغرب، به یکی از این امور اکتفا می‌شود.

مسئله ۲۶۷. اذان و اقامه باید به عربی صحیح، نه به غیر آن - مانند فارسی، ترکی و... - و نه به عربی غیر صحیح گفته شود.

مسئله ۲۶۸. مستحب است کسی که برای اذان تعیین می‌شود، عادل و وقت‌شناس و دارای صدای مناسب و رسا بوده و جای پخش اذان بلند باشد.

امور واجب در نماز

مسئله ۲۶۹. یازده چیز در نماز واجب است: یکم نیت؛ دوم ایستادن؛ سوم تکبیرة الاحرام؛ یعنی گفتن «الله اکبر» در اول نماز؛ چهارم رکوع؛ پنجم سجود؛ ششم قرائت؛ هفتم ذکر رکوع و سجود؛ هشتم تشهد؛ نهم سلام؛ دهم ترتیب؛ یازدهم موالات؛ یعنی پی در پی آوردن اجزای نماز.

مسأله ۲۷۰. اموری که در نماز واجب‌اند، دو قسم‌اند. قسم یکم، رکن است و قسم دوم، غیر رکن. واجب رکنی، آن است که کم شدن یا زیاد شدن آن خواه عمدی باشد یا سهوی، سبب باطل شدن نماز است. واجب غیر رکنی، آن است که زیاد شدن یا کم شدن عمدی آن، سبب باطل شدن نماز است؛ ولی زیاد شدن یا کم شدن سهوی آن، موجب بطلان نماز نمی‌شود.

مسأله ۲۷۱. رکن نماز پنج چیز است:

یکم: نیت. زیاد شدن نیت، بنابر آنکه صرف داعی باشد، ممکن نیست و بنابر آنکه اخطار خطور دادن تفصیلی در قلب باشد، ضرر ندارد؛ فقط کم شدن آن - که به ترک آن است - امکان‌پذیر است. دوم: تکبیرة الاحرام؛ سوم: قیام (ایستادن) در حال تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع (قیام متصل به رکوع)؛ چهارم: رکوع؛ پنجم: دو سجده از یک رکعت.

احکام نیت

مسأله ۲۷۲. نمازگزار باید نماز را به قصد اجرای دستور خدا انجام دهد. لازم نیست آن را به تفصیل از قلب بگذراند، چنان‌که لازم نیست بر زبان آورد. درجات قرب عبادت، به درجات معرفت پروردگار و محبت وی و در محضر او بودن و مظهر وی شدن است.

مسأله ۲۷۳. نمازگزار باید نمازی را که می‌خواهد اقامه نماید، معین کند. اگر آن نماز، معین است؛ مانند نماز مغرب کسی که نماز مغرب قضا به عهده

ندارد، در این صورت قصد نماز مغرب کافی است و تعیین ادا یا قضا لازم نیست؛ همچنین کسی که مثلاً نماز مغرب قضا به عهده دارد، ولی فقط درصدد انجام دادن نماز اداست، تعیین ادا یا قضا لازم نیست و اگر آن نماز مشترک بین واجب و مستحب، نیز بین ادا و قضاست و هر دو طرف اشتراک می‌تواند مقصود نمازگزار باشد، در این صورت، باید نمازی را که می‌خواهد اقامه نماید، معین کند، هرچند به اجمال باشد و بدون تعیین، نماز باطل است.

مسئله ۲۷۴. نمازگزار باید قصد نماز معین را تا پایان ادامه دهد، به گونه‌ای که اگر در هر حالتی از نماز از وی سؤال شود، بتواند بگوید فلان نماز را انجام می‌دهم.

مسئله ۲۷۵. نیت نماز - به معنای انجام دادن آن به دستور خدا - باید خالص باشد. قصد غیر خدا - خواه در تمام نماز، خواه در جزئی از اجزای آن، اعم از آنکه فقط برای غیر خدا باشد یا بخشی از آن برای غیر او باشد و خواه به وسیله کاری یا وصفی، مانند در مسجد خواندن یا اول وقت ادا نمودن و خواه به صورت ریا، یعنی به دیگران نشان دهد که برای خدا نماز می‌خواند یا به صورت سُمعه، یعنی به گوش دیگران برساند، در حالی که چنین نیست - نماز را باطل می‌کند.

احکام تکبیرة الاحرام

مسأله ۲۷۶. واجب است در آغاز هر نماز «الله اکبر» گفته شود و این جمله بنا بر اینکه نیت شرط باشد - اولین جزء نماز و دومین رکن از ارکان نماز است و باید به عربی صحیح و پشت سر هم گفته شود. ترجمه آن به زبان دیگر، یا تلفظ آن به عربی غیر صحیح، باطل است.

مسأله ۲۷۷. در صورت ادای دو کلمه «الله اکبر» به عربی صحیح، اتصال آن به دعای قبل یا ذکر و دعای بعد جایز است، هرچند احتیاط در ترک اتصال آن به سابق و لاحق است.

مسأله ۲۷۸. در صورت اتصال «الله اکبر» به سابق، باید همزه «الله» تلفظ شود و در صورت اتصال آن به لاحق، باید حرکت، یعنی پیش (ضمه) «ر» اکبر تلفظ شود.

مسأله ۲۷۹. در حال گفتن «الله اکبر» باید ایستاده باشد و ترک عمدی یا سهوی قیام، سبب بطلان آن است؛ نیز در حال گفتن آن، بدن باید آرام باشد و ترک عمدی آن، سبب بطلان است و در صورت ترک سهوی، باطل نمی شود.

مسأله ۲۸۰. تکبیرة الاحرام، حمد و سوره، ذکر و دعای واجب (مانند صلوات تشهد) باید به گونه ای گفته شود که قابل شنیدن باشد، هرچند بر اثر وجود مانعی از درون - مانند «کری» - یا از بیرون - مانند طوفان یا مهمه زیاد - شنیده نشود.

- مسئله ۲۸۱.** نمازگزاری که بر اثر بیماری خاص یا لال بودن، توان تلفظ «الله اکبر» را ندارد، باید با زبان اشاره - که مورد گفتوگوی مخصوص مبتلایان به این وضع است - آن را ادا نماید، در حالی که صورت آن را در قلب می‌گذراند.
- مسئله ۲۸۲.** مناسب است پیش از تکبیرة الاحرام و پس از آن، دعاهای مخصوص که در کتابهای دعا نقل شده، به امید ثواب، خوانده شود.
- مسئله ۲۸۳.** مستحب است در حال گفتن تکبیرة الاحرام، دستها را با انگشت‌های به هم چسبیده، تا مقابل گوش‌ها بالا برد.
- مسئله ۲۸۴.** هر گاه شک کند که تکبیرة الاحرام را گفت یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی مانند حمد باشد، بنا را بر گفتن بگذارد و به شک خود اعتنا نکند و اگر به خواندن چیزی مشغول نشده، باید تکبیرة الاحرام بگوید.
- مسئله ۲۸۵.** هر گاه پس از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح ادا کرده یا نه، بنا را بر صحّت بگذارد و به شک خود اعتنا نکند.

احکام قیام (ایستادن)

- مسئله ۲۸۶.** ایستادن در حال گفتن تکبیرة الاحرام و پیش از رکوع (قیام متصل به رکوع) واجب رکنی است و در حال خواندن حمد و سوره، یا تسبیحات رکعت سوم و چهارم، واجب غیررکنی است؛ نیز ایستادن بعد از رکوع، هر چند واجب است؛ ولی رکن نیست. اگر نمازگزار قیام‌های واجب

غیررکنی را بر اثر فراموشی ترک کند، نماز او باطل نیست. قیام در حال کار و ذکر مستحب - مانند قنوت - مستحب است؛ یعنی می‌توان با ترک قنوت، آن را ترک نمود؛ نه آنکه نشسته قنوت به جا آورد.

مسئله ۲۸۷. ایستادن برای تکبیرة الاحرام باید به گونه‌ای باشد که یقیناً تمام حروف آن در حال قیام گفته شده باشد، برای حصول چنین یقینی، باید لحظه‌ای پیش از شروع در گفتن و لحظه‌ای پس از پایان آن، ایستاده باشد.

مسئله ۲۸۸. چون قیام متصل به رکوع، واجب رکنی است، اگر نمازگزار پس از حمد و سوره یا تسبیحات اربع، رکوع را فراموش کرد و نشست و سپس به یادش آمده که رکوع را انجام نداده، نمی‌تواند به حال خمیده به حد رکوع برگردد، بلکه باید بایستد و به رکوع برود، تا نماز او بر اثر حفظ قیام متصل به رکوع باطل نشود.

مسئله ۲۸۹. واجب است نمازگزار در حال قیام، به جایی تکیه نکند و از صورت ایستادن بر اثر خمیدگی خارج نشود و تمام بدن او آرام باشد، مگر در حالت ناچاری. با حفظ قیام متصل به رکوع، حرکت پا در حال خم شدن جهت رکوع، اشکال ندارد.

مسئله ۲۹۰. حرکت، خمیدگی، تکیه دادن در حال قیام غیررکنی، اگر سهوی باشد، اشکال ندارد و در حال قیام رکنی - مانند قیام در زمان تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع - چیزی که با قیام منافات دارد - مانند خمیدگی - وجود

سهوی آن، موجب بطلان است و چیزی که با عنوان قیام منافات ندارد - مانند حرکت و تکیه دادن - وجود سهوی آن، موجب بطلان نمی‌شود.

مسئله ۲۹۱. هرگاه نمازگزار از ایستادن عاجز شود، باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود، باید به پهلو قرار گیرد و تا بدنش آرام نشده، هیچ ذکر واجب نماز را ادا نکند و احتیاطاً ذکر مستحب را نیز به قصد ورود نگوید.

مسئله ۲۹۲. کسی که قادر بر ایستادن است؛ ولی قادر بر آرام بودن و تکیه ندادن نیست، نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، بلکه باید بایستد و با تکیه دادن نماز را اقامه کند و کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند بایستد، هرچند همانند افراد سالمند خمیده باشد، باید بنشیند و اگر نتواند درست بنشیند، باید به پهلو راست و اگر نشد، به پهلو چپ و اگر نشد، به پشت قرار بگیرد، به گونه‌ای که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۲۹۳. کسی که می‌تواند در حال نشستن و تکیه دادن، نماز را اقامه کند، نمی‌تواند به پهلو قرار بگیرد و در آن حال، نماز بگذارد.

مسئله ۲۹۴. هرگاه در حال نماز، عجز از ایستادن یا نشستن عارض شود و یا عجز قبلی برطرف شود، بقیه عمل و ذکر را باید با حالت فعلی خود انجام دهد؛ یعنی اگر عجز از ایستادن برطرف شد، فوراً باید بایستد و سایر عمل‌ها و ذکرها را در حال ایستادن انجام دهد. همچنین است اگر عجز از نشستن برطرف شده باشد و در تمام این احوال، پس از آرام شدن بدن، بقیه عمل و ذکر را به‌جا آورد.

مسئله ۲۹۵. تبدیل ایستادن به نشستن و نشستن به پهلو قرار گرفتن، یا برای عجز فعلی است که هم اکنون نمی‌تواند به وظیفه اصلی خود عمل کند؛ یا برای ترس از خطر یا ضرر آینده است و در هر دو حال، می‌تواند به حکم عجز عمل نماید.

مسئله ۲۹۶. کسی که می‌داند یا اطمینان دارد در پایان وقت، عجز او برطرف می‌شود، باید نماز را به تأخیر بیندازد، تا در آخر وقت با شرایط کامل، آن را اقامه کند و اگر می‌داند یا اطمینان دارد تا پایان وقت، عجز او باقی است، می‌تواند نماز را در اول وقت و برابر وظیفه عجز انجام دهد. در هر دو صورت، اگر عجز او در اول وقت برطرف شد و او نماز را در اول وقت، برابر وظیفه عجز خواند، در صورت اول، حتماً و در صورت دوم، به احتیاط لازم باید نماز را دوباره اقامه کند.

امور مستحب در حال ایستادن نماز

مسئله ۲۹۷. مستحب است نماز گزار در حال ایستادن اموری را رعایت کند؛ مانند شانه‌ها را پایین بیندازد و دست‌ها را رها کند و کف دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد و تمام انگشت کف‌ها را به هم بچسباند و ستون فقرات و گردن را راست نگه دارد و پاها را رو به قبله و محاذی هم، بدون پس و پیش قرار دهد و سنگینی بدن را به طور مساوی، روی دو پا قرار دهد و با خشوع و

خضوع به صورت برده در ساحت مولا باشد و نگاه او به جای سجود باشد، نمازگزار مرد، بین دو پا به اندازه سه انگشت تا یک وجب فاصله بیندازد و نمازگزار زن، پاها را به هم نزدیک کند.

احکام قرائت

مسئله ۲۹۸. واجب است در نمازهای شبانه روز، در رکعت اول و دوم، سوره حمد خوانده شود و احتیاط واجب، خواندن یک سوره کامل در هر رکعت، بعد از حمد است.

مسئله ۲۹۹. در حال خطر یا ضرر یا عَجَله در کاری، می‌تواند سوره را نخواند.

مسئله ۳۰۰. ترتیب بین حمد و سوره، واجب است و اگر عمداً سوره پیش از حمد خوانده شد، نماز باطل است و اگر سهواً خوانده شد و در بین سوره یا پس از آن، به یادش بیاید، باید بعد از خواندن حمد، به احتیاط واجب، سوره را دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۱. اگر نمازگزار حمد یا سوره را فراموش کند و پس از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و برای هر کدام از حمد و سوره فراموش شده، دو سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۳۰۲. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، یا پس از خم شدن پیش از آنکه به حد رکوع برسد، یادش بیاید که حمد و سوره را نخوانده، باید

برگردد و هر دو را بخواند و اگر معلوم شود که فقط سوره را نخوانده، بنا بر احتیاط واجب، فقط سوره را بخواند و اگر بفهمد که فقط حمد را نخوانده، باید حمد را بخواند و به احتیاط واجب، سوره را دوباره بخواند.

مسئله ۳۰۳. در نماز واجب، خواندن آیه سجده، نیز یکی از سوره‌هایی که سجده واجب دارد تا آن آیه معین جایز نیست و اگر عمداً بخواند و سجده تلاوت را به جا آورد، بنا بر احتیاط واجب، نماز باطل می‌شود و اگر سجده تلاوت را بر اثر گناه به جا نیاورد، نماز او باطل نمی‌شود و اگر عمداً آیه سجده را گوش دهد، حکم خواندن عمدی آن را دارد.

مسئله ۳۰۴. اگر در نماز واجب سهواً آیه سجده را بخواند، یا گوش دهد، نماز او باطل نمی‌شود. اگر تا پایان نماز، فاصله اندکی است، پس از نماز، سجده تلاوت را انجام دهد و اگر فاصله زیاد است، احتیاطاً برای سجده واجب، اشاره نماید و بعد از نماز سجده کند.

مسئله ۳۰۵. سوره در نماز مستحب لازم نیست، حتی اگر نماز مستحب بر اثر نذر واجب شود، مگر آنکه آن نماز مستحب، با سوره نذر شود. نمازهای مستحب که سوره‌های خاص در آنها شرط شده باشد، مانند نماز شب دفن، بدون آن سوره به دستور عمل نمی‌شود.

مسئله ۳۰۶. نماز گزار در نماز ظهر روز جمعه، خواه دو رکعت (نماز جمعه) بخواند یا چهار رکعت، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد،

سوره جمعه و در رکعت دوم پس از حمد، سوره منافقون بخواند. اگر یکی از این دو سوره را انتخاب، و شروع به خواندن آنها نمود، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند آنها را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسئله ۳۰۷. نمازگزار می‌تواند سوره‌ای را که شروع کرده، پیش از آنکه به نصف آن برسد، آن را رها کند و سوره دیگر شروع نماید، مگر سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ که اگر این‌ها را اول شروع کرده باشد، نمی‌تواند آنها را رها کند و سوره دیگر شروع نماید، چنان‌که نمی‌تواند از یکی از این دو به دیگری رجوع نماید. البته در روز جمعه می‌تواند از این دو سوره، در صورتی که عمداً شروع نکرده باشد، به دو سوره جمعه و منافقون رجوع کند، چون در صورت شروع عمدی، رها نمودن دو سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ به احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۳۰۸. هر گاه بر اثر عذری مانند فراموشی، تنگی وقت یا ضرورت پیش‌بینی نشده، نتواند سوره‌ای را که شروع کرده ادامه دهد، می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، هر چند از نصف سوره‌ای که شروع کرده گذشته باشد؛ یا آن سوره، ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ یا ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾، یا سوره جمعه و منافقون باشد.

مسئله ۳۰۹. در نماز مستحب، هر سوره‌ای را که شروع کرده، می‌تواند آن را رها نماید، هر چند به نصف آن رسیده باشد و سوره دیگر را شروع کند.

مسئله ۳۱۰. بر نمازگزار مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را بلند بخواند و بر هر نمازگزار (مرد یا زن) واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند، مگر نماز ظهر روز جمعه - خواه دو رکعت جمعه باشد یا چهار رکعت معمول - که بلند خواندن آن راجح است، هر چند رجحان بلند خواندن چهار رکعت ظهر، مانند استحباب بلند خواندن دو رکعت جمعه، نیست.

مسئله ۳۱۱. بر نمازگزار مرد واجب است عمداً هیچ کلمه یا حرف حمد و سوره رکعت اول و دوم نمازهای صبح و مغرب و عشاء را آهسته نخواند، به صورتی که حرف آخر هیچ کلمه‌ای عمداً آهسته ادا نشود؛ همچنین واجب است که عمداً هیچ کلمه یا حرف حمد و سوره نمازهای ظهر و عصر بلند ادا نشود.

مسئله ۳۱۲. نمازگزار زن در نمازهای صبح و مغرب و عشاء می‌تواند حمد و سوره را بلند یا آهسته بخواند و در صورت بلند خواندن، احتیاط واجب، آن است که نامحرم صدای او را نشنود. زنان کهنسال مطلقاً مخیرند.

مسئله ۳۱۳. نمازی که حمد و سوره آن باید بلند خوانده شود، اگر روی علم و عمد آهسته خوانده شود، آن نماز باطل است، چنان‌که نمازی که باید آهسته خوانده شود، اگر با علم و عمد بلند خوانده شود، آن نماز باطل است؛ ولی اگر در جایی که باید بلند خوانده شود، بر اثر فراموشی یا کوتاهی (نه

تقصیر) در یادگرفتن حکم شرعی آن، آهسته خوانده شد، نماز صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره یادش بیاید، یا به حکم شرعی آگاه شود، لازم نیست مقداری را که خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۳۱۴. صدای نمازگزار در نمازهایی که باید بلند خوانده شوند، نباید به صورت فریاد باشد، چنانکه در نمازهایی که باید آهسته خوانده شوند، نباید آنقدر کوتاه باشد که خود نمازگزار بدون مانع آن را نشنود؛ وگرنه در هر دو صورت، نماز باطل است.

مسئله ۳۱۵. نمازگزار باید تمام کلمات واجب، اعم از قرائت و ذکر را، صحیح ادا نماید. کسی که قادر بر تلفظ صحیح نیست، به هر صورتی که می‌تواند اکتفا نماید و احتیاط مستحب، آن است که نماز را به جماعت اقامه کند، هرچند تسبیحات اربع و ذکرهای واجب دیگر را برابر با عجز خود ادا نماید.

مسئله ۳۱۶. نمازگزاری که می‌تواند کلمات و ذکر و دعای واجب را صحیح ادا کند و آفتی در زبان ندارد، باید همه آنها را فراگیرد تا صحیح ادا نماید و در تنگی وقت، احتیاط واجب، آن است که نماز را به جماعت اقامه نماید. در صورت عدم امکان جماعت، نمازش با همان وصفی که دارد، صحیح است، هرچند بر اثر یاد نگرفتن کیفیت ادای کلمات گناه کرده است.

مسئله ۳۱۷. بنا بر احتیاط واجب برای یاد دادن احکام واجب نماز مزد

نگیرند و مسئول اموال بیت المال باید نیاز یاد دهنده احکام واجب نماز را برطرف نماید. دریافت مزد برای یاد دادن احکام مستحب نماز، جایز است.

مسئله ۳۱۸. تمام کلمات، حروف و حرکتهای قرائت، ذکر و دعای واجب نماز باید بدون غلط ادا شود. ترک یا جابه‌جایی عمدی آنها موجب بطلان نماز است.

مسئله ۳۱۹. کسی که کلمه یا حرف یا حرکت خاص را صحیح بداند و برابر آن، نمازهای گذشته را اقامه کرده باشد و بعد از آن بفهمد که درست نبوده، لازم نیست دوباره آن را در وقت ادا یا در خارج وقت، قضا نماید.

مسئله ۳۲۰. کلماتی که دارای حروف متشابه‌اند و مخارج آنها متفاوت است - مانند «صاد و دال و زاء و ظا» - در صورتی که برخی از آنها صحیح و بعضی غلط باشند، باید صحیح آن یاد گرفته و ادا شود؛ نیز حرکت اول یا وسط کلمه را باید ادا کرد؛ اما حرکت پایان کلمه، در صورتی که همواره آن را وقف - یعنی ساکن - نماید، فراگیری صحیح آن، لازم نیست و در صورت وقف به حرکت - بنا بر جواز آن - باید حرکت آن را یاد بگیرد.

مسئله ۳۲۱. وقف به حرکت و وصل به سکون، جایز است، هرچند احتیاط مستحب، ترک آن است. وقف به حرکت، آن است که حرکت حرف آخر کلمه را ظاهر کند و بین این کلمه و کلمه دیگر، لحظه‌ای ساکت شود

و وصل به سکون، آن است که حرکت حرف آخر کلمه را ظاهر نکند و بدون سکون، کلمه بعدی را بگوید.

مسئله ۳۲۲. ادای حروف از مخارج متعارف که در عرف عرب صحیح است، کافی است، هر چند مطابق قواعد تجویدی نباشد و در این جهت، فرقی بین شدّ (تشدید) و مدّ نیست.

مسئله ۳۲۳. مدّ واجب احتیاطی، جایی است که پس از حرف مدّ باشد. حرف مدّ عبارت است از واوی که قبل از او حرکت پیش (ضمّه) است و یایی که قبل از آن، حرکت زیر (کسره) است و آلفی که پیش از آن، حرکت زبر (فتحه) است و پس از آن (در همان کلمه)، همزه باشد؛ مانند کلمه «جاء» و «سوء» و «جیء» یا پس از آنها سکون لازم باشد مانند ﴿الضّالین﴾.

مسئله ۳۲۴. نمازگزار در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز ظهر و عصر و عشاء باید حمد بخواند یا یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید. احتیاط مستحب، سه بار گفتن آن است. نمازگزار می‌تواند در رکعت سوم مثلاً حمد را بخواند و در رکعت چهارم تسبیحات اربع را یا به عکس. در این جهت، فرقی بین نماز جماعت و فرادا نیست.

مسئله ۳۲۵. هر نمازگزار (اعم از مرد و زن) واجب است قرائت رکعت سوم و چهارم نماز را آهسته انجام دهند و اگر خواستند سوره حمد بخوانند

احتیاط واجب آن است که بسم الله ... را آهسته بگویند.

مسئله ۳۲۶. کسی که نمی‌تواند تسبیحات را صحیح ادا کند، باید در رکعت سوم و چهارم سوره حمد را بخواند.

مسئله ۳۲۷. هرگاه در رکعت اول یا دوم نماز سهواً تسبیحات بخواند و پیش از رکوع آگاه شود، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در حال رکوع یا پس از آن آگاه شود، نماز او صحیح است و در هر دو حال، بنا بر احتیاط مستحب، جهت زیاد نمودن تسبیحات، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۳۲۸. اگر در دو رکعت آخر نماز به عنوان اینکه دو رکعت اول نماز است، حمد بخواند، نماز او صحیح است؛ چه پیش از رکوع آگاه شود؛ چه در حال رکوع و چه پس از آن، چنان‌که در دو رکعت اول نماز، به خیال آنکه دو رکعت آخر نماز است و حمد در آنها کافی است، سوره حمد بخواند، نماز او صحیح است؛ چه پیش از رکوع آگاه شود؛ یا پس از رفتن به رکوع. البته اگر قبل از رکوع آگاه شد، بنا بر احتیاط واجب، سوره را باید بخواند.

مسئله ۳۲۹. هرگاه در دو رکعت آخر نماز؛ قصد خواندن حمد داشت و تسبیحات بر زبان او آمد یا قصد گفتن تسبیحات داشت و حمد بر زبان او آمد، در صورتی که آنچه بر زبان او آمد اصلاً مورد قصد نماز او نبود، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را به قصد نماز بخواند و در صورتی که عادت او این بوده، هر کدام از این دو بر زبان آمد، همان به عنوان قرائت نماز باشد، کافی است.

مسئله ۳۳۰. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم نماز تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد قرائت نماز، مشغول حمد شد، باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند؛ ولی اگر از عادت خود غفلت نموده و به قصد امتثال دستور نماز، حمد را خواند، کافی است و نماز او صحیح است.

مسئله ۳۳۱. پس از تسبیحات رکعت سوم و چهارم، مستحب است استغفار کند؛ مثلاً بگوید «استغفرالله ربی» و یا بگوید «اللهم اغفرلی» و اگر در حال استغفار شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند؛ اما اگر استغفار را به عنوان ذکر مطلق که در هر حال مطلوب است - نه به عنوان دستور خاص در دو رکعت آخر نماز - گفته است، باید به شک خود اعتنا کند و حمد یا تسبیحات را بگوید؛ نیز اگر در حال رفتن به رکوع و پیش از رسیدن به حد رکوع شک نمود، باید برگردد و حمد یا تسبیحات را بگوید.

مسئله ۳۳۲. هرگاه شک کند که آیه یا ذکری از اذکار نماز را گفته یا نه، یا آن را صحیح ادا کرده یا نه، تا وارد جزء بعدی نماز نشده باشد، باید آن را به صورت صحیح بگوید و اگر وارد جزء بعدی شد، لازم نیست به شک خود اعتنا کند، هرچند آن جزء بعدی رکن نباشد.

امور مستحب در قرائت نماز

مسأله ۳۳۳. مستحب است پیش از شروع در قرائت رکعت اول نماز بگوید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم». حمد و سوره را شمرده بخواند و آخر هر آیه را وقف نماید. در صورتی که مأموم است؛ یا خود به تنهایی نماز اقامه می‌کند، بعد از حمد بگوید: «الحمد لله رب العالمين». در رکعت اول هر نماز سوره ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ﴾ و در رکعت دوم آن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بخواند. پس از ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بگوید: «كذلك الله ربِّي» (یک تا سه بار). معانی آیات و اذکار را به ذهن آورده و خواهان نعمت الهی و برکناری از نقمت او باشد. «بسم الله...» را در نمازهایی که آهسته خوانده می‌شود، بلند بخواند.

امور مکروه در قرائت نماز

مسأله ۳۳۴. یکم: ترک سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ در نمازهای یک شبانه روز. دوم: خواندن ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به یک نفس. سوم: یک سوره را در دو رکعت خواندن، مگر سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾.

احکام رکوع

مسأله ۳۳۵. در هر رکعت نماز، واجب است پس از قرائت به قصد رکوع، به اندازه‌ای خم شود که تمام انگشتهای او، حتی انگشت ابهام (شست) به زانو برسد، به صورتی که بتواند چیزی بر زانو بگذارد.

مسئله ۳۳۶. گذاشتن دست بر زانو در رکوع واجب نیست، هرچند احتیاط آن است که دستها در حال رکوع بر زانو باشد.

مسئله ۳۳۷. رکوع باید به صورت متعارف باشد، بنابراین خم شدن به طرف راست یا چپ و مانند آن کافی نیست، هرچند دستها به زانو برسد.

مسئله ۳۳۸. خم شدن باید به قصد رکوع نماز باشد؛ نه برای گذاشتن چیزی بر زمین یا برداشتن چیزی از آن. اگر به قصد رکوع نماز خم نشد، دوباره باید بایستد و قیام متصل به رکوع را حفظ نماید؛ آن‌گاه به قصد رکوع خم شود و آنچه بدون قصد رکوع انجام داد، نماز را باطل نمی‌کند، زیرا رکوع نبوده تا زیاده رکن شود.

مسئله ۳۳۹. کسی که دست یا زانوی او یا هردوی آنها بلندتر یا کوتاه‌تر از معمول یا تفاوت دیگری با اعضای افراد متعارف دارد، باید اندازه معمول و متعارف را معیار خود قرار دهد.

مسئله ۳۴۰. مقدار خم شدن برای رکوع در نماز نشسته، همان اندازه خم شدن برای رکوع در نماز ایستاده است، هرچند صورت او نزدیک جای سجده نشود.

مسئله ۳۴۱. واجب است در رکوع، ذکرگفته شود و احتیاط واجب است یک مرتبه: «سبحان ربّی العظیم و بحمده» یا سه مرتبه: «سبحان الله» گفته شود. در تنگی وقت یا خطر و ضرر، یک مرتبه کافی است. افضل آن است که

«سبحان ربی العظیم و بحمده» نیز، سه یا پنج یا هفت بار تکرار شود، چنان‌که در سبحان الله، تکرار بیش از سه مرتبه، مستحب است. جمع بین تسبیح بزرگ و کوچک، جایز است.

مسئله ۳۴۲. ذکر رکوع باید بدون فاصله و به عربی صحیح باشد و ترجمه فارسی آن، کافی نیست.

مسئله ۳۴۳. واجب است ذکر واجب رکوع، در حال آرامش بدن باشد و احتیاط واجب است ذکر مستحب رکوع که به قصد خصوصیت رکوع ادا می‌شود، در حال آرامش بدن باشد.

مسئله ۳۴۴. حرکت اندک که مانع صدق آرامش بدن نیست، اشکال ندارد؛ ولی ذکر در حال حرکت شدید که مانع صدق آرامش بدن است، کافی نیست و باید در حال آرام شدن بدن، دوباره گفته شود.

مسئله ۳۴۵. ذکر رکوع باید پس از رسیدن به حد رکوع باشد و ذکر پیش از رسیدن به حد رکوع کافی نیست و اگر عمداً به همان اکتفا شود، نماز باطل است.

مسئله ۳۴۶. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب رکوع، عمداً سر از رکوع بردارد، نماز او باطل است و اگر سهواً یا روی ضرورت سر بردارد، چنانچه پیش از خروج از حد رکوع یادش بیاید، یا ضرورت برطرف شود، باید ذکر رکوع را تمام نماید و اگر پس از خروج از حد رکوع یادش بیاید یا ضرورت برطرف شود نماز او صحیح است.

مسئله ۳۴۷. کسی که نتواند ذکر واجب در رکوع را در حال رکوع بگوید، می‌تواند قبل از خروج از حدّ رکوع آن را تمام نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، می‌تواند مقداری از آن را پیش از رسیدن به رکوع و مقداری از آن را در حال رکوع و مقداری از آن را در حال خروج از رکوع، یا در حال برخاستن از رکوع بگوید.

مسئله ۳۴۸. کسی که بر اثر بیماری یا سبب دیگر نمی‌تواند در حال رکوع آرام باشد، باید ذکر واجب را در حال رکوع بگوید، هرچند بدن او آرام نیست و نمی‌تواند برای حفظ آرامش بدن، ذکر رکوع را در غیر حال رکوع بگوید.

مسئله ۳۴۹. کسی که بدون تکیه نمی‌تواند رکوع نماید، باید با تکیه دادن رکوع کند و اگر با تکیه دادن هم نتواند کامل نماید، باید به هر مقداری که مقدور اوست، خم شود و اگر اصل خم شدن مقدور او نباشد، هرچند به صورت نشسته باشد، باید در حال ایستاده، با سر به قصد رکوع اشاره کند و به نیت برخاستن از رکوع سر بردارد و اگر این مقدار نیز مقدور نباشد، باید رکوع رفتن و برخاستن از رکوع را با بستن و بازکردن چشم انجام دهد و اگر از این مقدار هم عاجز باشد، باید در قلب نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۳۵۰. کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط درحالی که نشسته است کمی خم شود، باید ایستاده نماز را اقامه کند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۳۵۱. کسی که بر اثر سانحه یا بیماری یا کهنسالی به صورت خمیدگی درآمد، به گونه‌ای که به هیچ وجه کمر او توان برآمدن برای ایستادن و پایین آوردن برای رکوع را ندارد، می‌تواند رفتن به رکوع و برآمدن از آن را به قصد رکوع انجام دهد.

مسئله ۳۵۲. اگر نمازگزار پس از رسیدن به حد رکوع و آرام شدن بدن، سر بردارد و دوباره به قصد رکوع به حد رکوع برسد، نماز او باطل است و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرامش بدن، دوباره به قصد رکوع بیشتر خم شود، به صورتی که از حد رکوع خارج باشد و بار دیگر به حد رکوع برگردد، احتیاط واجب است که نماز را دوباره اقامه نماید.

مسئله ۳۵۳. ایستادن، بعد از تمام شدن وظیفه رکوع واجب است تا از حال قیام پس از رکوع به سجده برود، اگر با علم و عمد پیش از ایستادن، به سجده برود، نماز او باطل است و اگر بر اثر فراموشی وظیفه ایستادن پس از رکوع و آرامش بدن را ترک کند، نماز او باطل نیست.

مسئله ۳۵۴. کسی که رکوع را فراموش کرده و پیش از سجده نمودن به یادش بیاید، باید بایستد؛ آن‌گاه به رکوع برود و اگر در حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را انجام نداده، نماز او باطل است.

مسئله ۳۵۵. اگر رکوع را فراموش کند و به سجده برود و پیش از سجده دوم به یادش بیاید که رکوع را انجام نداده، باید برگردد و بایستد و رکوع را

به‌جا آورد و برای سجده زاید، دو سجده سهو به‌جا آورد و اگر در سجده دوم یادش بیاید که رکوع را انجام نداده، نماز او باطل است.

مستحبات رکوع

مسئله ۳۵۶. این امور برای رکوع مستحب است: ۱. نمازگزار پیش از رکوع در حال ایستادن «الله اکبر» بگوید؛ ۲. دستها را در حال تکبیر بلند کند؛ ۳. کف دستها را با انگشتان باز، روی زانو بگذارد؛ ۴. زانوها را به پشت دهد؛ ۵. پشت خود را صاف کند؛ ۶. بین دو پا را نگاه کند؛ ۷. ذکر رکوع را به فرد بگوید؛ نه به زوج مثلاً سه یا پنج یا هفت بار باشد؛ ۸. بر پیامبر و آل او علیهم‌السلام صلوات بفرستد؛ ولی نه به عنوان جزء ذکر رکوع؛ ۹. دستها را بعد از رکوع بلند کند؛ ۱۰. بعد از ایستادن بگوید: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

مسئله ۳۵۷. مستحب است زن در حال رکوع، دستها را بالای زانو بگذارد و زانوها را به پشت ندهد.

مسئله ۳۵۸. رکوع نماز واجب و مستحب، در احکام مشترک‌اند و زیاده رکوع (عمداً یا سهواً) در نافله، احتیاطاً موجب بطلان است، هرچند اقوا صحت نماز است.

احکام سجود

مسئله ۳۵۹. نمازگزار باید در هر رکعت بعد از رکوع، دو سجده به‌جا آورد

و سجده، آن است که به قصد تعظیم پروردگار، پیشانی، کف دو دست، دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۳۶۰. دو سجده، روی هم، از هر رکعت رکن است و با ترک عمدی یا سهوی هر دو، نیز افزودن عمدی یا سهوی دو سجده در یک رکعت، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۳۶۱. با ترک عمدی یک سجده، نماز باطل می‌شود؛ ولی با ترک سهوی یک سجده یا دو سجده از دو رکعت، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۶۲. مدار رکن بودن سجده، نهادن پیشانی بر زمین است، به گونه‌ای که با ترک عمدی آن در یک سجود، یا ترک سهوی آن در دو سجود، نماز باطل می‌شود، هرچند اعضای شش‌گانه دیگر در هر دو سجده بر زمین نهاده شده باشند، چنان‌که اگر پیشانی بر زمین نهاده شده باشد، ولی اعضای دیگر سهواً بر زمین نهاده نشده باشند، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۳۶۳. واجب است در سجده، ذکری گفته شود و احتیاط واجب، گفتن یک مرتبه «سبحان ربی الأعلی و بحمده» یا سه مرتبه «سبحان الله» است و بیش از آن، مستحب است، چنان‌که مستحب است سه یا پنج یا هفت بار «سبحان ربی الأعلی و بحمده» گفته شود.

مسئله ۳۶۴. در حالت خطر یا ضرر یا تنگی وقت، گفتن یک بار «سبحان الله» کافی است.

مسئله ۳۶۵. واجب است بدن درحالت سجده آرام باشد، به گونه‌ای که ذکر واجب آن، با آرامش بدن انجام شود و بنا بر احتیاط واجب برای ذکر مستحب سجود که به قصد خصوصیت سجده گفته می‌شود، باید بدن آرام باشد.

مسئله ۳۶۶. ذکر سجده باید پس از گذاشتن پیشانی به زمین و آرام شدن بدن انجام شود؛ اگر عمداً پیش از گذاشتن پیشانی به زمین ذکر بگوید، یا قبل از تمام شدن ذکر، سر از زمین بردارد و بقیه ذکر را در حالت برداشتن پیشانی از زمین بگوید، نماز باطل است؛ ولی سهواً نماز باطل نمی‌شود و اگر در حال سجود، یادش بیاید که مقداری از ذکر، پیش از رسیدن پیشانی به زمین بوده است، باید دوباره بگوید.

مسئله ۳۶۷. در موقع ذکر سجده نمی‌تواند یکی از اعضای هفت‌گانه را از زمین بردارد و اگر چنین کرده، دوباره باید پس از گذاشتن آن بر زمین، ذکر سجده را تکرار کند و اگر عمداً به همان اکتفا نموده، نماز باطل می‌شود. برداشتن و گذاشتن غیر پیشانی در غیر حال ذکر، منعی ندارد.

مسئله ۳۶۸. هرگاه پیشانی را سهواً از زمین برداشت، نمی‌تواند آن را دوباره به زمین بگذارد، زیرا زیاده سجده محسوب می‌شود.

مسئله ۳۶۹. بعد از سجده اول باید بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۳۷۰. جای پیشانی نمازگزار و زانوها و جای انگشتان پای او نباید

بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست‌تر باشد و همسطح بودن سایر اعضای سجود با هم و نیز نسبت به جای پیشانی و نیز ملاحظه تفاوت چهار انگشت بسته، لازم نیست.

مسئله ۳۷۱. در زمینی که شیب آن محسوس نیست، احتیاط، حفظ مساوات جای سجده و جای زانوها و انگشتان پا است که بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد، هرچند تفاوت اندک، اشکال ندارد.

مسئله ۳۷۲. اگر نمازگزار پیشانی خود را سهواً به جایی نهاده که از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بلندتر یا کوتاه‌تر است و نمی‌تواند جای زانوها و انگشتان پا را با جای سجده مناسب کند، به گونه‌ای که بیش از چهار انگشت تفاوت نباشد، اگر تفاوت در سطح به قدری است که عرفاً سجده صادق نیست، می‌تواند سر را از جایی که نهاده است به جای همسطح بکشد؛ یا از آنجا بردارد و به جایی که تفاوت بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد و اگر تفاوت در سطح به قدری است که عرفاً سجده صادق است و نمی‌تواند جای زانوها و انگشتان پا را با جای سجده مناسب کند، می‌تواند سر به جای مناسب در سطح بکشد و اگر کشاندن سر ممکن نشد، باید سر را بردارد و به جای مناسب بگذارد و بعد از پایان نماز، دوباره آن را اقامه کند.

مسئله ۳۷۳. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، مانعی برای رسیدن پیشانی به محلّ سجده نباشد. اگر مانعی در پیشانی - مانند مو- یا در جای سجده بود، مثلاً مه‌ری که بر آن سجده می‌شود چرکین باشد، به صورتی که جرم روی آن قرار گرفته باشد، نه آنکه فقط رنگ آن عوض شده باشد، سجده باطل است.

مسئله ۳۷۴. واجب است در سجده، تمام کف دو دست، روی زمین قرار گیرد. در حالت خطر یا ضرر، نهادن پشت دست‌ها کافی است. در صورت عدم امکان پشت دست، نهادن میچ و در صورت عدم امکان آن، گذاردن آرنج کفایت می‌کند و در صورت عدم تمکن از آن، احتیاط واجب، گذاردن بازوست.

مسئله ۳۷۵. واجب است در سجده، دو انگشت بزرگ پاها روی زمین قرار گیرد و در این جهت، فرقی بین سر انگشت‌ها و بین ظاهر یا باطن آن‌ها نیست، هرچند احتیاط مستحب، گذاردن خصوص سر انگشت‌هاست. گذاردن انگشت‌های دیگر به جای انگشت‌های بزرگ، کفایت نمی‌کند.

مسئله ۳۷۶. کسی که مقداری از شست پا را ندارد، یا نمی‌تواند آن را بر زمین بگذارد، باید بقیه آن را و اگر بقیه نداشت؛ یا نهادن آن ممکن نبود، سایر انگشتان را بر زمین بگذارد و اگر هیچ انگشتی ندارد، یا نهادن آن‌ها ممکن نیست، باید هر مقداری از پا را که ممکن است، بر زمین بگذارد.

مسئله ۳۷۷. احتیاط مستحب است که سجده، به صورت عادی انجام شود و به جا آوردن آن به صورت غیر عادی، مانند آنکه در حال سجده سینه و شکم یا پاها را به زمین برساند، صحیح است، در حالتی که تمام اعضای هفت‌گانه سجده بر زمین باشد.

مسئله ۳۷۸. محل سجده، یعنی جایی که پیشانی بر آن نهاده می‌شود، باید پاک باشد، اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است؛ مثلاً مهر، روی فرش نجس باشد یا یک طرف آن نجس باشد و طرف پاک آن، محل سجده باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۷۹. هرگاه پیشانی را بر اثر دُمَل یا غیر آن نتوان بر زمین نهاد، در صورتی که تمام پیشانی چنین باشد، بر یکی از دو جبین سجده نماید و اگر بر یکی از دو طرف پیشانی ممکن نبود، بر چانه سجده نماید و اگر آن هم ممکن نبود، باید به مقدار مقدور خم شود و با اشاره سر، سجده نماید.

مسئله ۳۸۰. کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین بگذارد، باید هر اندازه که می‌تواند پیشانی را بر جای بلند - که سجده بر آن صحیح است - قرار دهد؛ ولی تمام اعضای شش‌گانه دیگر باید روی زمین قرار گیرند و اگر غیر از انگشت‌های پا را نمی‌تواند بر زمین بگذارد، همان انگشت‌ها را باید بر زمین قرار دهد.

مسئله ۳۸۱. کسی که نمی‌تواند برای سجده خم شود و پیشانی را روی زمین بگذارد، باید پس از نشستن، سر را به اندازه‌ای که می‌تواند، به نیت سجده پایین بیاورد و به قصد سر برداشتن از سجده، بالا بیاورد و اگر حرکت دادن سر، مقدور او نبود، با باز و بسته نمودن چشم‌ها به قصد سجده کردن اکتفا کند و در هر دو صورت، احتیاط لازم است چیزی را که پیشانی بر او گذارده می‌شود؛ مانند مهر، بردارد و به پیشانی خود بگذارد و اگر سجده با اشاره سر یا چشم‌ها ممکن نبود، در قلب نیت کند و احتیاط لازم است که با دست و مانند آن، برای سجده و سر برداشتن از آن اشاره شود.

مسئله ۳۸۲. کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده نماید و با اشاره سر و اگر ممکن نبود، با اشاره چشم‌ها و اگر ممکن نبود، به نیت قلبی اکتفا نماید و احتیاط لازم، اشاره کردن با دست و مانند آن است.

مسئله ۳۸۳. اگر به قصد سجده، پیشانی را بر زمین نهاده و بدون اختیار، پیشانی از زمین بلند شد و بدون اختیار دوباره به زمین گذارده شد، همگی یک سجده محسوب می‌شود و با انجام دادن سجده دوم به وظیفه سجود عمل می‌شود و اگر این وضع برای سجده دوم پیش آمد، وظیفه سجود به طور کامل انجام شده است و اگر بدون اختیار از زمین بلند شد، لیکن حفظ آن ممکن بود، در صورتی که در سجده اول باشد، باید سجده دوم را انجام دهد و اگر در

سجدهٔ دوم باشد، نباید به سجده برود. ترک ذکر سجده، در صورتی که بلند شدن سر از زمین، بدون اختیار باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۸۴. پیشانی در سجود باید بر زمین یا چیزی گذارده شود که از زمین می‌روید و خوراکی و پوشاکی نیست - چنان‌که خواهد آمد - مگر در حال صحّت تقیه، که در این حال می‌تواند بر فرش و مانند آن، سجده کند و احتیاط واجب است که با تمکّن از سجده روی سنگ یا حصیر و... به صورتی که مخالف تقیه نباشد، بر فرش و مانند آن سجده نشود.

مسئله ۳۸۵. سجده باید در حال آرام بودن بدن، نیز آرام بودن محلّ پیشانی در سجود باشد؛ وگرنه سجده باطل است. نمازگزاردن و سجده کردن روی تشک فبری یا پر و مانند آن، که پس از نهادن پیشانی مقداری پایین می‌رود و آرام می‌شود، اشکال ندارد.

مسئله ۳۸۶. هرگاه ناچار شود که در زمین گِل نماز بگذارد و نشستن و تشهد و سجود مستلزم آلوده شدن بدن و لباس می‌شود، می‌تواند ایستاده نماز را اقامه نماید و برای سجده با سر اشاره کند.

مسئله ۳۸۷. احتیاط واجب است که پس از سجدهٔ دوم در رکعت اول و سوم که تشهد ندارد، مقداری بنشیند (جلسه استراحت).

چیزهایی که سجده فقط بر آنها صحیح است

مسئله ۳۸۸. سجده باید بر زمین، خاک، سنگ یا چیزهایی باشد که از زمین روییده می‌شود و خوراکی یا پوشاکی نیست؛ مانند گیاه، برگ درخت، چوب و... . سجده بر چیزهای معدنی؛ مانند طلا، نقره، عقیق، فیروزه و... جایز نیست، سجده بر اقسام سنگ‌های معدنی، صحیح است.

مسئله ۳۸۹. احتیاط واجب است که بر برگ مو در حالتی که تازه است و مورد خوراکی برخی است، سجده نشود؛ ولی سجده بر آن در حالت خشک شدن که خورده نمی‌شود، اشکال ندارد.

مسئله ۳۹۰. سجده بر گیاهانی که خوراک حیوان است، نه انسان، صحیح است.

مسئله ۳۹۱. سجده بر گل‌هایی که فقط به عنوان دارو پس از جوشاندن، نوشیده می‌شود، صحیح است، هرچند احتیاط مستحب، ترک سجده بر آنهاست.

مسئله ۳۹۲. سجده بر میوه نارس، گرچه فعلاً خورده نمی‌شود، صحیح نیست و سجده بر گیاهی که فقط در برخی از شهرها خورده می‌شود، در همان شهرها صحیح نیست و در شهرهایی که خوردن آن معمول نیست، احتیاط واجب، ترک سجود بر آن است.

مسئله ۳۹۳. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ، صحیح است، هرچند پخته شوند، چنان‌که سجده بر آجر و کوزه گلی که پخته شده‌اند، جایز است.

مسئله ۳۹۴. سجده بر کاغذی که آن را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و برگ درخت - ساخته باشند، صحیح است و اگر آن را از چیزی که سجده بر آن صحیح نیست - مانند پوشاکی و خوراکی - ساخته باشند، صحیح نیست و اگر غالب کاغذها از غیرخوراکی و غیر پوشاکی ساخته می‌شود و کاغذی مورد شک واقع شود، می‌توان بر آن سجده نمود.

مسئله ۳۹۵. سجده بر تربت حضرت سید الشهداء سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ افضل از سجده بر سایر چیزهایی است که سجده بر آنها صحیح است. پس از آن، در فضیلت، خاک و سپس سنگ و پس از سنگ، گیاه است.

مسئله ۳۹۶. اگر در تمام وقت نماز چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد یا دارد، ولی بر اثر مانع طبیعی؛ مانند سرما و گرما یا مانع اجتماعی؛ مانند تقیه نمی‌تواند بر آن سجده کند، بر لباس پنبه‌ای یا کتانی خود سجده نماید (هرچند خصوصیتی برای آن نیست) و اگر آن مقدور نبود، بر پشت دست خود سجده نماید و اگر آن نیز ممکن نبود، بر کالاهای معدنی؛ مانند عقیق، فیروزه سجده کند.

مسئله ۳۹۷. محل سجده باید آرام باشد، هرچند پس از گذاردن پیشانی بر آن، مقداری ناآرام باشد؛ ولی بعد از چند لحظه آرام می‌شود؛ مانند خاک سستی که با گذاردن پیشانی روی آن ناآرام شده؛ ولی بعداً آرام می‌شود. البته ذکر سجده باید کاملاً در حال آرامش محلّ سجده باشد.

مسئله ۳۹۸. اگر در سجده اول، چیزی که بر آن سجده نمود - مثلاً مهر - به پیشانی وی چسبید و بدون آنکه آن چیز (مهر) را بردارد، دوباره به سجده رود، مانعی ندارد، هرچند بهتر است که آن چیز (مهر) را بردارد و به سجده برود.

مسئله ۳۹۹. هرگاه در بین نماز چیزی که سجده بر آن صحیح است، از بین برود و بر اثر تنگی وقت یا مانع دیگر، نتواند نماز را رها کند و دوباره اقامه نماید، باید بر لباس پنبه‌ای یا کتانی (هرچند خصوصیتی برای آن نیست) سجده کند و اگر آن نیز مقلور نبود، بر پشت دست سجده نماید و در غیر این صورت، بر کالاهای معدنی - مانند عقیق، فیروزه - سجده کند.

مسئله ۴۰۰. هرگاه در حال سجده آگاه شود که پیشانی را بر چیزی نهاده است که سجده بر آن باطل است، باید پیشانی را بدون برداشتن از زمین به روی چیزی بکشد که سجده بر آن صحیح است و اگر بر اثر تنگی وقت یا مانع دیگر، نتواند نماز را رها کند و دوباره اقامه نماید، باید برابر حکم مسئله ۳۵۰ (قبلی) عمل نماید.

مسئله ۴۰۱. هرگاه پس از سجده آگاه شود که پیشانی را بر چیزی نهاده است که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد، هرچند بعد از دو سجده از یک رکعت، آگاه گردد.

مسئله ۴۰۲. سجده برای غیر خدا حرام است. سجده فرشتگان برای حضرت آدم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ نبود، زیرا وی به مثابه قبله بود، چنانکه سجده حضرت

یعقوب سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و فرزندان او برای حضرت یوسف سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ نبود، بلکه به منظور شکر خدا بود. آنچه برخی از زائران قبور امامان معصوم سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِم به صورت سجده انجام می‌دهند، اگر به منظور شکر نعمت توفیق به زیارت آنان باشند، اشکال ندارد و اگر مقصود خضوع در برابر آنها باشد، حرام است و برای پرهیز از توهم برخی، سزاوار است که چنین کاری انجام نشود.

امور مستحب در سجده

مسأله ۴۰۳. برای سجده چند چیز مستحب است: ۱. نمازگزار پس از سر برداشتن از رکوع، در نماز ایستاده یا نشسته، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲. مرد، هنگام رفتن به سجده، اول دست‌ها را و زن، اول زانوها را بر زمین بگذارد. ۳. بینی را در حال سجده بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد. ۴. در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد و سر انگشتان رو به قبله باشد. ۵. در سجده دعا کند و رفع حاجت خود را از خدا بخواهد و دعاهای وارد شده را بخواند. ۶. پس از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷. پس از هر سجده و نشستن و آرام شدن تکبیر بگوید. ۸. بعد از سجده اول و نشستن و آرام شدن بگوید: «استغفرالله ربی و اتوب الیه». ۹. سجده را طول بدهد. ۱۰. موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد. ۱۱. برای رفتن

به سجده دوم در حال آرامی بدن، تکبیر بگویند. ۱۲. در سجده‌ها صلوات بفرستند. ۱۳. موقع برخاستن، زانوها را پیش از دست‌ها از زمین بردارد و امور دیگری که در کتاب‌های مبسوط آمده است.

امور مکروه در سجده

مسئله ۴۰۴. مکروه است که در حال سجده قرآن خوانده شود، چنان‌که خواندن آن در رکوع مکروه است؛ نیز فوت کردن جای سجده برای بر طرف نمودن گرد و غبار. اگر بر اثر فوت کردن، دو حرف از دهان نمازگزار عمداً خارج شود، نماز باطل است؛ همچنین نگاه داشتن دو دست بر زمین و بلند نکردن آن‌ها بین دو سجده و انجام دادن امور دیگر در حال سجده، مکروه است، که در کتاب‌های مبسوط فقهی مطرح‌اند.

سجده واجب قرآن

مسئله ۴۰۵. در چهار سوره قرآن، آیه سجده هست: آیه ۱۵ سوره «سجده»، آیه ۳۷ سوره «فصلت»، آیه ۶۲ سوره «نجم» و آیه ۱۹ سوره «علق». هر کس یکی از این چهار آیه را بخواند یا گوش فرا دهد، پس از تمام شدن آیه، فوراً باید سجده کند و اگر آن را فراموش کرده، هر وقت یادش آمد، باید سجده نماید.

مسئله ۴۰۶. هرگاه کسی آیه سجده را بخواند و خواندن دیگری را گوش فرا دهد - یعنی استماع کند - دو سجده بر او واجب است و اگر به گوش او برسد، بدون آنکه درصدد گوش دادن آن باشد، یک سجده کافی است، هرچند احتیاط مستحب، دو بار سجده نمودن است.

مسئله ۴۰۷. در حال سجده تلاوت، اگر خود آیه سجده را بخواند یا به خواندن دیگری گوش فرا دهد، باید بعد از سر برداشتن از سجده قبلی، دوباره سجده کند.

مسئله ۴۰۸. شنیدن اختیاری آیه سجده، از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، سجده ندارد؛ نیز گوش فرا دادن به ضبط صوت، موجب سجده نمی‌شود؛ ولی گوش دادن به صدای قاری قرآن که مستقیم از رسانه پخش می‌شود، سجده دارد.

مسئله ۴۰۹. گوش دادن به قرائت نابالغ و نامحرم سجده دارد؛ ولی گوش دادن به خواندن کودک غیرممیز و انسان خوابیده یا دیوانه، سجده ندارد.

مسئله ۴۱۰. خواندن یا گوش دادن به ترجمه آیه سجده، سبب وجوب سجده نمی‌شود.

مسئله ۴۱۱. واجب است که سجده تلاوت، طوری باشد که عرفاً آن را سجده گویند و بنا بر احتیاط واجب، پیشانی بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. رعایت سایر شرایط سجده نماز، مانند قبله،

طهارت، ستر عورت و... لازم نیست.

مسأله ۴۱۲. در سجده آیه قرآنی، ذکر واجب نیست، چنانکه تشهد و تسلیم و مانند آن، واجب نیست. هرچند ذکر سجده تلاوت، مستحب است و به هرذکری می‌توان اکتفا نمود؛ لیکن بهتر است که گفته شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عِبُودِيَّةً وَ رِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبُّ تَعْبُدًا وَ رِقًا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ» یا گفته شود: «أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَ بِمَعَاذِكَ عَنْ عُقُوبَتِكَ وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْكَ، لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ؛ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».

سجده شکر

مسأله ۴۱۳. مستحب است در برابر نعمت رسیده یا نعمت رفع شده، سجده انجام شود. نعمت، گاهی مادی است و زمانی معنوی - مانند ادای فریضه یا نافله - و گاهی سیاسی است و زمانی اجتماعی. نظام اسلامی را تقویت کردن و وحدت جامعه را تأمین نمودن، همگی سجده شکر دارد. صحت سجده شکر، مشروط به ذکر نیست و فقط نهادن پیشانی به قصد تعظیم پروردگار بر زمین، کافی است. مستحب است که گفته شود: «شکراً لله».

احکام تشهد

مسئله ۴۱۴. واجب است در رکعت دوم نمازها، نیز رکعت پایانی نماز مغرب و نماز ظهر و عصر و عشاء، بعد از سجده دوم، تشهد بخواند؛ یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ؛ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». نماز وتر که یک رکعت است، تشهد دارد.

مسئله ۴۱۵. واجب است نمازگزار در حال تشهد: ۱. بنشیند. ۲. آرام باشد. ۳. ترتیب را رعایت کند؛ یعنی دو شهادت را بر صلوات مقدم بدارد. ۴. موالات و پی در پی بودن کلمات را حفظ کند. ۵. کلمات و حروف را به صورت صحیح و مطابق قواعد عربی بگوید.

مسئله ۴۱۶. اگر نمازگزار تشهد را فراموش کند و برخیزد و پیش از رکوع یادش بیاید، باید بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و وظیفه رکعت را انجام دهد و پس از نماز، دو سجده سهو جهت قیام بیجا به جا آورد و اگر بعد از رفتن به رکوع یا پس از سربرداشتن از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد فراموش شده را قضا کند و دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۴۱۷. برخی از امور مستحب در تشهد چنین است: ۱. نمازگزار بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۲. پیش از کلمات واجب تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ

خَيْرِ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ». ۳. دست را بر رانها بگذارد. ۴. انگشتها را به هم بچسباند. ۵. به دامان خود نگاه کند. ۶. پس از تمام شدن تشهد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسئله ۴۱۸. پس از تشهد آخر نماز، درحالی که نشسته و بدن آرام است، مستحب است بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و واجب است بعد از آن بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» و احتیاط واجب است که به اولی اکتفا نشود و اکتفا به دومی، صحیح است.

مسئله ۴۱۹. ترک عمدی سلام، نماز را باطل می‌کند و ترک سهوی آن، باعث بطلان نماز نیست. اگر پس از فراموشی آن و پیش از به هم خوردن صورت نماز و قبل از انجام دادن کاری که عمدی یا سهوی آن نماز را باطل می‌کند - مانند پشت به قبله کردن - یادش بیاید، باید سلام را بگوید و نماز او صحیح است و اگر پس از به هم خوردن صورت نماز، یا بعد از باطل شدن نماز یادش بیاید، فقط دو سجده سهو دارد.

مسئله ۴۲۰. اگر سلام را فراموش کند و پیش از به هم خوردن صورت نماز کاری انجام دهد که نماز را مطلقاً باطل می‌کند و بعداً یادش بیاید، احتیاط واجب است که نماز را دوباره اقامه کند و سجده سهو، لازم نیست.

احکام ترتیب نماز

مسأله ۴۲۱. واجب است ترتیب افعال و اقوال نماز رعایت شود و ترک عمدی آن و اکتفا به همان غیر مرتب، باعث بطلان نماز است و ترک سهوی ارکان آن، به صورتی که با ترک سهوی رکن سابق - مانند رکوع - مثلاً وارد رکن بعدی - مانند سجود - شود، نماز باطل خواهد شد.

مسأله ۴۲۲. اگر رکنی فراموش شود و عملی که رکن نیست انجام گیرد و پس از آن یادش بیاید، باید نمازگزار رکن فراموش شده را به جا آورد و آنچه را اشتبهاً پیش از رکن انجام داده، دوباره به جا آورد.

مسأله ۴۲۳. اگر چیزی که رکن نیست، فراموش شود و نمازگزار وارد رکن بعدی شده باشد، آن گاه به یاد آید، مثلاً حمد فراموش شود و پس از رکوع به یاد آید، نماز صحیح است، فقط بنا بر احتیاط واجب، دو سجده سهو به جا می آورد.

مسأله ۴۲۴. اگر چیزی که رکن نیست، فراموش شود و بعد از جزء دیگر که آن نیز رکن نیست، به یاد آید، باید نمازگزار برگردد و آن جزء فراموش شده را به جا آورد و اجزای بعدی را با حفظ ترتیب تکرار کند؛ مثلاً اگر پیش از حمد، سوره را بخواند و قبل از رکوع یادش بیاید، باید حمد را بخواند و بنا بر احتیاط واجب، سوره را تکرار نماید.

مسأله ۴۲۵. اگر سجده اول را اشتبهاً به قصد سجده دوم به جا آورد و

سجدهٔ دوم را اشتبهاً به قصد سجدهٔ اول انجام دهد، ترتیب به هم نمی‌خورد و نماز، صحیح است.

احکام موالات

مسئله ۴۲۶. واجب است نمازگزار افعال و اذکار نماز را پشت سر هم به‌جا بیاورد، به صورتی که عرفاً وحدت اتصالی آن محفوظ بماند و اگر فاصلهٔ بین اجزای نماز به قدری باشد که نگویند نماز می‌خواند، نماز او باطل است، هرچند ایجاد فاصلهٔ زیاد، سهوی باشد.

مسئله ۴۲۷. هرگاه نمازگزار سهواً بین حروف یک کلمه یا کلمات، یک جمله فاصله بیندازد، بدون آنکه صورت نماز عرفاً محو شده باشد، اگر وارد رکن بعدی نشده، باید آن حروف یا کلمات را پشت سر هم بیاورد و اگر وارد رکن بعدی شده، نمازش صحیح است.

مسئله ۴۲۸. طول دادن قرائت با خواندن سوره‌های بزرگ و اطالۀ رکوع، سجود، نیز قنوت بر اثر کثرت ذکر و دعا تا موجب از بین رفتن وقت نماز نشود، منعی ندارد.

احکام قنوت

مسئله ۴۲۹. مستحب است در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، قنوت خوانده شود. قنوت نماز وتر که یک رکعت است،

پیش از رکوع آن است و قنوت نماز جمعه دوبار است؛ یکی پیش از رکوع رکعت اول و دیگری پس از رکوع رکعت دوم و نماز آیه (آیات) پنج قنوت دارد و نماز عید فطر و عید قربان در رکعت اول، پنج قنوت و در رکعت دوم، چهار قنوت دارند. قنوت نماز «شَفَع» به امید مطلوب بودن، انجام شود.

مسئله ۴۳۰. قنوت نماز، کیفیت ویژه دارد که با مطلق ذکر و دعای مشروع در نماز متفاوت است و آن این است که نمازگزار دستها را تا مقابل صورت بلند کند و کف دستها را رو به آسمان قرار دهد و به امید ثواب، انگشتها را به جز انگشت شست، به هم بچسباند و نگاه وی در حال قنوت به کف دستهایش باشد.

مسئله ۴۳۱. در قنوت، هر دعا و ذکری کافی است، هر چند بهتر است، گفته شود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۴۳۲. مستحب است قنوت نماز، بلند خوانده شود، هر چند نماز مانند ظهر و عصر، اخفاتی و آهسته باشد؛ خواه نمازگزار امام جماعت باشد یا منفرد؛ ولی اگر مأموم بود، سعی شود که صدای او را امام نشنود.

مسئله ۴۳۳. قنوت در نماز مستحب است، از این رو ترک عمدی آن، جایز

است و اگر نمازگزار آن را فراموش کند و پیش از رسیدن به رکوع یادش آید، برمی‌گردد و قنوت را انجام می‌دهد و اگر در حال رکوع یادش بیاید، پس از رکوع، آن را قضا می‌کند و اگر در حال سجده یادش بیاید، بعد از پایان نماز، آن را قضا می‌نماید.

احکام تعقیب نماز

مسئله ۴۳۴. مستحب است نمازگزار پس از نماز در حالی که رو به قبله و با طهارت است، به ذکر، دعا، تلاوت و مانند آن که وارد شده، اشتغال داشته باشد. کار نیک، مانند تفکر در عظمت خدا و گریه هراس از دوزخ یا شوق به بهشت یا اشتیاق به لقای الهی، از نمونه‌های خوب تعقیب نماز است. از بهترین ذکر تعقیبی، تسبیح حضرت زهرا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا است و آن به این ترتیب است: سی و چهار بار «اللّه اکبر»، سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله»، هرچند تقدیم «سبحان الله» بر «الحمد لله» صحیح است؛ لیکن اولی تقدیم «الحمد لله» بر «سبحان الله» است.

مسئله ۴۳۵. استحباب تعقیب، اختصاصی به نماز واجب ندارد، بلکه پس از نماز نافله نیز تعقیب مستحب است، چنان‌که تسبیح حضرت زهرا سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا اختصاصی به تعقیب ندارد، بلکه خودش استحباب دارد و هنگام خواب نیز مستحب است. سجده شکر، پس از هر نماز، نیز بعد از رسیدن هر نعمت و

زوال هر نعمت، چنانکه قبلاً بیان شد، مستحب است.

صلوات بر پیغمبر ﷺ

مسأله ۴۳۶. صلوات بر پیغمبر ﷺ از مستحبات مؤکد است، چنانکه مستحب است هر وقت نام مبارک آن حضرت مانند محمد ﷺ و احمد ﷺ، نیز لقب و کنیه آن حضرت مانند مصطفی ﷺ و ابوالقاسم ﷺ گفته یا شنیده شود، بر آن حضرت و آل او صلوات فرستاده شود.

مسأله ۴۳۷. هنگام نوشتن نام یا لقب یا کنیه آن حضرت ﷺ مستحب است صلوات هم نوشته شود. یاد قلبی آن حضرت با یاد قلبی صلوات همراه باشد، بهتر است.

احکام خمس

وجوب خمس

مسأله ۴۳۸. خمس، یکی از واجبات مالی اسلام است که خدا آن را برای خود و رسول خدا ﷺ و خاندان پاک ایشان به جای زکات قرار داده است که یتیم، مسکین و در راه مانده از سادات، در این حکم قرار دارند.

تعلق خمس به مال، بدون اشتراط به بلوغ و مانند آن

مسأله ۴۳۹. تعلق خمس به مال، مشروط به بلوغ سن و عقل نیست، بنابراین به درآمد و سود افراد نابالغ و مجنون نیز خمس تعلق می‌گیرد که ولی آنان باید خمس را از مالشان بپردازد، اگر ولی ندارند، خودشان پس از بلوغ، یا پس از خوب شدن از جنون، باید بپردازند.

متولی خمس

مسأله ۴۴۰. دریافت‌کننده خمس، امام ﷺ و در غیبت آن، فقیه جامع شرایط و حاکم شرع است و مکلف، بدون اجازه از آنان نمی‌تواند آن را به موارد مصرف برساند. به تعبیر دیگر، همه خمس، اعم از سهم امام ﷺ و

سهم سادات، در اختیار منصب امامت (شخصیت حقوقی) است. در زمان غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه، فقیه جامع الشرایط، جانشین شخصیت حقوقی امامت است، بنابراین در زمان غیبت باید تمام خمس را به فقیه جامع الشرایط تحویل داد و هرگونه دخل و تصرف در خمس (سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و سهم سادات) باید با اجازه او باشد.

مسئله ۴۴۱. فقیه جامع الشرایط که ولی مسلمین است، از جهت ولایی و حکومتی می‌تواند در صورت مصلحت، پرداخت خمس را عفو کند و یا آن را تخفیف بدهد.

موارد خمس

یکم: غنائم

مسئله ۴۴۲. غنائمی که در قتال با کفار برای دعوت به اسلام و به اذن امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ به دست می‌آید، خمس دارد.

مسئله ۴۴۳. اموال منقولی که از میدان جنگ به عنوان غنیمت گرفته می‌شود، خمس دارد و اموال غیر منقول آن، خمس ندارد.

مسئله ۴۴۴. در غنائم به دست آمده در قتال با کفار، ابتدا باید صَفْوَ الْمَالِ را - یعنی اموال برگزیده - برای امام جدا کرده؛ سپس در بقیه تصرف نمود و پیش از خارج کردن، تخمیس و سپس تصرف در آن، جایز نیست.

مسئله ۴۴۵. اگر قتال با کفار بدون اذن امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ انجام گیرد، غنائم آن فقط متعلق به شخصیت حقوقی امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ است.

مسئله ۴۴۶. هزینه‌های حفظ و نگهداری غنیمت، باید از خود غنیمت و پیش از پرداختن خمس آن، کسر شود و بر عهده جنگجویان نیست.

مسئله ۴۴۷. اگر امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ، پیش از تخمیس غنائم، مالی را از آن بردارد و به شخصی بپردازد یا برای مصالحی مصرف کند، آن مال خمس ندارد و از حکم غنیمت خارج می‌شود.

مسئله ۴۴۸. تصرف در اموال کفار حربی که در حال جنگ با مسلمانان هستند، جایز است.

مسئله ۴۴۹. اموالی که مسلمانان از راه شیخون - که نوعی جنگیدن است - از کفار حربی به دست می‌آورند و این شیخون هم در ادامه جنگ با کفار، با اذن امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ انجام می‌شود، از باب غنائم جنگی خمس دارد.

مسئله ۴۵۰. اموالی که از راه خدعه و نیرنگ، ادعای باطل یا ربا، از کفار حربی به دست آمده باشد، اگر اکتساب و حرفه، شرط وجوب خمس باشد، این اموال جزء درآمد سالانه محسوب نمی‌شود و خمس ندارد و اگر کسب و حرفه، شرط آن نباشد، پس از گذشت سال و کسر هزینه آن، خمس دارد که مشهور میان فقیهان شیعه این است گرفتن ربا از کافر و بانک‌های کشورهای غیراسلامی جایز بوده و در حکم کسب حلال است.

مسئله ۴۵۱. در این زمان که نظام جمهوری اسلامی ایران با کشورهای شرق و غرب و دولت‌های کفار حربی، معاهده و پیمان عدم تعرض و تجاوز بسته است، سرقت و نیرنگ و عدم وفا به تعهد نسبت به حقوق و اموال کفار حربی، جایز نیست.

مسئله ۴۵۲. کسانی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام هستند، ناصبی و نجس‌اند و دست یافتن بر اموال آن‌ها حلال بوده و حکم غنائم جنگی را دارد و پس از پرداختن خمس، تصرف در آن جایز است.

مسئله ۴۵۳. اموال کسانی که در برابر امام معصوم علیه‌السلام شمشیر کشیده‌اند و در جنگ با آن‌ها به دست می‌آید، حلال است و پس از پرداخت خمس، تصرف در آن‌ها بنا بر اقوا جایز است.

مسئله ۴۵۴. اگر در جنگ از کافر حربی مالی به دست آید که مال خود آن کافر باشد، یا از کافر حربی دیگری غصب کرده، یا به عنوان امانت و غیر آن از کافر حربی دیگر گرفته باشد، حکم غنائم جنگی را دارد.

مسئله ۴۵۵. اگر در جنگ با کافر حربی مالی به دست آید که وی آن را از مسلمان یا اهل ذمه و کسانی که اموال آنان محترم است، غصب کرده یا به امانت گرفته باشد، حکم غنائم جنگی را ندارد، بلکه باید به صاحبان اصلی آن برگردانده شود.

مسئله ۴۵۶. کافری که در جنگ، به دست رزمنده مسلمان کشته شود،

وسیله‌های شخصی او را «سَلَب» می‌نامند. سَلَب و (وسایل شخصی) او مال رزمنده‌ای است که او را بکشد. این اموال از باب غنائم جنگی خمس ندارد؛ ولی اگر تا یک سال بماند، پس از آن، به عنوان درآمد کسبی، خمس دارد که پس از احتساب هزینه سال، باید پرداخت شود.

نصاب غنائم جنگی

مسئله ۴۵۷. در غنائم جنگی نصابی نیست، بلکه به هر مقدار باشد، خمس دارد.

حکم اموال گروه‌های منحرف در حال جنگ با نظام اسلامی

مسئله ۴۵۸. منافقان و کسانی که در زمان غیبت امام معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ، با حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه مبارزه و جنگ می‌کنند، خونشان هدر است و اگر در حال مبارزه فرار کنند و پس از مدتی، بدون اینکه توبه کرده باشند دستگیر شوند، اعدام می‌شوند؛ ولی اموال آنان حکم غنائم جنگی را ندارد و باید به آنها یا ورثه آنان برگردانده شود.

حکم مال انتقالی غیر معتقد به خمس

مسئله ۴۵۹. اگر مال خمس نداده از شخص غیر معتقد به خمس - مانند کافر - به مسلمان معتقد به خمس از راه‌های عادی منتقل شود، پرداخت خمس آن بر مسلمان واجب نیست.

مسأله ۴۶۰. در صورت امکان، رساندن خمس به مستحق آن، کفایتِ صرف جدا کردن مقدار خمس، مورد اشکال است چنانکه به صرف جدا کردن از بقیه مال، بعید است که در خمس بودن تعیین پیدا کند.

دوم: معدن

معدن یکی از موارد وجوب خمس است

مصادیق معدن

مسأله ۴۶۱. موادی که در مکانی وجود دارد و قابل استخراج باشد، چه روی زمین باشد و چه در زیر زمین، خواه جامد باشد، مانند طلا، نقره و سنگ‌های قیمتی، خواه مایع باشد، مانند نفت و گاز - به تفصیلی که می‌آید - همه اینها معدن هستند و متعلق خمس‌اند.

مسأله ۴۶۲. مواردی که در آنها شک داریم که از مصادیق معدن است یا نه، خمس ندارد.

شروط استخراج کننده معدن در خمس

مسأله ۴۶۳. در تعلق خمس به معدن، شرط نیست که استخراج کننده آن بالغ و عاقل باشد؛ ولی نوجوان غیر بالغ یا دیوانه، اگر معدنی را استخراج کند، پرداختن خمس بر آنان واجب نیست، بلکه پس از آنکه نوجوان بالغ شده و دیوانه عاقل شده است، پرداختن خمس بر آنها واجب می‌شود.

مسأله ۴۶۴. بر ولیّ دیوانه و غیر بالغ واجب نیست خمس معدنی را که آنان استخراج کرده‌اند بپردازد؛ اما اگر بخواهد مواد معدنی را به مصرف آنها برساند، نخست باید خمس آن را جدا نماید؛ سپس مانده آن را برای آنان هزینه کند.

عدم شرطیت مباشرت در استخراج معدن

مسأله ۴۶۵. در واجب شدن خمس بر معدن، لازم نیست خود شخص مباشر در استخراج باشد، بلکه اگر کسی مباشرتاً یا تسبیحاً معدنی را استخراج کند، یا مواد معدنی به علل طبیعی یا غیر طبیعی روی زمین ریخته باشد و شخصی آن را به قصد تملک جمع کند، در تمام این موارد، خمس بر او واجب می‌شود.

دیون مالی کافر در معدن و غیر آن

مسأله ۴۶۶. کافری که معدنی را استخراج کرده و پس از آن مسلمان شده است، هر اندازه از معدن را که قبل از اسلام آوردن مصرف کرده، خمس ندارد و فقط مقداری از مواد معدنی که مانده است، خمس دارد.

مسأله ۴۶۷. کافری که حقوق مالی - مانند زکات و کفّارات - بر عهده دارد، پس از مسلمان شدن، بر او واجب نیست که حقوق گذشته را پرداخت کند و همچنین است حقوق غیر مالی - مانند نماز و روزه - که پس از مسلمان شدن قضای آنها واجب نیست؛ ولی بدهکاری‌هایی که حق الناس است و شارع

مقدّس هم آن را امضاء کرده، اگر در حال کفر بر عهده او بوده است، پس از تشرّف به اسلام، باید آنها را بپردازد.

نصاب معدن

مسأله ۴۶۸. مقدار نصاب معدن، بیست دینار طلا، یا معادل قیمت آن است، همان‌گونه که فقها به آن فتوا داده‌اند.

مسأله ۴۶۹. قبل از پرداخت خمسِ مواد معدنی باید هزینه‌های استخراج - مانند حفّاری و ماشین آلات و حقوق کارگران و غیره - کسر شود و پس از کسر هزینه‌ها، اگر به مقدار نصاب رسیده است، باید خمس باقی مانده را بپردازد؛ اما هزینه‌های شخصی صاحب معدن و مخارج اهل و عیال او کسر و محاسبه نمی‌شود.

مسأله ۴۷۰. اگر مواد معدنی در چند نوبت با فاصله‌ای اندک استخراج شود، در نصاب سنجی برای خمس، تمام آنها یکجا محاسبه می‌شود و اگر همه آن موارد به حدّ نصاب رسید، خمس دارد. اگر فاصله بین دفعات استخراج، زیاد باشد؛ مثلاً پس از چند سال استخراج شود، در این صورت، برای هر دفعه، جداگانه محاسبه می‌شود؛ هر دفعه که به حدّ نصاب رسیده باشد، خمس دارد.

مسأله ۴۷۱. اگر چند نفر به صورت مشارکت، معدنی را استخراج کنند و پس از کسر هزینه‌های استخراج و تصفیه ماده معدنی، چنانچه مجموع سهام استخراج شده به حد نصاب برسد، ولی سهم هیچ‌کدام به تنهایی به نصاب نرسد، پرداختن خمس آن واجب نیست.

مسأله ۴۷۲. اگر یک نهاد حقوقی مالک معدن باشد، نه اشخاص و چند نفر به اشتراک به آن نهاد حقوقی خدمت دهند، بدون آنکه سهمی در مالکیت آن داشته باشند و معدن استخراج شده پس از کسر هزینه به مقدار نصاب برسد، ادای خمس آن بر مسئول آن نهاد واجب است.

حکم چند نوع مواد معدنی از یک معدن

مسأله ۴۷۳. اگر از یک زمین که ظاهراً دارای یک معدن است، مواد معدنی مختلفی استخراج شود؛ مثلاً از یک معدن هم طلا، هم نقره استخراج شود، در این صورت، نصاب هر کدام جداگانه محاسبه نمی‌شود؛ چنانچه مجموع آنها به مقدار نصاب رسید، خمس دارد.

مسأله ۴۷۴. اگر کسی از چند معدن یک نوع مواد معدنی یا انواع گوناگون آن را استخراج کند، بنا بر احتیاط واجب باید مجموع مواد استخراج شده را ضمیمه کرد و نصاب آن را سنجید؛ چنانچه مجموع به مقدار نصاب رسید، خمس دارد.

مسأله ۴۷۵. اگر از معدنی فقط به مقدار نصاب، استخراج شده و مواد معدنی آن تمام شده باشد، پرداختن خمس آن واجب است.

صورت‌های معادن خالص طلا

مسأله ۴۷۶. در معدن، خمس به مواد معدنی استخراج شده (ناخالص) تعلق می‌گیرد، گرچه برای نصاب‌سنجی آن، جنس خالص مواد معدنی مورد

محاسبه قرار می‌گیرد و اگر بخواهند یک پنجم مواد معدنی را - مانند طلا یا نقره ناخالص - به عنوان خمس پردازند، چهار صورت دارد:

یکم: درصد طلا یا نقره در این یک پنجم مواد معدنی، از درصد طلا یا نقره در چهار پنجم دیگر آن، بیشتر است.

دوم: درصد طلا یا نقره در این یک پنجم، با چهار پنجم دیگر مساوی است، در این دو صورت، پرداختن خمس از جنس ناخالص مواد معدنی، کافی است. سوم: درصد طلا یا نقره، یک پنجم کمتر از بقیه باشد.

چهارم: مساوی بودن یا بیشتر و کمتر بودن درصد طلا یا نقره یک پنجم نسبت به بقیه، مشکوک باشد؛ در این دو صورت، پرداخت یک پنجم مواد ناخالص به عنوان خمس کفایت نمی‌کند.

انفال بودن معادن

مسئله ۴۷۷. اگر کسی در ملک شخصی خود یا در ملک عمومی - مانند زمین‌های مفتوح العنوه - یا در زمین انفال که ملک امام سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ و دولت اسلامی است، معدنی را استخراج کند، مالک نخواهد شد، مگر به اذن امام معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا نایبش که هر مقدار اجازه داده‌اند، مالک خواهد شد.

مسئله ۴۷۸. معدنی که در اعماق هزاران متری زمین وجود دارد - مانند معادن نفت، گاز و مواد معدنی دیگر - جزء انفال است و استخراج آن‌ها منوط به اذن امام معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا ولی فقیه است.

مسأله ۴۷۹. معادن زیر زمینی، جزء موات است و موات، جزء انفال و در اختیار امام معصوم سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ است و در زمان غیبت در اختیار ولیّ مسلمین قرار دارد و او به هرکسی که مصلحت باشد، اجازه می‌دهد یا با او قرارداد دیگری می‌بندد.

مسأله ۴۸۰. اگر کسی غاصبانه و بی‌اجازه امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ؛ یا ولیّ مسلمین، معدنی را استخراج کند، تمام مواد استخراج شده متعلق به امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ است و چون غاصبانه حفاری کرد، هزینه‌های حفاری و استخراج را مستحق نمی‌شود.

مسأله ۴۸۱. کسی که از امام معصوم سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا نایب او اجازه استخراج معدن را گرفت، حق استخراج را نمی‌تواند به دیگری بدهد؛ ولی برای استخراج آن می‌تواند افرادی را اجیر کند.

اگر اجیر برای خودش استخراج کند، مالک آن نخواهد شد و مواد معدنی استخراج شده، متعلق به اجیر کننده است.

مسأله ۴۸۲. اگر کسی پیش از پرداختن خمسِ مواد معدنی استخراج شده، صنعت یا کاری روی آن انجام دهد که موجب افزایش قیمت آن شود، مثلاً طلا یا نقره استخراج شده را - قبل از تخمیس - به صورت زیور آلات بسازد، در این صورت، فقط باید خمس اصل مواد معدنی را بپردازد و ارزش افزوده، به عنوان معدن متعلق خمس نیست.

مسئله ۴۸۳. اگر کسی معدنی را استخراج کرده و پیش از پرداختن خمس، آن را بفروشد یا با آن تجارت کند و سود برد، چنانچه به اذن ولیّ مسلمین بفروشد و خمس این مواد معدنی را به ذمه پذیرد، فقط اصل مواد معدنی متعلق خمس است و سود حاصل از فروش و تجارت، متعلق به اوست و خمس ندارد.

مسئله ۴۸۴. اگر کسی مواد معدنی را قبل از آنکه خمس آن را پرداخت کند یا به ذمه بگیرد، بفروشد و سود ببرد، در این صورت، معامله نسبت به یک پنجم (خمس) فضولی است، چون خمس به عین مال تعلق می‌گیرد، اگر اولیای خمس (امام معصوم سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ و ولیّ امر مسلمین) آن را امضاء کند، معامله صحیح و منجز خواهد شد و سود خمس به اولیای آن برمی‌گردد و اگر استخراج کننده معدن، خمس آن را پیش از داد و ستد از مال دیگر خود پرداخت نماید، تمام این مواد معدنی ملک او می‌شود و معامله او صحیح و همه سود آن، متعلق به او خواهد بود.

مسئله ۴۸۵. اگر کسی شک کند که آیا مواد معدنی استخراج شده به مقدار نصاب رسیده است یا نه، در صورتی که با جستجوی مختصر می‌تواند یقین پیدا کند، باید جستجو کند، چنانچه شک مستقر شد و نیازمند جستجوی مفصل است، لازم نیست جستجو کند، هر چند موافق احتیاط است.

سوم: گنج (کنز)

تعریف گنج

به مال استخراج شده از زمین که آثار قدیمی بودن مال از راه تأثیر و تأثر از زمین در آن پیدا باشد و معلوم نباشد که مالک مشخص دارد یا نه، گنج گفته می‌شود و با این نشانه‌ها روشن می‌شود که این مال، ملک مالک یا مستأجر یا عاریه دهنده یا عاریه کننده نیست؛ چنین مالی بی تعریف (استعلام صاحب مال) خمس دارد.

نصاب گنج

مسئله ۴۸۶. ارزش گنج یافت شده، اگر به حد نصاب رسید، خمس دارد و کمتر از حد نصاب گنج، خمس ندارد.

مسئله ۴۸۷. نصاب گنج، بیست دینار طلا یا دویست درهم نقره است که قیمت هر کدام کمتر باشد، معیار نصاب خواهد بود، بنابراین اگر ارزش بیست دینار طلا بیشتر از قیمت دویست درهم نقره بود، معیار نصاب سنجی، قیمت دویست درهم است و اگر ارزش بیست دینار طلا کمتر از قیمت دویست درهم نقره بود، معیار نصاب، قیمت بیست دینار طلا خواهد بود.

مصادیق گنج

اشیای با ارزشی؛ مانند طلا و نقره - خواه مسکوک و خواه غیر مسکوک - و

جواهرات و سنگ‌های قیمتی، همچنین اشیای عتیقه و آثار باستانی و مانند آنها، از مصادیق گنج‌اند.

مسئله ۴۸۸. در ماهیت «گنج» ذخیره نمودن و زیر زمین دفن شدن شرط نیست، بنابراین اگر گوهر یا عتیقه‌ای مثلاً در دل کوه یا داخل درخت یا درون دیوار و مانند آن پنهان شده باشد، حکم گنج را دارد.

مسئله ۴۸۹. در یافتن گنج، کندوکاو و کاوش شرط نیست، بنابراین اگر بر اثر حوادث طبیعی، مانند سیل و زلزله؛ یا انفجار کوه و مانند آن، گنجی یافت شود، خمس دارد.

مسئله ۴۹۰. اگر گنج در زمینی که جزء مباحات اولیه است، یافت شد، مانند بستر رودخانه‌ها و شنزارها که نه ملک مسلمین است، نه ملک حکومت - که انفال باشد - در این صورت، گنج برای یابنده آن است و خمس دارد.

مسئله ۴۹۱. اگر گنج در زمینی که جزء انفال است یافت شد - مانند قلعه کوه، جنگل، علفزار و بیابان - که این‌ها در اختیار امام سَلَامَةُ عَلَيْهِ است و در عصر غیبت، ملک حکومت و دولت اسلامی است در این صورت، اگر به اجازه ولی مسلمین کاوش نموده بود، برای یابنده آن است و خمس دارد و اگر بدون اجازه بود، در اختیار امام سَلَامَةُ عَلَيْهِ و ولی مسلمین است.

مسئله ۴۹۲. اگر گنج در زمینی که ملک عمومی است؛ مانند زمین‌های مفتوح العنوه، یافت شد، مال یابنده گنج است و خمس دارد.

مسأله ۴۹۳. اگر کسی گنج را در ملک شخصی خودش بیابد و این زمین را احیاء و آباد کرده باشد، حکم یکی از صورتهای قبلی را دارد؛ یعنی اگر زمینی را که آباد کرده، از مباحات اولیه باشد، گنج مال اوست و خمس دارد. اگر از زمینهای انفال و به اذن ولیّ مسلمین بود، گنج برای اوست و خمس دارد و اگر بی اذن ولیّ مسلمین آباد کرد، تمام گنج متعلق به حکومت و در اختیار ولیّ مسلمین است و اگر از زمینهای مفتوح العنوه بود، گنج مال اوست و خمس دارد.

مسأله ۴۹۴. اگر زمینی که خریده بود، در آن گنجی را یافت و آن گنج را در اعماق هزار یا دو هزار متری زمین پیدا کرد، چون این مقدار عمق - به اعتبار عقلا و عرف - از ملکیت شخصی خارج است، این گنج، حکم انفال را دارد و در اختیار امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا ولیّ مسلمین است.

مسأله ۴۹۵. اگر کسی گنجی را در ملک خریداری شده خود پیدا کند که در عمق کمی از زمین قرار دارد و به لحاظ زمان، احتمال می‌دهد از چندین سال پیش باشد، حکم گنج را ندارد و باید به صاحبان قبلی زمین معرفی نماید و اگر مالک قبلی اطلاعی از آن نداشت، به مالک اسبق مراجعه می‌کند و اگر هیچ کدام اطلاعی از این گنج نداشتند، یابنده آن مالک خواهد شد و باید خمس آن را بپردازد. اگر یکی از مالکان قبلی، ادعای ملکیت آن را نمود و علائم دروغ در آن نبود، باید بدون بینه و شاهد به او بپردازد.

مسأله ۴۹۶. در فرض قبل، اگر گنج را معرفی کرد و بعضی از ورثه مالک قبلی مدعی شدند که مال آنهاست و بعضی دیگر از ورثه ادعایی نداشتند، سهم ورثه‌ای که مدعی هستند، به مقدار سهم ارث به آنها داده می‌شود و بقیه گنج، متعلق به یابنده است و خمس دارد.

مسأله ۴۹۷. اشیاء عتیقه و آثار باستانی که از زیر خاک به دست می‌آید، اگرچه گنج نیستند؛ ولی خمس دارند.

مسأله ۴۹۸. هر چیز ارزشمندی، اعم از طلا و نقره مسکوک و غیر مسکوک و جواهرات و غیره که عرفاً گنج هستند، خمس دارند.

مسأله ۴۹۹. اگر گنجی پیدا شد که اثر سکه اسلامی دارد، یا معلوم شد که مال مسلمانی هست، حکم میراث «من لا وارث له»؛ یا حکم «لُقْطَه» را دارد و تمام آن مال، در اختیار امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا ولی فقیه (در عصر غیبت) قرار می‌گیرد.

مسأله ۵۰۰. اگر گنجی یافت شد که اثر سکه اسلامی نداشت و شک داریم که مال مسلمان است یا نه، در این صورت، حکم گنج را ندارد و به عنوان «لُقْطَه» یا میراث «من لا وارث له»، در اختیار امام معصوم سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ یا ولی مسلمین قرار می‌گیرد.

مسأله ۵۰۱. اگر کسی ملکی را از مستأجری اجاره کرد، یا از کسی که آن ملک در عاریه اوست، به عاریه گرفت و گنجی در این ملک پیدا کرد، باید هم به مالک اصلی، هم به اجاره دهنده یا عاریه دهنده معرفی نماید و

هرکدام ادعا کرد که مال اوست، باید به او برگرداند.

مسئله ۵۰۲. در فرض قبلی، اگر مالک اصلی و اجاره دهنده یا عاریه دهنده، هر دو ادعا کردند که این گنج مال من است، در این صورت، اگر زمان اجاره یا عاریه بین مالک اصلی و اجاره یا عاریه کننده طولانی مدّت (بیست ساله) باشد و مدّت زیادی (ده سال) گذشته باشد، در این صورت، قول اجاره دهنده یا عاریه دهنده، مقدّم است و اگر از زمان اجاره یا عاریه چند روز بیشتر نگذشته است، یا اجاره یا عاریه کوتاه مدّت باشد، در این دو صورت، قول مالک اصلی مقدّم و گنج مال اوست.

مسئله ۵۰۳. اگر شخصی گنجی یافت و می‌داند که متعلق به مسلمان است و مالک آن یا ورثه او موجودند، ولی آنان را نمی‌شناسد، این مال، حکم گنج را ندارد، بلکه مجهول‌المالک است و باید آن را تعریف و اعلان نماید و اگر مالک آن به دست نیامد، آن را به حاکم شرع تحویل دهد.

مسئله ۵۰۴. اگر کسی گنجی یافت و می‌داند مال مسلمانی بود که در زمان‌های پیشین زندگی می‌کرد و اکنون نه او و نه وارثان او هیچ کدام زنده نیستند، این مال حکم گنج را ندارد؛ بلکه حکم میراث «من لا وارث له» را دارد و باید به حاکم شرع تحویل گردد.

مسئله ۵۰۵. اگر چند فقره گنج در مکان‌های مختلف پیدا شود، هر یک جداگانه محاسبه می‌شود و ارزش هرکدام به مقدار نصاب رسید، خمس دارد و

آنکه به مقدار نصاب نرسید، خمس ندارد، اما اگر در یک مکان، چند گنج یافت شود، مجموع آنها یک گنج محسوب می‌شود و روی هم نصاب‌سنجی می‌شود؛ اگر قیمت آنها به مقدار بیست مثقال طلا یا دویست مثقال نقره - هر کدام که قیمت کمتری داشته باشند - رسید، خمس دارد.

مسئله ۵۰۶. اگر کسی چند بار از یک مکان گنجی پیدا کند و میان آنها فاصله زیادی نباشد، همه این‌ها یک گنج شمرده می‌شود که اگر مجموع آنها به حد نصاب رسید، خمس دارد و اگر فاصله زمانی زیاد و چند سال باشد - که عرفاً هر کاوش را جدا از دیگری حساب می‌کنند - در این صورت، هریک از دفعات، جداگانه نصاب‌سنجی می‌شود که اگر به حد نصاب برسد، خمس دارد.

اشیای به دست آمده از شکم حیوانات خریده شده

مسئله ۵۰۷. اگر کسی حیوانی را خرید و پس از ذبح، مقداری پول یا چیز با ارزشی از شکمش پیدا شد، باید به مالک یا مالکان قبلی که در روزهای اخیر مالک این حیوان بوده‌اند، معرفی کند، اگر اظهار بی‌اطلاعی کردند، باید به سایر افرادی که قبلاً مالک آن بودند، معرفی نماید و اگر صاحبش پیدا نشد، متعلق به یابنده است و خمس ندارد؛ همچنین است اگر ماهی را از صیادی خرید و در شکم آن گوهری پیدا کرد، اگر آن گوهر طبیعی بود متعلق به یابنده است و خمس ندارد. چنانچه آن گوهر، ساخت بشر باشد باید به فروشنده مراجعه

کند، اگر ادعای ملکیت کرد بدون بینه به او می‌پردازد و اگر اظهار بی‌اطلاعی کرد، با داشتن مالک قبلی باید به او مراجعه کند؛ ولی اگر مالک قبلی نداشت و از دریا صید کرده بود، در این صورت مال یابنده است و خمس ندارد.

اشیای به دست آمده از شکم ماهی‌های پرورشی

مسئله ۵۰۸. اگر در شکم ماهی خریداری شده از حوضچه‌های پرورشی و بخش خصوصی، اشیای قیمتی - مانند انگشتر و غیره - به دست آید، باید به مالکش معرفی شود؛ چنانچه ادعای ملکیت کرد، مال اوست و اگر اظهار بی‌اطلاعی کرد، حکم مجهول‌المالک را دارد و باید به حاکم شرع و ولی فقیه مراجعه شود.

خمس گنج پس از کسر هزینه‌ها

مسئله ۵۰۹. خمس گنج، پس از کسر هزینه‌های کاوشگری برای به دست آوردن آن است، اگر پس از آن، به مقدار نصاب برسد، خمس دارد.

مسئله ۵۱۰. اگر چند نفر به اشتراک، گنجی را به دست آورند، باید پس از کسر هزینه‌ها، سهم هر یک به مقدار نصاب برسد. بنابراین اگر سهم هر کدام کمتر از حد نصاب باشد، بر هیچ یک از شرکا خمس واجب نیست.

مسئله ۵۱۱. یک نهاد حقوقی مالک باشد - نه اشخاص - و چند نفر به اشتراک به آن نهاد حقوقی خدمت دهند، بدون اینکه سهمی در مالکیت آن

داشته باشند و گنج کشف شده بعد از کسر هزینه به مقدار نصاب برسد، ادای خمس آن بر مسئول آن نهاد لازم است.

چهارم: غواصی در دریا

مسئله ۵۱۲. اگر کسی با غواصی در دریا گوهری - مانند لؤلؤ و مرجان و دیگر گوهرها - از دریا بیرون آورد و به مقدار نصاب برسد، خمس دارد.

مصادیق غوص

مسئله ۵۱۳. هر چیز گرانبهایی که در قعر دریا متکون و روییده می‌شود، خواه نباتی و خواه معدنی باشد، اگر با غوص بیرون آید، خمس دارد.

مسئله ۵۱۴. گوهرهایی که با ابزار و آلات، یا غواصی در رودهای بزرگ؛ مانند رود نیل، دجله و فرات به دست می‌آید، اگر به مقدار نصاب برسد، خمس دارد، مشروط به اینکه این گوهرها در داخل این رودها به وجود آمده باشند؛ نه آنکه از دریاها به آنجا آمده باشند.

مسئله ۵۱۵. ماهی‌ها و دیگر آبزیانی که از دریا صید می‌شوند، از مصادیق غوص نیستند و خمس ندارند.

نصاب غوص

مسئله ۵۱۶. غوص نیز مانند معدن و گنج، دارای نصاب است و نصاب آن، یک دینار است. اگر ارزش اشیای غواصی شده - پس از کسر هزینه‌های

غوص - به مقدار یک دینار طلا برسد، خمس دارد.

مسئله ۵۱۷. جواهراتی که با چند بار غواصی به دست می‌آیند، اگر مجموع آن‌ها به مقدار نصاب برسد، خمس دارد و چنانچه بین دفعات فاصله طولانی، مانند دو یا سه سال باشد، برای هر دفعه، جداگانه نصاب‌سنجی می‌شود و هرکدام که به مقدار نصاب برسد، خمس دارد.

مسئله ۵۱۸. اگر دو یا چند نفر به صورت شراکت غواصی نمایند، سهم هرکدام که به مقدار نصاب برسد، خمس دارد و اگر این‌ها برای نهاد حقوقی یا شخص دیگری کار می‌کنند، در این صورت، از مجموع غواصی شده، برای نهاد حقوقی یا صاحبکار نصاب‌سنجی می‌شود.

مسئله ۵۱۹. گوهرهای دریایی که با ابزار و ادوات بیرون آورده می‌شود، غوص به حساب می‌آید و خمس دارد؛ چه غواص آن به زیر آب برود یا نرود.

گوهرهای بیرون ریخته از دریا

مسئله ۵۲۰. گوهرهایی که به سبب جزر و مد، از درون دریا به ساحل آمده باشد، جمع‌آوری آن‌ها، غوص محسوب نمی‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۵۲۱. اگر کسی بعضی از اشیاء و گوهرهای دریایی را که روی آب دریا شناور هستند، جمع‌آوری نماید، به عنوان غوص خمس ندارد.

تعاقب ید غواصان در گوهر

مسئله ۵۲۲. اگر غواصی به زیر دریا رفت و گوهری به دست آورد و غواص

دیگر از او گرفت، با فرض اینکه غواص اول، قصد حیازت آن را داشته باشد، باید خمس آن را بپردازد و مالک آن خواهد بود و غواص دوم، مالک آن نخواهد بود؛ چنانچه غواص اول، قصد حیازت آن را نداشت و غواص دوم از او گرفت، غواص دوم، مالک آن می‌شود و باید خمس آن را بپردازد.

شرط نبودن قصد حیازت در غوص

مسئله ۵۲۳. اگر کسی به قصد حفاری، لایروبی یا اکتشاف معدن نفت و مانند آن به زیر دریا رفت و گوهری یافت و بیرون آورد، در این صورت، اگرچه به قصد غوص و حیازت گوهر به دریا نرفته است؛ ولی کار او عنوان غوص دارد و باید پس از کسر هزینه و رسیدن به مقدار نصاب، خمس آن را بپردازد.

یافتن گوهر در شکم حیوان غواصی شده

مسئله ۵۲۴. اگر کسی با غواصی، حیوانی را بیرون آورد که در درون آن گوهری وجود دارد، این فرض دو صورت دارد: صورت یکم: در غالب موارد، در شکم آن حیوان، گوهری وجود دارد؛ مانند صدف‌های دریایی، در این صورت، خمس دارد. صورت دوم: در غالب موارد چنین نیست، بنا بر احتیاط واجب خمس دارد.

کسر هزینه‌های غواصی

مسئله ۵۲۵. اگر کسی چند بار غواصی کرده و در یکی از آنها گوهری به

دست آورده است، می‌تواند هزینه چند بار محاسبه و از قیمت گوهرهای به دست آمده کسر کند. چنانچه بین آنها فاصله زیادی شده باشد، هزینه‌های پیشین کسر نمی‌شود، پس اگر کسی چند بار غواصی کند و چیزی به دست نیاورد و پس از یک سال دوباره غواصی کند و گوهری به دست آورد، هزینه‌های سال قبل از آن کسر نمی‌شود.

مسئله ۵۲۶. اگر کسی دیگری را برای استخراج لؤلؤ و گوهرهای دریایی اجیر کند، گوهرهای به دست آمده از غواصی، مال اجیر کننده است و خمس نیز بر عهده اوست.

گوهر به دست آمده از ساحل

مسئله ۵۲۷. اگر کسی به قصد حفاری یا لایروبی به زیر دریا رفت و به همراه خارج کردن گل و لای، گوهری نیز خارج شد و کنار ساحل افتاد و رهگذری آن را برداشت، این گوهر ملک رهگذر می‌شود و از باب غوص خمس ندارد.

گوهرهای به دست آمده از کشتی غرق شده

مسئله ۵۲۸. اگر جواهرات یا لؤلؤ و مرجان، بر اثر سانحه دریایی از کشتی غرق شده به دریا افتاده باشد و غواصی آنها را خارج نماید، سه حالت دارد: یکم: یقین دارد که مالک آن اعراض نکرده؛ در این صورت، ملک غواص نمی‌شود و حکم «لُقَطَه» را دارد.

دوم: شک دارد که آیا مالکش اعراض کرده یا نه؛ در این صورت، ملکیت مالک استصحاب می‌شود و غواص مالک آن نخواهد شد.
سوم: یقین داشته باشد که مالک اعراض کرده است؛ در این صورت، غواص مالک می‌شود؛ ولی به عنوان غوص خمس ندارد.

حکم معدن غواصی شده

مسئله ۵۲۹. اگر غواصی در اعماق دریا اشیاء معدنی را - مانند عقیق و یاقوت و غیره - استخراج کند، براساس قاعده، به عنوان معدن خمس دارد؛ اما برپایه روایات، به عنوان غوص خمس دارد.

عنبر دریایی و نصاب آن

مسئله ۵۳۰. عنبری که از دریا به دست می‌آید، چهار حالت دارد: یا به واسطه غواصی است؛ یا به وسیله آلات و ادوات استخراج می‌شود؛ یا از روی آب جمع‌آوری می‌شود؛ یا امواج دریا آن را به ساحل می‌آورد و از ساحل جمع‌آوری می‌شود. عنبر به دست آمده در هر چهار صورت، خمس دارد.

مسئله ۵۳۱. عنبری که با غوص یا ابزار و ادواتی که ملحق به غوص است، استخراج شود، نصاب دارد و نصابش یک دینار است؛ ولی عنبری که از روی آب دریا یا ساحل آن به دست آید، اگرچه کمتر از یک دینار باشد، بنا بر احتیاط واجب، خمس دارد.

اجتماع دو عنوان خمسی و نصاب آن

مسئله ۵۳۲. اگر کسی با غوص، معدنی را به دست آورد، یا با غوص گنجی را بیابد، یا مواد معدنی را در غنائم جنگی به دست آورد، در نصابسنجی، احتیاط در آن است که کمترین نصاب را ملاک قرار دهد و بین بیست دینار و یک دینار، به لحاظ رعایت مصلحت گیرندگان خمس، یک دینار را نصاب قرار دهد.

پنجم: مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۵۳۳. مال حلالی که با مال دیگری به صورت اشاعه یا امتزاج یا اختلاط یا اشتباه در مصداق، مخلوط شده است که نمی‌توان آن را جدا کرد و مقدار و صاحب آن مال ناشناخته باشد، پرداختن خمس آن واجب است؛ البته مال حرامی که در ذمه شخص است، مصداق حلال مخلوط به حرام نیست.

صورت‌های مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۵۳۴. مال حلال مخلوط به حرام چهار صورت دارد:

یکم: هم مقدار مال حرام معلوم است، هم صاحب مال معلوم؛ ولی مال حلال و حرام، به نوعی ممزوج شده است که تمایز آن‌ها از یکدیگر ممکن نیست؛ در این صورت باید به اندازه مال حرام به صاحبش پردازد.

صورت دوم: صاحب مال معلوم است؛ ولی مقدار مال حرام معلوم نیست؛ در این صورت، با صاحب مال تراضی و مصالحه می‌کند.

صورت سوم: مقدار مال حرام معلوم است؛ ولی صاحب آن معلوم نیست، در این صورت، مال حرام را به حاکم شرع و ولیّ مسلمین می‌پردازد. صورت چهارم: هم مقدار مال حرام معلوم نیست؛ هم صاحب آن؛ در این صورت، باید خمس آن را پرداخت کند.

مسئله ۵۳۵. در مال حلال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام معلوم باشد، ولی مالک آن معلوم نباشد، در این صورت، مقدار حرام، چه کمتر از خمس باشد یا بیشتر از آن، حکم مجهول‌المالک را دارد و باید به ولیّ مسلمین پرداخت شود؛ یا به اذن او صدقه داده شود.

مسئله ۵۳۶. در مال حلال مخلوط به حرام، اگر مقدار حرام مجهول باشد، ولی صاحب آن معلوم باشد، در این صورت، باید با مالک مصالحه کند.

مسئله ۵۳۷. اگر مال حرامی که با مال حلال مخلوط شده، مردد بین دو یا چند چیز شبیه به همدیگر باشد، در این صورت، به قید قرعه، یکی از آنها را به حاکم شرع می‌پردازد؛ یا به اذن او صدقه می‌دهد.

مسئله ۵۳۸. در صورتی که مالک مالی که مخلوط شده است، مردد بین چند نفر باشد، اگر مال یاد شده قابل تقسیم میان آنها باشد، آن مال بین آنان تقسیم می‌شود و اگر قابل توزیع نباشد، میان آنان قرعه زده می‌شود و قرعه به نام هرکس درآمد، آن مال به او داده می‌شود.

بیشتر بودن مال حرام معین از خمس

مسئله ۵۳۹. اگر کسی می‌داند، مال شخص معینی با مال او مخلوط شده و

بیش از خمس (یک پنجم) است، ولی مقدارش را نداند، اگر تمامی آن مال در اختیار او باشد، به مقداری که یقین دارد مال دیگری است، باید به او بپردازد و بقیه، مال او خواهد بود. چنانچه آن مال در اختیار دیگری باشد، مقداری که یقیناً مال اوست، در اختیار می‌گیرد و زائد بر آن، حکم مجهول‌المالک را دارد و باید آن را به فقیه جامع‌الشرایط تحویل؛ یا به اذن او صدقه دهد.

مال مجهول‌المالک

مسئله ۵۴۰. کسی که مال حلال مخلوط به حرام دارد که باید خمس آن داده شود و قبل از پرداختن خمس، تمام مال را مصرف یا تلف کند، نسبت به خمس ضامن است و باید آن را بپردازد.

پیدا شدن مالک مال پس از خمس

مسئله ۵۴۱. اگر کسی خمس مال حلال مخلوط به حرام (مال دیگری) را پرداخت کرد و سپس مالک مال حرام پیدا شد، در این صورت، پرداخت کننده ضامن نیست.

بیشتر یا کمتر بودن مال حرام از خمس

مسئله ۵۴۲. مکلفی که پس از پرداختن خمس مال حلال مخلوط به حرام، فهمید مقدار حرام کمتر از یک پنجم مالی بوده است که پرداخت کرده است، در این صورت نمی‌تواند مقدار زیادی را از اولیای خمس طلب کند.

مسئله ۵۴۳. اگر مکلف پس از پرداختن خمس مال حلال مخلوط به حرام، بفهمد مقدار حرام بیش از مقدار خمسی است که پرداخت کرده است، در این صورت، هنوز مالش مخلوط به حرام است و با فرض ندانستن مقدار حرام، باید دوباره خمس آن را بپردازد.

مخلوط شدن سهوی

مسئله ۵۴۴. اگر کسی مال حرامی دارد که مقدار و مالک آن معلوم نیست، چنانچه این مال را سهواً با مال حلالش مخلوط کرد، در این صورت، جای پرداختن خمس نیست، بلکه باید با حاکم شرع مصالحه کند و مقدار مورد مصالحه را به نیابت از صاحبش صدقه بپردازد. چنانچه مال حرام را عمداً با مال حلال خود مخلوط کرده باشد، باید مقداری که با آن، یقین به براءت ذمه حاصل می‌شود، صدقه بپردازد.

خمس با دو عنوان

مسئله ۵۴۵. اگر کسی، با دو عنوان، خمس بدهکار باشد، مانند اینکه به عنوان مال حلال مخلوط به حرام و ارباح مکاسب به مالش خمس تعلق گرفت، در این صورت، دو بار باید خمس مالش را بپردازد: ۱. به عنوان مال مخلوط به حرام. ۲. به عنوان ارباح مکاسب و در این مسئله، نخست به عنوان ارباح مکاسب با حاکم شرع مصالحه می‌کند، چون سود سالانه‌اش به جهت مخلوط شدن با مال حرام مشخص نیست؛ سپس برپایه مال مخلوط به حرام خمس بپردازد.

شخصیت حقوقی بودن مالک مال

مسئله ۵۴۶. اگر مال حلال کسی با مال حرام مخلوط شد و مالک مال حرام است، همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام با یکی از عنوان‌های دیگر خمس - مانند معدن، غوص، گنج و... - جمع شود، شخصیت حقوقی است؛ نظیر آن که زکات یا خمس یا مال وقفی در مال او مخلوط شده باشد، در این صورت، حکم مالک معلومی را دارد که مقدار مال او معلوم نیست، بنابراین باید با اولیای زکات یا خمس یا وقف مصالحه کند.

خمس مال حرام تصرف شده

مسئله ۵۴۷. کسی که مال حلال مخلوط به حرام را مصرف کرده؛ ولی مقدار مصرف شده را نمی‌داند، باید خمس هر مقداری را که یقین به تصرف در آن دارد، بپردازد و در بیش از آن، براءت جاری کند.

مسئله ۵۴۸. اگر کسی با تصرف در مال حلال مخلوط به حرام، آن را فروخت یا هبه کرد، در این صورت، چون خمس به عین مال تعلق گرفته بود، معامله و تصرف او در یک پنجم این مال به صورت فضولی است و حاکم شرع به عنوان ولی اولیای خمس می‌تواند آن معامله را امضاء کند و یک پنجم را از او بگیرد؛ یا آن معامله را رد کند که در این صورت، حاکم شرع می‌تواند هم به این شخص، هم به خریدار یا هبه شده مراجعه کند و یک پنجم را از او بگیرد.

خریدن مال متعلق خمس از غیر معتقد به خمس

مسئله ۵۴۹. اگر کسی مالی که متعلق خمس است، از کسی خرید که معتقد به خمس نیست؛ یا از او به وی منتقل شد، لازم نیست خمس آن مال را بپردازد.

ششم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۵۵۰. اگر کافر ذمی زمینی را - مانند زمین کشاورزی، باغ، عرصه مسکن، مغازه و مانند آن - از مسلمانی خرید، باید خمس آن را بپردازد. تفاوتی در مورد این زمین نیست، چه «مفتوح العنوه» باشد؛ یا زمینی باشد که اهلش با رغبت و بدون جنگ، اسلام آورده باشند و چه غیر اینها، در همه آنها کافر ذمی باید خمس آن را بپردازد. مصرف این خمس، مصرف خمس مصطلح، یعنی ائمه سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ و سادات هستند.

شروط و محدوده خمس کافر ذمی

مسئله ۵۵۱. یکی از شرایط وجوب خمس بر ذمی، آن است که زمین انتقال یافته از مسلمان به کافر ذمی، به صورت بیع، یا عقود معوضه باشد؛ یعنی به وسیله خرید و فروش یا صلح یا هبه معوضه منتقل شده باشد.

مسئله ۵۵۲. خمسی که کافر ذمی باید بپردازد، فقط از عرصه و زمین مزرعه، باغ درختان، خانه و مغازه است؛ اما از اعیانی آنها واجب نیست خمس بپردازد.

مسئله ۵۵۳. در مواردی که کافر ذمی باید خمس بدهد، قصد قربت لازم

نیست؛ همچنین خمسی که حاکم شرع از کافر ذمی می‌گیرد، لازم نیست از سوی او قصد قربت کند.

مسئله ۵۵۴. زمینی که مسلمان به کافر ذمی می‌فروشد، لازم نیست فروشنده شرط کند که ذمی خمس آن را بپردازد.

مسئله ۵۵۵. کودک نابالغ یا ممیز مسلمان، اگر زمینی داشته باشد که ولی او زمینش را به کافر ذمی بفروشد، کافر ذمی باید خمس آن زمین را بپردازد.

خمس زمین تبادلی چند باره میان کافر ذمی و مسلمان

مسئله ۵۵۶. اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده بود، خمس آن را بپردازد و دوباره، همان زمین را به مسلمانی بفروشد و بار دیگر آن را بخرد، هر چند بار که آن زمین را می‌خرد و می‌فروشد، باید پس از هر خریدن، خمس آن را بپردازد.

مسئله ۵۵۷. چنانچه کافر ذمی از مسلمانی زمینی خرید و خمس آن را پرداخت و آن را به مسلمان دیگر فروخت، اگر معامله در مرحله اجرای صیغه عقد بود و مبادله عملی انجام نشد، کافر ذمی فقط ضامن خمس است و چنانچه آن زمین به قبض مشتری مسلمان رسیده باشد، در این صورت، هم ذمی، هم مشتری مسلمان، ضامن خمس آن زمین‌اند.

مسئله ۵۵۸. زمینی که کافر ذمی آن را از مسلمان خریده و پیش از پرداخت خمس، به همان مسلمان فروخت، این زمین، اگر به قبض و اقباض خریدار

مسلمان رسیده و تحت ید او قرار گرفته باشد، هر دو ضامن خمس آن‌اند.

مسئله ۵۵۹. اگر ذمی زمین خریده شده از مسلمان را با اقاله به فروشنده پس داد و فروشنده هم آن را پس گرفت، در این صورت، چون فسخ معامله از زمان اقاله است، نه از اصل، این فسخ، نقل و انتقال جدید است و مانند مسئله قبلی، هر دو ضامن خمس‌اند.

مسئله ۵۶۰. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی خرید و معامله خیاری بود، چنانچه اعمال خیار شد و معامله فسخ گردید، واجب نیست خمس آن را بپردازد.

مسئله ۵۶۱. اگر ذمی هنگام خریدن زمین از مسلمان، شرط کند که خمس به او تعلق نگیرد یا اصل تعلق خمس به عهده فروشنده باشد، چنین شرطی، به جهت خلاف شرع بودن، نافذ نیست، اگر ذمی پذیرفته که خمس زمین خریداری شده به عهده اوست؛ ولی شرط کند که فروشنده مسلمان از طرف او بپردازد، چنانچه فروشنده مسلمان قبول کند که دین و بدهکاری ذمی را بپردازد، چنین شرطی نافذ است؛ ولی تا زمانی که مسلمان به شرط وفا نکرده، ذمی ضامن خمس است.

مسئله ۵۶۲. در مواردی که کافر ذمی باید دوبار خمس بپردازد، اگر مبنا آن باشد که خمس، مانند حق الرهانه و حق الجنایه است که به مال تعلق می‌گیرد، ولی عین آن مال متعلق خمس نیست، در این صورت، باید خمس

تمام آن زمین را دوباره پردازد و اگر مبنا این باشد که خمس به عین مال تعلق می‌گیرد - چنان‌که مشهور بین فقهاست و حق نیز همین است - در این فرض، معامله نسبت به یک پنجم فروش زمین از کافر ذمی به مسلمان، فضولی است و دوباره که از مسلمان می‌خرد، نسبت به همان یک پنجم زمین نیز فضولی است و در حقیقت، چهار پنجم (هشتاد درصد) زمین را خریده است، بنابراین باید خمس چهار پنجم آن زمین را پردازد؛ اما اگر کافر ذمی پیش از فروش به مسلمان، خمس آن زمین را از مالش پرداخت، یا ولی خمس (حاکم شرع) معامله ذمی به مسلمان را اجازه نماید، در این صورت، کافر ذمی پس از خریدن از مسلمان، باید خمس تمام آن زمین را دوباره پردازد.

مسئله ۵۶۳. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خرید و سپس فهمید یک پنجم آن را باید به عنوان خمس پردازد، در این صورت، نمی‌تواند به استناد تبعض صفة - یعنی این مال کم شده است - معامله را فسخ کند.

مسئله ۵۶۴. اگر مسلمانی زمینی را به کافر ذمی فروخت و شرط کرد که این زمین را به مسلمانی بفروشد، در این صورت، خمس از عهده کافر ذمی ساقط نمی‌شود و باید خمس آن را بپردازد.

مسئله ۵۶۵. اگر مسلمانی زمینی را از کافر ذمی خرید؛ سپس این معامله را با اقاله یا اعمال خیار فسخ کرد و زمین را به کافر ذمی برگردانید، در این

صورت، اگرچه زمین از مسلمان به کافر ذمی منتقل شد؛ ولی بر کافر ذمی خمس لازم نشده است.

مسئله ۵۶۶. اگر کافر ذمی، یک پنجم زمینی را که از مسلمان خریده بود، به ولی خمس (ولی فقیه یا حاکم شرع) به عنوان خمس تحویل دهد؛ سپس همان مقدار زمینی را که خمس بوده، دوباره بخرد، باز هم باید خمس این مقدار زمینی را که دوباره خریده است بپردازد.

خمس زمین مبادله شده در فرض اسلام ذمی

مسئله ۵۶۷. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمانی خرید و پیش از پرداختن خمس مسلمان شد، در این صورت، خمس از او ساقط نمی‌شود، مگر آنکه عین آن زمین از راه سیل؛ یا رانش و مانند آن از بین رفته باشد؛ در این صورت، خمس بر او واجب نیست.

مسئله ۵۶۸. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان خرید و پیش از تحویل گرفتن زمین، مسلمان شد، در این صورت، خمس از او ساقط می‌شود، چون در زمان تحویل گرفتن و مالک فعلی شدن، مسلمان شده است.

مسئله ۵۶۹. اگر کافر ذمی زمینی را به کافر ذمی دیگر بفروشد و فروشنده پیش از تحویل دادن زمین به خریدار، مسلمان شود، خریدار ذمی باید خمس آن را بپردازد.

هفتم: درآمدهای کسب (ارباح مکاسب)

درآمدهای کسب و کار، پس از کسر هزینه‌های سالانه شخص و خانواده‌اش، متعلق خمس است.

مسئله ۵۷۰. هزینه‌های کسب و کار - مانند اجاره، کرایه، بهای آب، برق و غیره - در محاسبه خمسی کسر می‌شود؛ همچنین هزینه‌های متعارف شخص و خانواده‌اش از درآمد کسب و کار نیز کسر می‌شود.

مسئله ۵۷۱. بعضی از کارها و درآمدها و هزینه‌های آن فصلی است - مانند صیادی - در این صورت، مجموع هزینه و درآمد آن، به لحاظ یک سال محسوب می‌شود و بعضی از درآمدها در طی دو سال است؛ مانند بعضی از زمین‌های کشاورزی که یک سال دایر و یک سال بایر است. در صورتی که هزینه دو ساله شرط حصول درآمد باشد، مجموع هزینه‌های دو سال محسوب می‌شود؛ و گرنه هزینه خصوص سال درآمد ملحوظ می‌شود.

زمان تعلق خمس

مسئله ۵۷۲. تعلق خمس مانند زکات نیست که پس از حلول سال، واجب گردد، بلکه با پدید آمدن سود، خمس به آن تعلق می‌گیرد، بنابراین اگر کسی تجارت و یا کاری انجام داد و درآمدی به دست آورد، خمس به آن تعلق می‌گیرد و می‌تواند همان زمان خمس آن را بپردازد، نیز می‌تواند تا پایان سال صبر کرده و هزینه‌های سال را کسر کند و خمس مانده درآمد را بپردازد.

خمس انواع درآمدها

مسئله ۵۷۳. درآمدهایی که به دست می‌آید، چند قسم است:

۱. درآمدی که از راه حرفه و کار به دست می‌آید؛ مانند تجارت، کشاورزی، بنایی یا کارگری که از راه مبادله کالا، یا فعالیت جسمی، کسب درآمد می‌شود که پس از کسر هزینه سالانه، مانده آن خمس دارد.
۲. کسب درآمد از راه حرفه و پیشه نیست، بلکه در یک مقطعی، کاری انجام می‌دهد، یا تجارتي می‌کند و سود به دست می‌آورد که پس از کسر هزینه سالانه، مانده آن خمس دارد.
۳. درآمدی که از راه جایزه، هبه و هدیه‌ای که به او بخشیده‌اند و او فقط قبول نموده است و مالک شده است که پس از کسر هزینه سالانه، اگر مانده آن قابل توجه باشد، خمس دارد.
۴. درآمدهایی که بدون کار و تلاش و بدون قبول و پذیرش نصیب او می‌شود؛ مانند کسی که پدر و یا مادرش در گذشته است و اموال آنها به عنوان ارث به او منتقل می‌شود که خمس ندارد؛ ولی ارثیه‌ای که از یک فامیل دور که احتمالش را نمی‌داد، نصیبش شده باشد، خمس دارد.

مسئله ۵۷۴. اگر کسی به عنوان «وقف عام» درآمدی نصیبش شده، این درآمد همانند هبه است که اگر قبول و قبض کرده، مالکش می‌شود و در صورتی که قابل توجه باشد، پس از گذشت سال و کسر هزینه، باید خمس آن را بپردازد؛ همچنین اگر درآمدی به عنوان «وقف خاص» به او رسیده، این

همچنین اگر درآمدی به عنوان «وقف خاص» به او رسیده، این درآمد مانند ارث است که به قبول نیاز ندارد و شخص مالکش می‌شود و پس از کسر هزینه‌های سال، باید خمس آن را بپردازد.

خمس مهریه

مسئله ۵۷۵. مهریه زن، چنانچه بیش از «مهر السنة» باشد، بنا بر احتیاط واجب خمس دارد. اگرچه بعضی از فقها به صورت مطلق فرموده‌اند: «مهریه به احتیاط مستحب، خمس دارد».

خمس مال میت

مسئله ۵۷۶. اگر عین مالی که از میت مانده است، متعلق خمس بوده و میت قبل از مردن، خمس آن را نپرداخته است، وارثان او باید خمس آن را بپردازند.

مسئله ۵۷۷. اگر عین مال شخص، متعلق خمس بوده و پیش از وفاتش آن را فروخت و عوض آن را دریافت کرد، در این فرض، ورثه باید خمس آن عوض را بپردازند؛ سپس چهارپنجم مانده به ورثه منتقل می‌شود.

مسئله ۵۷۸. اگر کسی قبل از مرگش در مال متعلق خمس، به گونه‌ای تصرف کرد که نه مال باقی است، نه عوض آن، در این صورت، خمس از عین مال به ذمه او منتقل می‌شود و پس از مرگش، مالی که در ذمه او بود، منتقل به عین می‌شود و ورثه باید پیش از تقسیم مال، خمس آن را همانند بدهکاری‌های او بپردازند.

مسئله ۵۷۹. اگر وارث میت شک دارد که آیا عین مال مورث یا عوض آن، یا ذمه او متعلق خمس است یا نه، در هیچ کدام از سه فرض، بر وارث لازم نیست که خمس اموال به جا مانده از میت را بپردازد.

مسئله ۵۸۰. اگر ورثه بدانند عین یا عوض مال ارث یا ذمه مورث متعلق خمس بوده، ولی نمی دانند آن را پرداخته یا نه، چنانچه مورث مسلمان و معتقد به خمس نبوده، بر ورثه واجب نیست که خمس مال ارث را بپردازند؛ اما اگر مورث (میت) مسلمان و معتقد به خمس بوده؛ ولی خمس نمی داده، بر ورثه واجب است خمس مال ارث را بپردازند.

مسئله ۵۸۱. اگر ورثه بدانند عین یا عوض مال ارث یا ذمه مورث متعلق خمس بود و مورث هر ساله خمس مال خود را می پرداخت و پس از وفات مورث شک دارند آیا مورث در حال حیات، خمس سال آخر را ادا کرده یا نه، در این صورت، بر آنان واجب نیست که خمس "مال ارث" را بپردازند.

مسئله ۵۸۲. اگر از فامیل دوری که احتمال ارث بردن از او داده نمی شد، ارثی به کسی رسید، باید خمس آن را پرداخت کند. در این فرض، چنانچه بدانند عین آن مال یا عوض آن یا ذمه مورث (فامیل دور) مشمول خمس بوده است، خمس آن را دو بار باید بپردازد، یک بار برای تعلق خمس به عین؛ یا عوض یا ذمه مورث و بار دوم به عنوان «ارث من لایحتسب».

خمس در خمس

مسأله ۵۸۳. اگر ولیّ مسلمین یا فقیه جامع شرایط دیگری قسمتی از خمس (سهم شریف امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و سهم سادات) را به افرادی بپردازند، این اموال متعلق خمس نیست، چنانکه اگر زکات یا صدقه مستحب را به فقیر بدهند، در این صورت نیز متعلق خمس نیست.

فروش مال متعلق خمس

مسأله ۵۸۴. اگر کسی مال متعلق خمس را به دیگری بفروشد، معامله در یک پنجم آن، فضولی است و صحّت آن به اذن حاکم شرع نیاز دارد و حاکم شرع، هم می‌تواند به فروشنده مراجعه کند؛ هم به خریدار. چنانچه به فروشنده مراجعه کرد، می‌تواند یک پنجم قیمت را بگیرد؛ یا معامله را فسخ کند و خمس عین مال را بگیرد و در مراجعه به خریدار، می‌تواند عین یک پنجم مال را بگیرد که در این صورت، خریدار خیار (تبعض صفقه) دارد و می‌تواند معامله را امضاء کند و قیمت یک پنجم را از مشتری بگیرد و مشتری می‌تواند آن مبلغ را از فروشنده بطلبد؛ یا معامله را به هم بزند.

بخشیدن مال خمس‌دار

مسأله ۵۸۵. اگر کسی مال خمس‌دار را به دیگری ببخشد، در این صورت، ولیّ مسلمین یا فقیه جامع شرایط دیگر می‌تواند به بخشنده مراجعه کند و

خمس را از او بگیرد و می‌تواند به کسی که به او بخشیده شده، مراجعه نماید و خمس را از عین مال بگیرد و در صورت دوم، او (متهب) نه حق مراجعه به واهب دارد؛ نه خیار تبعض صفت، چون در برابر این مال چیزی به واهب نداده است تا عوض آن را بگیرد، اما اگر متهب عین مال را تلف کرده باشد، ولی خمس می‌تواند از واهب یا متهب، مثل یا قیمت آن خمس را بگیرد.

درآمدهای مال بی‌خمس

مسئله ۵۸۶. اگر از کالایی که خمس آن را داده‌اند، یا متعلق خمس نبوده - مانند میراث و هبه - درآمدی حاصل شد، سه صورت دارد:

یکم: درآمد منفصل؛ مانند بره‌ای که از گوسفند تولد یافت یا میوه که از درخت به دست آمد، در این صورت، سود و نمای منفصل، خمس دارد.

دوم: درآمد متصل؛ مانند چاق و پروار شدن گوسفند یا تناور شدن درختان صنعتی؛ در این صورت، اگر پرواربندی و ایجاد نهالستان درخت، برای سود بردن بود، نمای متصل آن‌ها خمس دارد و اگر به جهت مصرف شخصی بود، نمای متصل، خمس ندارد.

سوم: افزایش قیمت بازار، اگر کالایی که متعلق خمس نیست یا خمس آن داده شده، گران شود، زمان سال خمسی افزایش قیمت را محاسبه می‌کنند و خمس آن را باید بدهند.

مسأله ۵۸۷. اگر کسی کالایی را برای تجارت در اختیار داشت و در وسط سال، قیمت آن افزایش یافت و آن را نفروخت، در پایان سال، قیمت آن تنزل کرد، خمس افزایش قیمت وسط سال، واجب نیست، اگرچه عدم فروش در وسط سال، برای گران‌تر شدن و غیر آن باشد.

مسأله ۵۸۸. اگر قیمت کالا در وسط سال افزایش یافت و تا پایان سال خمسی افزایش داشت؛ ولی مالک عمداً آن را نفروخت و پس از سال خمسی کالا ارزان شد، در این صورت، باید خمس افزایش قیمت را بپردازد.

خمس میوه درخت

مسأله ۵۸۹. اگر کسی درخت میوه برای استفاده شخصی در باغچه منزلش غرس کند، محصول و ثمرهای که به دست می‌آید، خمس ندارد، اما اگر درختان را برای فضای سبز در کنار خانه‌اش غرس نموده است؛ ولی شاخه و برگ و ثمرهایش به قصد سود و فروش باشد، در این صورت، اصل درخت جزء هزینه است و خمس ندارد؛ ولی ثمرهایش خمس دارد. البته باغ میوه‌ای که جهت تجارت از محصول آن غرس می‌شود، همانند سایر سرمایه‌های تجاری، مشمول خمس است.

محاسبه کسب‌های چندگانه

مسأله ۵۹۰. اگر کسی چند نوع کسب دارد، می‌تواند تمام درآمدها را یکجا

محاسبه کند، پس کسی که هم کارمند است، هم کشاورزی و تجارت می‌کند، می‌تواند در پایان سال خمسی، پس از کسر هزینه زندگی و هزینه‌های کسب و تجارت، خمس باقی مانده را یکجا بپردازد.

خمس سود معلق

مسئله ۵۹۱. اگر کسی معامله‌ای کرده که این معامله به جهت خیار فسخ مشتری یا غیر آن، قطعی نشده است، واجب نیست خمس سود این معامله قطعی نشده را بپردازد، چون هنوز سود آن مستقر و ثابت نشده است.

مسئله ۵۹۲. اگر کسی در اواخر سال خمسی خود معامله‌ای کرده که در آن خیار فسخ دارد و در پایان سال خمسی، به لحاظ اینکه بیع مستقر نشده بود، سودش را محاسبه نکرد و در ابتدای سال بعد، زمان خیار سپری شده یا حق خیار اسقاط کرده است، چنانچه طرف مقابل با استقاله خواستار بر هم زدن اصل بیع شود و این شخص هم اقاله را بپذیرد، باید احتیاطاً خمس سودی که به دست آورده بود و آن را برگردانده، به ولی خمس بپردازد، چون در مقدار خمس آن سود، حق اقاله ندارد، هر چند اقوا عدم وجوب خمس است، زیرا اقاله به منزله تزلزل سود است.

خمس سرمایه

مسئله ۵۹۳. سرمایه‌ای که شخص برای تأمین هزینه متعارف زندگی به آن نیاز دارد و بدون آن شأن وی محفوظ نمی‌ماند، بنا بر اقوا خمس ندارد،

هرچند احتیاط استجابی در پرداختن آن است؛ ولی سرمایه‌ای که برای ذخیره کردن و افزایش مال است، خمس دارد. معیار مصرف متعارف، پرهیز از اسراف و تبذیر است.

مبدأ سال خمسی

مسئله ۵۹۴. مبدأ سال خمسی و محاسبه خمس، برای کسانی که از شروع به کار، فایده و سود به دست می‌آورند، مانند کارگران روزانه، از زمان سوددهی است؛ ولی برای افرادی که میان هزینه‌های سرمایه‌گذاری و سوددهی آن فاصله هست، آغاز محاسبه هزینه او، آغاز به کار اوست؛ یعنی تمام هزینه‌هایی که پیش از سوددهی انجام داده است، آن‌ها را از سود به دست آمده کسر می‌کند و خمس سود مانده را در پایان سال پرداخت می‌کند.

مسئله ۵۹۵. معیار در سال خمسی، لزوماً ماه‌های سال قمری نیست، بلکه هر کس می‌تواند ابتدای کسب و کار خود را بر اساس ماه‌های سال شمسی محاسبه نماید و پس از گذشت یکسال شمسی از اولین ماه احتساب شده، خمس باقی مانده درآمد خود را بپردازد.

محاسبه قبل و بعد از سال

مسئله ۵۹۶. در محاسبه و پرداخت خمس، تأخیر از سال مالی جایز نیست؛ ولی زودتر از پایان سال مالی می‌توان، درآمد و هزینه‌ها را محاسبه و خمس آن را پرداخت کرد.

استثنای هزینه‌ها

مسئله ۵۹۷. هزینه‌ای که برای کسب و تجارت انجام می‌شود، از سود آن کسر می‌شود، چنان‌که هزینه سالانه خود شخص و عیال و فرزندان او از درآمد سال کسر شده و خمس سود مانده پرداخت می‌شود.

مسئله ۵۹۸. اموالی که جزء هزینه‌اند دو بخش دارند: ۱. ابزار ماندنی یا هزینه غیر جاری؛ مانند مسکن، وسیله نقلیه، وسایل خانه و زندگی که پس از استفاده از بین نمی‌روند و خمس ندارند. ۲. هزینه‌های جاری و غیر ماندنی؛ مانند خوراکی‌ها، نوشیدنی‌ها و دیگر هزینه‌های از میان رفتنی. از این وسایل هر چه در پایان سال بماند، باید خمس آن را پرداخت کرد.

مسئله ۵۹۹. استثنایات هزینه‌های شخص و عائله او از درآمد کسب دو بخش دارند: ۱. هزینه‌های رایج؛ مانند خوراک روزانه، پوشاک و مسکن متعارف. ۲. هزینه‌های غیر روزانه که شارع مقدس، آن را واجب کرده باشد؛ مانند سفر حج واجب، کفاره روزه و قسم، دیه و مانند آن؛ همچنین اموری که انجام دادن آن‌ها مستحب باشد، مانند زیارت مشاهد مشرفه، عمره، صدقات مستحب یا انجام دادن آن‌ها مباح باشد، مانند هدیه و مهمانی و سفرهای تفریحی و مانند آن که این امور مباح باید مطابق شأن او باشد.

مسئله ۶۰۰. اگر کسی بیشتر از مطابق شأن خود هزینه کرده باشد، به مقدار شأن او، جزء هزینه حساب می‌شود و بیش از آن، اسراف بوده و باید خمس آن را بپردازد.

مسئله ۶۰۱. در امور مباح، مانند هدیه و کادو دادن یا سفرهای تفریحی، هزینه‌ها باید مطابق شأن مکلف باشد؛ برای مثال، اگر کسی قصد سفر تفریحی دارد و همتهای او با ماشین یا به هتل‌های معمولی می‌روند، اگر او با هواپیما؛ یا به هتل‌های گران‌قیمت برود، مطابق شأن او نیست، پس باید هزینه‌های اضافی را محاسبه نماید و خمس آن را بپردازد؛ ولی در سفرهای مستحب و زیارتی هرچند تکرار شود یا در کارهای خیر، هر مقدار بخواهد به امور خیریه کمک کند، اسراف نیست، زیرا در امور آخرت، شأن دنیایی افراد ملاحظه نمی‌شود. البته اسراف در هیچ مورد روا نیست.

مسئله ۶۰۲. اگر کسی به عمد جنایتی کرده، پرداختن دیه یا ارش و غرامت - مانند جنایت خطایی - جزء هزینه او شمرده می‌شود؛ اما اگر کسی بی‌مبالات است و مال یا جان مردم را از بین می‌برد و مجبور می‌شود کفاره، دیه و غرامت بپردازد، بعید است این هزینه‌ها جزء هزینه او محسوب شود و در این‌گونه موارد نیز باید خمس آن را بپردازد.

مسئله ۶۰۳. اگر در هزینه بودن مالی شبهه باشد، یعنی شک کرده پولی که مصرف شده است آیا صرف هزینه زندگی شده یا به مصرف غیر هزینه رسیده است؛ برای مثال، شخص نمی‌داند فلان مبلغ را به کسی قرض داده یا صرف هزینه زندگی کرده است، در این صورت، نسبت به این مقدار، براثت جاری می‌شود و لازم نیست خمس آن را بدهد. البته بعد از رفع شبهه، حکم آن معلوم خواهد شد.

ابزار ماندنی

مسئله ۶۰۴. وسایلی که در طول سال مورد استفاده قرار می‌گیرد، خواه از بین بروند و خواه از بین نروند، جزء هزینه خواهند بود، بنابراین اگر لوازمی، مانند فرش، ظرف، خانه و مانند آن تا پایان سال خمسی باقی مانده باشند، خمس ندارند و در محاسبه سال‌های بعد نیز مطرح نمی‌شوند.

صرفه‌جویی یا تبرّع در هزینه

مسئله ۶۰۵. اگر کسی غیر از درآمد کسب، مال دیگری دارد که خمس آن را پرداخته است؛ یا متعلق خمس نیست، این شخص می‌تواند هزینه سال جاری را از درآمد همین سال بپردازد؛ یا از مالی که مخمس شده است؛ یا متعلق خمس نیست بپردازد؛ یا از هر دو مال محاسبه نماید.

مسئله ۶۰۶. اگر کسی خود را در مضیقه اقتصادی قرار دهد و صرفه‌جویی کند، خمس مقدار صرفه‌جویی شده را باید بپردازد؛ همچنین است اگر دیگری هزینه‌های او را به جهت نذر یا تبرّع بپردازد و او از درآمد کسب خودش چیزی را هزینه نکند، باید خمس تمام درآمد سال را بپردازد و نمی‌تواند به مقداری که معادل هزینه‌اش بوده، از درآمد کسر نماید.

خمس درآمد بانوان

مسئله ۶۰۷. خانمی که درآمد شغلی یا ملکی دارد؛ ولی هزینه زندگی او را شوهرش می‌پردازد، تمام درآمد خودش را باید تخمیس کند؛ اما هزینه‌هایی که

بر شوهرش واجب نیست - مانند سفر زیارتی مستحب، سفر تفریحی مباح، خرید وسایل یا هدیه و کادو برای بستگان خود و مانند آن - این گونه هزینه‌ها را می‌تواند مطابق شأن خود و بدون اسراف از درآمد خودش کسر کند و خمس بقیه را بپردازد.

مسئله ۶۰۸. خانمی که درآمدی دارد و هزینه زندگی او به عهده شوهرش است، اگر شوهرش مخارج زندگی او را نپردازد و ایشان از درآمد خودش هزینه نماید، آن مقداری که صرف کرده است، جزء هزینه او شمرده می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۶۰۹. اگر کسی از ابتدای سال خمسی تا به دست آوردن درآمد، هزینه‌ای برای خود و خانواده خود نموده است، خواه از سرمایه و خواه قرض گرفته باشد و خواه از مال مخمس خودش مصرف کرده باشد، هزینه او محسوب شده و از درآمد سال مالی او کسر می‌شود و بقیه درآمد سال، خمس دارد.

هزینه بدون استفاده

مسئله ۶۱۰. اگر کسی لوازمی از درآمد سال مالی خریده است و استفاده نمود و پس از چند سال نیازی به آن نداشت؛ برای مثال: کسی کتابهایی خریده بود و الآن نیازی به آن ندارد؛ یا خانمی زیورآلات خریده، حالا که پیر شده است نیازی به زیورآلات ندارند، در این گونه موارد، اقوا آن است که خمس ندارند.

وفات در بین سال خمسی

مسأله ۶۱۱. کسی که سال خمسی دارد، اگر در اثنای سال بمیرد، باید هزینه تا زمان فوت او از درآمدش کسر و بقیه آن را تخمیس نمایند. نباید هزینه تا پایان سال خمسی را کسر نمایند. البته هزینه‌های کفن و دفن میت، از درآمدش کسر می‌شوند.

هزینه سفر حج

مسأله ۶۱۲. اگر کسی از درآمد سال مالی مستطیع شد و در همان سال به حج مشرف شد، هزینه مسافرت او خمس ندارد؛ همچنین است اگر از درآمد سال مالی به حج مستحبی برود، جزء هزینه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد.

مسأله ۶۱۳. اگر کسی از درآمد سال، استطاعت مالی برای حج پیدا کرد؛ ولی راه آن بسته بود یا نوبت به او نرسید که به حج برود، در این صورت، خمس آن مال را باید پردازد؛ ولی اگر راه برای او باز است؛ لیکن معصیت کرد و عمل واجب حج را انجام نداد، بنا بر احتیاط واجب، باید خمس آن مال را پردازد.

مسأله ۶۱۴. اگر کسی درآمد چند سال را برای سفر حج فراهم کرد و به مکه رفت، همه آن اموال جزء هزینه سال‌های او شمرده می‌شود و هیچ‌کدام خمس ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که خمس سال‌های قبل از حج را پردازد.

استثنای اقساط وام و خسارتها

مسئله ۶۱۵. اگر کسی در یک سال خمسی درآمدی نداشت، نمی‌تواند هزینه آن سال را از درآمد سال بعد کسر نماید. بلی، اگر برای مخارج این سال مقداری قرض کند، در سال بعد می‌تواند آن وام را از درآمد سال جدید پرداخت نماید و جزء هزینه سال بعد قرار دهد.

مسئله ۶۱۶. اگر کسی در یک سال خمسی، درآمدش از هزینه او کمتر بود و از سرمایه مصرف کرد، نمی‌تواند کسری این سال را از درآمد سال بعد جبران و جایگزین نماید و اگر برای تأمین هزینه سال قبل وام گرفته باشد، می‌تواند این وام را از درآمد سال بعد کم نماید و جزء هزینه او محسوب می‌گردد و خمس ندارد.

مسئله ۶۱۷. اگر کسی برای تأمین کسری هزینه خود وام گرفته باشد و می‌توانست آن وام را در سال قبل تسویه نماید؛ ولی انجام نداد، می‌تواند آن وام را از درآمد سال بعد پرداخت نماید. اگرچه این وام، هزینه سال قبل است؛ ولی پرداخت آن، جزء هزینه سال جدید شمرده می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۶۱۸. اگر کسی برای تأمین هزینه روزانه خود وام گرفته باشد، بازپرداخت این گونه وام، از درآمد سال کسر می‌شود و خمس ندارد.

مسئله ۶۱۹. اگر شخصی برای رفاه و آسایش مناسب خود وامی گرفت و مثلاً ماشین سواری خرید و حادثه‌ای پیش آمد و از بین رفت، در این صورت،

بازپرداخت این وام جزء هزینه او خواهد بود و خمس ندارد.

مسئله ۶۲۰. اگر کسی برای آسایش بیشتر و برای تفریح و تفرج که مورد نیاز ضروری او نیست، ماشین یا باغی خرید، در این گونه موارد پولی که برای آن داده است، جزء هزینه سال او نیست و باید خمس آن را بپردازد و اگر برای خرید آن وام گرفته باشد، پرداختن آن، جزء هزینه شمرده نمی‌شود و هر مقدار از اقساط را که از درآمد پرداخت کرده است، محاسبه نماید و خمس آن را بپردازد.

مسئله ۶۲۱. اگر کسی در سال قبل وامی گرفته بود و هزینه کرد، چنانچه آن وام را برای نیاز ضروری و مطابق شأن خود مصرف کرده بود، آن را می‌تواند از درآمد امسال پرداخت کند و خمس ندارد؛ اما اگر آن وام را در موارد غیر ضروری مصرف کرد، در این صورت، جزء هزینه او نیست و باید نخست خمس درآمد را و سپس وام را بپردازد. در هر دو فرض، فرقی نیست که قدرت و تمکن بر ادای وام داشته باشد؛ یا نداشته باشد.

مسئله ۶۲۲. اگر شخصی بعضی از لوازم زندگی او از بین رفت - مثلاً بر اثر آتش‌سوزی فرش یا لوازم دیگرش سوخت یا سرقت شد - اگر تا آخر سال خمسی از درآمد سال تهیه نکرد، می‌تواند این خسارت را از درآمد سال کسر نماید و خمس سود مانده را بپردازد.

مسئله ۶۲۳. اگر کسی چند نوع کسب و پیشه دارد - مثلاً هم تجارت

می‌کند، هم زراعت، هم کارخانه دارد یا در چند شهر و مکان تجارت فرش فروشی دارد - در هر صورت، اگر در یک نوع کسب یا در یک مغازه یا در یک زمان خاص از سال ضرر کرد یا تلف شد، می‌تواند آن ضرر و خسارت را از سود دیگر کسب و کار جبران نماید و خمس زاید بر آن را بپردازد.

مسئله ۶۲۴. کسی که چند نوع تجارت یا در چند شهر کارگاه و مغازه دارد، خواه برای هر نوع تجارت دفتر مرکزی و حساب جداگانه داشته باشد و خواه تمام محاسبات را در یک دفتر مرکزی حسابرسی نماید، در هر دو صورت، می‌تواند ضرر و خسارت یک کارگاه و مغازه را از مجموع سود و درآمدش کسر نماید.

مسئله ۶۲۵. اگر کسی در تجارت یا زراعت و غیره در یک سال خمسی ضرر و زیان کرد، نمی‌تواند این ضرر و خسارت را از درآمد سال آینده کسر نماید. البته قبلاً گفته شد که اگر برای تأسیس کارگاه تجاری یا زراعت و غیره، چند سال هزینه کرد، پس از سوددهی می‌تواند تمام هزینه‌های آن کارگاه را از درآمد کسر نماید.

مسئله ۶۲۶. در محاسبه کردن ضرر و خسارت از درآمد سال، تفاوتی نیست که در اوایل سال سود به دست آورد و بعداً متضرر شود یا خسارت ببیند؛ یا اینکه در ابتدای سال ضرر کند و بعداً سود نماید، در هر دو صورت، ضرر و خسارت را می‌تواند از درآمد کسر نماید و سود مانده را تخمیس کند.

متعلق خمس، عین یا ذمه و تصرف در آن

مسأله ۶۲۷. خمس به عین مال و درآمد تعلق می‌گیرد؛ نه ذمه و (به نحو اشاعه است؛ نه کلی فی المعین). مالک و خمس دهنده نمی‌تواند خمس را به ذمه خود منتقل نماید، هرچند می‌تواند خمس را از مال دیگر بپردازد و در مال مورد تعلق خمس تصرف کند، چنان‌که می‌تواند با اذن فقیه جامع شرایط فتوا خمس متعلق به عین را به ذمه بگیرد و در آن مال تصرف کند.

مسأله ۶۲۸. شخصی که در پایان سال خمسی محاسبه کرد و خمس بدهکار شد، تصرف در آن مال، پیش از پرداختن خمس جایز نیست، مگر آنکه از حاکم شرع اذن بگیرد.

مسأله ۶۲۹. اگر شخصی در اثنای سال سودی به دست آورد، می‌تواند با همان درآمد و سود دوباره تجارت کند و سود جدیدی به دست آورد و در پایان سال خمسی همه درآمدها را با هم جمع می‌کند و پس از کسر هزینه‌های تجارت و هزینه‌های زندگی خود، خمس سود خالص را بپردازد.

مسأله ۶۳۰. در اثنای سال خمسی می‌توانند خمس را بپردازند و در پایان سال خمسی و محاسبه هزینه سال و مشخص شدن مقدار سود و خمس آن، مانده خمس را تأدیه نمایند؛ چنانچه مقدار خمسی که در وسط سال پرداخته بیش از مقدار خمسی بود که در پایان سال خمسی حسابرسی کرده است، در این صورت، می‌تواند مقدار زائدی که پرداخت کرده بود را پس بگیرد.

مسأله ۶۳۱. اگر کسی با مال خمس نداده کالایی بخرد، تصرف در آن جایز نیست، بنابراین اگر خانه یا لباسی را با مال خمس نداده بخرد، نمی‌تواند در آن نماز بخواند، همچنین اگر آب بها را از پول غیر مخمس پردازد، نمی‌تواند با آن آب وضو بگیرد یا غسل کند، مگر آنکه وجوهی که پرداخت می‌شود، هزینه خدمات آب‌رسانی باشد؛ نه هزینه خود آب.

مسأله ۶۳۲. اگر کسی هزینه‌های سفر حج یا زیارت‌های مستحبی یا عروسی فرزند خود را در روزهای پایانی سال خمسی انجام داد که بخشی از این هزینه‌ها در پایان سال خمسی و بخش دیگر آن در سال جدید انجام شد، آن مقداری که در سال خمسی جاری هزینه می‌شود، جزء مؤونه همان سال شمرده می‌شود و خمس ندارد. مقداری که در سال جدید هزینه می‌شود، مربوط به محاسبات سال جدید است.

خمس مطلق درآمد

مسأله ۶۳۳. آنچه متعلق خمس است، مطلق درآمد است؛ نه خصوص درآمد کسب، بنابراین جایزه، هبه، صلّه، هدیه و مانند آنها متعلق خمس است، هرچند مقدار کم آنها خمس ندارد.

عدم تکرار خمس

مسأله ۶۳۴. مالی که به هر عنوانی خمس آن داده شد، دوباره خمس ندارد؛

برای مثال، اگر مالی به عنوان معدن یا غوص یا گنج و مانند آن، خمسش داده شد و همه یا مقداری از آن در پایان سال باقی بماند، خمس ندارد.

مسئله ۶۳۵. اگر کسی حرفه و شغل خود را معدن‌داری، غواصی، گنج‌یابی و دسترسی به غنائم جنگی قرار داد و درآمدی به دست آورد، در هر سال فقط یک بار بر او خمس واجب است و چنین نیست که یک بار به عنوان معدن، یا غوص، یا کنز یا غنائم جنگی خمس پردازد و بار دوم به عنوان ارباح مکاسب، خمس بر او واجب باشد؛ اما زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد، دلیل مخصوص به خودش را دارد و به عنوان غنیمت نیست.

مسئله ۶۳۶. در مال حلال مخلوط به حرام مسلماً دوبار تخمیس است؛ یک بار به عنوان مال حلال مخلوط به حرام خمس دارد و سپس باقیمانده آن از هزینه سال، به عنوان ارباح مکاسب خمس دارد؛ همچنین اگر در معدن‌داری، یا غواصی، یا گنج‌یابی و غنائم جنگی، مال حرام در آن مخلوط شد، دوبار تخمیس می‌شود.

مسئله ۶۳۷. اگر کسی مال مخلوط به حرامی را با کسب به دست آورده و خمس آن را پرداخته است، در پایان سال خمسی، پس از کسر هزینه سال، اگر از آن مال چیزی مانده باشد، به عنوان ارباح مکاسب خمس دارد.

عدم لزوم پرداختن خمس از عین مال مورد تعلق خمس

مسأله ۶۳۸. در مواردی که باید خمس پرداخت شود، لازم نیست آن را از عین همان مال بپردازد، بلکه می‌توان از مال دیگر پرداخت کرد، به شرط آنکه به ضرر مستحقان خمس نباشد.

موارد مصرف خمس

مسأله ۶۳۹. مال خمس، به شش سهم تقسیم می‌شود: سه سهم (نصف خمس) آن، برای خدا و پیامبر و امام عَلَيْهِمُ السَّلَام است که به امام می‌رسد، و در دوران غیبت باید آن را به فقیه جامع شرایط فتوا پرداخت کنند و سه سهم دیگر برای سادات (ذوی القربی) است که باید به ایتم، مساکین و ابن‌السبیل آنان پرداخت شود و اختیار این سه سهم نیز، با فقیه جامع شرایط است؛ یعنی با اذن او می‌توان به سادات فقیر پرداخت کرد.

مسأله ۶۴۰. لازم نیست سهم سادات را به صورت مساوی میان سادات یتیم، مسکین و در سفرمانده آنان تقسیم کرد، بلکه اختیار کیفیت توزیع آن، با فقیه جامع شرایط است.

مسأله ۶۴۱. در توزیع سهم سادات (خمس) میان ایتم، مساکین و ابن‌السبیل، لازم نیست به تمام افراد از آنان بپردازند، بلکه اگر به بعضی از افراد آنها پرداخت شود کافی است، همچنین لازم نیست سهم سادات (خمس) را به هر سه گروه (ایتم، مساکین و ابن‌السبیل) بپردازند، بلکه اگر

به یکی از آن سه گروه داده شود، کافی است.

شروط موارد مصرف

مسأله ۶۴۲. در پرداختن سهم سادات به یتیم، مسکین و ابن‌السبیل از سادات، شرط است که شیعه باشند، همچنین در یتیم و ابن‌السبیل، فقیر بودن شرط است، اگرچه ابن‌السبیل در شهر خودش غنی و توانگر باشد. گفتنی است، سفر "ابن‌السبیل" اعم از این است که برای اطاعت از فرمان الهی باشد - مانند سفر زیارتی واجب یا مستحب - یا سفر تفریحی و سیاحتی باشد. چنانچه سفرش معصیت باشد، بنا بر احتیاط، خمس دادن به او جایز نیست.

مصدق سیادت

مسأله ۶۴۳. سیدی که مستحق سهم سادات است، باید از طرف پدر به هاشم انتساب داشته باشد و لازم نیست که از نسل حضرت پیامبر ﷺ باشد؛ اما اگر کسی از طرف مادر انتساب به هاشم داشته باشد، کافی نیست.

مسأله ۶۴۴. اثبات سیادت افراد یا به وسیله شهادت دو مرد عادل است؛ یا به این است که در شهر خود مشهور و معروف به سیادت باشد، بنابراین هر کس ادعا کند که سید است، کافی نیست.

حکم سادات واجب‌النفقة

مسأله ۶۴۵. مکلف نمی‌تواند سهم سادات مال خود را، به افراد

واجب‌النفقة خود - مانند پدر، مادر، جدّ، جدّه، فرزند و نوه - پردازد.

مسأله ۶۴۶. همسر فرزند و شوهر دختر، واجب‌النفقة افراد شمرده نمی‌شوند، بنابراین می‌توان هزینه‌های این‌ها را در صورتی که سید فقیر باشند، از خمس (سهم سادات) مال خود پرداخت کرد.

مسأله ۶۴۷. اگر برای واجب‌النفقة کسی نیاز ضروری پیش آید که جزء نفقه او شمرده نمی‌شود، می‌تواند از خمس مالش برای آن مورد وی پردازد، پس اگر برای پدر یا فرزند مسافرتی لازم شد؛ یا بدهکاری داشتند، چون پرداختن این‌گونه هزینه‌ها بر شخص واجب نیست، می‌تواند از خمس مالش برای این موارد پردازد.

مسأله ۶۴۸. اگر همسر سیده کسی - به عللی - از واجب‌النفقة بودن خارج شد، آن شخص می‌تواند به این همسر خمس (سهم سادات) پردازد. چنانچه همسرش ناشزه شد، نمی‌تواند به او خمس پردازد، چون آن زن می‌تواند با تمکین، نفقه‌اش را بگیرد.

مسأله ۶۴۹. به سید فقیر بیش از مقدار هزینه سالانه نمی‌توان خمس (سهم سادات) داد؛ ولی می‌توان از خمس برای سادات فقیر، مسکن و لوازم زندگی خرید، هر چند قیمتش چند برابر هزینه یک سال او باشد.

جابه‌جایی خمس و هزینه آن

مسئله ۶۵۰. انتقال سهم سادات از شهری به شهر دیگر جایز است؛ چه در آن شهر مستحق خمس باشد یا نباشد. در صورتی که مستحق در شهری که خمس در آنجا واجب شده وجود داشته و خمس را به شهر دیگر منتقل نماید، اگر تلف شد، ضامن است و بریء الذمّه نشده است. چنانچه در آن شهر مستحق نباشد؛ یا به اذن مجتهد جامع الشرایط به شهر دیگر انتقال داد، اگر هنگام انتقال - بدون کوتاهی - تلف شد، ضامن نیست.

مسئله ۶۵۱. مالک در جای دیگر مالی دارد، می‌تواند همان مال را به مستحق پردازد و این فرض، داخل در انتقال خمس نیست، چنان‌که اگر طلبی در ذمه کسی دارد که او در شهر دیگر به سر می‌برد و بدهکار مستحق دریافت خمس است، می‌تواند ذمه را از بابت خمس تبرئه کند و این عمل، مصداق انتقال خمس از جایی به جای دیگر نیست.

مسئله ۶۵۲. در مواردی که انتقال خمس به شهر دیگر جایز است، چنانچه مالک بخواهد خمس را به شهر دیگر انتقال دهد، هزینه انتقال به عهده خودش خواهد بود؛ ولی در مواردی که انتقال خمس به شهر دیگر واجب باشد - مانند اینکه در شهر خودش مستحق خمس نباشد؛ یا فقیه جامع الشرایط حکم به انتقال خمس به شهر دیگر کرده باشد - هزینه انتقال به عهده مالک نیست و می‌تواند از خمس کسر نماید.

مسأله ۶۵۳. نسبت به سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - که باید به فقیه جامع الشرایط تحویل شود - اگر در آن شهر فقیه جامع الشرایط نباشد، انتقال آن به شهر دیگر واجب و لازم است و در این صورت، اگر بدون کوتاهی تلف شد، مالک ضامن نیست؛ همچنین هزینه‌های انتقال به عهده مالک نیست و می‌تواند از سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ کسر کند. چنانچه در آن شهر فقیه جامع الشرایط حضور دارد، چون سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ را می‌توان به هر فقیه جامع الشرایط تحویل داد، در این صورت، هرچند نقل سهم امام به شهر دیگر جایز است؛ اما اگر تلف شد، مالک ضامن است و هزینه انتقال به عهده اوست.

پرداختن قیمت مال و بریء الذمه شدن

مسأله ۶۵۴. خمس دهنده می‌تواند همان کالایی که به آن خمس تعلق گرفته؛ یا قیمت آن را پردازد و با پرداختن قیمت، باید قیمت واقعی کالا را محاسبه کند و اگر کمتر از قیمت واقعی را پردازد، ذمه او به همان اندازه بریء الذمه شده و بقیه آن را بدهکار است.

مسأله ۶۵۵. برای بریء الذمه شدن مکلف از خمس، دو راه وجود دارد: یکم: عین مال یا قیمتش را به مستحق خمس پردازد. دوم: به وکیل یا ولی مستحق خمس تحویل دهد. چنانچه مقدار خمس را از مالش جدا کند و کنار بگذارد، پیش از تحویل آن به مستحق یا وکیل و ولی او، بریء الذمه نخواهد شد.

مسئله ۶۵۶. اگر کسی از مستحقِ خمس طلبکار است، می‌تواند با اذن فقیه جامع‌الشرایط طلب خودش را از خمسی که به ذمه دارد، محاسبه کند و بری‌الذمه شود؛ همچنین اگر کسی از مستحق سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ طلبکار است، می‌تواند طلب خود را با اذن فقیه جامع‌الشرایط، از سهم امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ که بر عهده اوست، محاسبه نماید.

مسئله ۶۵۷. سید مستحق خمس یا فقیه جامع‌الشرایط نمی‌تواند برای بری‌الذمه کردن بدهکار، خمس را دستگردان کنند و به مبلغ کمتری مصالحه نمایند، برای اینکه وجوب خمس برای کمک به امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و سادات نیازمند است و با دستگردان کردن، نیاز سادات فقیر برطرف نمی‌شود. چنانچه مصلحتی وجود داشته باشد، فقیه جامع‌الشرایط می‌تواند با مبلغی دستگردان نماید؛ همچنین است اگر دستگردان جهت مهلت دادن به کسی باشد که خمس بر ذمه دارد که در صورت مصلحت، جایز است.

مصادیق انفال

مسئله ۶۵۸. انفال، متعلق به امام سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ و ولیّ مسلمین است و موارد هشت‌گانه ذیل از مصادیق آن شمرده می‌شود:

۱. زمین‌های موات و غیر مواتی که بدون اذن امام معصوم سَلَامَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ از کافر به دست آمده باشد.

۲. غنائم منقول که بدون اذن امام معصوم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ به دست آمده باشد.
۳. سرزمین‌های خراب شده که مالکان آنها اعراض کرده باشند؛ یا هلاک شده باشند.
۴. کرانه‌ها و سواحل دریا که آباد نشده و بی صاحب است.
۵. قلّه کوه‌ها و نیزارها و رودخانه‌ها و مانند آن.
۶. صَفْوَ الْمَالِ و کالاهایی که مخصوص حاکمان و پادشاهان باشد.
۷. معادن مطلقاً جزء انفال است. معدن در هر زمینی - شخصی یا عمومی یا انفال - باشد باید به اذن ولیّ مسلمین استخراج شود و جزء انفال است.
۸. میراث «مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ»؛ یعنی اموال مرده‌ای که هیچ وارثی نداشته باشد.
- مسأله ۲۱۸:** اگرچه امامان سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، انفال را برای شیعیان حلال کرده‌اند؛ ولی تصرف در آن باید به اذن ولیّ مسلمین باشد. ولیّ مسلمین گاهی مجانی اذن می‌دهد و گاهی برای رعایت حال محرومان جامعه، با دریافت عوض، اجازه می‌دهد.

احکام متفرقه

- مسأله ۶۵۹:** قماربازی حرام است، اگرچه طرف مقابل قمارباز، کافر حربی باشد.
- مسأله ۶۶۰:** مراد از صدقه واجب که پرداخت آن از غیر سادات به سادات حرام است، شامل زکات اموال زکوی (غلات چهارگانه و اَنعام سه‌گانه) و زکات فطره است؛ اما برخی صدقه‌هایی که پرداختن آن واجب است - مانند

مجهول‌المالک که صدقه دادن (تصدّق) آن واجب است - نیز صدقه‌های مستحب را می‌شود به سادات داد.

مسأله ۶۶۱. مال مجهول‌المالک را باید به فقیه جامع‌الشرایط که نائب‌امام معصوم سَلَّمَ اللهُ عَلَيْهِ است، پرداخت کرد؛ یا به اذن او صدقه داد.

مسأله ۶۶۲. مال پیدا شده (لقطه) را باید معرفی و اعلان کرد و در صورت ناامید شدن از شناسایی صاحب مال، می‌توان از طرف صاحب آن صدقه داد.

مسأله ۶۶۳. کسی که می‌داند مبلغی به فردی بدهکار است و بیش از آن را شک دارد و طلبکار را هم نمی‌شناسد، آن مبلغ متیقّن، حکم مجهول‌المالک را دارد؛ یعنی باید آن را به حاکم شرع بپردازد؛ یا به اذن او صدقه بدهد.

احکام خرید و فروش

مسئله ۶۶۴. بر هر بالغ و عاقل، لازم است احکام معاملات را برابر فتوای فقیهان جامع شرایط یاد بگیرد تا به حرام آلوده نشود و معامله باطلی انجام ندهد.

مسئله ۶۶۵. مستحب است فروشنده چند چیز را رعایت کند: ۱. بین خریداران در نرخ گذاری فرق نگذارد؛ ۲. در قیمت کالا سختگیری نکند؛ ۳. پشیمانی خریدار و پس دادن کالا را بپذیرد؛ ۴. سوگند یاد نکند.

مسئله ۶۶۶. هرگاه شخصی در صحیح یا باطل بودن معامله‌ای شک کند نمی‌تواند آن را انجام دهد و در آن تصرف نماید، اگر حکم شرعی معامله‌ای را می‌دانست و بعد از انجام دادنش در صحیح بودن آن شک کرد، معامله صحیح است و تصرف در کالا یا بهای آن جایز است. اگر حکم شرعی معامله‌ای را نمی‌دانست و پس از انجام دادن آن، در صحیح بودنش شک کرد، نمی‌تواند بدون رضایت طرف داد و ستد، در کالا یا بهای آن تصرف کند.

مسئله ۶۶۷. کسب حلال جهت هزینه خود و عیال در صورت نداشتن مال دیگر، واجب است و در صورت داشتن مال دیگر، جهت انجام دادن کارهای

خیر؛ نیز تأمین رفاه بیشتر افراد خانواده و جامعه، مستحب است.

مسئله ۶۶۸. برخی از شغل‌ها مکروه و بعضی از کارها در داد و ستد کراهت دارند؛ مانند برده‌فروشی، کفن‌فروشی، فروشندگی گندم و برنج (ماده اصلی غذای جامعه) به انتظار گران شدن، سر بریدن حیوان‌ها را شغل قرار دادن، داد و ستد چیزهایی که ممکن است غالباً به ربا و مانند آن بیانجامد، خرید و فروش با افراد فرومایه، داد و ستد بین اذان صبح و طلوع آفتاب، ورود در داد و ستد دیگری به قصد خریدن کالایی که وی در صدد خریدن آن است.

مسئله ۶۶۹. بعضی از داد و ستدها باطل و برخی از آن‌ها گذشته از بطلان، حرام است؛ مانند ۱. خرید و فروش چیزی که اصلاً مالیت ندارد، بنابراین چیزی که دارای منفعت است - مانند خون و مدفوع انسان و برخی از حیوانات جهت کشاورزی - داد و ستد آن‌ها صحیح است، هر چند نجس‌اند و استعمال آن‌ها در چیزی که طهارت شرط است جایز نیست. ۲. خرید و فروش چیزی که کاربرد غالب آن حرام است؛ مانند ابزار قمار و لهو و لعب و مایه و ماده مست‌کننده. ۳. داد و ستدی که آمیخته به ریاست. ۴. خرید و فروش مال غصبی؛ خواه مالک ناراضی آن، شخصیت حقیقی باشد یا حقوقی؛ نظیر اموال بیت‌المال. ۵. داد و ستد غش‌دار، مانند فلز بهادار که مشوب به فلز بی‌بها یا کم‌بهاست، شیر ممزوج با آب، گندم مرغوب که به نامرغوب آن مخلوط است و برای خریدار معلوم نباشد. در معامله مغشوش، اگر جنس بدلی به جای

اصلی فروخته شود داد و ستد باطل است و اگر با حفظ جنس اصیل، مقداری نامرغوب مخلوط شود، داد و ستد صحیح است و خریدار فریب خورده پس از معلوم شدن، می تواند معامله را به هم بزند. ۶. داد و ستد با پول های بی ارزش - که باطل است -.

مسأله ۶۷۰. فروختن چیزی که نجس شده و پاک کردن آن با حفظ مالیت ممکن باشد، اشکال ندارد و اگر خریدار خواست آن را برای چیزی مصرف کند که پاک بودن شرط آن است - مانند خوراکی یا پوشاکی نماز - فروشنده باید نجس شدن آن متاع را به وی بگوید؛ همچنین در مواردی که اگر خریدار، نجس بودن آن متاع را در آینده بفهمد، بر اثر آلوده شدن لوازم زندگی او، به عسر و حرج می افتد، فروشنده نجس بودن آن متاع را باید اعلام دارد، هر چند نماز در لباس متنجس، برای کسی که به آن علم ندارد، باطل نیست.

مسأله ۶۷۱. چیزی که نجس شده و پاک کردن آن باعث از بین رفتن مالیت آن باشد - مانند روغن - فروختن آن، اگر فقط برای خوردن باشد، حرام و باطل است و اگر برای مصرفی باشد که پاک بودن شرط آن نیست - نظیر سوزاندن نفت متنجس - حلال و صحیح است.

مسأله ۶۷۲. خرید و فروش روغن، دارو و عطری که از کشور غیراسلامی وارد می شوند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد، صحیح است؛ ولی روغنی که از حیوان بعد از مردن آن می گیرند، چنانچه در شهر کفر از دست کافر گرفته

شود و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و داد و ستد آن باطل؛ نیز اگر در شهر اسلام از دست کافر گرفته شود، خرید و فروش آن باطل است، مگر آنکه معلوم باشد که شخص کافر، آن روغن را از مسلمان گرفته است. البته اگر منفعت عقلایی داشته باشد و استفاده از آن مشروط به پاک بودن نباشد، داد و ستد آن اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۳. خرید و فروش پوست روباهی که خود مرده باشد یا به دستور اسلامی کشته نشده، اگر هیچ فایده حلال نداشته باشد، باطل است و اگر دارای فایده حلال بوده و استفاده از آن، مشروط به پاک بودن نیست، داد و ستد پوست نجس آن، صحیح است.

مسئله ۶۷۴. داد و ستد گوشت، پیه و پوست واردشده از کشور غیراسلامی یا گرفته شده از دست غیر مسلمان، اگر هیچ منفعت عقلایی که مشروط به پاک بودن نیست ندارد، باطل است و اگر معلوم باشد که آنها از حیوانی است که به دستور اسلام، هرچند با نظارت مسلمان مسئول، کشته شده باشد، صحیح است.

مسئله ۶۷۵. داد و ستد گوشت، پیه و پوستی که از دست مسلمان در سرزمین اسلامی گرفته شود، صحیح است و اگر معلوم باشد که مسلمان آن را از کافر بدون بررسی گرفته است، چون کشته شدن آن به دستور اسلامی ثابت نشده، صحیح نیست. البته اگر منفعتی داشته باشد که کاربرد آن، مشروط به پاک بودن نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۷۶. داد و ستد مال دیگری بدون اجازه او باطل است و تصرف در مال غصبی، حرام است، هر چند تصرف‌کننده آگاه، خودش غصب نکرده باشد.

مسئله ۶۷۷. هرگاه خریدار بر اثر غفلت، قصد جدی در معامله دارد و بنای او بر این است که پول جنس را ندهد یا از حرام بدهد، معامله صحیح است، چنان‌که اگر در حال داد و ستد قصد نداشته که پول را نپردازد یا قصد داشته که از حرام بپردازد و بعد از معامله پول را نپرداخت یا از حرام پرداخت، معامله او صحیح است، هر چند مدیون خواهد بود و باید با مال حلال، دین خود را ادا کند.

مسئله ۶۷۸. داد و ستد ابزار لهو و لعب که اثری غیر از کار حرام ندارد، باطل است و در این جهت، بین ابزار بزرگ و کوچک فرقی نیست. ابزاری که اثر حلال هم دارد، خرید و فروش آن برای اثر حلال، صحیح است.

مسئله ۶۷۹. خرید و فروش چیزی که منفعت حلال هم دارد، اگر فقط برای مصرف حرام باشد، به صورتی که انشای عقد روی منفعت حرام باشد - مانند فروش انگور برای شراب‌سازی - داد و ستد آن حرام و باطل است، اگر فروشنده بداند که خریدار از آن بهره حرام می‌برد؛ ولی در متن داد و ستد هیچ‌گونه قصدی به بهره حرام نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۰. خرید و فروش مجسمه و چیزهایی که روی آن، صورت برجسته مجسمه دارد، مانند صابون یا چیز دیگر، اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۱. خرید و فروش مال حرام - مانند چیزی که از قمار، دزدی، رشوه، ربا و داد و ستد باطل به دست آمده - باطل است و تصرف در آن مال، حرام است و هر کس آن را به دست آورد، باید به مالک اصلی آن برساند و اگر صاحب اصلی‌اش را نمی‌شناسد، به دستور حاکم شرع عمل کند.

مسئله ۶۸۲. خرید و فروش کالای مخلوط دو صورت دارد: ۱. چیزی را به عنوان جنس مشخص، مثلاً روغن مخلوط به پیه را به عنوان روغن خالص بفروشد، در این حالت، معامله نسبت به روغن صحیح و نسبت به پیه باطل است و خریدار می‌تواند اصل داد و ستد را به هم بزند. ۲. جنس معین در خارج را نفروشد، بلکه کلی آن را در ذمه بفروشد و هنگام تحویل دادن، کالای مخلوط و تقلبی بپردازد، خریدار می‌تواند آن کالای ناخالص را برگرداند و خالص را طلب کند و نمی‌تواند اصل معامله را به هم بزند.

مسئله ۶۸۳. خرید و فروش ربوی، باطل و حرام است. ربا در داد و ستد به این صورت است: کالایی که با وزن یا پیمانه خرید و فروش می‌شود با همان جنس؛ لیکن با زیادی، معامله شود؛ خواه آن زیادی از کالا باشد یا پول و در صورتی که از کالا بود، از همان جنس باشد یا جنس دیگر؛ مثلاً خرید و فروش گندم، برنج، روغن، طلا، نقره، مس و... با همجنس خود با زیادی، حرام و باطل است؛ خواه یکی مرغوب و دیگری نامرغوب یا یکی سالم و دیگری عیبدار باشد، اگر طلای ساخته را با طلای نساخته معامله

کند و هر دو با وزن داد و ستد شوند و زیادی گرفته شود، رباست.

مسئله ۶۸۴. اگر چیز زیادی که در خرید و فروش ربوی گرفته می‌شود، کالا و پول نباشد، بلکه شرط شود که خریدار کاری را برای فروشنده انجام دهد، معامله حرام و باطل است.

مسئله ۶۸۵. خرید و فروش ربوی که حرام و باطل است، حرام و باطل بودن آن، با حيله از بين نمی‌رود، بنابراین اگر کسی برای فرار از ربا حيله کند و چیز کم‌ارزشی را همراه با جنس ربوی به مقدار بیشتری از همان جنس بفروشد - مانند آنکه ده کیلو گندم و یک دستمال را به پانزده کیلو گندم بفروشد - ربا خواهد بود؛ ولی اگر نه به قصد حيله‌ورزی در رباگیری، بلکه واقعاً کاری ربوی را با چیزی که با عدد یا با مساحت پیمانه به فروش می‌رسد، به همجنس آن با زیاده بفروشد، ربا نیست؛ خواه این ضمیمه کردن در هر دو طرف باشد و خواه در یک طرف.

مسئله ۶۸۶. چیزی که با شمردن یا اندازه‌گیری (متر و ذرع) خرید و فروش می‌شود - مانند گردو و پارچه - زیاده‌گیری در آن ربا نیست؛ مثلاً اگر صد عدد گردو به صد و بیست عدد فروخته شود یا ده متر پارچه به دوازده متر پارچه از همان جنس فروخته شود، اشکال ندارد.

مسئله ۶۸۷. اسکناس، حکم طلا و نقره را ندارد، از این رو نه با وزن داد و ستد می‌شود و نه در خرید و فروش آن، قبض لازم است که این هر دو، حکم

طلا و نقره است، بنابراین در خرید و فروش اسکناس ربا نیست؛ خواه داد و ستد آن نقد باشد یا نسیه؛ ولی هرگز قرض ربوی با حيله خرید و فروش نسیه، حلال و صحیح نیست.

مسأله ۶۸۸. خرید و فروش کالاها در زمانها و زمینها یکسان نیست. چیزی که در یک زمان با کیل و وزن داد و ستد می‌شد و در زمان دیگر با شمارش و متر کردن خرید و فروش می‌شود یا در شهری آنچنان و در شهر دیگر اینچنین باشد، قانون همان زمان و همین مکان معتبر است؛ مثلاً خرید و فروش تخم مرغ در زمان و سرزمین وزنی، ریاست و در سرزمین عددی ربا نیست، هرچند خریدار و فروشنده در شهری باشند که قانون آن وزنی یا پیمانه‌ای است. البته اگر چیزی در غالب شهرها وزنی یا پیمانه‌ای بود و در برخی از شهرهای نادر، عددی یا متری باشد، احتیاط لازم، ترک زیاده است. در شهری که کالای معین، هم با وزن یا پیمانه به فروش می‌رسد، هم با عدد و هیچ‌کدام غالب نیست، معامله به هر صورتی که انجام شود، حکم همان صورت جاری است؛ یعنی اگر آن کالا با وزن یا پیمانه فروخته شود، ربوی است و اگر آن کالا با عدد فروخته شود، ربوی نیست.

مسأله ۶۸۹. چون در ربا همجنس بودن شرط است، چیزهایی که همجنس نیستند یا شارع مقدس آنها را همجنس ندانسته، اگر با کم و زیاد معامله

شوند، اشکال ندارد، بنابراین فروش ده کیلو برنج به پانزده کیلو گندم، بی‌اشکال است.

مسئله ۶۹۰. معیار در ربا بودن، وحدت جنس است؛ نه وحدت صنف، بنابراین داد و ستد روغن، شیر، ماست، پنیر، خامه که جنس همه آنها یکی است، نباید با زیاد باشد و نیز انواع انگورها و غوره‌ها که همگی یک جنس دارند، زیاده‌گیری در فروش انگور به غوره، جایز نیست.

مسئله ۶۹۱. جو و گندم، گرچه در زکات و نذر و مانند آنها دو جنس محسوب‌اند؛ ولی در خصوص ربا یک جنس شمرده می‌شوند، بنابراین خرید و فروش گندم به جو یا به عکس، به زیاده، ریاست؛ نیز اگر یکی نقد و دیگری نسیه باشد - مثلاً ده من جو بخرد تا بعد از سه ماه ده من گندم بدهد - ریاست، زیرا تأخیر زمان در داد و ستد به منزله زیاده‌گیری است.

مسئله ۶۹۲. ربا گرفتن و دادن در چند مورد حرام نیست: ۱. بین پدر و فرزند؛ یعنی هر کدام می‌توانند از دیگری ربا بگیرند؛ خواه فرزند پسر باشد و خواه دختر و بین مادر و فرزند ربا حرام است. ۲. زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند. ۳. مسلمان می‌تواند از کافری که در پناه اسلام نیست، ربا بگیرد و نمی‌تواند به او ربا بدهد. ربایی که در موارد یادشده حرام نیست، اعم از ربا در خرید و فروش و ربا در قرض است.

شروط خریدار و فروشنده

مسئله ۶۹۳. فروشنده و خریدار باید دارای اوصاف زیر باشند: ۱. بالغ باشند. ۲. عاقل باشند، نه دیوانه. ۳. رشید باشند، نه سفیه. ۴. قصد جدی نسبت به معامله داشته باشند، نه شوخی. ۵. مجبور دیگری نباشند، بلکه مختار باشند. ۶. مالک یا ولی یا وصی، یا قیم و یا وکیل مالک عوض یا معوض باشند. ۷. حق تصرف در مال خود را داشته باشند، پس ورشکسته‌ای که بر اثر حکم حاکم شرع از تصرف در اموال خود ممنوع است، نمی‌تواند نسبت به مال خویش معامله کند، هرچند می‌تواند مال دیگران را با اذن آنها بفروشد یا با آن چیزی بخرد.

مسئله ۶۹۴. هر گاه خریدار یا فروشنده، یکی از اوصاف یادشده در مسئله را نداشت، معامله باطل است و در این صورت، کالا یا پول باید به صاحب اصلی برسد یا از او رضایت گرفته شود و اگر صاحب آن شناخته نشد، باید با اذن حاکم شرع به مصرف خود برسد و اگر از نابالغ گرفته شد، باید به ولی او برگردد.

مسئله ۶۹۵. خرید و فروش بچه‌های نابالغ با یکدیگر و نیز معامله بالغ با نابالغ باطل است، مگر آنکه داد و ستد بین بالغ‌ها باشد و نابالغ وسیله نقل و انتقال قرار گیرد یا فقط صیغه عقد را در صورت اطلاع کافی، اجرا نماید. معامله نابالغی که به رشد و تمیز رسیده است، در اشیای کم‌ارزش با اذن ولی می‌تواند صحیح باشد.

مسئله ۶۹۶. اگر کسی با نابالغ یا شخصی که معامله با او باطل است داد و ستد کند و بداند که معامله با او باطل است، کالا یا پولی که به او داده است تا از بین نرفته، می‌تواند آن را طلب کند، نیز اگر آن مال به دست او رسیده، می‌تواند آن را بگیرد و اگر از بین رفته، حق مطالبه ندارد.

مسئله ۶۹۷. اگر کسی با نابالغ یا شخصی که معامله با او باطل است داد و ستد کند و نداند که معامله با او باطل است، کالا یا پولی که به او داده است تا از بین نرفته، می‌تواند آن را طلب نماید و اگر در دسترس او قرار گرفته، می‌تواند آن را بگیرد و اگر از بین رفته، می‌تواند از آن افراد، پس از برطرف شدن مانع، طلب کند؛ برای مثال، از نابالغ بعد از بلوغ بخواهد، یا پیش از بلوغ از ولی او بخواهد که عوض مال تلف شده را از مال نابالغ (اگر مال دارد) بپردازد.

مسئله ۶۹۸. هرگاه خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، به صورتی که وی در اصل عقد، قصد جدی به داد و ستد کرد، ولی راضی نبود و پس از آن ابراز رضایت نمود، آن داد و ستد صحیح است و نیازی به عقد جدید نیست و اگر وی در اصل معامله قصد جدی نداشت و فقط با زبان یا فعل، بدون قصد، کاری را انجام داد، اظهار رضایت بعدی کافی نیست، بلکه باید عقد قولی (صیغه) یا فعلی (معاطات) برقرار شود.

مسئله ۶۹۹. اگر کسی مال دیگری را بدون اذن او بفروشد یا با آن چیزی بخرد،

این داد و ستد صحیح نیست و اگر صاحب آن اجازه دهد معامله صحیح است و اگر آن را رد کند، معامله باطل است، هر چند پس از رد نمودن، اجازه دهد.

مسئله ۷۰۰. پدر و جدّ پدری، در صورتی می‌توانند با مال طفل داد و ستد کنند که برای او مفسده نداشته باشد، هر چند رعایت مصلحت بهتر است. وصیّ پدر، نیز وصیّ جدّ و حاکم شرع، فقط در صورت مصلحت طفل، می‌توانند با مال وی معامله کنند.

مسئله ۷۰۱. اگر کسی مال غصبی را برای خود بفروشد یا با آن چیزی را برای خود بخرد - خودش غصب کرده باشد یا دیگری - و پس از آن، صاحب مال، معامله را برای خود اجازه دهد، آن داد و ستد صحیح است و در این صورت، عین مال و همه منفعتهای آن، ملک صاحب مال است و چیزی به فروشنده یا خریدار مال غصبی نمی‌رسد.

مسئله ۷۰۲. اگر کسی مال غصبی را برای خود بفروشد یا با آن، چیزی را برای خود بخرد و صاحب مال، آن معامله را اجازه ندهد، یا برای فروشنده غصبی یا خریدار آن، اجازه دهد، در هر دو صورت، آن داد و ستد باطل است.

شروط کالا و بهای آن

مسئله ۷۰۳. کالا و بهای آن باید دارای اوصاف زیر باشند: ۱. مقدار آنها از لحاظ وزن، پیمانه، شماره، مساحت و مانند آن معلوم باشد. ۲. ویژگی‌هایی که سبب افزایش یا کاهش رغبت مردم به آنهاست، معلوم باشد. ۳. هر کدام از

کالا و بها، ملکِ آزاد (طلق) داد و ستد کننده باشد و متعلقِ حقّی نباشد، پس مالِ وقفی و مالِ گرو را نمی‌توان فروخت یا با آنها چیزی خرید؛ (البته برای داد و ستد مالِ وقفی، صورتهایی پیش‌بینی شده که جای آن در بخش وقف است و فروش مالِ گرو با اجازه‌گرودار است). ۴. مالی که فروخته می‌شود، حتماً باید عین باشد، پس منفعت چیزی مانند خانه را نمی‌توان فروخت؛ ولی بهای کالا می‌تواند عین یا منفعت باشد؛ برای مثال، هم خانه، هم منفعت آن را می‌توان بهای کالایی قرار داد. ۵. هر کدام از کالا و بهای آن در دسترس طرف مقابل باشد؛ یعنی خریدار به کالا و فروشنده به بهای آن دسترسی داشته باشد، هرچند فروشنده نتواند کالا را تحویل دهد و یا خریدار نتواند بها را تسلیم نماید.

مسئله ۷۰۴. هرگاه فروشنده دو چیز را در یک معامله بفروشد که یکی در دسترس خریدار قرار می‌گیرد و دیگری به دست او نمی‌رسد، معامله نسبت به چیزی که در دسترس خریدار واقع می‌شود، صحیح است و نسبت به چیزی که امیدی به دستیابی آن نیست، باطل است. البته خریدار می‌تواند داد و ستد را نسبت به چیزی که معامله آن صحیح است، به هم بزند.

مسئله ۷۰۵. خرید و فروش هر کالا برابر قانونِ عرفیِ زمان و مکان خاص است، اگر کالایی در زمان مخصوص یا شهر معین با وزن یا پیمانانه داد و ستد می‌شد، باید وزنی یا پیمانانه‌ای معامله شود و اگر در عصر دیگر یا شهر دیگر با

مشاهده داد و ستد می‌شود، به صورتی که با دیدن، اطلاع لازم به دست آید، معامله آن با مشاهده، صحیح است.

مسئله ۷۰۶. داد و ستد کالای وزنی با پیمانهای که بیانگر وزن باشد، صحیح است؛ مثلاً با پیمانهای که ظرفیت یک لیتر شیر را دارد، می‌توان ده لیتر شیر را با پر کردن ده بار آن، معامله کرد.

مسئله ۷۰۷. هر گاه داد و ستد، یکی از شرایط یادشده را نداشته باشد، باطل است و تصرف در کالا یا بها بدون رضایت مالک، نیز رضایت صاحب حق متعلق به هر کدام از جنس و عوض، جایز نیست و تصرف با رضایت آنها اشکال ندارد، بنابراین گرچه خرید و فروش کالای رهنی باطل است؛ ولی با رضایت صاحب کالا (راهن) و رضایت صاحب حق گرو (مرتهن) تصرف در آن جایز است.

مسئله ۷۰۸. داد و ستد چیزی که وقف شده، باطل است؛ ولی اگر در معرض خرابی یا فرسودگی قرار گیرد که اگر فروخته نشود، از بین می‌رود، یا سبب هلاک دیگران می‌شود، فروش آن جایز است و باید با همان پول، مثل آن را وقف نمود و اگر بخشی از اموال موقوف، مانند اموال مسجد، در معرض از بین رفتن است، متولی می‌تواند آن را بفروشد و بهای آن را در مصرف مشابه مسجد هزینه کند و اگر مصرف مشابه ندارد، در سایر مصرفهای همان مسجد، هزینه نماید.

مسئله ۷۰۹. هرگاه بین کسانی که مال برای آنان وقف شده، اختلافی پیدا شود که اگر مال وقفی فروخته نشود، سبب از بین رفتن جان یا مال خواهد شد، می‌توان آن را فروخت و به مصرفی رساند که مقصود واقف را تأمین می‌کند.

مسئله ۷۱۰. خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند، اشکال ندارد و خریدار نمی‌تواند مستأجر را بیرون کند. اگر خریدار از اصل اجاره آن ملک آگاه نباشد یا بر فرض اطلاع از اصل اجاره آن، از طولانی بودن مدت اجاره آگاه نباشد، می‌تواند داد و ستد خود را به هم بزند.

مسئله ۷۱۱. خرید و فروش به هر لفظ یا فعلی که به طور روشن دلالت کند که صاحب کالا متاع خود را فروخته و خریدار آن را پذیرفته، صحیح است و لفظ تازی، فارسی و... یکسان‌اند.

مسئله ۷۱۲. خرید و فروش به چهار صورت انجام می‌شود: ۱. هر دو صیغه بخوانند؛ یعنی هر کسی با زبان ملّی خود می‌تواند خریدن و فروختن را به قصد انشا با لغت خاص ادا کند. ۲. هر دو به قصد خرید و فروش - بدون آنکه لفظ و سخنی گفته باشند - کالا و بهای آن را تحویل یکدیگر دهند. ۳. فروشنده، فروختن را با لفظ اظهار کند و خریدار، خریدن را با فعل انجام دهد. ۴. خریدار، خریدن را با لفظ اظهار نماید، پس از آنکه فروشنده با فعل، فروختن را انشا کند. البته همزمان بودن دو لفظ یا دو فعل یا یک لفظ و یک فعل، اشکال ندارد.

مسئله ۷۱۳. فعل در خرید و فروش - که به جای لفظ است - گاهی به صورت امضای کتبی یا انگشت‌مهر انجام می‌گیرد.

مسئله ۷۱۴. اشاره افراد گنگ، به منزله صیغه لفظی آنهاست و تحویل و تحوّل خارجی آنان، همانند دیگران داد و ستد معاطاتی است.

مسئله ۷۱۵. داد و ستد با لفظ یا فعل، گاهی بین دو فرد، زمانی بین دو نهاد (شخصیت حقوقی) و گاهی بین فرد و نهاد است و در همه این موارد، صحیح است.

مسئله ۷۱۶. خرید و فروش میوه‌ای که روی درخت است، در صورتی صحیح است که کاملاً بسته شده و از آفت گذشته باشد و مقدار آن نیز معلوم باشد. فروش میوه، در زمانی که شکوفه است و هنوز احتمال ریزش و آسیب آن می‌رود، وقتی صحیح است که ضمیمه چیزی شود که مالیت دارد و معامله آن، صحیح باشد.

مسئله ۷۱۷. داد و ستد غوره، پیش از چیدن از درخت، همچنین معامله سایر میوه‌ها، مانند خرما، آلو و... که به رشد کامل نرسیده‌اند، صحیح است. البته مقدار همه این‌ها باید معلوم باشد.

مسئله ۷۱۸. خرید و فروش میوه تازه، خواه روی درخت و خواه بعد از چیدن باشد، مانند خرما، زرد یا سرخ، نیز انگورهای گوناگون که هر کدام با وزن یا کیل داد و ستد می‌شوند، اگر با همجنس خود معامله شود، حتماً باید تساوی در کیل و وزن رعایت شود.

مسأله ۷۱۹. اگر رُطَب و انگور که تازه‌اند، به خرما و کشمش که خشک شده‌اند، معامله شود، باید تفاوت وزن میان تازه که تر است و خشک، ملاحظه شود و احتیاط در ترک این‌گونه داد و ستد است.

مسأله ۷۲۰. خرید و فروش میوه‌هایی که چند بار از بوته‌ها چیده می‌شوند، مانند خیار، بادمجان، گوجه، نیز سبزی‌های گوناگون، در صورتی که نمایان شده باشند و نوبت‌های بهره‌برداری از آنها تعیین شوند، صحیح است.

مسأله ۷۲۱. خرید و فروش خوشه گندم و جو پس از بستن دانه، به خوشه گندم و جوی دیگر، با تساوی در کیل یا وزن، نیز داد و ستد آنها با چیز دیگر صحیح است؛ ولی احتیاط در ترک معامله آنها با خود گندم و جو است.

احکام نقد و نسیه

مسأله ۷۲۲. داد و ستد ممکن است به چهار صورت انجام شود که سه قسم آن صحیح و یک صورت آن باطل است و اقسام آن چنین‌اند: ۱. کالا و بها هر دو نقد باشد؛ ۲. کالا نقد و بها نسیه باشد؛ ۳. کالا نسیه (سَلَف) و بها نقد باشد که این سه قسم صحیح است؛ ۴. کالا و بها هر دو نسیه باشند که این قسم باطل است.

مسأله ۷۲۳. در خرید و فروش نقدی، پس از تمام شدن معامله، خریدار مالک کالا و فروشنده، مالک بها می‌شود و هر کدام حق مطالبه مال خود را

دارد و بر دیگری تحویل مال او لازم است. تحویل کالا یا بها، به این است که کالا در اختیار کامل خریدار قرار گیرد و بهای آن در اختیار کامل فروشنده، واقع شود.

مسئله ۷۲۴. تحویل مال غیر منقول، گذشته از در اختیار قرار دادن آن، باید کاملاً تخلیه شود، به صورتی که هیچ مانعی برای استفاده خریدار از آن خانه یا مغازه و مانند آن نباشد.

مسئله ۷۲۵. در معامله نقدی، اگر یکی از دو طرف از تحویل آنچه بر عهده اوست امتناع کند، بر دیگری تحویل آنچه بر عهده او بوده، لازم نیست.

مسئله ۷۲۶. در داد و ستد نسبه، مدت تحویل بها باید معلوم باشد و در صورت ابهام تاریخ آن، باطل است؛ مانند آنکه کالایی را بفروشد که خریدار، بهای آن را هنگام رسیدن محصول بپردازد.

مسئله ۷۲۷. در داد و ستد نسبه، تحویل کالا بر فروشنده لازم است؛ ولی حق مطالبه بها را پیش از زمان مقرر ندارد، هر چند خریدار می‌تواند بهای آن را پیش از تاریخ تعهد شده بپردازد. البته قبول آن بر فروشنده لازم نیست و اگر خریدار نتواند بها را پرداخت کند و کالا موجود باشد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند و متاع خود را برگرداند.

مسئله ۷۲۸. بهای کالا باید برای خریدار معلوم باشد، پس اگر در داد و ستد نسبه‌ای، خریدار بدون آگاهی از بهای کالا آن را بخرد، معامله باطل است. در

صورتی که خریدار از بهای کالا آگاه باشد، فروشنده می‌تواند به او بگوید فلان مبلغ معین جهت نسیه بودن معامله افزوده می‌شود و خریدار اگر قبول کند، خرید و فروش صحیح است.

مسئله ۷۲۹. در خرید و فروش نسیه، پس از گذشت مقداری از مدت، اگر فروشنده با کم کردن بخشی از طلب خود بخواهد بقیه را دریافت کند و خریدار با این پیشنهاد موافق باشد، اشکالی ندارد.

معامله سلف

مسئله ۷۳۰. خرید و فروش سلف، آن است که بها نقد و کالا در ذمه باشد و لفظ خاص لازم نیست، چنان‌که با فعل هم حاصل می‌شود، پس هر کدام از صاحب کالا یا بها بگوید «فلان کالا را در برابر این پول می‌دهم یا این پول را می‌دهم در قبال کالای معین که در فلان زمان تحویل بگیرم» و دیگری با لفظ یا فعل آن را قبول کند، صحیح است.

مسئله ۷۳۱. سلف‌فروشی طلا و نقره یا پولی که از جنس طلا و نقره است، به طلا و نقره، یا به پولی که از جنس طلا و نقره است، باطل است؛ ولی سلف‌فروشی کالایی به کالای دیگر همانند سلف‌فروشی کالا به پول، صحیح است.

شروط معامله سلف

مسأله ۷۳۲. صحّت خرید و فروش سلف، مشروط به چند چیز است: یکم: همه اوصاف و خصوصیات کالا که در رغبت به آن یا قیمت آن اثر دارند، باید معین شوند، هرچند دقت نهایی لازم نیست و دقت عرفی کفایت می‌کند، بنابراین کالاهایی که دارای اصناف گونه‌گون‌اند و تعیین همه اوصاف جنس در معرض سلف دشوار است، نمی‌توانند به صورت سلف معامله شوند. دوم: زمان تحویل کالا به صورت کامل معلوم باشد، پس نمی‌توان مدت آن را به چیزی مانند هنگام درو، هنگام خرمن و... قرار داد که زمان دقیق آن معلوم نیست.

سوم: زمانی که برای تحویل کالا تعیین می‌شود، باید وقتی باشد که کالا در آن نایاب نباشد. البته اگر در موقع دادوستد، تحویل کالا در وقت مقرر در توان فروشنده بود و سپس بر اثر رخدادهای پیش‌بینی نشده، از توان فروشنده خارج شد، معامله صحیح است؛ ولی خریدار می‌تواند آن را به هم بزند.

چهارم: مکان تحویل کالا تعیین شود و اگر طبق قرارهای عرف جای آن معلوم باشد، نیازی به تصریح نیست. البته آنچه لازم است این است که کالا در دسترس خریدار قرار گیرد، هرچند فروشنده قادر نباشد آن را تحویل دهد.

پنجم: مقدار کالا به لحاظ وزن یا پیمانه یا عدد و متر و... تعیین شود و چون کالا در سلف‌فروشی، کلی و در ذمه فروشنده است و قابل مشاهده

نیست، تنها راه معلوم شدن آن، تعیین مقدار از لحاظ عرف رایج است. ششم: تمام بهای کالا پیش از آنکه فروشنده و خریدار از هم جدا شوند، تحویل فروشنده داده شود و اگر خریدار طلب نقدی از فروشنده دارد، می‌تواند همان را بهای کالا قرار دهد و اگر خریدار بعضی از بهای کالا را داد، معامله نسبت به همان مقدار صحیح است و فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند.

احکام معامله سلف

مسئله ۷۳۳. کالای خریداری شده با سلف، هرچند ملک خریدار است و در دسترس او قرار دارد؛ ولی فروش آن پیش از تمام شدن مدت به همان فروشنده یا دیگری باطل است و فروش آن پس از تمام شدن مدت، هرچند تحویل نگرفته باشد، با رعایت شروط یادشده در مسئله قبلی صحیح است.

مسئله ۷۳۴. در داد و ستد سلف، هرگاه فروشنده همان کالای مورد تعهد را در زمان مقرر تحویل دهد، پذیرش آن بر خریدار لازم است، چنان‌که اگر از لحاظ مقدار یا از جهت رغبت یا قیمت کمتر بود، قبول آن بر خریدار لازم نیست؛ ولی اگر از لحاظ مقدار بیشتر بود، می‌تواند آن مقدار زائد را بپذیرد و اگر از جهت رغبت یا قیمت بیشتر بود، در صورتی که مصداق همان کالای مورد فروش باشد، باید قبول کند.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۷۳۵. فروش طلا به طلا و فروش نقره به نقره - سکه‌دار یا بی‌سکه - در صورتی که معامله آن‌ها با وزن باشد، در حالتی صحیح است که وزن‌ها مساوی باشند و در صورت تفاوت در وزن، داد و ستد باطل است، هرچند یکی گران‌تر از دیگری باشد و اگر خرید و فروش آن‌ها مانند سکه‌دار، با وزن نباشد، بلکه با شماره داد و ستد شود، حتی اگر وزن یکی بیش از دیگری باشد، جایز است.

مسأله ۷۳۶. فروش هر یک از طلا و نقره به جنس دیگر - یعنی طلا به نقره یا به عکس - با تفاوت در وزن، صحیح است.

مسأله ۷۳۷. صحّت داد و ستد طلا به طلا یا به نقره، نیز نقره به طلا یا به نقره، مشروط به تحویل کامل کالا و بها، پیش از جدا شدن فروشنده و خریدار از یکدیگر است و بدون تحویل و تحوّل کامل، قبل از جدا شدن، معامله باطل است. البته معیار، جدا شدن از یکدیگر است؛ نه از مکان معامله.

مسأله ۷۳۸. اگر فروشنده یا خریدار، تمام آنچه را که باید تحویل دهد، به تعهد خود عمل کند و طرف دیگر فقط بخشی از آنچه به عهده اوست بپردازد، معامله نسبت به همان مقدار، صحیح است و کسی که تمام حق خود را دریافت نکرده، می‌تواند اساس داد و ستد را به هم بزند.

مسأله ۷۳۹. فروش خاک معدن طلا به همان مقدار طلای خالص و

فروش خاک معدن نقره به همان مقدار نقره خالص باطل است؛ ولی فروش خاک معدن طلا به نقره خالص و فروش خاک معدن نقره به طلای خالص، صحیح است.

موارد به هم زدن معامله (خيار)

مسأله ۷۴۰. خرید و فروش، عقدی لازم است که وفا به آن واجب است و نمی‌توان آن را به هم زد، مگر در صورت توافق دو طرف (اقاله)؛ همچنین در صورتی که یکی یا هر دو طرف دارای خيار باشند؛ یعنی اختیار به هم زدن معامله را داشته باشند.

مسأله ۷۴۱. عقد خرید و فروش را در چند مورد می‌توان به هم زد: یکم: مادامی که دو طرف از یکدیگر جدا نشوند، هر چند مکان داد و ستد، مانند زمان آن، عوض شده باشد و این خيار (خيار مجلس) حق هر دو طرف است، اگر خرید و فروش با تلفن یا اینترنت انجام می‌شود، مادامی که تلفن را قطع نکردند، خيار مجلس محفوظ است، گرچه گفتگوی آن‌ها درباره معامله تمام شده باشد و درباره چیز دیگر صحبت کنند.

دوم: هرگاه خریدار یا فروشنده، مغبون شده باشد (خيار غبن)، گاهی ممکن است هر کدام از جهت خاص، مغبون شده باشد. در خيار غبن، مغبون نمی‌تواند طرف مقابل را وادار کند که مقدار زائد را برگرداند، مگر آنکه مصالحه نمایند. تنها حق مغبون، به هم زدن معامله است.

سوم: هر گاه خریدار یا فروشنده یا هر دو، شرط کنند که تا فلان زمان حق به هم زدن معامله را داشته باشند (شرط خیار).

چهارم: هرگاه فروشنده یا خریدار، ارزش مال خود را با گفتار یا رفتار، بیش از آنچه هست نشان دهد تا رغبت و قیمت آن، افزایش کاذب یابد (خیار تدلیس).

پنجم: هرگاه خریدار یا فروشنده شرط کند که کار معینی را انجام دهد یا کالا و بهایی که می‌دهد، دارای وصف خاص باشد و به شرط عمل نشود (خیار تخلف شرط).

ششم: هرگاه کالا یا بهای آن و یا هر دو دارای عیبی باشد (خیار عیب) و طرف مقابل از عیب چیزی که تحویل می‌گیرد، آگاه نباشد؛ یا اگر از اصل عیب مطلع بوده، از مقدار زائد آن باخبر نباشد.

هفتم: هرگاه کالا یا بهای آن یا هر دو، از دو جزء تشکیل یافته باشد که یکی دارای مالیت است و دیگری مالیت ندارد، معامله نسبت به جزئی که مالیت دارد، صحیح و نسبت به جزء دیگر، باطل است، در این صورت، هرکدام از خریدار یا فروشنده که جزء دیگر کالا یا بها به دست او نرسیده است، می‌تواند اصل معامله صحیح را به هم بزند (خیار تبعض صفقه)؛ همچنین اگر هر دو جزء دارای مالیت بوده و خرید و فروش آنها صحیح است؛ ولی یک جزء، مال طرف معامله است و جزء دیگر، مال بیگانه است که به معامله راضی

نیست، در این صورت، کسی که فقط یک جزء را دریافت کرده، هرچند معامله نسبت به همان جزء صحیح است؛ ولی او می‌تواند اصل داد و ستد را به هم بزند و در این جهت، فرقی نیست بین آنکه دو جزء با هم ممزوج باشند - مانند چند لیتر شیر - یا مخلوط باشند - نظیر چند کیلو گندم - نیز فرقی نیست که کالا یا بها با جزء دیگر مشاع باشند؛ یا جدا و خواه این حالتها پیش از فروش باشد؛ یا پس از آن و قبل از قبض، در تمام این صورتها خیار شرکت و خیار تبعض صفقه مطرح است، هرچند خیار تبعض صفقه به حالت‌های حاصل شده قبل از معامله، گفته می‌شود.

هشتم: فروشنده یا خریدار، اوصاف کالا یا بهای آن را برای طرف دیگر بیان کند و هنگامی که خریدار کالا را یا فروشنده بها را دید، معلوم شود خلاف وصفی است که آن را شنید؛ در صورت اول، خریدار و در صورت دوم، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خیار رؤیت)؛ همچنین اگر کسی مالی داشته باشد که آن را ندیده و دیگری اوصاف آن مال را برای وی بیان نموده و او نیز همان خصوصیتها را برای خریدار بگوید و بعد از فروش بفهمد که مال بهتر از آن بوده که برای او گزارش داده‌اند، می‌تواند معامله را به هم بزند.

نهم: هرگاه فروشنده کالایی را به صورت نقد و بدون شرط تأخیر بفروشد و خریدار تا سه روز بها را نپردازد و فروشنده نیز کالا را تحویل نداده باشد، فروشنده پس از سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر کالا نظیر میوه تازه

و سبزی باشد که اگر شب بماند، فاسد می‌شود، چنانچه خریدار تا اول شب، پول آن را نپردازد، فروشنده می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تأخیر).

دهم: هرگاه در معامله‌ای، کالا فقط حیوان باشد، خریدار تا سه روز می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر بهای کالا فقط حیوان باشد، فروشنده تا سه روز خيار دارد و اگر کالا و بهای آن هر دو حیوان باشند، هر دو تا سه روز می‌توانند معامله را به هم بزنند (خيار حیوان).

یازدهم: هرگاه فروشنده، کالایی که در اختیار داشت و می‌توانست آن را تحویل دهد، ولی در زمان تعیین شده قادر به تحویل آن نبود و خریدار نیز بدون زحمت به آن دسترسی نداشت، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند (خيار تعدّر تسلیم)؛ اما اگر کالا در هنگام فروش در اختیار فروشنده نبود، چنین معامله‌ای اصلاً باطل است و اگر کالایی هنگام معامله در اختیار فروشنده نیست و در زمان تحویل کاملاً در اختیار او باشد، معامله صحیح و لازم است.

احکام خيار

مسأله ۷۴۲. خيار غبن که مغبون می‌تواند معامله را به هم بزند، در صورتی است که تفاوت قیمت، مورد اهمیت باشد و مغبون از آن تفاوت مهم، آگاه نباشد.

مسأله ۷۴۳. هرگاه فروشنده کالایی را بفروشد و شرط کند که اگر تا فلان مدت پول را برگرداند، بتواند معامله را به هم بزند و خریدار شرط یادشده را

بپذیرد و قصد آن‌ها داد و ستد جدی باشد - نه حيله رباخواری - معامله صحیح است و این خرید و فروش، بیع شرط نامیده می‌شود.

مسئله ۷۴۴. در معامله بیع شرط، اگر در زمان تعیین شده، فروشنده پول را به خریدار برنگرداند، بیع مشروط لازم می‌شود و کالا ملک خریدار خواهد شد و فروشنده، حق مطالبه ملک از خریدار یا از وارثان او را ندارد.

مسئله ۷۴۵. هرگاه کالای نامرغوب با کالای مرغوب مخلوط شود و به عنوان کالای مرغوب و اعلا معامله شود و خریدار هنگام داد و ستد نداند و پس از آن بفهمد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

مسئله ۷۴۶. اگر قصاب، گوشت مشخصی را به عنوان مرغوب - مانند نر، جوان و ... - بفروشد و آن گوشت معین، نامرغوب باشد - مانند ماده پیر و ... - خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و اگر گوشت کلی در ذمه را به عنوان مرغوب بفروشد و گوشت نامرغوب را تحویل دهد، خریدار نمی‌تواند معامله را به هم بزند و می‌تواند آنچه را گرفته پس دهد و گوشت مرغوب دریافت کند؛ نیز کالاهای دیگر هم این حکم را دارند؛ مثلاً فروشنده کالای صنعتی یا پارچه‌های گوناگون، شیء معینی را به عنوان دیگر بفروشد، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند؛ ولی اگر چیزی را به صورت کلی در ذمه بفروشد و هنگام تحویل، کالای دیگری را بپردازد، خریدار نمی‌تواند معامله را به هم بزند و می‌تواند آن را پس دهد و آنچه را خریده تحویل گیرد.

مسئله ۷۴۷. اگر کالای خریداری شده، کلی در ذمه نبوده و از قبل معیوب بوده و خریدار از عیب سابق آن آگاه نبوده و پس از معامله هم هیچ عیبی ندیده است - مثلاً اتمیل معیوب پیش از معامله، پس از تحویل به خریدار آسیبی ندید - در این صورت، مشتری می‌تواند یکی از سه کار را انجام دهد: ۱. معامله را بدون درخواست چیزی امضا کند؛ ۲. معامله را به هم بزند؛ ۳. معامله را با گرفتن مقداری از پول که نسبت بین قیمت کالای صحیح و معیوب است (ارش) امضا نماید؛ برای مثال، اگر قیمت سالم آن پنجاه تومان و ارزش معیوب آن چهل تومان است، چون تفاوت چهل و پنجاه، به یک‌پنجم است، خریدار می‌تواند یک‌پنجم پولی را که به فروشنده داد، برگرداند و اگر کالا در دست خریدار تغییر یافت، خریدار نمی‌تواند معامله را به هم بزند، بلکه فقط یکی از دو کار را می‌تواند انجام دهد: ۱. امضای داد و ستد بدون درخواست چیزی؛ ۲. امضای آن با درخواست همان تفاوت یادشده.

مسئله ۷۴۸. هرگاه فروشنده بفهمد بهایی که برای کالای فروخته خود گرفته قبلاً عیب داشت و این بها مال مشخصی بوده، نه کلی در ذمه، می‌تواند یکی از سه کار یادشده در مسئله سابق را انجام دهد و اگر بها، کلی در ذمه خریدار بود، نمی‌تواند معامله را به هم بزند یا تفاوت گذشته را بگیرد، بلکه می‌تواند معیوب را رد کند و سالم را مطالبه نماید.

مسئله ۷۴۹. اگر پس از معامله کالای معین و عوض مشخص، یکی از آنها

بدون دخالت فروشنده در عوض و خریدار در کالا معیوب شود، طرف دیگر می‌تواند معامله را به هم بزند، چنان‌که می‌تواند آن را امضا نماید؛ ولی هیچ کدام نمی‌تواند تفاوت یادشده در مسأله گذشته را مطالبه کند. البته می‌تواند با عقد صلح در برابر "حق به هم زدن معامله" چیزی دریافت کند.

مسأله ۷۵۰. هرگاه پس از معامله معلوم شود که کالا یا بهای آن، پیش از داد و ستد معیوب بود، می‌تواند مقداری از زمان را جهت مطالعه و مصلحت‌اندیشی تأمل کند، نه بیش از آن، آن‌گاه فوراً رد کند و اگر رد نکرد، دیگر حق به هم زدن معامله را ندارد و رد کردن معامله لازم نیست در حضور طرف داد و ستد باشد. البته برای اثبات آن، مناسب است گواه داشته باشد.

مسأله ۷۵۱. در چند صورت نمی‌توان معامله معیوب را به هم زد، یا تفاوت قیمت گرفت:

یکم: خریدار یا فروشنده بدانند که کالا یا عوض آن عیب دارد؛ دوم: هنگام معامله هر کدام از دو طرف داد و ستد بگوید هرگونه عیبی در کالا یا در عوض آن یافت شود، پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت نمی‌گیرم؛ همچنین است اگر یکی از دو طرف بگوید «هرگونه عیبی ظهور کرد پس نمی‌گیرم» و دیگری قبول کند؛ سوم: هنگام معامله، هر کدام از خریدار و فروشنده کالای معین و عوض مشخص بگوید: «این شیء معلوم را کالا یا عوض قرار دادم، با هر عیبی که ممکن است در آن باشد» و طرف دیگر، آن را بپذیرد. البته اگر عیب معینی را

مطرح کنند و عیب دیگر در آن باشد و طرف دیگر از آن آگاه نباشد، حق به هم زدن معامله یا دریافت تفاوت محفوظ است. البته در تمام مواردی که به عیب کالا یا بها رضایت داده شود، حق به هم زدن معامله مطرح نخواهد بود.

مسئله ۷۵۲. در چند صورت، اگر خریدار یا فروشنده بفهمند کالا یا عوض عیب دارد، نمی‌توانند معامله را به هم بزنند، هرچند حق دریافت نسبت تفاوت قیمت سالم و معیب را از پولی که داده شد یا باید داده می‌شد دارند.

یکم: پس از معامله تغییری در مال ایجاد کند که در عرف گفته شود این مال دگرگون شد، مانند بریدن پارچه جهت دوختن لباس؛ دوم: پس از تحویل گرفتن، عیب دیگر پیدا کند؛ سوم: کسی که مال معیوب به دست او رسید، فقط حق به هم زدن معامله را ساقط کرده باشد. البته اگر حیوانی معیوب بود و بعد از تحویل خریدار در ظرف سه روز بدون تفریط مشتری، عیب دیگری پیدا کرد، می‌توان معامله را از جهت خیار حیوان به هم زد؛ نیز اگر خریدار تا مدتی حق به هم زدن داد و ستد را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، مشتری می‌تواند معامله را به هم بزند، هرچند مال را تحویل گرفته باشد.

مسائل متفرقه خرید و فروش

مسئله ۷۵۳. خرید و فروش اقسامی دارد؛ مانند: ۱. فروشنده قیمت خرید خود را نگوید، بلکه فقط به خریدار بگوید این کالا را به فلان قیمت می‌فروشم

(بیع مُساوَمَه)؛ ۲. فروشنده قیمت خرید را بگوید و مقدار سود آن را نیز ذکر کند (مرابحه)؛ ۳. فروشنده قیمت خرید را بگوید و مقدار کم کردن از آن را بیان کند (مواضعه)؛ ۴. فروشنده، قیمت خرید را ذکر کند و بگوید به همان قیمت خرید؛ بدون کم و زیاد می‌فروشد (تولیه).

مسأله ۷۵۴. مناسب‌ترین قسم داد و ستد آن است که فروشنده اصلاً قیمت خرید را نگوید (مساومه)؛ ولی اگر قیمت خرید کالا را به خریدار گفت و خواست بر اساس آن معامله کند، خواه مساوی خرید بفروشد یا بر آن بیفزاید یا از آن بکاهد، حتماً باید همه خصوصیت‌هایی که در افزایش یا کاهش قیمت اثر دارد، مانند نقد محض، نسیه صرف و اقساط را بگوید.

مسأله ۷۵۵. هر گاه صاحب کالا به دیگری بگوید «این جنس را به فلان مبلغ معین بفروش و هرچه زیادت‌تر فروختی (نه به صورت مغبون کردن دیگران) مال تو باشد» و او قبول کرد و زیادت‌تر از قیمت تعیین شده فروخت، چند صورت دارد: یکم: فروشنده در قبال کار معین و مزد معلومی اجیر شده باشد، در این صورت، مقدار زائد، مال صاحب کالا است، مگر آنکه وی مال را به آن شخص ببخشد؛ دوم: شخص فروشنده اجیر شده باشد؛ ولی اجرت تعیین نشده باشد؛ در این صورت، می‌توان مقدار زائد را، به عنوان اجرت مثل، محاسبه کرد؛ سوم: به عنوان «جُعَالَه» پیشنهادی از طرف صاحب کالا مطرح شود و آن شخص به فروش با قیمت زائد اقدام کند؛ در این صورت، آن مبلغ

زائد، مال شخص فروشنده است؛ چهارم: هیچ عنوانی از قبیل اجاره یا جعاله نباشد، مقدار زائد، متعلق به صاحب مال است، مگر آنکه وی فروشنده را وکیل در بخشودن به خود کرده باشد.

مسأله ۷۵۶. سوگند یاد کردن در داد و ستد اگر دروغ باشد، گذشته از حرام بودن، اهانت دینی محسوب می‌شود و اگر راست باشد، کراهت دارد، البته دروغ بودن سوگند به لحاظ گزارش همراه آن است.

احکام اجاره

تعریف اجاره

مسئله ۷۵۷. واگذار نمودن منفعت ملک یا منفعت شخص به دیگری در برابر عوض را اجاره گویند.

شیوه اجاره

مسئله ۷۵۸. در پیمان اجاره، صیغه (لفظ) لازم نیست، چون به چند صورت عقد اجاره درست است: ۱. اجاره‌دهنده و اجاره‌کننده - با هر زبانی که دارند - اجاره را با لفظ ادا کنند؛ ۲. هر دو طرف، فعلی انجام دهند که بر اجاره دلالت داشته باشد؛ ۳. یک طرف با لفظ و طرف دیگر با فعل، اجاره را برقرار کنند. در صحت عقد اجاره به صورت‌های یادشده، فرقی بین اجاره دادن مال و اجیر شدن شخص نیست.

مسئله ۷۵۹. کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اشاره او عقد لفظی است و فعل او مانند فعل دیگران، عقد فعلی است.

شروط دو طرف اجاره

مسئله ۷۶۰. اجاره‌دهنده و اجاره‌کننده باید بالغ، عاقل، با اختیار و در مال یا کار خود حق تصرف داشته باشد. اجاره سفیه، نیز اجاره سفیهانه که هیچ جهت عقلانی ندارد، باطل است.

مسئله ۷۶۱. اجاره‌دهنده یا اجاره‌کننده می‌تواند به عنوان وکالت از دیگری، پیمان اجاره برقرار کند.

مسئله ۷۶۲. اگر ولی، وصی و قیم نابالغ، مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید، صحیح است؛ لیکن اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، پس از آنکه وی بالغ شد، اصل اجاره را نمی‌تواند به هم بزند؛ ولی بقیه مدت، هرگاه به صورتی باشد که اگر ولی آن را جزء زمان اجاره قرار نمی‌داد، برخلاف مصلحت ضروری نابالغ بود، نمی‌تواند به هم بزند؛ اما اگر برابر مصلحت ضروری او نبود، می‌تواند بقیه را به هم بزند.

مسئله ۷۶۳. اگر نابالغ، دارای ولی، وصی و قیم نبود، باید در اجاره مال وی یا اجیر نمودن خود او، مجتهد عادل اذن دهد. در صورت دسترسی نداشتن به مجتهد عادل باید مؤمن عادل اذن دهد. البته باید مصلحت نابالغ کاملاً حفظ شود.

مسئله ۷۶۴. زن در صورتی که حق شوهر او از بین نرود می‌تواند جهت کار کردن یا شیر دادن اجیر شود.

اجاره دوم

مسأله ۷۶۵. اجاره‌کننده می‌تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد، مگر آنکه شرط صریح یا ضمنی شده باشد که حق واگذاری به دیگری را ندارد. در صورتی که حق واگذاری به دیگری را داشته باشد، می‌تواند به مقدار کمتر یا مساوی یا بیشتر اجاره بدهد، مگر آنکه مورد اجاره، خانه یا اتاق یا دکان باشد که اجاره به مقدار بیشتر در صورتی جایز است که وی کاری که سبب ارزش افزوده است - مانند تعمیر، فرش و ... - انجام داده باشد؛ یا به غیر جنس اجرت سابق اجاره داده باشد.

مسأله ۷۶۶. اگر اجیرشونده با اجیرکننده، به صورت صریح یا ضمنی شرط کنند که فقط برای او کار کند، نه اجیرشونده می‌تواند اجیر دیگری شود؛ نه اجیرکننده می‌تواند او را اجیر دیگری کند و اگر به هیچ وجه شرط نکنند، اجیرشونده می‌تواند برای دیگری به هر مقداری که با هم توافق کنند، اجیر شود؛ ولی اجیرکننده نمی‌تواند او را اجیر دیگری کند، مگر به مقدار مساوی با اجاره‌بها یا کمتر از آن و اگر به اجاره‌بهایی از جنس دیگر اجاره دهد، می‌تواند زیادتیر از اجرت اول بگیرد.

مسأله ۷۶۷. اگر خانه یا اتاق یا دکان را اجاره نمود یا کسی را اجیر کرد، در صورتی که بتواند آن‌ها را به دیگری واگذار کند، اگر مقداری از آن‌ها را خود استفاده کرد و بقیه را به دیگری اجاره داد، نمی‌تواند بیشتر از مبلغ

اجاره اول بگیرد، مگر با تعمیرکردن، فرش کردن و مانند آن؛ یا به جنس دیگر اجاره دهد.

مسئله ۷۶۸. در مواردی که بهره‌برداری از ملک اجاری یا شخص اجیر محدود باشد، در اجاره دوم باید در همان محدوده باشد؛ برای مثال، اگر ملکی را جهت کار فرهنگی اجاره نمود، نمی‌تواند آن را برای استفاده از کار غیر فرهنگی اجاره دهد.

شروط مال مورد اجاره

مسئله ۷۶۹. شرط صحّت اجاره، آن است که مال مورد اجاره، دارای اوصاف و خصوصیات زیر باشد:

یکم: معین باشد و اجاره یکی از خانه‌ها، دکان‌ها، اتومبیل‌ها بدون تعیین آن، باطل است، مگر آنکه همه آنها در ارزش همسان باشند. دوم: مستأجر از راه دیدن یا شنیدن همه اوصاف آن به آن علم داشته باشد. سوم: دسترسی مستأجر به آن ممکن باشد و اگر دسترسی وی به آن ممکن نباشد، اجاره باطل است. چهارم: مورد اجاره با بهره‌برداری از آن، از بین نرود. اجاره کالای مصرفی، مانند میوه یا یک بار مصرف، مانند برخی از ظرف‌ها باطل است. پنجم: بهره‌وری از مورد اجاره ممکن باشد، پس اجاره زمین کشاورزی که باران کافی یا نهر و چشمه و قنات آن را سیراب نکند صحیح

نیست. ششم: اجاره‌دهنده باید بر اثر مالک بودن، یا ولی، وصی یا وکیل بودن، حق اجاره دادن مال را داشته باشد؛ وگرنه باید اجاره با اذن سابق یا اجازه لاحق آنان باشد. (البته این خصوصیت ششم، شرط اجاره‌دهنده است؛ نه شرط مورد اجاره).

مسئله ۷۷۰. مال مورد اجاره باید دارای منفعت حلال باشد؛ خواه آن منفعت موجود، عین باشد مانند میوه درخت، شیر حیوان، علف مرتع، آب چاه و... یا نباشد، مانند سکونت در خانه، نشستن در باغ و وسیله نقلیه زمینی، دریایی و هوایی.

شروط منافع مال مورد اجاره

مسئله ۷۷۱. منفعت مال مورد اجاره باید حلال باشد، پس اجاره دادن مکان یا اجیر شدن شخص برای نگهداری شراب، ابزار قمار و مانند آن باطل است؛ همچنین باید دارای خصوصیت‌های زیر باشد.

یکم: پول دادن برای آن بیهوده نباشد، از اینرو اجاره سفهی باطل است، هرچند اجاره‌دهنده و اجاره‌کننده سفیه نباشند. **دوم:** چیزی که دارای چند منفعت است، اگر همه یا برخی از آن منافع مورد اجاره است، در هر دو صورت، باید معین شود. **سوم:** مدت اجاره، مانند کیفیت بهره‌وری تعیین شود، بنابراین صرف معین کردن دوختن لباس بدون معلوم نمودن زمان آن، کافی نیست.

مسئله ۷۷۲. اگر ابتدای مدت اجاره به صورت صریح یا ضمنی معین نشود، آغاز آن، پس از انجام عقد لفظی یا فعلی اجاره است.

مسئله ۷۷۳. ابتدای مدت اجاره می‌تواند از عقد آن فاصله داشته باشد، مثلاً هنگام اجاره مال، نیز وقت اجیر شدن شخص، چنین قرار دهند که پس از یک ماه، بهره‌وری یا کار، شروع شود.

مسئله ۷۷۴. اگر مدت اجاره به صورت صریح یا ضمنی معین نشود و درباره زمان چنین گفته شود «مبلغ اجاره مال یا اجرت شخص معین، هر ماه فلان مقدار است» و هیچ تعیینی نسبت به آغاز و انجام آن صورت نپذیرد، اجاره صحیح نیست و اگر نسبت به ماه اول معین شود و درباره ماه‌های دیگر معلوم نشود، فقط اجاره ماه اول صحیح است، مگر در ضمن اجاره ماه اول شرط کند که «اگر بیش از یک ماه بخواهد بماند، هر ماهی فلان مبلغ پردازد» و چنین شرطی بر اثر مجهول بودن نزد خردمندان جامعه غرری نباشد، اجاره صحیح است.

مسئله ۷۷۵. مسافرانی که مدت توقف آنها معلوم نیست، می‌توانند با رضایت صاحبان هتل بدون تعیین زمان توقف بمانند؛ ولی احکام اجاره بر آن مترتب نیست. البته در صورت معین کردن زمان توقف، اجاره آن، صحیح خواهد بود.

اجاره‌بها

مسئله ۷۷۶. اجاره زمین، جهت زراعت، در صورتی که اجاره‌بهای آن، محصول همان زمین قرار داده شود، باطل است و اگر اجاره‌بها محصول زمین دیگر باشد، یا کلی در ذمه قرار گیرد، اشکالی ندارد، هرچند آن را از حاصل همان زمین پرداخت کند.

مسئله ۷۷۷. کسی که چیزی را اجاره داد، حق ندارد پیش از تحویل آن به مستأجر، اجاره‌بها را بخواهد؛ نیز اگر برای انجام دادن کاری اجیر شد، نمی‌تواند پیش از انجام دادن آن کار، اجرت را درخواست کند، مگر در صورت شرط یا رسم پذیرفته شده.

مسئله ۷۷۸. هرگاه اجاره‌دهنده مورد اجاره را در اختیار مستأجر قرار دهد، می‌تواند اجاره‌بها را طلب کند، هرچند مستأجر نخواهد آن را تحویل بگیرد؛ یا تا پایان مدت اجاره از آن استفاده نکند.

مسئله ۷۷۹. اگر کسی اجیر شد که در زمان معین کاری را انجام دهد، به صورتی که محور اصلی اجاره، "کار در زمان محدود" باشد و در آن مدت، آماده انجام دادن کار شد، حق درخواست اجرت را دارد، هرچند صاحب کار به او رجوع نکند و او نیز برای خود یا دیگری کار کند؛ ولی اگر محور اصلی اجاره، "واگذاری زمان معین" باشد، به گونه‌ای که اجیرکننده مالک مدت محدود شد، اجیر حق ندارد بدون اذن اجیرکننده، کاری برای خود یا

دیگری انجام دهد و اگر انجام داد و او راضی شد، پولی که در برابر کار دوم قرار دارد، مال اجیرکننده است و اجیرشونده فقط اجرت اصلی خود را از او طلب می‌کند.

مسئله ۷۸۰. اگر پس از تمام شدن زمان اجاره، معلوم شود که اجاره باطل بود و چیزی که مورد اجاره واقع شد، منفعت حلال دارد، مستأجر باید مبلغی به مقدار متعارف (اجرت مثل) را به عنوان اجاره‌بها بپردازد؛ نه مبلغ تعیین شده را؛ خواه اجاره‌بهای معمول، کمتر از مقدار قرارداده شده باشد یا بیشتر. اگر در اثنای زمان اجاره، بطلان اجاره معلوم شود، برای مدت گذشته اجاره‌بهای متعارف (اجرت مثل) پرداخت می‌شود.

ضمان در اجاره

مسئله ۷۸۱. اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود یا آسیب ببیند، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن زیاده‌روی ننموده باشد، ضامن نیست و در این جهت، فرقی بین وسیله نقلیه و ابزار صنعت و لباس‌های خیاطی نیست.

مسئله ۷۸۲. اگر اجیر از عهده کاری که مورد اجاره واقع شده بر نیاید و آن را عیبناک یا ناقص کند، گذشته از آنکه حق درخواست اجرت را ندارد، ضامن چیزی است که آن را ضایع کرده است.

مسئله ۷۸۳. اگر قصاب، هنگام بریدن سر حیوان، دستور شرعی آن را رعایت نکند و حیوان مردار شود، گذشته از آنکه حق درخواست اجرت را ندارد، ضامن قیمت آن حیوان است.

مسئله ۷۸۴. اگر حیوان یا وسیله نقلیه‌ای را اجاره کند و معین نماید یا به صورت رایج معلوم باشد که چه مقدار بار باید بر آن حمل شود و در صورت زیاد نمودن بار، حیوان یا وسیله دیگر از بین برود یا آسیب ببیند، خسارت وارد را ضامن است و باید برای بار زائد، اجاره‌بهای متعارف (اجرت مثل) پردازد.

مسئله ۷۸۵. اگر حیوان یا وسیله نقلیه‌ای را جهت حمل بار شکستنی یا فاسدشدنی اجاره کند، در صورتی که حیوان یا آن وسیله نقلیه بدون هیچ‌گونه کوتاهی در هدایت آن بلغزد و بار آن بشکند یا فاسد شود، صاحب حیوان یا وسیله نقلیه، ضامن نیست؛ ولی اگر بر اثر کوتاهی در هدایت آن یا زدن حیوان بیش از مقدار معمول شکستن یا فاسد شدن پدید آید، ضامن است.

مسئله ۷۸۶. هرگاه طبیب در جراحی بیمار، نیز متخصص در ختنه کودک بر اثر دقت نکردن یا اشتباه نمودن، سبب زیان یا مرگ آنها شود، ضامن‌اند؛ ولی اگر ضرر یا مردن به هیچ‌وجه عمدی یا سهوی به طبیب و ختنه‌کننده استناد نداشت، ضامن نیستند.

مسئله ۷۸۷. درمان کودک باید با اذن ولی او باشد.

مسئله ۷۸۸. هرگاه طبیب، درمان بیمار را به صورتی سرپرستی کند - مثلاً به او دارو دهد یا وی را تزریق کند یا دستور خوردن دارو یا انجام دادن کاری را به او بدهد - و در این طبابت اشتباه نماید و به بیمار زیان برسد یا بمیرد، ضامن است و اگر به هیچوجه دستور ندهد، بلکه فقط راه درمان بیماری را در مقاله‌ای بنویسد یا در تدریس بیان کند و بیمار شخصاً به درمان خود اقدام نماید و آسیب ببیند، طبیب ضامن نیست.

مسئله ۷۸۹. طبیب یا جراح، اگر پیش از درمان، از بیمار یا سرپرست او تعهد بگیرد که در صورت آسیب دیدن یا مُردن مریض، ضامن نباشد و آنها قبول کنند و او کمال دقت را کرده باشد و در این حال، به بیمار زیانی برسد یا بمیرد، وی ضامن نیست.

لزوم عقد اجاره

مسئله ۷۹۰. اجاره، عقد لازم است و باید برابر آن عمل شود و نمی‌توان آن را به هم زد، مگر در مواردی مانند آنکه با رضایت یکدیگر اجاره را به هم بزنند یا آنکه هر دو طرف یا یکی از آنها در ضمن عقد شرط کنند که حق به هم زدن آن را داشته باشند.

مسئله ۷۹۱. اگر اجاره‌دهنده یا اجاره‌کننده مغبون شده باشد، می‌تواند اجاره را به هم بزند، مگر آنکه در حال عقد اجاره از قیمت آگاه بوده و اقدام کرده یا

در حین عقد شرط کرده باشد که در صورت مغبون شدن، حق به هم زدن عقد را نداشته باشد.

مسئله ۷۹۲. اگر مالی را اجاره داد و قبل از تحویل آن، کسی آن را غصب کرد، اجاره‌کننده می‌تواند عقد اجاره را به هم بزند و اجاره‌بهای تعیین‌شده را پس بگیرد و می‌تواند اجاره را به هم بزند و اجاره‌بهای غصب‌شده را به اندازه متعارف از غاصب بگیرد؛ ولی اگر پس از تحویل، کسی آن را غصب نماید، مستأجر نمی‌تواند عقد اجاره را به هم بزند و فقط می‌تواند اجاره‌بهای مدت غصب‌شده را از غاصب بگیرد.

مسئله ۷۹۳. اگر مالی را اجاره داد و دیگری مانع تحویل آن شد، اجاره‌کننده می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ نیز می‌تواند اجاره را به هم نزند و منافع فوت‌شده را از کسی که مانع تحویل شده است، بگیرد.

مسئله ۷۹۴. اگر اجاره‌دهنده، پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستأجر یا به دیگری بفروشد، اجاره به هم نمی‌خورد و اجاره‌کننده باید اجاره‌بها را به فروشنده بدهد. در صورتی که خریدار ملک، شخص دیگری باشد و از اجاره آن آگاه نباشد، می‌تواند معامله را به هم بزند.

ویرانی مورد اجاره

مسئله ۷۹۵. اگر ملک مورد اجاره، پیش از زمان آن، به صورتی ویران شود که به هیچ‌وجه قابل بهره‌وری نباشد، اجاره باطل می‌شود؛ نیز اگر شرط شده بود

که قابل استفاده باشد، ولی چنین نباشد، اجاره باطل می‌شود و در هر دو حال، اجاره‌بها به مستأجر برمی‌گردد و اگر ویرانی آن به گونه‌ای باشد که بهره‌اندکی از آن برابر شرط تعهد شده ممکن باشد و ماندن چنین اجاره‌ای سفیهانه نباشد، مستأجر می‌تواند اجاره را به هم بزند؛ وگرنه اجاره یادشده بدون به هم زدن از بین خواهد رفت.

مسئله ۷۹۶. اگر ملک مورد اجاره پس از گذشت مقداری از زمان آن، به صورتی ویران شود که قابل بهره‌وری نباشد یا استفاده از آن برابر شرط تعهد شده ممکن نباشد، عقد اجاره نسبت به مدت مانده باطل می‌شود و نسبت به گذشته هم می‌توان آن را باطل نمود و اجاره‌بهای معمول (اجرت مثل) داد. مستأجر هم می‌تواند برابر اجاره‌بهای تعیین‌شده، سهم آن را بپردازد.

مسئله ۷۹۷. اگر مقداری از ملک مورد اجاره (نه همه آن) ویران شود و فوراً هماهنگ با بقیه ملک ساخته شود، به گونه‌ای که مقداری از آن بدون بهره نباشد، اجاره باطل نمی‌شود و مستأجر، حق به هم زدن عقد اجاره را ندارد و اگر ساختن آن، زمان ببرد که مقداری از آن بدون بهره بگذرد، عقد اجاره نسبت به زمان ویرانی باطل است و می‌توان آن را نسبت به زمان مانده به هم زد و اجرت مثل داد و اگر زمان ویرانی، نقص وصف محسوب شود، می‌توان تمام اجاره را به هم زد و نسبت به زمان استفاده شده، اجرت مثل پرداخت نمود.

مرگ یکی از دو طرف اجاره

مسئله ۷۹۸. هرگاه اجاره‌دهنده یا مستأجر بمیرد، اجاره باطل نمی‌شود، مگر آنکه اجاره‌دهنده فقط در مدت حیات خود مالک منفعت مال مورد اجاره باشد؛ مانند طبقه سابق از «موقوف علیهم» یا کسی که دیگری مالی را برای او وصیت نمود تا زنده است، از آن استفاده کند و اگر مستأجری که در عقد اجاره قید شده که وی (نه دیگری) از آن استفاده کند، بمیرد اجاره باطل می‌شود.

مسئله ۷۹۹. اگر کسی اجیر شود کاری را با اجاره‌بهای معین انجام دهد و به صورت صریح یا ضمنی شرط مباشرت نشده باشد، می‌تواند آن کار را به دیگری واگذار نماید؛ ولی نمی‌تواند اجاره‌بها را کم کند، مگر آنکه خودش مقداری از کار را انجام دهد، هرچند به صورت طرح نقشه، تهیه وسایل و... باشد.

مسئله ۸۰۰. هرگاه کسی برای انجام دادن کار معین اجیر شود و بر خلاف آن عمل کند، مانند آنکه رنگرز برخلاف رنگ تعهدشده رنگ‌آمیزی کند؛ یا خیاط برخلاف کیفیت دوخت قراردادشده بدوزد، نه اجاره‌بهای تعیین‌شده را می‌تواند طلب کند؛ نه اجرت مثل را.

جوادی آملی ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

استفتائات

احکام تقلید

آیا تقلید، یاد گرفتن فتوای مجتهد است و یا عمل به فتوا و یا اینکه صرفاً التزام است؟
تقلید التزام به عمل است.

بهمن ۱۳۸۸

آیا حضرتعالی بقاء بر تقلید [از] مرجع میّت را جایز می‌دانید؟
بقاء بر تقلید [از] میّت، جایز است.

۷۳/۹/۱۳

در بقاء بر تقلید [از] میت، آیا شرطی را معتبر می‌دانید؟
صرف تحقق تقلید از مرجع معین، برای جواز بقاء بر تقلید [از] او،
بعد از رحلت، کافی است.

۷۴/۱/۳۰

بقاء بر مجتهد میّت اعلم از احیاء چه صورت دارد؟
بقاء واجب است.

بهمن ۱۳۸۸

تقلید ابتدایی از مجتهد میّتی که حیات او را درک کردیم چه حکمی دارد؟
احتیاط لازم اجتناب از تقلید مفروض است.

بهمن ۱۳۸۸

مستدعی است نظر شریف را در خصوص «جواز» یا «وجوب» بقاء بر تقلید
از حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بیان فرمایید.

آیا بقاء بر تقلید مجتهد متوفّای اعلم از احیاء تمام مسائل (اعمّ از مسائلی که
مکلف عمل نموده یا ننموده) را شامل می‌شود یا خیر؟
۱. بقاء بر تقلید میّت جایز است.

۲. اگر میّت اعلم از احیاء باشد، بقاء بر تقلید از وی در موارد اختلاف
با فتوای احیاء لازم است.

۳. محور بقاء، اعم از آن است که عمل شده باشد یا نشده باشد.

۸۳/۹/۲۷

لطفاً ارشاد فرمایید تکلیف افرادی که می‌خواهند ابتداء از حضرت تعالی تقلید
نمایند و سابقه تقلید از مراجع دیگری را ندارند - با توجه به اینکه رساله
عملیه منتشر نشده است - چیست؟

فعلاً مطابق آخرین رساله امام رحمته و نیز آخرین جوابهای ایشان از استفتاها عمل کنند و مسائلی که مورد نیاز است و در نوشته‌های یاد شده از امام رحمته نباشد از دفتر اینجانب سؤال نمایند.

۸۸/۸/۱۶

فرزند نام به سن تکلیف تشرّف یافته‌اند و می‌خواهند از حضرتعالی تقلید کنند؛ آیا می‌توانند به دلیل عدم وجود رساله شما از رساله امام استفاده کنند؟ فرزندان شما طبق آخرین رساله امام رحمته عمل نمایند و موارد اختلاف نظر را استفتاء کنند.

۷۴/۳/۳۰

۱. آیا مسائل سی و چهارگانه باب تقلید از کتاب شریف تحریرالوسیله پس از رحلت حضرت امام رحمته برای کسانی که معتقد به اعلمیت آن بزرگوار هستند، اکنون نیز قابل تقلید می‌باشند و یا اینکه در تمامی آن‌ها باید به مجتهد زنده رجوع نمایند؟

۲. آیا نظر شریف در مورد مقلدین حضرت امام خمینی رحمته که معتقد به اعلمیت آن بزرگوار هستند، پس از رحلت حضرت آیت‌الله العظمی اراکی رحمته که اذن بقاء بر تقلید را داده بودند و اکنون به اذن حضرتعالی بقاء بر تقلید دارند، همانند نظر شریف حضرت امام در مسئله چهارده از باب تقلید کتاب شریف تحریرالوسیله است یا خیر؟

موارد اختلاف نظر اینجانب در ٣٤ مسئله از مباحث اجتهاد و تقلید
تحریر الوسیله به صورت زیر است:

مسئله ٢: التقليد هو الإلتزام بالعمل بفتوى مجتهد معین و إن لم يعمل بعد.
مسئله ٤: ... يجب العدول إلى الثاني الأعلّم في مورد الإختلاف، إذا لم يكن
فتوى الأول موافقاً للإحتياط.

مسئله ١٢: ... يجب العدول فيما إذا لم يكن فتوى الأول موافقاً للإحتياط.
مسئله ١٣: و يجب الرجوع إلى الحىّ الأعلّم في مورد الاختلاف، إذا لم يكن
فتوى الميّت موافقاً للإحتياط.

مسئله ١٤: ...الأظهر البقاء على تقليد الثاني.

مسئله ٢١: ... لا مجال للحصر بل أىّ طريق يثبت بها فتوى المجتهد و يعلم
به، يكتفى بذلك.

مسئله ٢٣: يجب تعلّم المسائل التي يتلى بها غالباً من العبادات و غيرها.

مسئله ٣٢: إن كانت هناك قرينة على اعتبار كيفية خاصّة فى العمل تلزم
رعايتها؛ سواء كانت مطابقة لتقليد الموكل أم لا، أو مطابقة لوظيفة الميّت أم
لا؛ و إن لم تكن هناك قرينة على رعاية كيفية خاصّة، الأظهر هو رعاية العامل
وظيفة نفسه، لأنه المأمور بذلك العمل من ناحية الغير؛ وأمّا الوليّ فلا مجال
له إلاّ العمل بوظيفته، لأنّ الأمر متوجّه إليه بدءاً.

نظر حضرتعالی درباره رجوع به مجتهد حی اعلم از میت چیست؟
واجب است.

۸۷/۸/۲۶

اگر کسی در اعلمیت مجتهد حی نسبت به مجتهد میت شک کند، و یا اینکه هر دو [مجتهد حی و میت] را در اعلمیت مساوی بدانند، وظیفه‌اش چیست؟
در هر دو فرض، رجوع به حی جایز است.

۸۷/۸/۱۷

اگر مکلف نداند مرجعش در مسأله‌ای احتیاط واجب کرده و به صورت ناخودآگاه طبق فتوای فالاعلم عمل نماید، آیا عمل او صحیح است؟
عمل وی با استناد به فالاعلم واجد شرایط، صحیح است، هر چند بعد از عمل باشد.

۸۷/۸/۲۲

آیا حکم حاکم مقدم بر فتوای مرجع تقلید است؟
حکم حاکم جامع شرایط افتاء مقدم است.

۸۹/۳/۵

احکام طهارت

معنای طهارت معصومان علیهم السلام

آیا طبق آیه شریفه تطهیر می‌توان استدلال نمود که معصومین علیهم السلام از هر گونه پلیدی و نجاست ظاهری و باطنی حتی نجاست خون و... پاک می‌باشند؟ معصومان علیهم السلام از هر گناهی، اعم از کوچک و بزرگ، طاهرند. معنای آیه تطهیر، طهارت معصومان از هر رجس است. معنای آیه تطهیر این نیست که رجس آنان مانند خون و... پاک است. سعی کنید در معارف عمیق قرآن و عترت تدبر شود؛ نه در این گونه مسائل.

۱۳۸۱/۴/۱۲

پاکی عرق جنب از حلال

اگر فردی از راه حلال جنب شده باشد و عرق کند، لباس‌هایش نجس می‌شود یا نه؟ عرق جنب از حلال، پاک است.

۸۳/۲/۲۳

پاکی الکل صنعتی

آیا الکل صنعتی که برای مصرف در و میز و صندلی به کار می‌رود، پاک است؟

پاک است، تا زمانی که نجاست آن احراز شود.

۷۴/۱/۳۱

غساله آب قلیل

آیا غساله آب قلیل پاک است یا نجس؟

غساله آب قلیل که عین نجس را زایل می‌کند نجس است و از آن غساله که با خروجش محل نجس پاک می‌شود احتیاطاً اجتناب شود.

راه‌های ثبوت نجاست

در حکم به نجاست شیء، یقین لازم است یا گمان غالب و ظاهر نیز کفایت می‌کند؟

نجاست چیزی با یقین، اطمینان، شهادت دو عادل، اخبار صاحب ید و استصحاب ثابت می‌شود.

حکم رطوبت پس از بول و استبراء

۱. حکم رطوبتی که بعد از بول و عمل استبراء از انسان خارج

می‌شود چیست؟

۲. چون فکر می‌کنم که این رطوبت نجس است هر روز لباس‌هایم را آب می‌کشم و برای نماز خودم را می‌شویم؛ گاهی هم کمتر به دستشویی می‌روم؛ این باعث بیماری نیز برایم گشته است. مدتی است که به این وسواس دچار شدم؛ لطفاً مرا از این مشقت نجات بدهید.

۱. رطوبت مشکوک، اگر بعد از استبراء باشد، پاک است.

۲. فکر مزبور، وسوسه است؛ به آن اعتناء نکنید و عبادات خود را بدون تکلف انجام دهید.

۱۳۷۴/۳/۲۴

احکام وضو

آیا جوهر خودکارهای معمولی، مانع از آب وضو می‌شود یا خیر؟
اگر جرم جوهر، مانع رسیدن آب وضو به محلی که باید شسته شود باشد، وضو صحیح نیست و چنانچه جرم آن برطرف شده و فقط رنگ آن باقی باشد، وضو صحیح است.

۸۳/۲/۲۳

آیا مس سی‌دی‌های قرآنی نیز مستلزم داشتن وضو است یا خیر؟
مس سی‌دی‌های قرآنی بدون وضو حرام نیست.

۸۳/۲/۲۳

احکام غسل

چه چیزهایی موجب جنابت در بانوان می‌شود؟ آیا خوش آمدن و سست شدن بدن و پرش بدن بدون آنکه منی خارج شود غسل دارد یا خیر؟

۱. خوش آمدن، سست شدن بدن، مادامی که منی خارج نشود، موجب جنابت نیست.

۲. دو چیز موجب جنابت زن می‌شود: یکی خروج منی و دیگری دخول. اگر زن در روزهای هشت یا نه عادتش ترشح کمرنگ ببیند، جزء عادت او محسوب می‌شود؟

اگر روزهای هشتم و نهم از ایام عادت باشد، حیض شمرده می‌شود و چنانچه بیش از ایام عادت باشد، بررسی کند؛ اگر تا ده روز قطع گردد، حیض است و در صورتی که از ده روز بگذرد، تمام روزهایی که بیش از عادت است استحاضه است و در مدت بررسی باید احتیاط کند؛ یعنی وظیفه حال استحاضه را که خواندن نماز و گرفتن روزه است انجام دهد و آنچه بر حائض حرام است - مانند دست زدن به خط قرآن و توقف در مسجد - را ترک کند.

با چه غسلهایی می‌توان نماز خواند؟

فقط با غسل جنابت می‌تواند بدون وضو نماز بخواند.

آیا غسل جمعه، از وضو مجزی است؟
غسل جمعه مجزی از وضو نیست.

تابستان ۸۸

احکام میت

شرکت در تشییع و تدفین و نماز کسی که خودکشی می‌کند، چه حکمی دارد؟
مورد سؤال اشکال ندارد.

۸۱/۱۱/۱

آیا کفن و دفن غیر مسلمان واجب است یا نه؟ در صورت وجوب باید طبق
آئین آنها باشد یا طبق دستور اسلام؟
در صورت نبودن هم آئین غیر مسلمان کفن و دفن غیر مسلمان
همانند مسلمان واجب نیست هرچند اصل دفن برای حفظ بهداشت
لازم است.

۸۸/۲/۳۱

اگر در انتقال اجساد بر اثر پرت شدن جسد یا انباشته شدن آنها یا به سببی
دیگر، جسدی آسیب ببیند آیا امدادگر ضامن است؟ در صورت ضمان، آیا
بین مواردی که امدادگر از روی قصور یا تقصیر یا ناچاری اقدام نموده تفاوتی
وجود دارد؟

۱- در صورت تقصیر، اهانت به اجساد مؤمنان حرام است.

۲- ضمان خسارت عمدی به عهده مقصر است.

۸۸/۲/۳۱

آیا تشخیص و گواهی اطباء مبنی بر فوت افراد دارای مرگ مشکوک در حوادث و بلایا، (صاعقه، زلزله، سخته و...) کفایت می‌کند یا اینکه برای یقین به موت باید تا مدتی صبر کند؟ اگر نگهداری ممکن نباشد تکلیف چیست؟

۱- تشخیص طیب حاذق و مؤمن کافی است.

۲- اگر موردی باشد که خردمندان جامعه به قول پزشک اطمینان

نکنند و در حال شک باشند لازم است صبر شود یا یقین به مرگ حاصل گردد.

۳- برای نگهداری تا حدّ ممکن کوشش شود.

۸۸/۲/۳۱

اگر متخصصین برای کنترل یک بیماری مسری، مصرّ به سوزاندن جسد میّت مسلمان باشند، آیا سوزاندن آن جائز است؟ در صورت جواز آیا دیه هم دارد؟ اگر دیه دارد به عهده چه کسی است؟ دستور دهنده یا مجری دستور یا حکومت اسلامی؟

۱- سوزاندن جسد میّت مسلمان حرام است.

۲- جسد میّت باید دفن شود.

۳- سوزاندن جسد میّت مسلمان دیه دارد.

۸۸/۲/۳۱

آیا می‌توان زیر قبرستان ساختمان بنا کرد، به طوری که سقف ساختمان کف قبرستان باشد؟

در صورتی که مستلزم تصرّف یا ضرر به قبرستان نشود، جایز است. منافق یا کافری در بلاد شیعیان مرده است و شیعیان به خیال اینکه این شخص شیعه است او را دفن کردند و بعد از مدتی فهمیدند که کافر یا منافق بوده است؛ آیا می‌شود او را نبش قبر کنند یا خیر؟

در صورتی که کافر بودن وی شرعاً محرز شده باشد، نبش قبر و انتقال جسد میّت کافر از قبرستان مسلمانان واجب است.

در تشرّف به مکه معظمه مقداری از تربت مقدس منا را برای تبرک به همراه آوردم و قصد بر این است که موقع مرگ در داخل کفن بنده و نزدیکانم قرار گیرد، آیا این کار منع شرعی دارد؟

۱. آنچه در دفن میّت مسلمان مستحب است، قرار دادن مقداری از تربت حسین بن علی علیه السلام است؛ نه خاک‌های دیگر.
۲. قرار دادن خاک منا در قبر حرام نیست.

۱۳۸۲/۲/۲۵

اگر شخصی که دین بهایی داشته و در تمام محافل رسمی کشور به بهائیت سابقه دارد و همین طور فامیل و برادر او همه بهایی هستند و نماینده او هم بهایی است اگر او پس از مرگ در قبرستان مسلمانان به خاک سپرده شود این دلیل مسلمانی اوست یا تدفین در قبرستان مسلمانان دین دنیوی او را عوض نمی‌کند؟

صرف دفن غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان نه دلیل مسلمانی اوست و نه دین زمان حیات وی را عوض می‌کند.

۸۹/۳/۷

احکام نماز

وقت نماز

به فتوای حضرتعالی، در ایام [لیالی] مقمره، با شنیدن اذان از صداوسیما اقامه نماز صبح جایز است یا نه؟ زیرا حضرت امام بر این نظر بودند که بایستی حدود ۱۵ دقیقه از اذان صبح بگذرد؛ سپس نماز اقامه شود.

لیالی مُقمره با شب‌های دیگر تفاوتی ندارد.

لباس نمازگزار

زنی بچه شیرخواری دارد و از بول بچه لباس‌هایش و بدنش نجس می‌شود و لباس هم ندارد که برای نماز عوض کند و صبح و ظهر و شب هم حمام

نمی‌تواند بکند و اگر حمام کند، مریض می‌شود. تکلیف شرعی این زن برای نماز و روزه چیست؟

زنی که پرستار بچه است و بیشتر از یک لباس ندارد و قدرت خرید یا کرایه و یا عاریه کردن لباس دیگری را هم ندارد، اگر شبانه‌روز یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، می‌تواند با آن نماز بخواند و همچنین اگر ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و احتیاطاً نماز ظهر و عصر را نزدیک نماز مغرب و عشاء بخواند که چهار نماز را با بدن پاک و لباس پاک خوانده باشد.

در صورت علم به جهت قبله آیا انحراف عمدی آن تا چند درجه بلا مانع است؟

در صورت علم به قبله انحراف از آن جایز نیست.

۸۸/۱۲/۱

آیا می‌توان نماز را در هواپیما خواند؟

با رعایت شرایط، حتی با علم به وصول در وقت، نماز صحیح است.

نمازهای یومیه

نماز خفتن چیست و شرایط آن چگونه است؟

نماز عشاء (خفتن) و احکام آن در رساله نوشته شده است.

۱۳۸۱/۳/۲۲

اذان و اقامه

نظر حضرتعالی درباره افزودن کلمه شهادت «أشهد أن فاطمة الزهراء عصمة الله الكبرى و حجة الله على الحجج» به قصد ثواب و رجاء، در فصول اذان و اقامه، پس از شهادت به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام چیست؟

۱. هیچ تردیدی در عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نیست.

۲. هیچ شکی در حجّت الهی بودن آن حضرت نیست.

۳. شهادت مزبور در خارج اذان و اقامه گفته شود؛ نه در فصول آن دو.

قیام

ماهیت قیام متصل به رکوع چیست؟ آیا وجودی جدا از قیام هنگام قرائت دارد؟

قیام متصل به رکوع، مانند قیام در حال تکبیرة الاحرام، رکن است و قیام در حال قرائت، واجب غیر رکنی است.

۱۳۸۱/۴/۱۶

در صورت جدایی قیام هنگام قرائت از قیام متصل به رکوع، معنای اتصال چیست؟

معنای اتصال آن است که رکوع بعد از قیام باشد و بین قیام قبلی و رکوع بعدی، حالتی غیر از قیام فاصله نشود.

۱۳۸۱/۴/۱۶

قرائت

شخصی ناخواسته و بر اثر پرش حنجره‌اش کلمه‌ای از قرائت را جهراً (با صدای بلند) می‌خواند، در حالی که می‌بایست بدون جهر بخواند؛ آیا باید آن را تکرار کند یا نه؟

احوط، تکرار است.

۱۳۸۱/۴/۱۶

حکم فراگیری علم تجوید به طور کامل در مورد قرائت قرآن و به طور خاص در مورد قرائت نماز چه می‌باشد؟

- ۱- فراگیری قرائت صحیح برای نماز لازم است.
- ۲- رعایت برخی از قواعد تجوید در نماز لازم نیست.
- ۳- رعایت قواعد تجوید در قرائت قرآن خوب است.

۱۳۸۱/۱۱/۱

سجده

استفاده از مهرهای سنگی (غیر زیتنی) در مساجد، نمازخانه‌ها و اماکن چه حکمی دارد؟

۱. سجده بر سنگ مزبور جایز است.
۲. سجده بر تربت حضرت سیدالشهداء افضل است.

۱۳۸۹/۳/۵

آیا سجده بر کاغذ صحیح است؟

سجده بر کاغذ ساخته از چیزی که سجده بر آن جایز نیست مشکل است. بعد از نمازی که سجده سهو در آن واجب شده است، به جا آوردن سجده سهو، برای آن نماز مقدم است یا سجده بر اثر سهو در نمازهای گذشته؟ انجام دادن سجده سهو فوری است. ترتیب واجب نیست و اولی تقدیم سجده سهو نمازی است که به آن اشتغال داشت.

۱۳۸۱/۴/۱۶

اگر در سجده سهو اشتباهاً ذکر دیگری بگوید، حکمش چیست؟
سجده سهو باطل نمی شود.

۱۳۸۱/۴/۱۶

تشهد

۱. آیا در تشهد نماز خواندن شهادت سوم یعنی «أشهد أن علياً أمير المؤمنين عليه السلام، ولي الله وأولاده المعصومين حجج الله» جایز است یا نه؟ آیا مبطل نماز است یا نه؟

۲. آیا در رکوع و سجود و قنوت نماز خواندن «الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية علي بن أبي طالب» جایز است یا نه؟ آیا مبطل نماز است یا نه؟

۱. اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام عدل قرآن و حکم و حجت بالغه الهی اند.

۲. از شهادت سوم در نماز جدّاً پرهیز شود.

۳. درخواست ادامهٔ تولّی آن ذوات مقدّس، در قنوت و مانند آن

جایز است.

۸۷/۱/۲۲

قنوت

نمازگزاری که هنوز ذکر قنوت او تمام نشده، دستش را حرکت دهد یا پایین

آورد یا قبل از بالا بردن، شروع کند به خواندن قنوت، نمازش چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

۱۳۸۱/۴/۱۶

آداب نماز

رعایت نکردن صحیح بعضی مستحبات نماز (مثلاً بالا بردن صحیح دست در

تکبیر) چه حکمی دارد؟

اشکال ندارد.

۱۳۸۱/۴/۱۶

نماز جمعه

آیا بعد از نماز جمعه و عصر، خواندن مجدد نماز ظهر و عصر و یا تنها

عصر لازم است؟

نماز جمعه وظیفه نماز ظهر روز جمعه است. اعاده ظهر یا عصر،
[هیچ یک] لازم نیست.

۱۳۸۰/۱۲/۱

نظر حضرتعالی راجع به نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان علیه السلام چیست؟
نماز جمعه در عصر غیبت امام علیه السلام واجب تخییری است.

۸۹/۳/۵

نماز قضا

آیا قضای نمازهای پدر که غیر عمدی فوت شده، واجب است؟
نمازهایی که بدون تمرد و طغیان و عناد ترک شده یا بر اثر
سهل انگاری و یادنگرفتن احکام، به طور فاسد خوانده شده، همه آنها
قضا دارد.

۷۴/۴/۸

قضای نماز را در چه زمانی می توان خواند؟ قضای نماز صبح را می شود
ظهر خواند؟

نماز قضاء را در تمام اوقات می توان به جا آورد، مگر سبب قضاء
شدن نماز ادایی شود.

۱۳۷۴/۲/۲۲

آیا در قضای نمازهای فوت شده ترتیب شرط است؟

در قضای فوائت [نمازهای فوت شده]، ترتیب شرط نیست.

تابستان ۸۸

انجام نماز و روزه قضا برای دیگری توسط فردی که خود نماز و روزه قضا بر عهده دارد چه صورت دارد؟

۱. اگر نیابت از دیگری موجب ضیق یا فوت تکلیف خود نمی‌شود جایز است.
۲. و اگر موجب آن باشد هرچند حرام است ولی قضای از دیگری صحیح است.

۱۳۸۷/۹/۱۲

نماز استیجاری

آیا گفتن ذکرهای مستحبی معمول، در نماز استیجاری واجب است یا خیر؟
قول یا فعل مستحب را اگر صریحاً در عقد اجاره قید کنند یا مورد انصراف عقد باشد، رعایت آن لازم است، وگرنه لازم نیست.

۱۳۸۱/۴/۱۶

مسائل متفرقه نماز

آیا حکم کلی برای جاهل و ناسی احکام نماز وجود دارد؟
برای نسیان موضوع یا حکم، و جهل به موضوع یا حکم، در صورت قصور (در غیر رکن) حکم کلی ثابت است. در خصوص جهل و اخفات

و در اتمام به جای قصر، جاهل مقصر هم معذور است و حکم عام در همه موارد، عفو و عذر است.

۱۳۸۱/۴/۱۶

احکام نماز مسافر

بلاد کبیره

شرایط بلاد کبیره چیست و آیا تهران از بلاد کبیره است؟
تهران با شهرهای دیگر فرقی ندارد. اگر شهری بین محله‌های آن فاصله باشد، به طوری که عرفاً چند شهر محسوب شود، از بلاد کبیره است.

۷۴/۱/۳۱

اگر تهران از بلاد کبیره باشد، در چه صورتی نماز قصر می‌شود و روزه، حکم روزه مسافر می‌یابد؟

نماز در تهران برای تهرانی‌ها یا کسانی که قصد [اقامت] ده‌روز[ه] کرده‌اند، تمام است و روزه نیز صحیح است.

۷۴/۱/۳۱

آیا طی مسافت بیش از حد شرعی در بلد کبیره تهران از محل کار تا منزل، موجب شکسته شدن نماز و بطلان روزه می‌شود یا خیر؟

تهران بزرگ همانند شهرهای دیگر است و پیمودن مسافت‌های درون شهری، سبب قصر نماز یا ابطال روزه نیست.

۱۳۷۴/۹/۷

در مسجد کوفه و حرم سیدالشهداء مسافر مخیر بین نماز شکسته و تمام می‌باشد، آیا این حکم شامل شهر کوفه از جمله مسجد سهله نیز می‌شود؟ و آیا رواقهای حرم امام حسین علیه السلام نیز همین حکم را دارند و مقدار حائر حسینی چقدر می‌باشد؟

حکم تخییر مخصوص مسجد کوفه و نیز مختص حرم امام حسین علیه السلام است. آنچه حرم محسوب می‌شود مشمول تخییر است. رواق و صحن محل تخییر نیستند.

۱۳۸۷/۹/۱۲

کثیر السفر

شخصی ساکن آمل و محل کار او بابل است و هر روز در حال رفت و آمد می‌باشد و از بابل به ساری رفته است؛ آیا برای کامل بودن نماز و صحیح بودن روزه او باید قبل از ظهر به بابل برگردد یا به آمل؟

۱. اگر فاصله بین شهر آمل و بابل بیش از حد شرعی است، چون کثیرالسفر است، نماز او تمام و روزه‌اش صحیح است؛ چه به بابل برگردد و چه به آمل؛ حتی نماز و روزه او در ساری هم صحیح است.

۲. اگر فاصله بین شهر آمل و بابل کمتر از حدّ شرعی باشد، باید قبل از ظهر به آمل برگردد، تا نماز او تمام و روزه‌اش صحیح باشد.

حدّ ترخص

حدّ ترخص به چه صورتی مشخص می‌شود؟

حدّ ترخص، مکانی است که صدای اذان محل (نه با بلندگو) شنیده نشود؛ یا دیوارهای محل در صورت هموار بودن دیده نشود.

حدّ مسافت

با توجه به شرایط جدید حاکم بر حمل و نقل و وجود وسایل ایاب و ذهاب بسیار آسان که شرایط مسافرت را بسیار آسان کرده، به طوری که گاه مسافرت‌هایی که به ظاهر مسیری طولانی دارند در مدتی بسیار کوتاه و بدون سختی صورت می‌پذیرند، آیا تعریف مسافر در زمان ما نیز همچون گذشته است و ملاک آن، طی مسافت شرعی است؟ در حالی که ممکن است یک راننده در داخل شهر خودش بسیار بیشتر از آن مسافت را بپیماید؟

۱. ملاک سفر شرعی، پیمودن هشت فرسخ با شرایط دیگر است.

۲. آسانی و سرعت و مانند آن، سبب تغییر حکم نمی‌شود.

هشت فرسخ شرعی که نماز شکسته می‌شود ابتدایش از محل سکونت و انتها محل استقرار در شهر دیگر است یا انتهای شهر مبدأ و ابتدای شهر مقصد؟

مسافت شرعی از انتهای شهر مبدأ و ابتدای شهر مقصد است.

۱۳۷۸/۹/۱۲

سفر شغلی

شخصی که شغلش مانند خلبان و ملوان و راننده سفر نیست، بلکه به صورت روزانه یا هفته‌ای چند روز به محل کار خود رفت و آمد می‌کند یا شخصی که کثیر السفر است - یعنی در هر ده روز یکبار سفر کند - و یا سفر برای او امر عادی گردد، تکلیف نماز و روزه او چگونه است؟

۱. کسی که سفر او بیش از حَضْر اوست، نمازش تمام و روزه‌اش

صحیح است.

۲. کسی که حَضْر او بیش از سفرش است، [- یعنی چهار روز هفته

در وطن است -] نمازش [در سفر] قصر است و نمی‌تواند صائم

[روزه‌دار] باشد.

۸۷/۲/۱

شخصی با اجازه حضرت‌عالی بر تقلید امام باقی است و الآن هفته‌ای دو روز

برای تدریس به شهر دیگر مسافرت می‌کند؛ آیا می‌تواند در این مسئله به فتوای

مجتهد دیگر عمل کند یا خیر؟

۱. فتواست، پس رجوع به افراد دیگر جایز نیست. سفر باید بیش از

حضر باشد [؛ یعنی] در هفته ۴ روز [سفر کند].

۲. در مورد شغل در سفر، اگر سفرش بیش از حضرش باشد، نماز کامل و روزه‌اش صحیح است.

معیار و ملاک در قصد توطن چیست؟

وطن اصلی نیاز به قصد ندارد.

وطن قراردادی محتاج به ماندن دائمی است.

ماندن دائمی در بیلاق و قشلاق فرق می‌کند.

کسی که قصد دارد دائماً در منطقه بیلاقی بماند اگر در تابستان

هفته‌ای یک روز هم برود آنجا را وطن خود قرار داد.

محل کار اینجانب نیروی مقاومت سپاه تهران و محل سکونت‌م پاکدشت در حدود ۱۸ کیلومتری تهران است و از منزل تا محل کارم حدود ۲۵ کیلومتر فاصله است. آیا می‌توانم در پاکدشت قصد وطن دوم کنم؟ آیا برای تحقق وطن، قصد ده روز لازم است؟ آیا می‌توانم به همه جای تهران، حتی شمیرانات و شهر ری هم تردد کنم؛ بدون اینکه به قصدم خلل وارد شود؟ در این صورت، تکلیف روزه‌ام چیست؟

اتخاذ وطن دوم، جایز است. بعد از قصد توطن، باید مقداری که عرفاً صدق

وطن کند، بماند. قبل از صدق وطن، قصد ده روز لازم است. بعد از صدق

وطن، رفتن به تمام مناطق تهران سبب قصر نماز یا افطار روزه نمی‌شود.

آیا انسان می‌تواند سه یا چهار وطن داشته باشد؟
انسان می‌تواند بیش از دو وطن داشته باشد.

۸۹/۳/۵

تبعیت از همسر در سفر و محلّ سکنا

آیا زن در سفر و محلّ سکنا تابع شوهر است؟
زن در حکم سفر و محلّ سکنا تابع شوهر نیست؛ بلکه مستقل است.

تابستان ۸۸

احکام نماز جماعت

آیا می‌شود در نماز جمعه و جماعت به جای اقتدا به امام حاضر به آقا
امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقتدا کرد؟
باید به امام جماعت حاضر اقتدا کرد.

۸۱/۳/۲۲

در مسجدی جهت استفاده بانوان، بالکنی به آن افزودند و این بالکن را تا
نزدیک (بالای) محراب توسعه داده‌اند و نیز به جای نرده‌های آهنی به اندازه (در
حدود) یک متر دیوار کشیده‌اند، به طوری که مأمومین در حال قیام و قعود
نمی‌توانند امام جماعت را ببینند؛ البته اگر از طرفین بالکن بایستند، تنها در
حال قیام می‌توانند امام را رؤیت کنند. حکم نماز این عزیزان چگونه است؟

۱. برای بانوان جایز است.

۲. اگر امام جماعت از خود آن‌ها باشد، جایز نیست.

۳. اگر اتفاقاً آقایان بخواهند در بالا به امام جماعت اقتدا کنند، جایز نیست.

۷۴/۳/۲

حکم دو امام جماعت با شرایط ذیل در خصوص دریافت حق الزحمه چگونه است:

- یکی شغل معلمی دارد و در یکی از مساجد نماز می‌گزارد.

- دیگری هیچ‌گونه شغلی ندارد و تنها به عنوان امام جماعت به بیان احکام و

تفسیر قرآن در یکی از مساجد شهر مشغول است.

۱. امام جماعت می‌تواند از بیت‌المال، سهم معین دریافت کند.

۲. برای دریافت از بیت‌المال، نه اشتغال به تعلیم و مانند آن مانع

است و نه شغل نداشتن شرط است.

۸۶/۸/۲۸

امام جماعت مشغول خواندن نماز مغرب بود و در رکعت سوم مأمومی به او اقتدا کرد. امام به اشتباه چهار رکعت خواند و پس از اتمام نماز فهمید که چهار رکعت خوانده است، حکم نماز امام و مأموم چیست؟

۱. نماز امام در فرض مزبور گرچه از اول صحیح بود، ولی بر اثر

اضافه رکن باطل شد.

۲. نماز مأموم صحیح است، چون به وظیفه خود عمل کرده است.

۷۴/۷/۲۴

اگر کسی نداند که ارتباطش با امام جماعت قطع شده است و بعد بفهمد، آیا آن قسمت از نمازش صحیح است؟

اگر وظیفه فرادا را انجام داده باشد، اصل نماز صحیح است، هر چند جماعت مختل شده باشد.

۱۳۸۱/۴/۱۶

اگر مأموم در نماز جماعت تکبیرة الاحرام را گفت و امام سر از رکوع برداشت، وظیفه مأموم چیست؟ آیا می‌تواند نماز را بشکند یا صبر کند امام برای رکعت دوم برخیزد و به نماز خود به عنوان رکعت اول ادامه دهد؟ و اگر این فاصله طولانی باشد مانند اینکه امام تشهد را می‌خواند تکلیف چیست؟ در صورتی که فاصله زیاد نباشد به طوری که متابعت صدق کند می‌تواند صبر کند و به رکعت بعدی امام متصل شود و اگر فاصله زیاد باشد قصد فرادا نماید.

۱۳۸۷/۹/۱۲

اگر در صف اول نماز جماعت دو یا چند نوجوان ممیز غیر بالغ فاصله شوند چه صورت دارد؟ معیار ممیز بودن چیست؟

اگر نابالغ شرایط نمازگزار را داشته باشد عبادت او مشروع و فاصله حاصل از نمازگزاری وی ضرر ندارد. ۲. معیار ممیز بودن تشخیص خوب و بد در حد متعارف است.

۱۳۸۷/۹/۱۲

آیا می‌شود نماز قضاء یومیه را به امام جماعت اهل سنت اقتدا کرد.

می‌توان اقتدا کرد.

۲۴ آبان ۱۳۸۸

هنگامی که امام جماعت اهل سنت در نماز سوره سجده دار می‌خواند و نمازگزاران در اثنای قرائت، به سجده می‌روند و برمی‌خیزند؟

اولاً تکلیف چیست؟

ثانیاً اگر کسی عمداً یا جهلاً یا سهواً سجده را ترک کرد، نمازش چه حکمی دارد؟

ثالثاً اگر ندانسته به رکوع رفت و سپس به سجده و دوباره به قیام برگشت تکلیف چیست؟

۱. در صورت امکان با اشاره سجده نماید و بعد از نماز سجده کند و نماز او صحیح است.

[و] در صورت عدم امکان (چون مخالف تقیه است) سجده کند و احتیاطاً نماز را اعاده کند، هرچند اقوی صحت نماز است.

۲. نماز در فرض مذکور صحیح است.

۳. نماز را در فرض یاد شده اعاده نماید.

۲۴ آبان ۱۳۸۸

نماز جماعت در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ

نظر حضرتعالی درباره نماز استداره [در مسجد الحرام] کدام است؟ آیا در چنین شرایطی ما مجاز به خواندن نماز به جماعت هستیم؟

نماز استداره در صورت عدم تقدّم مأموم بر امام صحیح است.

در نماز جماعت مسجد النبی و مسجد الحرام، گاهی اتصال برقرار نیست؛ آیا بدون اتصال، نماز اقامه شده صحیح است؟ همچنین است پیشانی گذاشتن بر فرش به جای مهر.

با توجه به اوضاع مزبور صحیح است.

اقتدا به امام جماعت در مسجد النبی و مسجد الحرام و مساجد محل سکونت در این دو شهر در ایام حج و عمره و نیز سجده بر روی فرش در این مساجد چه حکمی دارد؟

بفرمایید حکم نماز استداره‌ای در مسجد الحرام که مأمومین رو به روی امام و یا جلوتر از او قرار می‌گیرند چیست؟

۱. اقتدا به امام جماعت در مساجد مرقوم و شرکت در نماز جماعت

مزبور، صحیح و واقعی ثانوی است.

۲. سجده بر روی فرش در موارد ضروری جایز است.
۳. لازم است فقه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در مجامع علمی جهان اسلام تبیین شود تا پیروان هر مذهبی بدون تقیهٔ خوفی یا مداراتی، وظیفه خود را آزادانه انجام دهند.
۴. نماز استادهای در مسجد الحرام، در صورتی که مأوموم جلوتر از امام نسبت به کعبه نباشد، جایز است.

۸۷/۲/۲

پشت بام مسجد النبی که دیوار اطراف پشت بام بیش از قامت انسان بلند است و هیچ طرف صفهای جماعت مسجد پیدا نیست آیا اقتدا با این وضع صحیح است؟

۱. در صورتی که به وسیله یکی از مأومومها که حاجبی ندارد اتصال حاصل شود اقتدا صحیح است.
۲. در صورتی که به هیچ وجه اتصال بدون حجاب حاصل نباشد، برای مردها صحیح نیست.

۲۴ آبان ۱۳۸۸

نماز جماعت در ادارات

واحد روابط عمومی بعضی از ادارات دولتی، متولی برگزاری مراسم (نماز جماعت، عید غدیر، محرم حسینی و...) است. با عنایت به تعظیم شعائر

اسلامی و در عین حال رعایت نحوه مطلوب خدمات‌رسانی به ارباب رجوع، خواهشمند است به دو سؤال ذیل به صورت شفاف پاسخ فرمایید:

۱. برگزاری نماز جماعت - که نزدیک نیم ساعت از وقت اداری را می‌گیرد - در اول وقت نماز و یا پایان وقت اداری (یعنی حدود ساعت ۱۳/۳۰ الی ۱۴) چه حکمی دارد؟

۲. در طول سال به طور متوسط در هر فصل (۳ ماه) یک مراسم در اول ساعت اداری از ساعت ۸ الی ۹:۳۰ دقیقه برگزار می‌شود که در مجموع ۴ مراسم به مدت ۶ ساعت است. با توجه به اثربخشی این‌گونه مراسم‌ها در تقویت بنیه دینی و تجدید قوای معنوی همکاران و با در نظر گرفتن رعایت حال ارباب رجوع، برگزاری این‌گونه مجالس مذهبی چه حکمی دارد؟

۱. در صورت توافق مسئولان اداری، برگزاری نماز جماعت در اول وقت بهتر است.

۲. برگزاری مراسم مزبور بدون منع مسئولان اداری و بی‌تضییع حق رجوع‌کنندگان جایز است.

نماز روز عید غدیر

لطفاً نظر شریفتان را درباره جواز و یا عدم جواز جماعت در نماز روز عید غدیر «صلاة الغدير» مرقوم فرمایید.

۱. روز غدیر خم از اعیاد بزرگ اسلامی است و نماز خاص دارد لیکن همانند روز مبعث است که از اعیاد عظیم دینی است و نماز مخصوص دارد ولی به جماعت اقامه نمی‌شود.

۲. روایت معتبری بر تجویز جماعت وجود ندارد و ادله تسامح در سنن رجحان آن را ثابت نمی‌کند.

۳. برخی از فقهای عظام جماعت آن را به عنوان رجا نه به قصد ورود بعید ندانستند ولی اولی ترک جماعت می‌باشد.

۸۸/۳/۱۶

آیا پس‌لرزه‌ها نماز آیات دارند؟

پس‌لرزه‌ها اگر جداگانه احساس شود، نماز آیات جدا دارد.

احکام اعتکاف

در شهرستانی مصلاهی نماز جمعه‌ای که صیغه مسجد بر آن خوانده نشده است، جامع اصلی شهر است که فضایی مناسب‌تر و فراگیرتر از آن برای برگزاری مراسم معنوی اعتکاف وجود ندارد.

خواهشمند است نظر به استقبال فراوان از این مراسم عظیم معنوی در آن شهرستان، تکلیف شرعی ما را در راستای برگزاری مراسم اعتکاف در آن مکان مقدس، روشن فرمایید.

اعتکاف در غیر مسجد مشروع نیست.

۸۹/۳/۱۸

احکام روزه

اگر غواص با لباس مخصوص خود زیر آب رود، حکم روزه‌اش چیست؟
عمداً سر را زیر آب بردن روزه را باطل می‌کند؛ لیکن در فرض سؤال، چون سر زیر جایی مخصوص است، هرگز آبی به سر نمی‌رسد و عرفاً می‌گویند نفس می‌کشد، لذا روزه او صحیح است.

در باب صوم به چه دلیل اکل و شرب غیرمعتاد هم مبطل است؟ (من طلبه هستم و دلیل فقهی این مطلب را خواهانم)

۱. در صورتی که اکل و شرب از طریق معتاد یا دهان باشد، روزه باطل می‌شود، هرچند مأكول و مشروب معتاد - یعنی خوراکی - نباشند و دلیل آن، اطلاق ادله است.

۲. چنانچه اکل و شرب از طریق غیر معتاد مثلاً تزریق باشد و کاملاً اثر تغذیه را داشته باشد - مانند سُرْم - مشمول اطلاق دلیل خواهد بود،

هرچند برخی این ادعا را مطرح کرده‌اند که ادله ابطال اکل و شرب از این صورت انصراف دارد.

روزه استیجاری

انجام روزه قضا برای دیگری توسط فردی که خود نماز و روزه قضا بر عهده دارد چه صورت دارد؟

۱. اگر نیابت از دیگری موجب ضیق یا فوت تکلیف خود نمی‌شود جایز است.
۲. و اگر موجب آن باشد هرچند حرام است ولی قضای [از] دیگری صحیح است.

۸۷/۹/۱۲

استهلال

- معیار تحقق اول ماه قمری و نیز طریق ثابت شدن آن چیست؟
۱. فاصله و نسبت ماه و آفتاب، ۲.
 - [فاصله و نسبت] ماه و زمین و ۳. مجموع دو نسبت یاد شده به قدری باشد که رؤیت ماه امکان‌پذیر باشد.
- آنچه طریق ثبوت اول ماه است امکان دیدن با چشم غیر مسلح است و آنچه موضوع اصیل [اول ماه] است تحقق نسبت‌های سه گانه است.
- آیا محاسبات دقیق و یقین‌آور می‌تواند راهی برای ثبوت اول ماه باشد؟

اگر منجم با حساب دقیق ریاضی، یقین یا اطمینان پیدا کرد که نسبت‌های سه‌گانه [یاد شده] طوری است که در صورت عدم مانع مانند: غبار و ابر، ماه دیده می‌شود، اول ماه برای او ثابت خواهد بود.

آیا رؤیت هلال جنبه طریقت دارد یا موضوعیت؟

رؤیت ماه طریقت دارد نه موضوعیت.

آیا استفاده از دوربین و تلسکوپ در رؤیت هلال معتبر است؟

مقصود از رؤیت ماه فقط دیدن با چشم غیر مسلح است و عینک، سلاح محسوب نمی‌شود.

مستند شهادت عادل‌ها چه نوع رؤیت است؟

مستند شهادت عادل‌ها فقط رؤیت با چشم غیر مسلح است.

آیا مکان استهلال فقط مناطق معمول روی زمین و کوه‌ها و قله‌هاست یا از

اسبابی مانند: هواپیما و... نیز می‌توان استفاده کرد؟

استهلال بر فراز قله‌ها و نیز با هواپیمایی که همسطح با آن‌ها حرکت

کند، صحیح است.

مستند حکم حاکم در ثبوت اول ماه چگونه است؟

مستند حکم فقیه جامع شرایط افتاء، می‌تواند رؤیت شخصی، شهادت

عادل‌های خبیر و نیز محاسبات دقیق نجومی باشد، اگر فقیه جامعی،

منجم ماهر بود و نسبت‌های سه‌گانه [یاد شده] را محققانه بررسی نمود

و امکان رؤیت با چشم غیر مسلح را احراز کرد می‌تواند به استناد تحقیق فنی حکم کند، هرچند ماه را ندیده باشد.

با احراز اشتباه ریاضی، حکم فقیه مزبور فاقد اعتبار شرعی است.

آیا رؤیت هلال در یک منطقه، فقط برای مناطق هم‌افق و قریبالافق با آن منطقه اعتبار دارد یا مناطق دیگر را هم شامل می‌شود، ملاک مکان‌های هم‌افق و قریبالافق چیست؟

ثبوت اول ماه قمری برای بلاد شرقی موجب ثبوت آن برای بلاد غربی است. ثبوت اول ماه قمری برای بلاد غربی، فقط موجب ثبوت آن برای بلادی از شرق است که بر اثر قرب افق، با هم در مقداری از شب، شریک باشند. همین میزان برای ادراک فضیلت شب قدر کافی است.

۹۰/۵/۱۵

احکام خمس

خمس هزینه زندگی

اینجانب مبلغی جهت ساخت حسینیه سیدالشهداء در نظر گرفته‌ام و قصد دارم در حساب بانکی مجزا نگهداری کنم تا اینکه ساخت و ساز حسینیه شروع شود و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در این حساب و مبالغ آن نداشته باشم. آیا به این پول خمس تعلق می‌گیرد یا خیر؟

در صورتی که سال بر آن مبلغ نگذشته باشد و از ملک شما به عنوان هزینه سال خارج شده باشد، متعلق خمس نخواهد بود.

۱۳۸۷/۶/۲۳

در شرکت ما تعاونی تأسیس شده و اطلاعیه دادند که هر کس مبلغ بیست هزار تومان به حساب شرکت واریز کند، به مدت شش ماه یخچال به صورت نیمه‌آزاد می‌دهیم و من چون احتیاج داشتم و در تاریخ... مبلغ ذکر شده را واریز کردم؛ پس از مدت ده ماه به ما تحویل ندادند و من یخچال تهیه کردم و بلافاصله به شرکت گفتم که من یخچال نمی‌خواهم، پول مرا بدهید. گفتند پول شما را به حساب شرکت واریز کردیم؛ هر موقع یخچال آوردیم به شما می‌دهیم؛ می‌توانید برای خودتان بفروشید یا ما برای شما می‌فروشیم؛ پولش را به شما می‌دهیم.

بعد از گذشت یک سال یخچال آوردند و فروختند، پولم را به من دادند و من آن پول را یک تخته فرش خریدم برای منزل خودم که به آن احتیاج داشتم؛ آیا این فرش خمس دارد یا خیر؟

در فرض سؤال، در صورتی که مبلغ مزبور را جهت خرید یخچال مورد نیاز به حساب واریز کردید و بعداً هم امکان دریافت آن را هر موقع که می‌خواستید نداشته‌اید و پس از آوردن یخچال و فروش آن، قبل از رسیدن سال خمسی‌تان وجه آن را جهت خرید فرش مورد نیاز مصرف کرده باشید، خمس ندارد.

خمس هدیه (هبه)

هدایای نقدی که به فرزند، توسط فامیل داده می‌شود، با توجه به اینکه فرزند تحت تکفل بنده است و هدایای مزبور برای آنان ذخیره می‌شود، آیا متعلق خمس است؟ در صورتی که در اثنای سال هزینه نشود و مال ارزشمند شود، متعلق خمس می‌شود.

فروردین ۱۳۸۶ - ربیع‌المولود ۱۴۲۸

آیا هدیه خمس دارد؟

هدیه اگر قابل توجه باشد، خمس دارد.

۷۴/۱/۳۱

آیا هبه خمس دارد؟

اگر خطیره^۱ باشد خمس دارد.

جوایزی که بانکها به خاطر قرعه‌کشی به صاحبان حسابهای قرض‌الحسنه می‌پردازند مشمول خمس می‌باشد یا خیر؟

اگر جایزه بر اثر فراهم کردن شرائط آن مصداق کسب باشد، مشمول خمس است و اگر به صورت هدیه باشد در صورتی که اندک نباشد مشمول خمس می‌شود.

۱۳۸۷/۹/۱۲

^۱ - یعنی مال ارزشمند و قابل توجه باشد.

حقوق خانواده شهید

حقوقی که بنیاد شهید به خانواده شهید می‌دهد، اعم از پدر و مادر و همسر و فرزند شهید، اگر سر سال اضافه بیاید، خمس دارد یا نه؟

خمس دارد.

احتراماً به استحضار می‌رساند اینجانب... به علت شهادت برادرم مدت هفت سال است که با زن برادرم، همسر شهید... ازدواج نمودم و سرپرستی فرزند شهید را که برادرزاده‌ام می‌باشد، تحت تکفل و سرپرستی دارم.

خواهشمند است در رابطه با حقوق فرزند شهید، برای ما روشن فرمایید که آیا من با توجه به مشکلات زندگی که دارم می‌توانم از حقوق فرزند شهید استفاده کنم، چون برایم مشکل می‌باشد.

۱. حقوق فرزند شهید، مخصوص همان فرزند است.

۲. به مقدار هزینه آن فرزند و مقدار سرپرستی وی را می‌توان از آن

حقوق استفاده کرد.

۸۳/۳/۲۴

خمس منزل مسکونی

اینجانب دارای یک باب منزل مسکونی بوده و از طرف... یک واحد منزل به من دادند و مدت چند سال این منزل دومی خالی است. در حال حاضر برای

توسعه منزل اولی قصد فروش آن را دارم؛ اولاً آیا به اصل قیمت منزل دومی
خمس تعلق می‌گیرد؟

۱. به منزل دوم خمس تعلق می‌گیرد. [و] اگر نیاز شانی شما باشد،
خمس تعلق نمی‌گیرد.

ثانیاً آیا به ارزش افزوده هم خمس تعلق می‌گیرد؟
۲. به ارزش افزوده خمس تعلق می‌گیرد، چون به اصل منزل خمس
تعلق می‌گیرد.

ثالثاً برای منزل دومی بعد از تحویل گرفتن مقداری هزینه کردم؛ آیا به مبلغ
هزینه شده هم خمس تعلق می‌گیرد.

۳. هزینه اگر از مال مخمس باشد، از اصل فروش کم می‌گردد و به
بقیه خمس تعلق می‌گیرد.

خرید یا ساخت منزل مسکونی برای فرزند (اعم از پسر و دختر) آیا متعلق
خمس است؟

در صورتی که هزینه اثنای سال باشد، متعلق خمس نیست.
اگر از پول بین سال منزلی تهیه شود که به آن نیاز است، آیا به آن خمس
تعلق می‌گیرد؟

اگر پول مفروض از درآمد همان سال باشد نه از [سال] قبل، خمس ندارد.

هزینه تعمیر منزل که از پول بین سال تأمین می‌شود، آیا مشمول خمس می‌شود؟
پولی که در اثنای سال، صرف تعمیرات لازم می‌شود، خمس ندارد.

۷۴/۲/۲۲

خواهشمند است سال خمسی و میزان آن را درباره اموال حقیق در موارد سه‌گانه ذیل تعیین فرمایید: الف) منزل مسکونی کمتر از مورد نیاز. ب) لوازم خانگی که مورد استفاده است و شاید متعلق خمس قرار گرفته باشد. ج) لوازم خانگی اضافی به مبلغ تقریبی پنجاه هزار تومان؛ از قبیل ظروف، البسه و خوراکی.

۱. منزل مسکونی که با درآمد سال تهیه شده خمس ندارد.
۲. لوازم خانگی خمس ندارد، مگر از پول مانده سال قبل تهیه شده باشد.
۳. لوازم اضافی که در واقع جزء لوازم نیست و به عنوان تجمل تهیه شده خمس دارد.

۴. اولین فرصتی که در پیش دارید را مبدأ سال مالی قرار دهید.

۷۴/۸/۱۰

کسی که خانه‌ای از درآمد بین سال بخرد که مشمول خمس نگردد و پس از چند سال، آن را بفروشد و خانه دیگری بخرد که به آن نیاز دارد، آیا پول فروش منزل مشمول خمس می‌گردد؟ اگر قیمت آن بالا رود، چه حکمی دارد؟

اگر قبل از فروش خانه قبلی یا همزمان با فروش آن، خانه دیگری که مورد نیاز است بخرد، خمس ندارد.

لطفاً به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. اینجانب در زمانی که دانشجو بوده‌ام مبلغی پول پس‌انداز کرده‌ام و در همان سال‌ها هزینه شد. این پول هدیه‌های پدرم بود و قسمتی هم وام دانشجویی بوده است. با توجه به اینکه یقین ندارم که سال بر آن پول گذشته یا نه و اصل پول‌ها هدیه و وام بوده، چه حکمی دارد؛ آیا مشمول خمس می‌گردد یا نه؟

۲. منزلی جهت سکونت خود خریده‌ام و برای پول آن فرش‌های مورد نیاز منزل خود را فروختم، با توجه به اینکه یقین ندارم که از زمان خرید تا فروش آن فرش‌ها سال گذشته یا نه، آیا فرش‌های مذکور مشمول خمس می‌گردد یا نه؟

۳. مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به صورت رهن و اجاره جهت تهیه منزل مسکونی (قبل از خریدن خانه) در اختیار صاحب‌خانه گذاشتم؛ حال با توجه به اینکه یقین دارم قبل از رهن، سال بر پول نگذشته بود و بعد از رهن و تمام شدن مدت آن فوراً پول را برای خرید مسکن هزینه کردم؛ آیا پول مذکور مشمول خمس می‌گردد یا نه؟

۴. اگر کسی پولی را برای امری در گرو بگیرد و صاحب پول آن کار را انجام ندهد - مثلاً پولی در گرو سندی باشد و مدتی بگذرد و پول دست نخورده بماند - خمس این پول در گردن کیست؟

۵. اگر از پول بین سال منزلی تهیه گردد که به آن نیاز است خمس دارد یا نه؟
۶. اگر کسی منزلی داشته باشد و به دلایلی - مثلاً عدم امنیت محل آن - فعلاً (مثلاً یک سال) آن را اجاره دهد و خودش در محلی دیگر با اجاره بیشتری منزل اجاره کند، آن منزل آیا مشمول خمس می‌گردد یا نه؟
۷. اگر کسی خانه داشته باشد و از درآمد بین سال خریداری کند و مشمول خمس نگردد و بعد از چند سال به دلایلی مجبور باشد آن خانه را بفروشد و با پول آن، خانه دیگری بخرد که به آن خانه نیاز دارد، آیا پول فروش منزل، مشمول خمس می‌گردد یا نه؛ و اگر قیمت آن بالا رود چه حکمی دارد؟
۸. آیا هدیه‌های عروسی که از طرف پدر یا پدر همسر و فامیل هدیه می‌گردد مشمول خمس می‌گردد یا نه؟ اگر حتی یک سال مورد استفاده قرار نگیرد، در این صورت چطور؟ آیا هدیه دیگر مشمول خمس است یا نه؟
۹. اگر کسی منزلی داشته باشد که نیاز به تعمیر دارد و در حد شأن خود می‌خواهد آن را تعمیر کند (این فرد حساب سال دارد) و از اول سال مثلاً تا ۱۰ ماه پول جمع‌آوری کند و پول‌ها را هزینه نماید، آیا آن پول‌ها مشمول خمس می‌گردد یا نه؟
۱. اگر سال مالی معین باشد و معلوم نباشد که هزینه بعد از گذشت سال بوده، خمس ندارد.

۲. چون فرش‌ها هزینه لازم بوده، متعلق خمس نیست.
۳. فرض مزبور به نظر اینجانب خمس ندارد.
۴. فرض مرقوم با گذشت سال، متعلق خمس است.
۵. اگر پول مفروض از درآمد همان سال باشد، نه از سال قبل، خمس ندارد.
۶. اگر پول اجاره منزل قبلی درآمد او محسوب می‌شود، خمس دارد؛ ولی خود منزل خمس ندارد.
۷. اگر قبل از فروش خانه قبلی یا همزمان با فروش آن، خانه دیگری که مورد نیاز است بخرد، خمس ندارد.
۸. هدیه اگر قابل توجه باشد، خمس دارد و چنانچه اندک باشد، خمس ندارد.
۹. پولی که در اثناء سال صرف تعمیر لوازم می‌شود، خمس ندارد.

۷۴/۲/۲۲

خمس ودیعه منزل اجاره‌ای

بنده برای اجاره منزل، مبلغی را به صورت رهن، به مدت یک سال در اختیار صاحب‌خانه قرار دادم. پیش از رهن، سال بر پول نگذشته بود. پس از پایان مدت رهن نیز آن پول را صرف خرید مسکن کردم. آیا پول مذکور مشمول خمس می‌شود؟

فرض مزبور به نظر اینجانب خمس ندارد.

خمس پس انداز برای مؤونه

شخصی مقلد حضرت تعالی است و ۱۰/۲۳ حساب سال خمسی او می باشد و مبلغ ۳/۵۰۰/۰۰۰ تومان موجودی در حساب دارد و قصد دارد برای خود ماشین بخرد. آیا خمس تعلق می گیرد یا نه؟

اگر ماشین جزء هزینه زندگی و ضروریات باشد، خمس ندارد؛ ولی چنانچه برای تشریفات و افزون بر هزینه باشد، خمس تعلق می گیرد.

فردی منزل خریداری کرده به مبلغ ده میلیون و هفتصد هزار تومان که دو میلیون تومان آن وام است و باید قسطی پرداخت کند و اصلاً حساب سال نداشته و در حال حاضر هم هفتصد هزار تومان پول نقد دارد می خواهد حساب سال خمسی تعیین کند؛ حکم چیست؟

۱. اگر کسی به قصد خرید منزل پول جمع کند و منزل در شأن او باشد، سال بگذرد خمس ندارد.

۲. هفتصد هزار تومان خمس دارد.

آیا پولی که یک جوان بی زحمت برای خرید خانه در بانک می گذارد یا جمع می کند، خمس دارد؟

اگر نیازمند به خانه است و تهیه آن بدون پس انداز ممکن نیست، خمس ندارد.

خمس جهیزیه

آیا تهیه وسایل برای جهیزیه که چند سال بعد به مصرف می‌رسد یا کنار گذاشتن پول برای آن از مخارج سال به شمار می‌آید؟
 اگر تهیه تدریجی وسایل مرقوم ممکن نباشد؛ چه اینکه تهیه دفعی آن مقدور نیست، وجوه جمع شده جزء هزینه سالانه محسوب می‌شود.

۷۴/۱/۳۱

آیا به پولی که برای تهیه مسکن یا جهیزیه دختر به تدریج پس‌انداز می‌شود خمس تعلق می‌گیرد؟
 خمس تعلق نمی‌گیرد.

خمس مهریه

آیا به مهریه زن خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟
 اگر مهریه زن بیش از مهرالسنة باشد، به آن مازاد خمس تعلق می‌گیرد. میزان مهرالسنة ۵۰۰ درهم است.

۸۳/۱۲/۱۱

خمس سرمایه

آیا به سرمایه و محل کسب و زمین کشاورزی خمس تعلق می‌گیرد؟
 تعلق نمی‌گیرد مگر در زائد بر شأن.

برای احداث باغ پسته، باید حدود پانزده سال روی زمین کار کنند تا باغ شروع به باردهی کند. کسانی که در طول این مدت، سال خمسی نداشته و مبالغی که برای کود، آب، شخم و ... هزینه کرده‌اند، غیر مخمس بوده است، آیا اکنون برای محاسبه خمس، باید آنچه خرج کرده‌اند را کسر کنند؟

۱. هزینه احداث باغ کسر می‌شود.

۲. قیمت فعلی باغ حساب می‌شود.

۷۴/۷/۲۴

برای خرید مطب و ابزار کار پزشکی پولی جمع‌آوری و مطب و ابزار کار تهیه کردم؛ آیا خمس شامل می‌شود یا خیر؟
اگر ابزار کار پزشکی به منزله سرمایه ضروری برای ادامه زندگی باشد، خمس ندارد.

خمس کسب زن

آیا کل درآمد زن را خمس شامل می‌شود؟

هرگونه درآمد بعد از کسر هزینه خمس دارد.

آیا زن می‌تواند درآمد خودش را به شوهرش که نیاز دارد هبه کند؟

در وسط سال مالی می‌تواند و بعد از گذشت سال، بعد از پرداخت

خمس می‌تواند.

آیا زن می‌تواند درآمد خود را به عنوان قرض به شوهرش بدهد و بعد از دریافت آن، خمس را پرداخت کند؟
در وسط سال مالی می‌تواند و بعد از گذشت سال، اول باید خمس را پردازد؛ آن‌گاه قرض بدهد.

خمس شهریه

آیا به شهریه خمس تعلق می‌گیرد؟
به شهریه خمس تعلق می‌گیرد.

خمس وام

به فتوای حضرت‌عالی در حسابرسی سال خمسی، به پول وام [که هنوز به مصرف نرسیده] خمس تعلق می‌گیرد؟
با گذشت سال به آن مقدار از اقساط پرداخت شده در همان سال پس از احتساب هزینه خمس تعلق می‌گیرد.

خمس سپرده حج

بنده امسال به حج تمتع مشرف می‌شوم؛ به این منظور، حدود سه سال پیش ثبت‌نام کرده و مبلغ یک میلیون تومان به حساب سازمان حج و زیارت واریز کردم، با توجه به اینکه هیچ‌گونه اختیاری وجود نداشته و برای تشرّف، ملزم به مقررات دولت بوده‌ام، آیا به پول واریز شده خمس تعلق می‌گیرد؟

اگر از درآمد همان سال بود نه پس انداز قبلی، خمس ندارد.

حکم خمس سود سپرده‌ها

حکم خمس سپرده‌های حج و عمره را بیان فرمائید؟

با فرض:

الف - عدم تشرّف در سال واریز پول.

ب - عدم تعلق خمس به پول قبل از واریز.

خمس ندارد.

با فرض دریافت سود سپرده‌های حج در ضمن یکی از عقود شرعی و فرض

عدم تشرّف در سال واریز نظر مبارک را بیان فرمائید؟

اگر پیش از سال عزیمت قابل وصول نبوده است؛ از منافع سال

وصول است در صورت تشرّف در همان سال واریز [هم]، خمس ندارد.

کسی که از اول بلوغ سال خمسی را برای خود قرار نداده اگر به حج مشرف

شود و همان پولی که دارد آن را صرف تهیه احرام، قربانی و دیگر مصارف حج

کند آیا به حج او ضرر ندارد؟

حج و عمره کسی که سال خمسی نداشت صحیح است هرچند در

صورت مدیون بودن گناه کرده است.

خمس منفعت کسب

آیا در روزهای آخر سال، به حقوق ماهیانه که در طول ماه مؤنه خانواده است، اما چند روزی است که وارد سال خمسی شده و همچنین خرید برنج سال که یک ماه قبل از پایان سال خمسی خریداری شده، خمس تعلق می‌گیرد؟

با سپری شدن سال خمسی، به درآمدهای پدیدآمده، خمس تعلق می‌گیرد.

اینجانب بازنشسته و مستمری‌بگیر هستم. و هیچ‌گونه درآمدی به غیر از مستمری ماهیانه ندارم و خانه مسکونی‌ام متعلق به دخترم می‌باشد و اولاد ذکور هم ندارم. عیالم خانه‌دار و او هم هیچ‌گونه درآمدی نداشته و نانخور اینجانب است.

از موقع بازنشستگی تاکنون که ۲۴ سال گذشته مقداری ناچیز پول برای روز مبادا و مخارج پیش‌بینی نشده پس‌انداز نموده‌ام؛ آیا به این پس‌انداز خمس تعلق می‌گیرد یا نه؟

پس‌انداز، هرچند اندک باشد، مورد تعلق خمس است.

۸۴/۹/۱۵

حسابرسی خمس

کسی که تاکنون خمس و... را نپرداخته و اکنون ۳۳ سال دارد و قدرت مالی هم در حد خورد و خوراک است باید چه کند؟

۱. اگر غیر از هزینه‌های لازم چیزی فراهم نکرده است، خمس بر عهده او نیست.

۲. لازم است سال مالی تعیین و تمام درآمد و هزینه خود را بررسی کند.

کسر خمس‌های پرداخت‌شده

کسی که مثلاً در ظرف چند سال خمس پرداخت نموده مثلاً ۱۰ میلیون تومان خمس پرداخت نموده در سر سال آیا می‌تواند مبلغ خمس داده شده را کم کند؟

اگر به عنوان وام داده باشد می‌تواند کسر کند.

کسر بدهی از خمس

کسی سر سال خمسی ۱۰ میلیون اضافه دارد و ۱۰ میلیون هم بدهی دارد (بدهی حال یا مؤجل) چه تکلیفی دارد؟

فقط بدهی [که] مربوط به همان سال است کسر می‌شود.

کسی که تاکنون سال خمسی نداشته است، آیا علاوه بر خمس آنچه که سال بر آن گذشته و مورد نیاز نبوده است، چیز دیگری هم بدهکار است؟ علاوه بر چیزی که سال بر آن گذشته و مورد نیاز نبوده به چیز دیگر خمس تعلق نمی‌گیرد.

تصرف در مال غیر مخمس

تجارت با پولی که خمس آن داده شده و شریکی که خمس پول خود را نداده، چه حکمی دارد؟

معامله نسبت به خصوص خمس، محتاج به اجازه است و قبل از اذن، تصرف در آن جایز نیست.

۱۳۷۴/۱/۳۱

آیا ممکن است به جای تعیین یک روز معین برای احتساب خمس (سال مالی)، هر یک از اموالی را که ممکن است مشمول خمس شود جداگانه در نظر گرفت؛ مثلاً روغنی که وارد منزل می‌شود را در نظر گرفت و چنانچه یکسال باقی ماند، خمس باقی مانده آن را حساب و جدا کرد؟
گرچه می‌توان برای هر درآمد، سال مالی جداگانه تعیین کرد، لیکن برای مجموع آن‌ها تعیین کردن آسان‌تر است.

۱۳۷۴/۹/۷

مصرف خمس

بنده از چند سال پیش، مبلغی بابت خمس بدهکار بوده و اکنون توانایی پرداخت آن را دارم. آیا می‌توانم خمس خود را صرف مسجد جامع شهر کنم که نیاز شدید به کمک دارد؟

۱. ثلث (یک سوم) سهم مبارک امام علیه السلام را مأذونید.

۲. تمام سهم سادات (اعزهم الله) را باید به اذن فقیه جامع الشرائط، به

آقایان سید پرداخت کنید.

۷۳/۱۰/۱۱

اجازه مصرف خمس

اینجانب پس از رحلت جانگداز رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی رحمته در مسئله تقلید به آیت‌الله اراکی و پس از رحلت این مرجع بزرگ به شما رجوع کردم و می‌خواستم بدانم که بنده اجازه دارم خمس خود را به کسانی که قبلاً می‌پرداختم (کسانی که از جانب امام خمینی رحمته و آیت‌الله اراکی اجازه داشتند) بدهم یا نه؟

۱. دربارهٔ وجوه، مأذونید به آقایان محترمی پردازید که در حوزه‌های علمیه مصرف می‌کنند.

۷۵/۲/۱۷

آیا به مؤدی برای صرف سهم سادات، اجازه کلی می‌دهید یا در هر موردی، مصرف آن به اجازه حضرت‌عالی منوط است؟
احتیاج به اجازه موردی دارد.

۷۴/۱/۳۱

آیا اجازات کتبی از حضرت امام رحمته را تفویض می‌فرمایید؟
اجازه‌های کتبی امام راحل رحمته تنفیذ می‌شود.

۱۳۷۴/۱/۳۱

یک قطعه چک بانک ملی به مبلغ ... تقدیم شده است. مبلغ مذکور بابت خمس آل رسول بوده که نصف آن سهم سادات است. آیا اجازه می‌فرمایید که

مبلغ... دیگر را خودم به سادات مؤمن محل و اشخاص مستحق در روستای اطراف، تقدیم نمایم؟

صَرَفُ ثُلُثٍ؛ یعنی یک سوم جهت سادات "اعزّه‌م الله تعالی" مانعی ندارد. بقیه باید صَرَفُ حَوْزَةِ عِلْمِیهِه شود.

۱۳۹۱/۱۲/۱۰

مسجد... به علت فرسودگی و خطر ریزش، نیاز مبرم به تخریب و نوسازی داشت که با استیذان از مراجع معظم و مشورت و تأیید امور مساجد، مقدمات نوسازی و اجرای فونداسیون آن انجام شد. اکنون با توجه به هزینه‌های ساخت و ساز و عدم توانایی اهالی منطقه در تأمین بودجه لازم جهت اجرای اسکلت و تکمیل آن، نیاز مبرم به اجازه صرف بخشی از سهم مبارک امام با نظر حضرتعالی را داریم.

صَرَفُ ثُلُثِ سَهْمِ مَبَارَکِ اِمَامِ عَلَیْهِ السَّلَامُ جِهَتِ اِحْدَاثٍ یَا تَعْمِیرِ ضَرْوَرِی وَ لَازِمِ مَسْجِدِ مَانِعِی نَدَارِد.

۱۳۹۲/۹/۲۷

هیئت رزمندگان... پس از سالها تلاش، موفق شدند زمینی را جهت احداث مسجد و مجتمع عام المنفعه دینی و فرهنگی تهیه کند. اکنون برای ساختن آن، به بودجه لازم نیازمندیم؛ از این رو از آن مرجع عالیقدر استدعا دارد؛ چنانچه مصلحت بدانند اجازه فرمایند تا مردم مؤمن و خداجوی، بخشی از وجوهات خود را به این امر اختصاص دهند.

صَرفُ ثُلثِ سَهمِ مِبارِکِ اِمَامِ عَلَیهِ السَّلَامُ جِهتِ اِحْدَاثِ مَسْجِدِ مَرْقُومِ
مانعی ندارد.

۱۳۹۲/۹/۱۰

انجمن داوطلبان خدمات اجتماعی مؤسسه‌ای است که با اخذ مجوز قانونی به منظور ارائه خدمات مورد نیاز به نیازمندان آزاد شده از زندان، به‌ویژه زنان و کودکان تأسیس شده است و داوطلبانه به صورت رایگان به آنان خدمت می‌کنند. از آنجا که بخش قابل توجهی از نیازمندان مورد هدف این انجمن، مورد پذیرش جامعه قرار نگرفته و بعضاً از سوی خانواده‌ها نیز طرد می‌شوند، بیم آن می‌رود که این امر از یک سو موجب تکرار جرم و از سوی دیگر باعث بروز ناامنی هر چه بیشتر جامعه گردد. از این رو می‌طلبد تا با جلب حمایت‌های آحاد مختلف اجتماع نسبت به این مهم و همچنین ارتقای سطح فرهنگ و اعتقادات مذهبی اینان از طریق فعالیت‌های مددکاران، روانشناسان و کارشناسان امور اجتماعی، هم‌تیمی مضاعف داشت. بنابراین برخی از افراد خیر مسلمان تمایل دارند بخشی از وجوهات شرعی و صدقات خود را به این امر اختصاص دهند. آیا به نظر حضرت‌عالی این امر جایز است؟

صَرفِ صَدَقَه، زَکات، کَفارَه و یَکِ پَنجَمِ سَهمِ مِبارِکِ اِمَامِ بَرای
مَصرِفِ مَرْقُومِ مانعی ندارد.

۱۳۹۱/۱۱/۲۳

سرطان پستان، شایع‌ترین سرطان زنان است که ۳۲ درصد از کل سرطان‌های زنان و ۱۹ درصد از مرگ و میر زنان مبتلا به سرطان را شامل می‌شود. با توجه به اهمیت پیش‌گیری و تشخیص زودرس این بیماری، مرکز بیماری‌های پستان، در سال ۱۳۷۵ در جهاد دانشگاهی تأسیس شده و هم‌اکنون به نام مرکز تحقیقات سرطان پستان در کشور، خدمات درمانی جامع؛ در قالب یک کلینیک مشترک بیماری‌های پستان، به بیش از هشتاد هزار نفر مراجعه‌کننده خدمات درمانی ارائه داده است. همچنین با انجام ده‌ها طرح پژوهشی، زوایای مختلف کلینیکی، سلولی و مولکولی و کیفیت زندگی بیماران مبتلا به سرطان، مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

از آنجایی که زنان به عنوان همسر و مادر، رکن اساسی هر خانواده هستند و ابتلای به سرطان پستان، تحقیقاً هر خانواده‌ای را به صورت جدی تحت تأثیر قرار می‌دهد، در کنار فعالیت‌های پژوهشی و خدمات درمانی این مجموعه، "مجمع یاوران و حامیان بیماران سرطان پستان" با هدف کمک به انجام تحقیقات علمی در این حوزه و تجهیز مرکز درمانی به دستگاه‌ها و تجهیزات مورد نیاز و تسکین آلام زنان مبتلا به این سرطان و خانواده‌های آنان، با کمک به بیماران بی‌بضاعت تشکیل شده است. آیا پرداختن ثلث سهم مبارک امام سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِ جهت استفاده در موارد مذکور، جایز است؟

با رعایت اولویت افراد باایمان [در درمان]، جائز است.

رفت و آمد با کسی که خمس نمی‌دهد

آیا به بنده اجازه می‌دهید با دوستان یا بستگانی که یقین به خمس دادن آنان

ندارم، رفت و آمد کنم؟

در رفت و آمدهای مرقوم مجازید.

۷۴/۱/۳۱

حکم فقهی سید

کسانی که مادرشان سید است، با کسانی که پدرشان سید است، چه فرقی

دارند و آیا کسانی که مادرشان سید است نیز سید هستند؟

۱. کسی که فقط مادر او سید است، مانند کسی که پدر او سید است،

از کرامت معنوی برخوردار است.

۲. کسی که فقط مادر او سید است، حکم فقهی سید را ندارد.

احکام زکات

آیا سکه‌های بهار آزادی و امثال آن مصداق سکه‌های مسکوک مشمول

زکات می‌باشد؟

سکه بهار آزادی مشمول زکات نیست.

۸۷/۸/۶

بنده از چند سال پیش مبلغی بابت زکات بدهکار بوده و اکنون توانایی پرداخت آن را دارم آیا می‌توانم آن را صرف مسجد جامع شهر کنم؟ می‌توانید تمام زکات را در تعمیر مسجد هزینه کنید.

احکام مضاربه

صورت مضاربه خدمت حضرت‌عالی تقدیم می‌شود آیا صحیح است یا خیر؟
 «عامل: آقای..... فرزند..... سرمایه‌گذار: آقای.....
 فرزند..... مبلغ..... سرمایه..... مدت معامله از تاریخ.....
 تا تاریخ

عامل متعهد می‌گردد سرمایه‌ای را که سرمایه‌گذار در اختیارش قرار داده است را در کارهای تجاری مصرف نماید و از درآمد حاصله هر ماه مبلغ..... ریال علی‌الحساب به سرمایه‌گذار تحویل نماید و عامل متعهد می‌گردد که در پایان مدت تعیین شده درآمد حاصله را بررسی کند و در صورتی که درآمد حاصله بیش از مقدار معین شده باشد، به سرمایه‌گذار تحویل دهد. طرفین با هم شرط کردند در صورت ضرر، عامل، ضرر را پرداخت می‌کند و هیچ‌گونه ارتباطی به سرمایه‌گذار نخواهد داشت و در صورتی که عامل نتواند در پایان حساب‌هایش را دقیقاً بررسی کند طرفین با هم مصالحه می‌کنند.»

۱. لازم است درصد سود معلوم باشد.

۲. پرداخت مقداری به عنوان علی‌الحساب، گرچه در کیفیت تسلیم کافی است، ولی اکتفای به آن بدون تعیین درصد سود، کافی نیست.
۳. شرط در ضمن عقد، گرچه تحمل خسارت باشد، نافذ است.
۴. اگر مصالحه مشروط غرری نباشد، صحیح است.

۷۴/۱۰/۲۹

احکام خرید و فروش

در سال ... [سازمان کشاورزی] به تعاونی سازمان اعلام نموده تراکتور اونیورسال ... تومان و فرگوسن دو برابر آن است با پرداخت یک دوم بهاء در نوبت قرار می‌گیرید. بعد از شش ماه مجدداً اعلام نمودند در صورت پرداخت یک دوم بهای باقی مانده یک ماه بعد تراکتور تحویل می‌گردد.

تعاونی ما عیناً مراتب را به اعضا اعلام و متقاضیان کل بهای هر دستگاه را واریز کردند.

حال که سازمان قیمت تراکتور را اعلام و زمان تحویل را هم تعیین کرده است و متقاضی هم قیمت آن را پرداخت نموده آیا شرعاً عقد معامله جاری شده و رسمیت دارد؟

آیا سازمان با اعلام قیمت قطعی و دریافت آن می‌توانست به جای تحویل تراکتورها، فقط هر ساله افزایش قیمت اعلام نماید.

آیا سازمان ملزم به پرداخت خسارت تأخیر در تحویل و عدم کارکرد ناشی از عدم تحویل می‌باشد؟

آیا پس از پنج سال که سازمان تعدادی را تحویل داده می‌توانست به جای مبلغ اولیه، چند برابر آن را مطالبه نماید.

آیا یکسال بعد از تحویل و صدور فاکتور و وصول کامل بهای تراکتور به قیمت ... تومان سازمان می‌تواند به شرکت بگوید شما حق فروش ندارید و در صورت فروش باید به نرخ روز مابه‌التفاوت را به قیمت روز به ما (سازمان) بپردازید؟

آیا سازمان می‌تواند بگوید پنج سال بعد هم اگر بفروشید به نرخ همان روز باید به کسر مبلغ فاکتور شده باقی‌مانده اضافی را به سازمان بپردازید؟

آیا می‌شود کالایی را با توافق فروخت و بهای آن را دریافت نمود و تحویل نداد و به جای تحویل قیمت‌ها را بالا برد و پس از تحویل و صدور فاکتور و با گذشت یکسال بگوید کالای خریداری شده را در صورت فروش به بهای بیشتر، سود حاصله را باید به فروشنده بپردازید؟

۱. هر گونه معامله با شخصیت حقیقی یا حقوقی بعد از انعقاد و تمامیت آن، لازم بوده و نقض آن جایز نیست، مگر در صورت خیار غبن و مانند آن و یا با اقاله و توافق طرفین.

۲. هر گونه شرط که در ضمن عقد قرار می‌گیرد، در صورت مشروع بودن، لازم است و تخلف از آن جایز نیست، مگر با تراضی طرفین.
۳. تأخیر [در] پرداخت کالای فروخته شده یا تأخیر [در] تسلیم بهای آن، بدون رضایت طرف مقابل جایز نیست.
۴. شرطی که بعد از تمام شدن عقد، مطرح می‌شود لازم نیست.
۵. افزودن قیمت یا کم کردن کالا یا تغییر جنس مرغوب به غیر مرغوب جایز نیست.
۶. خسارت تأخیر تسلیم کالای فروخته شده به عهده فروشنده است.
۷. تمام احکام مزبور در بندهای فوق مخصوص به تحقق معامله است؛ نه مقاوله و گفت‌وگو؛ یعنی اگر اصل معامله انشاء نشد، ولی گفت‌وگوی مقدماتی به عمل آمد و زمینه حق اولویت با دریافت مقداری از پول فراهم شد، افزودن قیمت و مانند آن جایز است؛ و اگر خریدار بر اثر تضييع حق اولویت، متضرر شد، می‌تواند خسارت ناشی از غرر را از فروشنده مطالبه کند.

۷۴/۱۰/۱۲

آیا بر مسلمان، پرداخت عوارض گمرکی که دولت‌های غیراسلامی بر اجناس صادر از کشورهای دیگر (توسط شخص مسلمان) تعیین می‌نمایند، واجب است. با توجه به اینکه اکثر افراد آن کشور به طرق مختلف از پرداخت عوارض سر باز می‌زنند.

هوالمعلیم. مسلمانی که تابع کشور غیراسلامی است، باید قانون عوارض گمرکی را عمل کند و تخلف دیگران، مجوز تخلف او نیست. آیا خرید و فروش ارز کشورهای خارجی (صرافی) از طریق اینترنت مثلاً (خرید ارز کشورهای اروپایی و آمریکایی و فروش آنها) درست است؟ این کار حلال است؟

خرید و فروش ارزهای خارجی با اینترنت اشکال ندارد.

۸۳/۲/۲۳

شخصی در حیات خودش زمینش را به دو نفر از وراثت به بیع خیار - که مدت خیار یکسال است - فروخته و خود بایع در مدت خیار فوت کرد و باقی وراثت هم در مدت خیار ادعای فسخ نکردند؛ نه جمعاً و نه انفراداً؛ و زمین فوق‌الذکر را دو نفر وارث که مشتری بود تصرف کرد:

آیا بعد از مدت خیار، حق فسخ دارد یا خیر؟

آیا بین وارث صغیر و کبیر فرق است یا خیر؟

۱. اگر وارثان و نیز ولی صغیر از حق فسخ آگاه بودند و معامله را

فسخ نکردند، با سپری شدن مدت خیار، بیع لازم می‌شود.

۲. در فرض مزبور، بین وارث صغیر و کبیر فرقی نیست.

شهریور ۸۲

اگر در مبیعه‌نامه‌ای قید شود که «اگر الباقی ثمن معامله تا فلان تاریخ پرداخت نشود معامله فسخ خواهد شد» این جمله حاکی از انفساخ معامله و شرط فاسخ است یا ایجاد حق فسخ برای بایع؟

اگر عرف نگارش مبیعه‌نامه بر انفساخ معامله نباشد، جمله مرقوم، ظاهر در ایجاد حق فسخ است.

۸۶/۱۱/۲۵

چنانچه مستحضرید گاهی مردم عادی یا بنگاه‌های اقتصادی برای تهیه کالاهای مورد نیاز خود، به سازنده آن کالاها سفارش ساخت می‌دهند؛ مانند سفارش ساخت در، پنجره، اتومبیل، کشتی، هواپیما، خانه، بیمارستان و... در این موارد، سازنده طی قراردادی متعهد می‌شود کالای مورد نظر را با مشخصات معین ساخته، در تاریخ مشخص تحویل دهد و سفارش دهنده نیز متعهد می‌شود مبلغ معینی را طبق زمانبندی مشخص پردازد (برای مثال ۲۵٪ پیش‌پرداخت، ۵۰٪ زمان تحویل و ۲۵٪ بعد از دو ماه پس از تحویل). در برخی موارد پیش‌پرداختی صورت نمی‌پذیرد؛ در این قراردادها به طور معمول مواد اولیه و مصالح به عهده سازنده است.

مستدعی است نسبت به سؤالات زیر راهنمایی فرمایید:

آیا چنین قراردادی صحیح است؟

آیا این قرارداد که در کشورهای عربی به عقد استصناع معروف است، در قالب یکی از عقود متعارف قرار می‌گیرد؛ یا عقد مستقلی است؟
در صورتی که عقد استصناع عقد مستقل باشد، آیا عقد لازم است یا عقد جایز؟

در صورتی که عقد استصناع عقد مستقل باشد، چه نوع خیاراتی در آن جاری است؟

در صورتی که عقد استصناع عقد مستقل باشد، شرایط صحّت آن چیست؟
آیا سازنده می‌تواند ساخت کالای مورد نظر را به دیگری واگذار نماید؟
آیا سازنده می‌تواند کالای ساخته شده‌ای را خریداری و به سفارش دهنده تحویل دهد؟

۱. هر چند مفروض سؤال مرکب از چند عقد است، ولی اگر مجموعاً تحت یک عقد قرار گیرند، صحیح خواهد بود.

۲. عقد مزبور، مصداق یکی از عقود متعارف نبوده و عقد مستقل است.

۳. عقد مزبور از هر دو طرف لازم است.

۴. خیارهای عام مانند غبن، رؤیت، عیب، تخلف وصف، تخلف شرط

و... ثابت است؛ ولی خیار مختص به عقد بیع و مانند آن ثابت نیست.

۵. شرایط صحّت عقد، متعاملان و عوضان، همان شرایط سایر عقود

است.

۶. در صورت عدم اشتراط مباشرت، جایز است.

۷. در صورت اطلاق عقد، جایز است.

۸۶/۱۱/۲۵

در ضمن عقد بیعی شرط شده که هرگاه خریدار قسطی از اقساط ثمن را پرداخت ننماید، معامله فسخ خواهد شد. از طرفی فروشنده حق انتقال مبیع به غیر را از خریدار سلب ننموده و خریدار به واسطه عقد بیع جدیدی مبیع را به شخص ثالث واگذار می‌نماید و مبیع متعلق حق غیر قرار می‌گیرد. در فرض تحقق شرط (عدم وصول قسط):

با توجه به ایجاد حق مالکیت برای خریدار اول و عدم سلب حق انتقال به ثالث از وی، و از طرفی نظر به اینکه انتقال به ثالث قبل از اعمال فسخ صورت گرفته آیا انتقال مبیع از سوی خریدار اول، جزء حقوق مالکانه وی محسوب می‌گردد و انتقال صحیح است؟

آیا با انتقال مبیع به ثالث و قرار گرفتن ملکیت مبیع در مالکیت ثالث با توجه به سرایت نکردن اثر فسخ به گذشته و فقدان اثر قهقرای فسخ، اصل بر سقوط شرط است یا بقاء آن؟

در صورت بقاء شرط، آیا شرط مزبور قابل تسری به شخص ثالث که در قرارداد اول نقشی نداشته خواهد بود و فسخ را می‌توان به ضرر وی اعمال کرد؟

در صورت اعمال فسخ (در فرض بقاء شرط فسخ)، مبیع که متعلق حق غیر (ثالث) قرار گرفته، قابل اعاده به فروشنده اولیه می‌باشد؟ در صورتی که مبیع قابل اعاده نباشد چه حقی برای فروشنده ایجاد خواهد شد؟

۱. اگر شرط حق فسخ حاصل شد و فروشنده اول معامله خود را فسخ کرد بیع دوم فضولی است و با اجازه فروشنده اول صحیح و با ردّ وی باطل خواهد بود.

۲. اگر قبل از تحقق شرط فسخ (عدم وصول قسط) عقد دوم برقرار شد هر چند بیع دوم صحیح است لیکن حق فروشنده اول محفوظ است و بعد از تحقق شرط (عدم وصول قسط) می‌تواند بیع اول را فسخ کند در این حال معلوم می‌شود بیع دوم فضولی بود و محتاج به اجازه فروشنده اول است.

۳. خریدار دوم اگر آگاه از شرط حق فسخ در بیع اول بود باید تحمّل نماید و اگر جاهل بود می‌تواند بیع دوم را فسخ کند.

۴. در صورت فسخ بیع اول، خریدار اول ضامن تمام ثمن معامله اول است در حالی که عین مبیع از بین رفته باشد و اگر عین مبیع باقی باشد خود عین برمی‌گردد.

اعضای یک مجموعه در راستای تأمین مسکن خود مبالغی را جمع‌آوری می‌کنند و به رئیس آن مجموعه تحویل می‌دهند تا زمین بزرگی بخرد و میان آنان تقسیم کند. رئیس یادشده با کسب اجازه از رئیس مافوق خود، مبلغی از سرمایه نقدی آن مجموعه را، به عنوان قرض‌الحسنه کوتاه‌مدت، جهت تأمین بخشی از ثمن معامله، می‌پردازد. پس از تقسیم زمین خرید شده میان اعضای آن، یک قطعه می‌ماند و به نام مجموعه - که شخصیت حقوقی دارد - سند تنظیم می‌شود. بعد از مدتی رئیس یاد شده مرحوم می‌شود. در اینجا موارد زیر مورد پرسش است:

۱. آیا غیر از وجه قرض‌الحسنه مذکور، مبلغ بیشتری، بدون رضایت اعضا، می‌توان به حساب آن مجموعه واریز کرد؟ اگر وجه بیشتری به حساب مجموعه واریز شود، حکم آن چیست؟

بدون رضایت اعضا، نمی‌توان غیر از وجه قرض‌الحسنه را، از آنها گرفت و اگر زائد بر آن گرفته شود باید برابر رضایت آنها عمل شود.

۲. رئیس جدید مجموعه، مدعی مالکیت قطعه زمین مانده است، آیا زمین مزبور، مال کلیه اعضا و سهامداران است؟ آیا جز سهامداران، اعضای دیگری را می‌توان شریک آن زمین قرار داد؟

قطعه مانده متعلق به کلیه اعضا است و تصمیم‌گیری درباره آن، فقط در اختیار سهامداران است.

۳. بخش املاک و مستغلات مافوق مجموعه، در نوشته‌ای به صراحت اعلام کرده باید زمین مزبور فروخته و حاصل فروش میان اعضاء تقسیم شود؛ یا رئیس مجموعه به نام کلیه اعضاء سرمایه‌گذاری کند. متأسفانه هیچ اقدام مؤثری پس از آن صورت نپذیرفته و پس از فروش ملک، رئیس مجموعه مدعی است که اعضاء حقی ندارند. حکم شرعی آن چیست؟

اگر بخش املاک و مستغلات دارای شخصیت حقوقی باشد و قبلاً مصوبه‌ای با امضای اعضاء یا نماینده آنان رسیده باشد، عمل صورت پذیرفته نافذ است. اکنون که هیچ اقدام مؤثری به عمل نیامد و ملک مزبور فروخته شد، ثمن آن باید بین سهامداران توزیع شود.

۱۳۹۱/۱۰/۱۶

احکام کسب‌های حرام

شطرنج و قمار

امروزه بازی با شطرنج و ورق (پاسور) بدون برد و باخت و به عنوان سرگرمی و ورزش، نه به عنوان قمار، در بین جوانان متداول است. حکم خرید و فروش و نگهداری این آلات و بازی با آن چیست؟

۱. اگر چیزی ابزار قمار باشد، بازی با آن جایز نیست، هرچند بدون

برد و باخت باشد.

۲. اگر چیزی در زمان گذشته ابزار قمار بود؛ ولی فعلاً ابزار قمار نیست، بازی با آن، بدون برد و باخت، جایز است.
۳. اگر چیزی در یک منطقه، اصلاً ابزار قمار نیست، هرچند در بعضی منطقه‌ها ابزار قمار است، بازی با آن بدون برد و باخت، در منطقه اول جایز است.
۴. خرید و فروش ابزاری که بازی با آن‌ها بدون برد و باخت، جایز است، حلال است.
۵. نگهداری ابزاری که از آلات قمار نیست، جایز است.

۸۰/۱۲/۱

نظر شما درباره شطرنج چیست؟

اگر مخصوص قمار نباشد و به قصد برد و باخت بازی نشود، بلکه به منظور تقویت نیروی فکری باشد، اشکالی ندارد.

۷۴/۴/۸

با توجه به اینکه بازی بیلیارد از مصادیق قمار است، لطفاً حکم آن را مرقوم فرمایید.

بازی مزبور با برد و باخت حرام است.

۸۱/۱۰/۲۸

بازی بیلیارد که اخیراً رواج یافته، چه حکمی دارد؟

در صورت صدق قمار بر بازی بیلارد، حرام است.

۸۱/۱۰/۲۵

بازی پاسور چه حکمی دارد؟

اگر پاسور از ابزار ویژه قمار نباشد، بازی با آن بدون برد و باخت حرام نیست. مردان الهی به لهو و لعب نمی‌پردازند.

۸۱/۱۰/۲۵

موسیقی

نظر حضرتعالی درباره موسیقی مطرب و غیرمطرب چیست و ملاک تشخیص آن چیست؟

آنچه مایه فراموشی خدا و سبب ارتکاب گناه می‌شود، حرام است و تشخیص آن به عهده عقلای متشرع است.

۷۴/۱/۳۱

برنامه‌هایی که از طریق صداوسیما ایران پخش می‌شود از قبیل موسیقی‌های سنتی و پاپ و نیز فیلم‌های ایرانی که مراعات حجاب در آن نشده است و نیز فیلم‌های خارجی که بدن زنان نیمه‌عریان است چه حکمی دارد؟

۱. در صورتی که مخصوص مجلس گناه نبوده و سبب فتنه و گناه

نشود اشکال ندارد.

۲. نگاه کردن به مو و بدن زن مسلمان (غیر از کف و صورت) که آشناست، بی اشکال نیست.

نظر شما در مورد موسیقی‌هایی که از تلویزیون پخش می‌شود، چیست؟
اگر لهو نبوده و سبب گناه نباشد، اشکالی ندارد.

۷۴/۴/۸

یاد گرفتن موسیقی و استفاده از آن در مجالس و شرکت در کلاس چه حکمی دارد؟

۱. موسیقی مخصوص مجلس گناه حرام است.

۲. موسیقی آزاد که ویژه مجلس گناه نیست، در صورتی که همراه با گناه دیگر نباشد، حلال است.

۸۳/۲/۲۳

رقص و دست زدن

کفزدن و رقص چه حکمی دارد؟

کفزدن بیهوده است؛ ولی حرام نیست. رقص زن برای شوهر اشکالی ندارد و در مجالس زنانه نیز در صورت عدم ترتب اثر گناه، جایز است.

۷۴/۴/۸

کفزدن در مراسم جشن اهلیت إلیه چه حکمی دارد؟ منظور از طرب چیست؟ حدّ لهُو و لعب چیست؟

۱. کف زدن در مراسمی که به نام اهلیت إلیه تشکیل می‌شود، اگر در جامعه دینی توهین تلقی شود، باید ترک شود.
۲. طرب مذموم، خُفّتِ شهوانی است.
۳. حدّ لهُو و لعب، آن است که مخصوص محفل تبهکاران باشد.

۸۰/۱۲/۱

مجسمه‌سازی

ساخت، خرید و فروش، نگهداری و نصب مجسمه‌های دارای صورت انسانی، در معابر عمومی و میادین از نظر فقهی چه حکمی دارد؟ سؤال مذکور در فرض صورت حیوانی چه حکمی دارد؟ نگهداری مجسمه‌های کوچک تزئینی به صورت انسانی یا حیوانی در منازل چه حکمی دارد؟

۱. ساختن مجسمه‌های جاندار موجود بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست.

۲. خرید و فروش و نگهداری آن‌ها جایز است.
۳. نصب آن‌ها در میدان شهر، خلاف ادب اسلامی است.

۸۱/۱۰/۲۵

آموزش دادن و آموزش دیدن مجسمه‌سازی چه حکمی دارد؟
 صرف آموزش دادن و آموزش دیدن، حرام نیست.

۸۱/۱۰/۲۵

ریش‌تراشی

حکم تراشیدن ریش و گرفتن اجرت آن چیست؟

۱. احتیاط واجب، ترک تراشیدن ریش است.

۲. احتیاط لازم نگرفتن اجرت برای تراشیدن ریش است.

آیا ریش‌تراشی موجب فسق بوده و با جایگاه قاضی، امام جماعت و امثال آن

سازگار می‌باشد؟

اصرار بر تراشیدن موجب فسق و مانع تحقق عدالت است.

۱۳۸۷/۹/۱۲

حکم تیغ زدن صورت یا ماشین به گونه‌ای که در حکم تیغ باشد را بیان

فرمایید.

احتیاط واجب ترک تیغ زدن به موی صورت یا ماشین کردن آن که

در حکم تیغ باشد.

۸۷/۱۱/۱۰

کار کردن مسلمان تحت مدیریت غیر مسلمان

آیا کارکردن افراد مسلمان از نظر شرعی تحت ریاست یا مدیریت فرد یهودی حرمت دارد یا خیر؟

صرف کار کردن مسلمان تحت ریاست یا مدیریت یهودی حرام نیست. در صورتی که کار حرام باشد یا سبب ضعف نظام اسلامی یا تقویت نظام سلطه و یا بهره‌وری حرام شود، جایز نیست.

۸۸/۵/۲۶

احکام رهن و اجاره

اینجانب ضمانت شخصی را در بانک به مبلغ شصت و سه میلیون تومان به عهده گرفتم و سند خانه خویش را در بانک به رهن گذاشته‌ام و اکنون شخص وام گیرنده متواری شده است و حقیر چون نیاز به سند مرهون دارم، حاضر به پرداخت مبلغ به بانک می‌باشم، لطفاً راه حل شرعی را بیان فرمایید.

۱. راهن طبق تعهد متقابل با بانک (مرتهن) عمل کند.
۲. بعد از پرداخت وام، ملک مرهون آزاد می‌شود.
۳. ضامن تمام آنچه را پرداخته، از بدهکار اصلی می‌گیرد.

۱۳۸۲/۲/۶

مالکی مغازه خود را به مدت سه سال با اخذ مبلغی به عنوان سرقفلی از مستأجر به وی اجاره می‌دهد. بیست روز پس از عقد اجاره مذکور، مالک با کتمان اینکه مبلغی به عنوان سرقفلی دریافت کرده و با بیان اینکه مغازه صرفاً در اجاره مستأجر است؛ مغازه یاد شده را به شخص دیگری می‌فروشد و تمامی ثمن آن را دریافت و متعهد می‌شود ظرف چهار ماه رضایت مستأجرین را اخذ و مغازه را تخلیه شده تحویل خریدار نماید. فروشنده به تعهد خود عمل نمی‌کند تا اینکه پس از انقضاء مدت اجاره مغازه تخلیه و تحویل خریدار می‌شود.

مرقوم فرماید مستأجر برای دریافت مبلغ سرقفلی خود به کدام یک از مالکین می‌تواند مراجعه نماید مالک اولیه (فروشنده) که مغازه را به مستأجر اجاره داده و وجهی از بابت سرقفلی از وی دریافت کرده و یا اینکه به مالک جدید (خریدار) که از سرقفلی مستأجر بی‌خبر بوده است؟

۱. فروش ملکی که در اجاره است جایز است. اگر خریدار آگاهی

نسبت به اجاره نداشت حق فسخ بیع را دارد.

۲. مستأجری که سرقفلی داد نسبت به عین ملک صاحب حق می‌شود

نه صاحب ملک.

۳. هر چند مالک اول تخلف کرد ولی حق مستأجر به خود ملک

مورد اجاره تعلق می‌گیرد.

۴. تصرف خریدار در ملک مزبور قبل از ادای حق مستأجر جایز نیست.
۵. ضمان اصلی به عهده مالک اول یعنی فروشنده و غاصب اصلی است.

۸۷/۱۱/۷

احکام ازدواج و محرمیت

شرط ضمن عقد

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که تمکین خاص صورت نگیرد؟
 آیا این شرط سبب بطلان عقد نمی‌شود؟
 در صورتی که تمکین خاص از مهم‌ترین آثار و مقتضی‌های عقد
 نکاح نباشد، شرط مزبور صحیح است.

۸۱/۳/۲۲

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که حضانت بچه‌ها در صورت
 وقوع طلاق، به مادر واگذار شود؟
 شرط مزبور با توافق زوجین، صحیح است.

۸۱/۳/۲۲

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که زن حق طلاق داشته باشد؛ نه
 مرد؟ آیا این شرط سبب بطلان عقد نمی‌شود؟

۱. شرط عدم حق طلاق برای زوج (مرد) یا شرط ثبوت حق طلاق ابتدائاً برای زن صحیح نیست.

۲. شرط وکالت زن از طرف شوهر برای طلاق نافذ است.

۸۱/۳/۲۲

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که محل سکنا به زن واگذار شود؟
شرط مزبور صحیح است.

۸۱/۳/ ۲۲

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که مرد زن را طلاق ندهد؟
شرط عدم اعمال حق طلاق، نافذ است.

۸۱/۳/۲۲

آیا می‌توان در ضمن عقد نکاح شرط کرد که زن بچه‌دار نشود؟
شرط مزبور به معنای عدم انعقاد نطفه - نه اسقاط بعد از انعقاد -
صحیح است.

۸۱/۳/۲۲

مهریه

آیا می‌توان یکی از اعضای بدن را مهریه قرار داد؟

خیر.

۸۱/۳/۲۲

آیا می‌توان کالا را مهریه قرار داد؟

کالا را می‌توان مهریه قرار داد.

۸۱/۳/۲۲

مهریه‌های بسیار سنگینی که غالباً قدرت بر تسلیم آنها نیست و طرفین عقد هم به این مسئله اذعان دارند در عین حال آن را قرار می‌دهند و در مهرنامه به صورت عندالمطالبه ذکر می‌نمایند آیا اساساً قرار دادن چنین مهریه‌هایی صحیح است؟ و بر فرض بطلان تکلیف چیست؟

۱. مهر نصاب معین ندارد که بیش از آن جائز نباشد.

۲. سنگینی مهر که بیش از حدّ معقول باشد سَفْهی است.

۳. در صورت سَفْهی بودن مهر، نکاح باطل نمی‌شود.

۴. در صورت سَفْهی بودن مهر مسماً، باید مهرِ مثلِ پرداخت شود.

۱۳۸۷/۹/۲۰

عقد ازدواجی بسته شد که مهر آن عبارتند از : (۱- یک جلد کلام الله مجید ۲- تعداد ۲۰۰ قطعه سکه بهار آزادی رایج ایران به ذمه زوج و مبلغ ۵۰ میلیون ریال وجه نقد رایج ایران به انضمام دو تخته فرش دو متری نخ فرنگ به ارزش چهار میلیون ریال به ذمه پدر زوج که عندالمطالبه به زوجه پردازد) عقد بر این مبنا جاری شده و این توضیح در عقدنامه درج گردیده که مبلغ پنجاه میلیون ریال به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک باب خانه معین تبدیل

گردد و مورد قبول واقع شد اکنون زوجه از پدر زوج مزبور منزل را مطالبه نموده و پدر زوج نیز به علت رجوع از تعهد خویش مدعی مدیونیت نسبت به وجه تعیین شده برای مهر را گشته با توجه به مراتب فوق:

مسئولیت شرعی پدر زوج نسبت به زوجه، مبلغ مندرج در عقدنامه است

یا منزل؟

پدر زوج حق رجوع نسبت به انتقال منزل را دارد؟

در صورت استحقاق زوجه به مطالبه وجه از پدر زوج، وجه به نرخ تورم

روز باید لحاظ گردد یا همان وجه اولیه؟

مهریه به عهده شوهر است نه شخص دیگر.

اگر پدر شوهر مهری که بر عهده شوهر است ضامن شود، باید

بپردازد.

چون مبلغ پنجاه میلیون ریال به سه دانگ مشاع از شش دانگ یک

باب خانه معین تبدیل شد، آنچه در عهده ضامن یعنی پدر شوهر مستقر

شد همان سه دانگ خانه معین است.

مسئولیت پدر شوهر همان خانه است نه مبلغ مزبور و پدر شوهر

بدون رضایت همسر پسر، حق عدول ندارد.

آنچه در نامه جداگانه ثبت شد که پدر شوهر چهار دانگ از یک

خانه معین را به پسر داد در صورتی که به قصد تفریغ ذمه خود باشد

سه دانگ از آن خانه متعلق به همسر و یک دانگ مال پسر و حق دیگری مطرح نیست.

۸۸/۱/۲۹

با توجه به اینکه صدق همسر ۵۱۴ سکه بهار آزادی به صورت عندالاستطاعه بر ذمه اینجانب می‌باشد و بنده نیز فعلاً مستطیع به پرداخت حتی بخشی از آن هم نیستم با توجه به اینکه دین و مهریه مذکور تکلیفی است بر ذمه بنده که شرط وجوب آن حصول و ظهور عنصر خارجی بنام استطاعت است و دینی موجب نیز می‌باشد از منظر شرع مقدس اسلام و مذهب شیعه و دیدگاه و استنباط حضرت‌عالی با عنایت به وصف فوق زوجه آیا می‌توانند از انجام تکالیف شرعی و وظایف زناشویی خود تمکین (عام، خاص) سر باز زده و تمکین خود را منوط به قبض مهر نمایند و به این عذر و بهانه از بنده به عنوان همسر شرعی و قانونی‌شان تمکین نکنند یا باید تمکین نمایند؟

۱. اگر مهر حال و معجل باشد زن می‌تواند قبل از دریافت آن تمکین

نکند خواه شوهر بتواند بپردازد یا نه.

۲. اگر مهر حال و معجل باشد و مرد نتواند آن را بپردازد گر چه زن

می‌تواند تمکین نکند ولی نمی‌تواند مهر را مطالبه کند.

۳. اگر مهر در ذمه و مؤجل باشد زن نمی‌تواند تمکین نکند.

۸۹/۳/۶

ازدواج موقت

اگر در عقد موقت تعیین مدت فراموش شود؛ اما منظور عقد موقت باشد، و عمل نزدیکی هم صورت نگرفته باشد چاره چیست؟

۱. در صورت فراموش شدن مدت ظاهراً عقد باطل خواهد بود.

۲. احتیاط آن است که طلاق جاری شود، زیرا اگر به ازدواج دائم تبدیل شده باشد، چاره‌ای جز طلاق نیست.

ازدواج با فرق اسلامی

اگر دختر شیعه با مردی که دارای مسلک اهل حق است ازدواج نماید آیا محرمیت ایجاد می‌شود و این ازدواج مشروع است؟ و آیا فرزندی که از این زوج متولد می‌شود طهارت مولد دارد و حلال‌زاده است؟

عنوان اهل حق بر چند گروه اطلاق می‌شود. معیار حکم شرعی آن است که اگر کسی به همه اصول مذهبی معتقد باشد ازدواج با وی جایز و فرزند نیز دارای طهارت مولد بوده و حلال‌زاده است.

نفقه

زوجه طی سند عادی مهریه، نفقه و کلیه حقوق خود را به همسرش حلال نموده است. زوجه مدعی است این سند و نوشته با تهدید و اجبار از سوی همسر از وی اخذ گردیده و این در حالی است که هیچ شهادی بر این مدعا وجود ندارد.

اولاً حلال نمودن، ناظر به ابراء است یا هبه؟
ثانیاً با وجود اجبار و عدم حضور شاهد، چه وضعیتی بر سند مذکور
حاکم است؟

ثالثاً آیا نفقه آینده و حقوق محقق نشده را می‌توان ابراء یا هبه نمود یا خیر؟
۱. حلال کردن چیزی که در ذمه شوهر است ابراء است و برگرداندن
عینی که از شوهر گرفته است، هبه می‌باشد.

۲. اگر بیته یا قرائن اطمینان‌آور دیگری بر اجبار باشد، سند مزبور
بی‌اعتبار بوده و مدّعی زن ثابت می‌شود، وگرنه شوهر در محکمه
سوگند یاد می‌کند و مدّعی زن بی‌اثر خواهد بود.

۳. حقوق آینده را به لحاظ فرض ثبوت می‌توان ابراء کرد، هر چند
نمی‌توان مانع تحقق آن‌ها با حفظ مقتضی‌شان شد.

۸۶/۹/۱

سبب‌های حریمیت

دو پسرعموی من و خواهر بزرگم شیرخورده مادر بزرگم هستند. آیا فقط این
سه نفر با هم محرم‌اند یا همه فرزندان عمویم با خواهران و برادرانم محرم‌اند؟
۱. دو پسرعمو با خواهر بزرگ شما که همشیرند، محرم‌اند، و آن دو
با خواهر بزرگ شما عمو و عمه همه فرزندان محسوب می‌شوند.

۲. سایر پسرعموها با دخترعموها محرم نیستند و ازدواج آنها با یکدیگر جایز است.

۷۴/۳/۲۴

در گذشته، پدرم برای محرم شدن با زנדایی‌ام، دختر او را برای چندساعت صیغه نمود. اکنون که زנדایی‌ام از دنیا رفته، آیا ازدواج بنده با دختردایی‌ام جایز است؟

۱. دختری که به عقد پدر درآمد، گر چه موقت بوده است، بر پسر حرام است.
۲. مردن مادر دختر تأثیر ندارد.

مسائل متفرقه ازدواج

زن شوهردار با مردی زنا نموده است و بعد از زنا از شوهر اولی طلاق گرفته و عده را هم مراعات کرده و جاهل به حکم بوده و توبه نموده و سپس به عقد فرد زانی درآمد است و الآن مدت چهار سال با هم زندگی می‌کنند؛ حکم چیست؟

۱. لیس فی المسئلة دلیل یعتد به للحرمة.
۲. والأحوط هو الحرمة ولزوم التفرقة بین الزوجین.
۳. یجوز لهما الرجوع إلى من یفتی بعدم الحرمة.

۸۴/۲/۳۰

اگر زنی در زمان عده با مردی ازدواج کند و بعد از گذشت زمان عده، دخول حاصل شود حکم مسئله از جهت حرمت ابدی و غیر ابدی چیست؟

۱. ازدواج با زنی که در عده مرد دیگری است در صورت علم به عده و علم به حرمت عقد در زمان عده موجب حرمت ابدی است.

۲. ازدواج با زنی که در عده مرد دیگری است در صورت جهل به عده و جهل به حرمت عقد در زمان عده اگر قبل از گذشتن زمان عده آمیزش جنسی واقع شود موجب حرمت ابدی است.

۳. ازدواج با زنی که در عده مرد دیگر است در صورت جهل یاد شده اگر بعد از گذشت زمان عده آمیزش شود موجب حرمت ابدی نیست لیکن عقد باطل است و باید مجدداً عقد شود.

۸۹/۱۲/۱۷

اگر مردی بر وقوع نزدیکی مقرر اما زن منکر باشد قول کدام یک از نظر شرعی مقبول و حجت است؟

۱. احکامی که بر دخول مترتب است و به زیان مرد است به استناد اقرار او ثابت می‌شود.

۲. احکامی که بر دخول مترتب است و به سود مرد است به صرف ادعای وی ثابت نمی‌شود.

۳. اگر بیّنه شرعی بر دخول اقامه شد تمام احکام آن چه به زیان مرد و چه به سود وی ثابت می‌شود.

۴. اگر بیّنه شرعی (شاهد عادل) اقامه نشد و زن که منکر دخول است سوگند یاد کرد احکام مترتب بر دخول که سودمند به حال مرد است نفی می‌شود.

۸۹/۳/۶

احکام طلاق

مرد و زن شیعی که قانوناً و شرعاً همسر یکدیگرند، توسط دادگاه خانواده پاکستان مطلقه شدند در حالی که مرد از اجرای این صیغه ناراضی است، زیرا این کار عذابی برای خانواده خود و همسرش است. آیا این طلاق از نظر شریعت ما معتبر و اجراء شده محسوب می‌شود؟ اگر شوهر حضور نداشته باشد و به زور زنش را طلاق بدهند، او چه باید بکند؟

زن یادشده، مدت ۱۰ ماه است با پدر و مادرش زندگی می‌کند که در این مدت هیچ‌گونه تماس و معاشرتی با شوهر نداشته است؛ آیا این زن بعد از طلاق باید عدّه را رعایت کند؟

۱. اگر مسئول دادگاه بر طبق مذهب شیعه و حضور دو شاهد عادل صیغه طلاق را جاری کرده، طلاق صحیح است.

۲. اگر نگرانی شوهر در حد اجبار نباشد، طلاق صحیح است.
۳. اگر شوهر وظایف خود و حقوق همسرش را رعایت می کرده و در این حال بدون اذن او طلاق حاصل شود، باطل است.
۴. در صورت صحت طلاق باید از زمان طلاق عده نگه داشته بشود.

۸۳/۲/۲۳

مردی، در وکالت رسمی، حق طلاق را به همسرش وامی گذارد. همسر پس از اخذ وکالتنامه، در غیاب شوهر و بدون اطلاع وی، با طرح دعوا در محکمه و صدور حکم، طلاق می گیرد. از آنجا که بکارت زن از نوعی بوده که علی رغم آمیزش، قابل برگشت بوده است (حلقوی یا ارتجاعی)، دادگاه به استناد نظر پزشکی قانونی، وی را دوشیزه و غیر مدخوله شمرده و نوع طلاق را "بائن غیر مدخول بها" تعیین کرده است. زوجه نیز، مهریه خود را بذل و به موجب وکالتنامه از طرف شوهر قبول می کند؛ در صورتی که در طی چهار سال زندگی مشترک آنان، آمیزش و آداب زناشویی صورت گرفته بود. شوهر هم، علی رغم اطلاع از اصل طلاق، تا مدتی پیش، از نوع طلاق و حوادث مرتبط، بی اطلاع بوده است. بعد از طلاق و در ایام عده، ارتباط زن و مرد مجدداً برقرار گشته است.^۱ اکنون پرسش این است:

^۱. گفتنی است، زن، پس از طلاق، به استناد همین موضوع، شناسنامه جدید می گیرد و نام شوهرش را از آن حذف می کند.

۱. آیا اساس این طلاق از نظر شرع صحیح است؟
۲. با توجه به اینکه نوع طلاق بائن، بر اساس مدخوله نبودن و به اشتباه، تشخیص و تعیین گردیده می‌توان گفت طلاق بائن نبوده و رجعی محسوب می‌شود و ارتباط زن و مرد پس از طلاق در حکم رجوع بوده است؟
۳. آیا تدلیس زن در اصل حکم طلاق و صحت آن اثر دارد؟
۴. آیا زن و مرد با توجه به توضیحات، هنوز به هم محرم‌اند؟
۵. چنانچه زن بخواهد ازدواج کند، مجدداً باید صیغه طلاق جاری و عدّه نگه دارد؟
۶. با توجه به سؤال شماره ۴ و در صورت زن و شوهر بودن:
 - الف) چنانچه زن با مرد دیگری ازدواج کرده باشد و بعداً حکم مسئله را بفهمد چه حکمی دارد؟
 - ب) چنانچه زن این حکم را نپذیرد و با مرد دیگری ازدواج کند، به لحاظ شرعی چه حکمی برای زن، همسر اول و همسر دوم وی وجود دارد؟
 - ج) با توجه به لزوم حفظ آبرو و عرض زن و خانواده وی خواهشمند است راهنمایی بفرمایید وظیفه همسر اول در خصوص این حکم چیست؟
۱. طلاق زن از طرف شوهر، به استناد وکالت از او صحیح است.
۲. طلاق مزبور در سؤال، بر اثر بذل مهریه، بائن است نه رجعی.

۳. تدلیس زن، اثری در صحّت طلاق؛ یا باین بودن آن ندارد، زیرا تدلیس، راجع به غیر مدخول بها بودن است نه درباره بَدَلِ مهر.
۴. زن و شوهر در مفروض استفتاء محرم نبوده و در صورت جهل به حکم؛ یا جهل به موضوع، آمیزش آنها از قبیل وطی به شبهه محسوب می‌شود، چون زن درخواست مهر نکرده است.
۵. ازدواج زن بعد از عدّه (وطی شبهه) با همسر دیگر بدون اجرای صیغه طلاق جائز است.

۱۳۹۱/۱۱/۱

احکام غضب

شخصی به خاطر آنکه کارفرما او را اذیت می‌کرد و حقوق کمی به وی می‌داد، مقداری از اموال کارفرما را سرقت نموده، بعد از مدتی قسم به قرآن یاد کرد و منکر سرقت شد و حالا پشیمان است؛ ولی دادن آن پول برای وی میسر نیست؛ آیا قسم در چنین جاهایی منعقد می‌شود؟

۱. سارق، ضامن است و هر وقت توانست باید پردازد.

۲. قسم دروغ حرام است و باید توبه کند.

آیا مؤسسات دولتی و غیره از قبیل شهرداری‌ها، ادارات آب و گاز شرعاً مجاز به تصرف عدوانی ملک مردم مسلمان این مملکت بدون رضایت و موافقت آنها می‌باشند و بهره‌برداری از آن حلال است؟

تصرف مفروض، جایز نیست.

۱. مسلمان مؤمنی با مؤمنه‌ای عقد دائم شرعی و قانونی در مقابل مهر حلال و نقد با ولی مؤمنه منعقد کرده و برای امرار معاش زمین مزروعی را در مقابل وجه‌البیع حلال از مالک اصلی خریده و قباله رسمی دریافت نموده و متصرف شده. سال‌های دراز شخصاً در این ملک به کار احیاء و تولید مشغول بوده و معاش عائله‌اش را تحصیل می‌کرده. مولود و تولید حاصل از دو عقد فوق چه حکم شرعی دارد؟

۲. زورمندی با قوه قهریه به عقد دوم تجاوز می‌کند و زمین مزروع را با تولیدش و ابزار کارش متصرف می‌شود، تولید حاصل از این تجاوز غاصبانه چه حکم شرعی دارد؟

از موضوع شخصی اطلاعی ندارم؛ ولی به طور کلی مهریه‌ای که زن دریافت می‌دارد و همچنین نماء حاصل بعد از عقد، ملک طلق اوست و هر گونه تصرفی در آن، منوط به رضایت و اذن او و غصب آن حرام است؛ ولی اگر کسی در زمین مغصوب زراعت کند، زراعت آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت خود را از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت در آن بوده، به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده است، اصلاح کند.

به متراژ شش هکتار زمین زراعی در طول سالها، در تملک و تصرف شرعی و قانونی مرحوم پدرمان بود. او نه خان بود، نه کدخدا و نه مالک و فئودال؛ بلکه زارعی بود که تنها با زحمت خود از محصول زمین یادشده امرار معاش می‌کرد. با این حال این اراضی به دست افرادی تصرف شد؛ در حالی که ما فرزندان آن مرحوم واقعاً به حق خود در آن زمین نیازمندیم. از این‌رو برپایه مراتب معروضه از محضرتان تقاضا داریم امر شرعی را در مورد دخل و تصرف عدوانی در مال غیر، بیان فرمایید.

۱. اگر ملکی در تصرف مشروع کسی بود به وارثان او منتقل می‌شود.
۲. تصرف دیگران در آن ملک، بدون بینه و ارائه حجت شرعی جائز نیست.

۱۳۹۱/۱۲/۱۹

احکام لقطه

اگر کسی مالی را پیدا کند که : الف) قیمت آن کمتر از یک درهم است؛ ب) قیمت یک درهم یا بیش از یک درهم است؛ آیا می‌تواند آن‌ها را تصاحب کند؟

۱. [اگر لقطه، کمتر از یک درهم^۱ باشد] می‌تواند با قصد تملک

بردارد.

۱. يك درهم که تقریباً برابر با نصف مثقال قره است، در این تاریخ (۱۳۷۸۷) برابر با حدود هزار تومان است.

۲. [اگر لقطه، یک درهم یا بیش از یک درهم باشد] با احتمال پیدا شدن صاحبش، باید یک سال تعریف کند و در صورتی که از پیدا شدن صاحبش مأیوس باشد، از طرف صاحبش صدقه بدهد.

۸۷/۹/۱

اگر کسی شک دارد که مالی به او تعلق دارد یا نه، می‌تواند به قصد تملک آن را بردارد؟

نمی‌تواند بردارد.

۸۷/۸/۱۹

اگر کسی مالی را به عنوان این که مال اوست بردارد و بفهمد که مال او نیست، حکمش چیست؟

۱. باید آن را بلافاصله سر جایش بگذارد؛

۲. اگر از زمان برداشتن، مدتی گذشته باشد که احتمال برود در عدم دسترسی صاحبش به آن، تأثیر داشته باشد، علاوه بر این که آن را سر جایش می‌گذارد، قیمت آن را هم به فقیر صدقه بدهد.

۳. اگر از برداشتن، زمانی گذشته باشد که اگر آن را سر جایش بگذارد، احتمال عقلایی دسترسی صاحبش به آن نباشد و از طریق دیگر نیز امکان رساندن آن به صاحبش نباشد، باید آن را از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهد.

۸۷/۸/۲۳

اگر مالی (مثل کفش) را از کسی ببرند اگر بدانند آنچه بر جای مانده است مال کسی است که کفش او را برده است، در صورتی که از دسترسی به وی مأیوس باشد، می‌تواند آن را بردارد؟

می‌تواند آن کفش را بردارد؛ و اگر کفش بر جای مانده قیمتش از مال او بیشتر است مابه‌التفاوت را به نیت صاحبش صدقه دهد.

۸۷/۸/۱۶

در مواردی که کسی مال دیگری (مانند کفش) را از روی اشتباه برمی‌دارد و بر اثر برداشتن وی، صاحب آن به زحمت می‌افتد، مثل این که احتمالاً با پای برهنه به منزل رفته است و مانند آن، وظیفه‌اش چیست؟

مناسب است بردارنده، علاوه بر عمل به وظیفه لازم، به نیت استرضای وی، مقداری صدقه بدهد.

۸۷/۸/۱۹

فرق لقطه حرم و غیر حرم

در لقطه غیر حرم، بعد از اعلان یک سال، مخیر است بین تصدق، یا نگهداری برای مالک آن، یا تملک با قصد رد به صاحبش در صورت پیدا شدن وی، ولی در لقطه حرم، فقط بین دو امر اول، مخیر است و نمی‌تواند تملک نماید.

برداشتن اشتباهی مال دیگری

اگر کسی مالی را به عنوان این که مال اوست بردارد و بفهمد که مال او نیست، در صورتی که جای معینی داشته باشد و لقطه محسوب نشود، باید آن را بلافاصله سر جایش بگذارد؛ ولی اگر از زمان برداشتن، مدتی گذشته باشد که احتمال برود در عدم دسترسی صاحبش به آن، تأثیر داشته باشد، علاوه بر این که آن را سر جایش می‌گذارد، قیمت آن را هم به فقیر صدقه بدهد.

در فرض قبل، اگر از برداشتن، زمانی گذشته باشد که اگر آن را سر جایش بگذارد، احتمال عقلایی دسترسی صاحبش به آن نباشد و از طریق دیگر نیز امکان رساندن آن به صاحبش نباشد، باید آن را از طرف صاحبش به فقیر صدقه بدهد.

در مواردی که کسی مال دیگری را از روی اشتباه بر می‌دارد (مانند کفش) و بر اثر برداشتن وی، صاحب آن به زحمت می‌افتد، مثل این که احتمالاً با پای برهنه به منزل رفته است و مانند آن، مناسب است بردارنده، علاوه بر عمل به وظیفه لازم، به نیت استرضای وی، مقداری صدقه بدهد.

کسی که مال او را برده‌اند و چیزی مثل کفش به عوض آن بر جای مانده وظیفه چیست؟

اگر بداند آنچه بر جای مانده است مال کسی است که کفش او را برده است، در صورتی که از دسترسی به وی مأیوس باشد، می‌تواند آن کفش را بر دارد؛ و اگر کفش بر جای مانده قیمتش از مال او بیشتر است مابه‌التفاوت را به نیت صاحبش (با اذن حاکم شرع) صدقه دهد.

احکام وقف

یکی از مؤمنین مبلغ... تومان پول نقد را، وقف حضرت سیدالشهدا علیه السلام کرده‌اند. آیا شرعاً وقف پول نقد صحیح است؟

۱. وقف پول که هیچ فائده‌ای بدون نقل عین ندارد صحیح نیست.
۲. اگر مقصود، نذر پول بود؛ نه وقف آن، و تعبیر "وقف" بر اثر آگاه نبودن [به مسأله] باشد احتیاطاً در اجلال و تکریم حضرت سیدالشهدا علیه السلام صرف شود.

۱۴ مهر ۱۳۹۱

۱. زمین‌های زراعتی روستاها تا حدود چهل سال قبل به علت قلت نیروی انسانی و مشکلات کشت با وسایل سنتی و اولیه کشت و زرع به این صورت انجام می‌شد که نصف زمین زراعتی یک روستا در یک سال و نصف دیگر زمین مزروعی همان روستا در سال دیگر کشت می‌شد. با توجه به مورد فوق

کشاورز می‌بایست در جایی ساکن باشد تا موفق به کشت گردد و از طرف دیگر بیش از نصف زمین‌های زراعتی روستایی با دست توانای مردم آباد شده است.

۲. اهالی روستای ... هر ساله در روز عاشورا مهماندار مهمانان حضرت امام حسین علیه السلام هستند؛ یعنی در روز عاشورا چندین روستای مجاور جهت عزاداری سرور شهیدان علیهم السلام از قدیم الایام به این روستا می‌آیند و نهار را مهمان اهالی این روستا می‌باشند.

با توجه به موارد فوق آیا اجاره زمین مسکونی و زراعی شامل حال مردم این روستا می‌شود یا خیر؟

۱. زمین‌هایی که در تاریخ وقف، موات بوده و بعداً آباد شده، اعم از مسکونی و زراعی، وقف نیست.

۲. زمین‌هایی که در تاریخ وقف آباد و ملک واقف بوده، مقداری را که واقف وقف کرده است همان مقدار وقف است و درآمد آن به همان مصرف معین در وقف‌نامه صرف می‌شود.

۳. اگر هزینه مهمانداری عاشورا در زمان وقف، جزء مخارج عزاداری بوده، هم‌اکنون برابر وقف‌نامه به حساب وقف عمل شود.

محرم ۱۴۱۹

تغییر کاربری وقف

در روستایی فرد خیری زمینی را به مساحت ۶۰۰ متر وقف مسجد کرد و بعد از وقف فوت نمود. زمین وقفی دقیقاً کنار یک خانه‌ای به فاصله ۲/۵ متری قرار دارد و اگر مسجد ساخته شود، مزاحم همسایه می‌گردد. از طرف دیگر، روبه‌روی حسینیه روستا، چند متری باغ و زمین به مساحت ۳۵۰۰ متر می‌باشد. به علت فاصله داشتن زمین مسجد و حسینیه اهالی روستا قصد کردند که زمین وقفی یاد شده را فروخته و در روبه‌روی حسینیه باغی را به اندازه ۶۰۰ متر بخرند و وقف مسجد کنند. آیا این عوض کردن زمین وقفی با زمین مکان دیگر - البته به اسم واقف انجام شود - امکان‌پذیر است؟ در ضمن در باغ یادشده می‌شود، مسجد، قبرستان، مخبرات، خانه بهداشت و اماکن عمومی ساخته شود؟

به وقف باید عمل شود. فقط در صورتی تعویض و تبدیل آن جایز است که نگهداری وضع موجود زیانبار باشد؛ یا تبدیل آن به مصلحت وقف باشد؛ لیکن مصرف آن محفوظ است و هرگونه تصرف مصلحت‌آمیز آن باید با نظر متولی شرعی و امین انجام شود و در صورت نداشتن متولی شرعی به حاکم شرع مراجعه شود، لذا در این مسئله به نماینده رهبری در استان مراجعه شود.

واقفی قطعه زمینی را وقف مدرسه کرده، وقفنامه را نوشته و امضاء نیز کرده است؛ اما اکنون پشیمان شده است و می‌گوید: من زمین دیگری را واگذار می‌کنم، حال آنکه زمین مورد نظر وی از نظر ارزش از زمین اول کمتر است؛ آیا این انتقال جایز است؟

اگر صیغه وقف جاری و زمین وقف نیز قبض شده، تغییر آن جایز نیست.

۱۳۸۲/۱۰/۲۰

شخصی حدود نیم قرن پیش، در زمینی، حمامی ساخته و پس از درگذشت او فرزند ارشدش ده سال آن را اداره می‌کرد و عواید اندک آن را برای تعمیرات آن و کمک به ایتم و فقرا به مصرف می‌رسانید. نزدیک به سه سال است که در حمام بسته شده و اهالی نیز به خاطر احداث حمام‌های خصوصی، نیازی به حمام عمومی ندارند. لازم به ذکر است که این موقوفه هیچ شناسنامه‌ای در اداره اوقاف شهرستانمان نداشته و ندارد و وقف آن شفاهی و داخل محل بوده است. آیا می‌توان این زمین را خریداری کرد و ثمن آن را به صورت نقد به فرزند ارشد واقف واگذار کرد تا آن را برای تعمیر مسجد نوساخته محل یا احداث حسینیه محل - که از نظر فضای ساختمانی فعلی کوچک است - و یا در آبادانی و عمران محل مصرف نماید؟

۱. وقف بودن زمین حمام، طبق شهرت بین مؤمنان محل، ثابت است.

۲. اگر حمام مزبور هیچ‌گونه مورد بهره‌برداری نیست، زمین آن را می‌توان به مرکز درمانی اختصاص داد.
۳. اگر زمین حمام مزبور مورد استفاده بهداشت و درمان نیست، می‌توان با حفظ وقف بودن آن در حریم حسینیه یا مسجد قرار گیرد.
۴. اگر جزء مسجد قرار گرفت، حکم مسجد ندارد.
۵. خرید زمین حمام در صورت تبدیل به زمین دیگر با رعایت مصلحت وقف، جایز است.

دی ۸۶

زمینی جهت حسینیه خریداری شده است و از زمان خریداری زمین یک مرتبه آتش گندم در آن زمین طبخ شده و پرچم برافراشته گردیده است. حال به خاطر کم عرض بودن کوچه، جمعی از هیئت امناء خواستار آن شده‌اند تا خانه‌ای که رویه‌روی مسجد حضرت جواد الائمه علیه‌السلام است را جهت حسینیه خریداری نمایند. استدعا می‌شود نظر مبارک را در مورد فروش زمین و خرید خانه جهت حسینیه را اعلام فرمایید.

۱. زمین مزبور به صورت وقف درآمد.
۲. اگر ضرورتی باشد، تبدیل آن به احسن جایز است.

۸۱/۱۱/۹

شخصی قطعه زمینی واقع در روستایی جهت احداث درمانگاه به صورت عادی و مکتوب و ثبت در وصیت‌نامه وقف نموده؛ حال از حضرت‌عالی استدعا می‌شود نظر مبارک شرعی خود را در مورد وقف بودن زمین مذکور علی‌رغم اینکه به صورت رسمی نبوده، اعلام فرمایید.

۱. اگر واقف زمین وقفی را به قبض متولی داد، هر چند متولی خودش باشد وقف مزبور صحیح است و باید طبق آن عمل شود.
۲. در صورت شهادت مطلقان معتبر، وقف بودن ثابت می‌شود، هر چند در دفتر رسمی ثبت نشده باشد.

۸۴/۸/۲۶

اهالی روستایی در حال احداث حسینیه می‌باشند که در مقابل آن یک ابوالفضل‌ی سقاخانه کهن و با سابقه وجود دارد. به دلیل عدم وسعت حیاط حسینیه قصد تخریب آن را دارند و در عوض، طبقه فوقانی حسینیه به نام ابوالفضل‌ی احداث شود. نظر حضرت‌عالی در این مورد چیست؟

۱. اگر زمین وقف سقاخانه است، تغییر آن بدون ضرورت، جایز نیست.

۲. اگر سقاخانه در حریم حسینیه ساخته شده، تغییر آن جایز است.

۱۳۸۱/۱/۲۰

۱. در منطقه ما قبرستان مخروطیه‌ای وجود دارد که فعلاً در آن هیچ مرده‌ای دفن نمی‌شود و سندی و مدرکی راجع به اینکه این قبرستان وقف است یا ملک شخصی و یا مراتع است در دسترس نیست؛ ولی نظر قاطبه اهالی این است که این قبرستان از زمین‌های مراتع عمومی می‌باشد. دولت وقت در وسط این قبرستان سه باب مدرسه احداث کرده است، بنابراین قبرستان عملاً به دو بخش تقسیم شده است و همچنین در نظر دارد که در بقیه قبرستان ساختمان‌های آموزشی دیگر و فضای سبز احداث کند و محله ما از لحاظ مسجد در مضیقه می‌باشد و چند مسجد کوچک دارد که آن‌ها هم در طرح خیابان‌کشی و غیره دولت قرار دارند؛ ولی در محل زمین مناسبی به جز این قبرستان که در وسط محله قرار دارد، در دسترسی اهالی وجود ندارد و اهالی می‌خواهند در این قبرستان مسجد بنا کنند. در قسمتی که برای این کار در نظر گرفته شده است در حدود صد سال است که هیچ مرده‌ای دفن نشده و آثار و علائمی از قبور احتمالی وجود ندارد و برخی از اهالی در آن آشغال می‌ریزند. آیا در این قسمت قبرستان شرعاً می‌توان مسجد بنا کرد یا نه؟ لطفاً در این باره حکم خدا را مرقوم و بیان فرمایید.

۱. در قسمتی که در آن قبور مسلمانان است، نمی‌شود مسجد ساخت.

۲. در قسمتی که در آن آثار قبر وجود ندارد و جدای از قبرستان

محسوب می‌شود، ساختن مسجد در آن جایز است.

در قسمتی که برای احداث مسجد در نظر گرفته شده است و شرایط آن در سؤال قبلی مطرح و بیان گردیده است در هنگام کندن پی ساختمان مسجد به قبر مؤمن و استخوان او برخورد کردیم و رسیدیم به جای باریکی؛ تکلیف ما چیست و چه باید بکنیم؟ لطفاً حکم خدا را بیان و مرقوم فرمایید؟

۱. آنچه از بدن مؤمن در هنگام کندن زمین، ظاهر شد باید دفن شود.

۲. اگر نشانه قبرستان بودن زمین معلوم شد، نمی‌توان در آن مسجد ساخت.

۳. اگر زمینی قبرستان متروک باشد به طوری که در آن مُرده دفن نمی‌شود، ساختن نمازخانه جایز است.

همچنان‌که در سؤال اول گفته شد، بر اثر احداث سه باب مدرسه قبرستان مذکور به دو بخش تقسیم شده است؛ در قسمتی از این قبرستان آثار و علائم قبور پیدا و نمایان است؛ ولی مُرده‌ای در آن دفن نمی‌شود. این قسمت نیز قرار است توسط دولت به پارک یا فضای آموزشی تبدیل و تغییر شود و همچنین در آن آشغال می‌ریزند و بچه‌ها توپ‌بازی می‌کنند. آیا شرعاً در این قسمت می‌توان مسجد بنا کرد یا نه؟ آیا در این قسمت برای ایجاد ساختمان مسجد می‌توان نبش قبر کرد یا نه؟ در صورت منفی بودن جواب سؤال اخیر تکلیف ما چیست و چه باید کرد؟ لطفاً حکم خدا را بیان و مرقوم فرمایید.

۱. نبش قبر جایز نیست.

۲. اگر هنگام کندن زمین بدون آگاهی قبلی به قبر مسلمانان برخورد شد، مانعی ندارد.

۷۴/۱۲/۸

حسینیه... دارای مکانی به عنوان آشپزخانه بوده است که مالک اصلی آن بدون خواندن صیغه وقف، مکان فوق را جهت بهره‌برداری در راستای تعزیت و سوگواری سرور و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و کلیه مراسم مذهبی اهدا نموده بود.

با گذشت زمان، مکان فوق‌الذکر به دلیل دوری از حسینیه متروک و بلااستفاده واقع گردید؛ حال با توجه به مطالب مرقوم، به نظر حضرتعالی آیا ممکن است این مکان را اجاره داد و از حقالاجاره آن در مصارف حسینیه استفاده نمود؟

۱. اگر مکان مرقوم را به قصد وقف اهدا نمود و قبض شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت، وقف محقق می‌شود.

۲. مکان وقفی یادشده را می‌توان اجاره داد و مال‌الاجاره را در مصارف حسینیه مخصوصاً آشپزخانه آن هزینه کرد.

۳. لازم است برای حفظ عنوان وقف مزبور، سعی بلیغ مبذول گردد.

مرداد ۸۳

در قریه... اهالی حسینه مجللی را با مساعی جمیله بناء کردند. متأسفانه جلوی این حسینه بنایی به نام سقاخانه واقع است که موجب نقص بر شکوه و زیبایی حسینه می‌شود، بلکه باعث می‌شود که حسینه در مضیقه قرار گیرد. طریق استخلاص از این مشکل چیست؟ آیا می‌شود سقاخانه را از آن مکان خراب کرد و در مکان دیگری در حریم همان حسینه ساخت؟ یا اینکه قسمتی از حسینه در طبقه بالای جایی است که قابل است، همان را سقاخانه قرار دهند. آیا جایز است که همان قسمت سقاخانه شود؟ طریقی که بشود از این مشکل رهایی یافت چیست؟ مرقوم بفرمایید.

در صورتی که سقاخانه مزبور مزاحم استفاده صحیح از حسینه باشد، تبدیل آن به محل مناسب اشکال ندارد.

۷۴/۳/۲۴

فردی خیر بدون وقفنامه مکتوب، زمینی را صرفاً جهت استفاده حمام در اختیار اهالی گذاشت و در آن زمین یک حمام بنا شد که تمامی اهالی و غیره از آن استفاده می‌کردند. هم اکنون حمام جدیدی در کنارش بنا شده است و حمام قدیمی به عنوان انباری و استراحتگاه حمامی مورد استفاده قرار می‌گیرد. آیا می‌شود در این حمام تغییر کاربری ایجاد نمود و آن را به فروشگاه، کتابخانه، زینبیه و... تبدیل نمود؛ یا حمام نمره جدیدی در این مکان احداث نمود؟

۱. با احراز وقف و قبض و قبول فعلی، نیازی به وقفنامه مکتوب نیست.

۲. مادامی که انتفاع از حمام وقفی ممکن باشد، تغییر کاربری جایز نیست.
۳. در صورت ضرورت به طوری که به هیچ [وجه] نتوان از زمین و بنای وقفی استفاده حمام نمود، تغییر آن به چیزی که به هدف واقف نزدیک باشد، جایز است.

۱۳۸۱/۳/۲۴

فردی زمینی را خریداری و به قبرستان ملحق نموده و در مبیعه‌نامه آن تصریح شده است خریدار تصمیم به وقف آن جهت دفن عموم مسلمانان دارد؛ ولی وقف‌نامه‌ای موجود نمی‌باشد. امروز چون به توسعه حسینیة کنار قبرستان نیاز است، تصمیم داریم در آن زمین خریداری شده و الحاقی که هیچ جنازه‌ای در آن دفن نشده است، حسینیة‌ای بنا کنیم. آیا این کار جایز است؟ آیا می‌شود از فضای بالای زمین مذکور جهت ساخت حسینیة استفاده کرد و سطح زمین را برای دفن اموات استفاده نمود؟

۱. در سطح زمین مزبور، قبور مناسب حفر و آماده بهره‌برداری شود.
۲. حق الارض به عنوان اجاره به قبرستان تأدیه گردد.
۳. چون وقف معاطاتی در صورت قبض، صحیح است، جریان وقف زمین یادشده تحریر شود.

۱۳۸۲/۲/۹

زمینی پیش از ۶۰ سال وقف شده است که مقداری از محصول آن برای بزرگداشت شهدای بدر و أحد و حنین و کربلا خرج شود و تاکنون به همان صورت عمل می‌شد، الآن به مقدرای از آن زمین برای تأسیس سالن مطالعه احتیاج مبرم داریم، آیا این کار جایز است؟

۱. تغییر کاربری در صورتی که درآمد آن بیشتر یا مساوی باشد جایز است.

۲. لازم است اجاره زمین وقفی برابر وقف‌نامه مصرف شود.

۳. تولیت متولی شرعی محفوظ و تمام امور با سرپرستی او انجام شود.

۸۹/۱۲/۲۲

زمین کشاورزی موقوفه‌ای، به دلیل تغییر بافت شهری، امکان کشاورزی در آن وجود ندارد، اکنون تنها راه ممکن برای احیای آن، ساختن منازل مسکونی؛ یا خدمات عمومی، با رعایت حقوق مشروط در وقف‌نامه است. آیا می‌توان با رعایت شرایط یادشده کاربری آن را تغییر داد؟

۱. وقف صدقه جاریه است نه جامده؛

۲. عرصه زمین وقف جاوید و دائم است؛

۳. در صورت حصر واقف که بهره‌برداری از آن فقط کشاورزی

باشد، در وضعی که کشاورزی ممکن و سودآور است، تغییر کاربری

جائز نیست؛

۴. در صورت عدم حصر واقف، متولی می‌تواند کیفیت بهره‌برداری از زمین وقف شده را تغییر دهد.

۱۳۹۳/۷/۸

آبانباری که فعلاً فاقد استفاده شهرداری است و کلاً با خاک و مانند آن پر شده؛ یا زیر خیابان واقع شده است. تصرف و خرید و فروش این آبانبارها و زمین آبخیز متعلق به آنها چه صورتی دارد، آیا می‌توان آن را خرید و در آن ساختمان بنا کرد؛ یا لازم است صاحبان موقوفه؛ یا وارثان ایشان در آن تصرف نمایند و اگر واقفین در حال حیات نباشند و وارثی نداشته باشند، تکلیف چیست؟

۱. خرید و فروش زمین وقفی جایز نیست؛

۲. متولی می‌تواند زمین وقفی را اجاره دهد تا در آن زمین، ساختمان

ساخته شود؛

۳. اجاره آن را باید به مصرف وقف برساند.

۱۳۹۱/۱۲/۱۰

مسائل متفرقه وقف

در شهر ما، امامزاده‌ای است که اراضی موقوفه به وقف عام دارد که برای منزل مسکونی و مغازه و غیره استفاده شده است، قطعه‌ای از این زمینها را برای مسجد جامع در نظر گرفته‌ایم که انشاء الله با همت والای مردم متدین ساخته شود. آیا اختصاص دادن این قسمت از زمینهای موقوفه برای مسجد جامع جایز است؟

زمینی که برای مطلق کار خیر وقف شده باشد می‌توان در آن مسجد احداث کرد به طوری که ابدیت آن به وسیله وقف مطلق حاصل شده باشد و عنوان مسجد شدن به وسیله وقف بنا و قصد آن پدید آید.

آبان ۸۹

در صورتی که جاده و خیابان احتیاج به عقب‌نشینی داشته باشد و این کار موجب تخریب دیوار حسینیه و قبوری خواهد شد، که دو مورد از این قبور، از سادات است و سی سال هم از آنها گذشته است و قبر چند نفر دیگر هم کمتر از سی سال می‌باشد و تخریب قبر میت نیز کلی نیست بلکه نصف خاک از روی قبر گرفته می‌شود و دوباره شن‌ریزی و آسفالت می‌شود آیا تخریب دیوار حیاط حسینیه و قبر میت اشکال دارد یا نه؟

۱. تخریب حسینیه که وقف نیست با رضایت صاحب آن جایز است.

۲. تخریب مقداری از ظاهر قبر و ترمیم آن، که نه نبش قبر است و نه

هتک مؤمن، جایز است.

۷۴/۵/۳۰

احکام مسجد

قسمتی از مسجد به کتابخانه و فعالیت‌های فرهنگی بسیج اختصاص دارد و فقط در شب‌های احیاء در اختیار نمازگزاران قرار می‌گیرد و زمانی که نماز

جماعت برقرار نباشد، بعضاً به صورت فرادا نماز اقامه می‌شود؛ مستدعی است نظر مبارک را در زمینه ادامه فعالیت بسیج در مکان فوق‌الذکر مرقوم فرمایید.

۱. مکان مزبور، جزء مسجد است و رعایت احکام مسجد در آن لازم است.

۲. استفاده فرهنگی و مانند آن، که مطابق اهداف نظام اسلامی باشد،

جایز است.

۳. رعایت وفاق و نظر مساعد تولیت و هیئت امناء راجح است.

۱۳۸۱/۳/۲

شخصی ارمنی مراسم ترحیم پدرش را در مسجد برگزار می‌کند و در مجلس ترحیم مؤمنان و بزرگداشت شهیدان نیز در مسجد حضور می‌یابد. آیا حضور فرد اهل کتاب در مسجد، هتک مقام مسجد به شمار می‌آید؟

اگر فرد مزبور آداب ظاهری ورود به مسجد را رعایت کند و مشرّعان

محل حضور او را هتک به مسجد ندانند، شرکت او جایز است.

۸۱/۳/۲۳

نصب عکس در مساجد چه صورت دارد. اگر این عکسها رو به قبله نباشد چطور؟

۱. منقوش نمودن دیوار مسجد به عکس مکروه است.

۲. نماز خواندن در مکانی که در آن عکس است هر چند مقابل

نباشد مکروه است.

۳. نصب عکس مناسب مسجد نیست.

۱۳۸۷/۹/۱۲

در متن وقفنامه‌ای، به استفاده از زمین و ساختمان برای مسجد و امور دینی، اخلاقی و اجتماعی به نفع اسلام تصریح شده است. طبقه همکف آن مسجدی دارد که ظرفیت کافی برای نمازگزاران را دارد. ساختن مدرسه علمیه بر روی ساختمان مسجد مزاحمتی در امور مسجد ایجاد نمی‌کند. با توجه به این امور، حکم شرعی تأسیس مدرسه علمیه بر روی ساختمان مسجد چیست؟

متن وقفنامه:

.... و تمام طبقات بالا جهت منافع شخصی و عمومی حرام، زیرا مختص به مسجد و امور دینی و اخلاقی و اجتماعی که به نفع اسلام می‌باشد دارد و تولیت آن را حجت الاسلام و المسلمین جناب ... معلوم می‌نمایند.

۱. با توجه به وقفنامه، احداث کتابخانه و مدرس روی ساختمان

مسجد جائز است؛

۲. احداث حجره جهت طلاب علوم دینی جائز است؛

۳. احداث روشویی و محل وضوگرفتن جائز است؛

۴. از احداث سرویس بهداشتی و مانند آن اجتناب شود.

اجاره و فروش اموال مسجد

۱. آیا می‌شود موکتهای مسجد که مازاد بر احتیاج است را فروخت؛ یا می‌توان برای مجالس عروسی و غیره اجاره داد؟ اگر زیانی وارد شود، جایز است در این صورت اجاره داده شود یا خیر؟
 ۲. آیا فروختن ظروف مسجد و اثاثیه دیگر آن به دلیل فرسودگی که بخواهند آن را تبدیل به لوازم جدیدتر نمود، جایز است یا خیر؟
 ۳. آیا اجاره دادن اموال مسجد که هم وقف خاص و هم وقف عام دارد جایز است یا خیر؟ ضمن اینکه مقداری از وقوف عام و خاص با هم مخلوط شده و تشخیص و تفکیک آن مشکل است؛ در این صورت آیا می‌شود اجاره داد یا خیر؟
 ۴. آیا تهیه و خرید برای اموال مسجد بایستی به نیت وقف عام باشد یا خاص که در صورت اجاره دادن مشکل شرعی نداشته باشد؟
۱. اثاث مسجد از قبیل فرش، ظرف و لوازم دیگر را در صورت وقف خاص و زائد بر احتیاج می‌توان فروخت یا اجاره داد و درآمد حاصل را در همان مسجد صرف کرد و در صورت وقف عام به مساجد دیگر منتقل کرد.
 ۲. در صورت مشتبه شدن وقف خاص و عام، احوط ترک فروش یا اجاره است.

۳. زیان‌های عادی از درآمد کم می‌شود و زیان‌های عمدی و غیر عادی به عهده کسی است که ضرر وارد کرده است.

تخریب و بازسازی مسجد

آیا تخریب مسجد جامع قدیمی جایز است یا خیر؟ با توجه به اینکه ساختمان قدیمی مسجد به علت کثرت جمعیت و دامنه فعالیت‌های اسلامی و دینی ظرفیت و گنجایش جمعیت و برنامه را ندارد.

۱. توسعه مسجد، به طوری که سبب تخریب نباشد، بدون اشکال است.

۲. توسعه مسجد، به گونه‌ای که موجب تخریب شود، در صورت

ضرورت، جایز است.

تذکر: تخریب بنای کهن، موجب محو میراث فرهنگی نشود.

۱۳۸۱/۱۲/۲۰

مسجدی به صورت همکف و یک طبقه احداث شده بود اینک هیئت امنای آن در نظر دارد به دلیل فرسودگی بنا و افزایش جمعیت منطقه آن را تخریب و با توجه به طرح تعریض شهرداری در مساحتی کمتر اقدام به تجدید بنای مسجد در چند طبقه نماید.

طبقه زیر زمین مخصوص آشپزخانه و ...

طبقه همکف فضای مسجد مخصوص آقایان

طبقه اول فضای مسجد مخصوص بانوان

طبقه دوم مخصوص سالن همایش، ختم و

طبقه سوم مخصوص فضای مجتمع فرهنگی

طبقه چهارم مخصوص خانه عالم و خانه سرایدار

با توجه به اینکه در زمان احداث بنای اولیه برای کل مساحت زمینی که قصد احداث بنای جدید در آن است، صیغه مسجد خوانده شده بود لذا سؤالات ذیل مطرح است:

آیا حکم مسجد در خصوص طبقات پایین تر یا بالاتر از عرصه‌ای که صیغه مسجد برایش قرائت شده وارد است؟

آیا در طبقات پایین تر یا بالاتر از عرصه‌ای که صیغه مسجد برایش قرائت شده می‌توان سرویس بهداشتی (توالت) احداث کرد؟

آیا می‌توان در طبقات بالاتر از عرصه‌ای که صیغه مسجد برایش قرائت شده (عیان)، خانه عالم و خانه سرایدار (با توجه به امورات جاریه زندگی خانوادگی) احداث کرد؟

۱. آنچه به عنوان مسجد وقف شد تغییر کاربری آن جایز نیست.

۲. آنچه برای مسجد نه به عنوان مسجد وقف شد احداث بناهای مرقوم در استفتاء جایز است.

۳. احداث آشپزخانه و مانند آن در زیر زمین جایز است.

۴. احداث طبقه اول جهت نماز بانوان مانند همکف برای نماز آقایان بلا مانع است.

۵. احداث مجتمع فرهنگی (قرآن، فقه، اخلاق و...) جایز است.

۶. از احداث واحد مسکونی اجتناب شود.

۸۷/۴/۱۰

در یکی از روستاهای شهرستان ما مسجدی با قدمت ۴۵ سال در حال تخریب می‌باشد. و با توجه به اینکه مهندسین ساختمان نظر به تخریب کلی بنا و ساخت مجدد آن داده‌اند و مؤمنین و متدینین این روستا هم آماده کمک‌رسانی جهت ساخت مجدد آن می‌باشند از محضر معظم له خواهشمند است نظر مبارک را در ارتباط با تخریب مسجد و ساخت مجدد آن مرقوم فرمایید تا موجبات آرامش قلوب مؤمنین و متدینین این روستا فراهم گردد.

عمران مسجد، بازسازی و نوسازی آن جایز بلکه راجح است.

۸۷/۷/۷

مستدعی است بیان فرمایید که ساختن گنبد و گلدسته برای مساجد و حسینیه‌ها - که امروزه به عنوان نمادهای مذهبی برای این مکان شمرده می‌شود - در شرع انور چه حکمی دارد؟

۱. شرع انور نسبت به نمادهای مرقوم ترغیب نفرموده است.

۲. شایسته است مؤمنان اعزّه‌هم الله از اینگونه نمادها پرهیز فرمایند.

۸۸/۲/۲۰

احکام خوردنی‌ها و مصرفی‌ها

در خصوص گوشت عقیقه برادر و خواهر نسبت به یکدیگر و فرزندان نسبت به پدر و مادر آیا هر یک از اینان می‌توانند از گوشت عقیقه دیگری مصرف کنند و همچنین زن می‌تواند از گوشت عقیقه پسر شوهرش بخورد چنان‌که برخی از فقها این موارد مصرف را مکروه دانستند؟

آنچه در عقیقه مستحب است آن است که ران و کتف گوسفند را به قابله بدهند و اگر قابله نداشته باشد، آن را به مادر بدهند تا صدقه دهد و بقیه را به صورت مطبوخ یا غیرمطبوخ به مؤمنان بدهند.

لقمه حرام

خانمی که دارای حملی می‌باشد و نسبت به آوردن لقمه حرام توسط شوهر به خانه قطع دارد این خانم چه شیوه‌ای را در پیش گیرد تا این نوزاد در رحم از این قضیه صدمه نبیند؛ یا حداقل ضرر کمتری به او وارد شود؟

۱. در صورت قطع به حرام بودن عین مال استفاده از آن جایز نیست.
۲. در صورت ضرورت به مقدار لازم استفاده کند؛ نه بیش از آن.
۳. عوض آن را به مالک اصلی دهد.
۴. در صورت ندانستن یا دسترسی نداشتن به مالک اصلی، از طرف او صدقه دهد.

مصرف انرژی

نظر به محدودیت ظرفیت تولید، پالایش و عرضه گاز طبیعی و مصرف بی رویه انرژی بخصوص گاز طبیعی در فصل زمستان توسط برخی از مشترکین محترم که نهایتاً منجر به تعدی به حقوق عمومی و سلب امکان بهره‌مندی عادلانه مجموعه مشترکین از نعمت خدادادی گاز طبیعی، بروز مشکل در گازرسانی به برخی از نقاط کشور و نیز ایجاد وابستگی به خارج در واردات بیشتر گاز به دلیل اهمال در مصرف توسط بخشی از مشترکین می‌گردد، ازاین‌رو از محضر مبارک استدعا دارد نظر شریف را در ارتباط با وظیفه مؤمنین به ویژه مقلدین آن حضرت در خصوص اجتناب از اسراف و رعایت اصول ایمنی مصرف بهینه گاز طبیعی مرقوم فرمایند.

۱. تعدی به حقوق عمومی و تضييع اموال در کیفیت تولید، توزیع و مانند آن جایز نیست.
۲. اسراف در مصرف گاز و غیر آن جایز نیست.

۸۸/۱/۲۸

مصرف سیگار

آیا کشیدن سیگار چه در مکانی که دیگری نیست یا در حضور دیگران که از دود و بوی سیگار، اذیت می‌شوند جایز است؟

سیگار کشیدن اگر موجب اعتیادِ ضرر‌آور آن است جایز نیست و اگر سبب اعتیاد نمی‌شود و برای استعمال کننده آن ضرر ندارد لیکن موجب آلودگی محیط زیست می‌شود لازم است ترک شود.

۸۷/۱۱/۱۰

احکام ذبح

ذبح با استیل

آیا استیل از آهن است و ذبح حیوان و طیور با استیل چه حکمی دارد؟

ذبح حیوان (طائر و غیر آن) با استیل جایز است.

احکام صید

۱. آیا ماهی ازون برون حلال است؟

۲. ماهی که در تور ماهیگیری جان می‌دهد چه حکمی دارد؟

ماهی ازون برون اگر فلس دار باشد حلال است.

اگر ماهی در حال صید، در داخل تور ماهیگیری - که در حال کشیدن

است - بمیرد، در حکم صید شده و حلال است.

تابستان ۸۸

احکام وصیت و ارث

شخصی قسمتی از اراضی کشاورزی خود را وصیت به ثلث می‌کند و این اراضی پس از مدتی به علت عدم دسترسی به آب، از قابلیت بهره‌برداری زراعی خارج می‌شود. وصی به ناچار آن را با ملک دیگر زراعی که درآمد بیشتری دارد، با نظریه دو کارشناس رسمی دادگستری معاوضه می‌کند؛ تا بتواند به درستی به وصیت عمل کند. آیا این معاوضه صحیح است؟ آیا اداره اوقاف می‌تواند این معاوضه را بر هم بزند؟

۱. اگر ظاهر وصیت یا عرف محلّ وصیت‌کننده این است که اصل زمین محفوظ بماند و درآمد آن، صرف امور خیریه شود، فروش زمین مزبور صحیح نیست.
۲. اگر مقصود وصیت‌کننده آن بود که زمین یادشده در راه خیر صرف شود، فروش آن صحیح است.
۳. اگر به وقف کردن زمین، وصیت نکرد و برای اداره اوقاف حق نظارت قرار نداد، اداره یادشده حق دخالت ندارد.

۱۳۹۱/۱۱/۶

مردی در وصیت‌نامه خود زنی را به عنوان همسر دوم خود معرفی کرده و در مورد منزلی که همسر دومش در آن سکونت دارد چنین نوشته: «یک طبقه از

سه طبقه منزلی که خانم... همسر سکونت می‌نماید تا زمانی که در قید حیات باشند، اختیار آن خانه در دست اوست و بایستی یک طبقه آن را خود بنشینند و طبقات دیگر را اجاره دهد و امرار معاش نماید؛ در این مدت کسی حق ندارد ایشان را از آن خانه بیرون کند؛ یا خانه را بفروشد، و بعد از فوت ایشان ورثه حق تصرف خواهند داشت. بدانند اگر کسی تعرض به ایشان نماید و مزاحم گردد راضی نخواهم شد». اکنون وظیفه ورثه نسبت به وصیت میت چیست؟

لازم است مطابق وصیت وی عمل شود.

۸۴/۹/۱۵

۱. پدرم دو همسر داشته؛ از همسر اول دو پسر و سه دختر دارد و از همسر دوم چهار فرزند پسر و یک فرزند دختر دارد. حال اگر ارث و میراث و ملک‌ها دارد چگونه باید تقسیم گردد؟ در ضمن همسر اول فوت نموده، بعد با همسر دوم ازدواج نموده که در حیات می‌باشد. حق و حقوق همسران چگونه خواهد بود؟ آیا ارث و میراثی به آنها تعلق خواهد گرفت یا نه؟

۲. پدرم زمین‌های مسکونی داشته که حدود پنج الی شش هزار متر مربع می‌باشد که برادر دوم که از زن اول می‌باشد نصف برده و نصف دیگر را که برای ما چهار فرزند دیگر که از زن دوم هستیم می‌باشد. حال آن برادر مدعی است که باید از آن نصف هم به من بدهید. پدرم هم مدرکی دال بر اینکه شما نصف ببرید به ایشان ندادماند، حال از حضرتعالی تقاضا نمودم که تکلیف ما را مشخص نمایید.

۱. زن اول چون پیش از شوهر مرده است ارث نمی‌برد.
۲. زن دوم یک هشتم از تمام اموال منقول و نیز یک هشتم از قیمت ساختمان، درخت و محصول کشاورزی ارث می‌برد و از زمین، خواه زمین مزرعه و باغ و خواه زمین خانه و مغازه، و نیز از قیمت آن ارث نمی‌برد.
۳. پسر از زن اول و دوم، دو برابر دختر از زن اول و دوم ارث می‌برد.
۴. هیچ پسری حق ندارد بیش از سهم خود مالک شود.
۵. در صورتی که پسر در زمان حیات [پدر] زمین را آباد کرده باشد یا پدر در زمان حیات چیزی از زمین یا غیر آن را به وی بخشیده باشد، در صورت اثبات چنین ادعایی، آن مقدار زائد را می‌تواند مالک شود.
۶. تمام جریان ارث بعد از ادای دین و عمل به وصیت پدر است، در صورتی که دین داشته یا وصیت کرده باشد.

۸۶/۸/۲۸

۱. همان‌گونه که در آیه ده سوره مبارکه نساء آمده است، چرا اولاً پسر دو برابر دختر ارث می‌برد؟
۲. دیگر آنکه در آیه ۳۳ سوره نساء آمده است: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ﴾ چرا باید مرد سرپرست زن باشد و به بیان دیگر، چرا بین پسر و دختر تفاوت وجود دارد؟

مطالب مربوط به ارث زن و نیز جریان قوام بودن مرد در کتاب زن در آئینه جمال و جلال و همچنین در تفسیر تسنیم ذیل آیه ۳۴ سوره نساء ارائه شد. لطفاً مراجعه فرمایید.

۸۶/۸/۲۸

احکام وکالت

شخصی جهت فروش اتومبیل خود به کسی وکالت با حق توکیل غیر می‌دهد و وکیل نیز وکالت را به استناد حق توکیل، به دیگری تفویض و واگذار می‌کند و در وکالت دوم تصریح می‌نماید «اقدام و امضای وکیل، به منزله اقدام و امضای موکل و موکل موکل نافذ و معتبر و دارای اثرات قانونی است».

حال موکل مبادرت به عزل وکیل اول نموده؛ آیا وکیل دوم نیز معزول است و یا اینکه باید مراتب عزل توسط موکل به وکیل دوم مستقلاً اعلام شود؟

چنانچه وکیل دوم به استناد وکالت دوم، مبادرت به انجام معامله نماید، آیا معامله صحیح است یا خیر؟

۱. گرچه وکیل اول به اذن موکل اصلی می‌تواند از طرف خود یا از طرف موکل وکیل بگیرد، لیکن ظاهر آنچه در وکالت دوم تصریح شد، این است که وکیل دوم، وکیل می‌باشد نه وکیل از موکل اصلی، وگرنه امضای او فقط به منزله امضای موکل اصلی می‌بود؛ نه به منزله امضای هر دو (موکل اصلی و وکیل).

۲. چون وکیل دوم، وکیل از وکیل است، نه از موکل اصلی، در صورتی که عزل وکیل اول به همان وکیل اول ابلاغ شود، وکیل دوم منعزل خواهد شد و نیازی به اعلام مستقل به او نیست.

۳. اگر وکیل دوم بعد از عزل وکیل اول، در صورت جهل به عزل، معامله‌ای را در مورد عین متعلق وکالت انجام دهد، معذور است و صحت عقد فضولی مزبور محتاج به اجازه مالک اصلی است.

۷۶/۷/۲۸

اگر شخصی دیگری را وکیل کند، که در ملک او احداث بنا کند و سهمی را برای هزینه ساختن آن کسر کرده و مانده را به موکل برگرداند. در صورتی که وکیل علی‌رغم موضوع وکالت، در ملک اعمال تصرف و مالکیت نماید و حقوق موکل را به وی برنگرداند، ید او در خصوص اموال موکل چیست؟ و در صورت امتناع موکل از تحویل سهم وکیل حکم شرعی ایشان چیست؟

۱. ید وکیل در ساختن بنا، برابر وکالت، ید امانی است؛

۲. پس از ساختن و پیش از افراز و تعیین سهم هر کدام، تصرف وکیل یا موکل در هر جزئی از بنا، بدون رضایت دیگری جائز نیست؛

۳. امتناع موکل از دادن سهم وکیل، و امتناع وکیل از تحویل سهم موکل، حرام و ضمان‌آور است؛

۴. در مفروض سؤال، بر وکیل لازم است، برابر تعهد متقابل، بقیه ساختمان را در اختیار موکل قرار دهد.

اسفند ۱۳۹۲

احکام ضمانت

ضمانت پزشک

اگر پزشکی به اشتباه دارویی را تجویز نماید و پرستار نیز بر اساس نسخه‌ای که پزشک پیچیده دارو را به بیمار بخوراند و بیمار بر اثر خوردن دارو بمیرد، آیا پزشک که سبب تلف بوده ضامن است؛ یا پرستار که مباشر تلف بوده؟ در صورتی که پزشک ضامن باشد، دلیل آن را بفرمایید؟

۱. اگر پزشک حاذق به دست خود دارویی را به بیمار بخوراند یا به وی دستور خوردن یا استعمال آن را بدهد و ضرری به بیمار برسد یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند متخصص باشد.

۲. اگر پزشک حاذق دستوری ندهد، بلکه فقط نظر طبی خود را نسبت به فلان بیماری و راه درمان آن به فلان دارو را ارائه نماید و بیمار شخصاً اقدام نماید و ضرری به او برسد، طیب ضامن نیست.

۳. اگر پرستار بفهمد که دارو اشتباه است، در حال علم عمداً دارو را به خورد بیمار دهد، شریک در ضمان است.

۴. اگر پرستار آگاه نباشد و فقط طبق دستور پزشک دارو را به بیمار بدهد، ضامن نیست.

۵. دلیل ضمان، قاعده اتلاف است که از نصوص معتبر استفاده می‌شود.

۶. در احکام یادشده فرقی نیست بین آنکه پزشک اجرت بگیرد؛ یا رایگان باشد.

دی ۸۶

ضمانت دانشجوی پزشکی

خانمی هستم ۵۳ ساله، حدود ۳۵ سال پیش به عنوان دانشجوی، برای دوره یادگیری، وارد بیمارستان شدم، خانم پرستاری به من آمپولی دادند و به جای اینکه بگویند این آمپول را بریز داخل سرم، گفتند بزن به سرم، من هم آمپول را به مخزن سرم تزریق کردم. بیمار - که دختر بچه‌ای بود - متأسفانه درگذشت و من پس از چند روز، از درگذشتن او باخبر شدم. این در حالی بود که در سن قانونی نبودم و از احکام شرعی هم چیزی نمی‌دانستم. گمان می‌کردم مسئولیتی متوجه من نیست. اکنون این پرسش برای من مطرح است:

۱. آیا در فرض مسأله، دیه‌ای بر ذمه من است؟

۲. با فرض ثبوت دیه، اینجانب تمکن مالی برای پرداخت آن ندارم و تنها

دارائی من یک مسکن شصت متری است آیا باید آن را بفروشم؟

۳. با فرض ثبوت دیه بر عهده من، آیا باید پدر و مادرش را پیدا کنم و به آنان بپردازم؟

۴. آیا کفاره قتل غیر عمد نیز، در این جا مطرح است و حکم آن چیست؟

۱. سن شما در هنگام تزریق، سن تکلیف بوده است؛

۲. اگر عمداً در تزریق کوتاهی نکردید و مرگ آن کودک به تزریق

شما بود، ضامن دیه - که نصف دیه پسر هست - خواهید بود؛

۳. اگر ثابت نشد که تزریق شما سبب مرگ آن دختر بچه شد، ضامن

دیه نیستید؛

۴. بر فرض ثبوت دیه، بر شما لازم است پدر و مادر آن کودک را

شناسایی نمایید تا اگر رضایت ندادند دیه را به آنان بپردازید؛

۵. اگر نتوانستید پدر و مادر یا طبقه بعدی از وارثان را بشناسید، باید

به عنوان مجهول‌المالک به فقیه جامع شرائط پرداخت شود و در

صورت عدم تمکن، با استغفار بخشوده خواهید شد؛

۶. کفاره‌ای که می‌توانید انجام دهید، [این است که] شصت مسکین را

تدریجاً یک بار غذا دهید.

ضمانت شرکت پست

شرکت پست که با اخذ کارمزد و دادن رسید عهده‌دار رساندن محموله‌ای جهت تحویل در شرکت پست شهر مقصد شده است آیا در صورت فقدان و حیف و میل محموله متعهدله، به دلیل قصور و سهل‌انگاری کارکنان شرکت پست (شهر مقصد) در قبال جبران ضرر و زیان متعهدله ضامن است یا خیر؟

۱. شرکت پست در صورت تقصیر و سهل‌انگاری عمدی ضامن است.

۲. شرکت مزبور در صورت عدم تقصیر با پدید آمدن حوادث غیر مترقبه ضامن نیست.

۸۷/۱۱/۱۰

دیون مالی

کسی که به دیگری بدهی دارد:

اگر مبلغ معلوم و طلبکار معلوم است: آن را پرداخت می‌کند؛

اگر مبلغ معلوم و طلبکار نامعلوم یا به او اصلاً دسترسی ندارد: رد

مظالم می‌دهد؛

اگر مبلغ نامعلوم و طلبکار معلوم است: باید استرضاء یا مصالحه یا

اگر قدر متیقنی دارد پرداخت نماید؛

اگر مبلغ نامعلوم و طلبکار نامعلوم است: اگر مال در ضمن اموال دیگر باشد،

خمس پرداخت می‌کند و اگر به ذمه است، با حاکم شرع مصالحه می‌کند.

خسارت‌های آبرویی

اگر کسی به دیگری تهمت بزند یا [از او] غیبت کند و امثال آن: در صورتی که آن شخص مطلع شده باشد، باید او را به هر نحو راضی کند و طلب حلالیت نماید؛ و اگر مثلاً غیبت نموده ولی غیبت شونده مطلع نباشد، گفتن به وی (مخصوصاً با فرض مفسده و ایدای وی) لازم نیست و استغفار برای خود و او و جبران به قدر مقدور کفایت می‌کند.

احکام جهاد

با توجه به اینکه بنده از اهالی کشمیر می‌باشم و با هندوستان در حال جنگ می‌باشیم و از تسلط هندوستان بر کشمیر راضی نمی‌باشیم، آیا می‌توان دولت هند را به عنوان کافر حربی دانست؟

هو‌العلیم. اختلاف مرزی و مانند آن، غیر از اختلاف در دین است. دولت هند با اسلام و با مسلمانان از آن جهت که مسلمانانند نمی‌جنگد، چون مسلمانان زیادی در هند زندگی می‌کنند.

احکام حدود و دیات

آیا در جمع گروهی که با هم تبانی به عمل مجرمانه سرقت نموده‌اند و به بعضی از افراد آن اتهام سرکردگی را وارد آورده باشند - به این معنا که وسایل ارتکاب جرم را فراهم ساخته است و مالباختگان را شناسایی نموده است - آیا می‌توان حدّ محارب را جاری نمود و در حالی که حضور فیزیکی و حسّی در موارد نداشته باشد و شبهه عدم رعایت جانب (به این معنا که اگر کشته باشد، کشته شود و اگر...) در صدور حد نیز داده شود و به خاطر شکایت شخصی و رد مال، جنبه عمومی هم نداشته باشد و مقاومت در مقابل مأمورین برای دفاع از نفس و عرض و مال با وجود خوف از جرح یا تعرض به عرض صورت گرفته باشد؛ می‌توان حکم اعدام با چوبه دار صادر نمود؟ آیا در فرض مرقوم می‌تواند وجاهت شرعی داشته باشد؟

۱. مفروض در سؤال، نه حدّ سرقت دارد و نه حدّ محارب.

۲. مقاومت در مقابل مأموران نظام اسلامی جایز نیست.

۳. تبانی و تهیه وسایل مرقوم، جرم است و کیفر آن با بررسی و کارشناسی قضایی است.

۴. اگر کسی سرکردگی گروه فساد و تباهی را به عهده داشته باشد، هر چند شخصاً حضور فیزیکی نداشته باشد، مجرم است و کیفر آن برابر مقدار توطئه او مشخص است.

سقط جنین

سقط جنین در قبل و بعد از چهار ماهگی در صورتی که تشخیص طبی قطعی (و یا احتمالی بیش از ۰.۸۵٪) این باشد که جنین غیر طبیعی بوده و با مشکلات متعدّد جسمی و عقلی (نظیر مونگول بودن و یا شدیدتر از آن) متولد خواهد شد و یا قبل از تولد از بین خواهد رفت چه حکمی دارد؟ همچنین اگر مادر با تجویز پزشک معالج و رضایت شوهر با خوردن دارو موجبات سقط جنین را فراهم کرده باشد تکلیف در رابطه با دیه و یا کفاره چیست؟

اسقاط جنین جایز نیست هر چند قبل از چهار ماه باشد.

اسقاط جنین جایز نیست هر چند غیر طبیعی و دارای مشکلاتی یاد شده باشد.

مادر در صورت رضایت و اختیار، مانند پدر مسئول [است] و باید دیه پرداخت کند.

۱۳۸۷/۹/۲۰

آیا سقط جنین پس از سه یا چهار ماه بارداری، جایز است؟

سقط جنین حرام است و دیه دارد.

۸۱/۳/۲۲

الف) مجازات قتل ولد الزنا (در سه فرض: سقط جنین، ولد الزنای صغیر و ولد الزنای بالغ) چیست؟

- (ب) چنانچه دیه تعلق بگیرد میزان دیه آن چقدر است؟ (در هر سه حالت فوق)
- (ج) ولی دم وی چه کسی است؟ (در سه حالت فوق‌الذکر)
- (د) چنانچه قاتل، پدر طبیعی مقتول (ولد الزنا) باشد نوع مجازات وی چه می‌باشد؟ به عبارت دیگر، فرزند ناشی از زنا توسط زانی به قتل رسیده باشد.
۱. اسقاط جنین پدید آمده از زنا اگر محکوم به اسلام باشد موجب دیه است.
 ۲. دیه جنین حاصل از زنا به مقدار دیه جنین پدید آمده از نکاح مشروع است ولی احتیاط مصالحه با حاکم شرع است که ولی جنین نامشروع است.
 ۳. قتل کسی که از زنا متولد شده باشد و محکوم به اسلام باشد موجب قصاص است مگر آنکه ولی او یعنی حاکم شرع تبدیل به دیه را مصلحت بدانند.
 ۴. اگر قاتل فرزند نامشروع خواه بالغ و خواه نابالغ، پدر طبیعی او باشد، قصاص نمی‌شود، بلکه دیه می‌پردازد.

۸۱/۱۰/۲۶

قتل مجرم نابالغ

۱. اگر مردی، همسر نابالغ خود را در حال زنا ببیند و وی را به قتل برساند و در دادگاه زنای همسر خود را ثابت کند، آیا دیه و قصاص از او ساقط است

یا به سبب آنکه زانیه شرعاً - به جهت عدم بلوغ تکلیفی نداشته - مهدورالدم نبوده، شوهر به سبب قتل او محکوم به قصاص می‌شود؟

۲. اگر مردی، نابالغی را ببیند که با همسرش زنا می‌کند و در آن حال زانی را بکشد و در دادگاه زنای او را ثابت کند، آیا دیه و قصاص از او ساقط است یا به سبب آنکه زانی - به جهت عدم بلوغ تکلیفی نداشته - شرعاً مهدورالدم نبوده، شوهر محکوم به قصاص می‌شود؟

۱. فرد نابالغ به سبب زنای مزبور مهدورالدم نمی‌شود لذا قتل او جایز نیست.

۲. اگر قاتل نسبت به حکم شرعی آن آگاه نباشد و به توهم جواز قتل، کشته باشد قصاص نمی‌شود و با توافق اولیای دم دیه پرداخت کند.

۳. اگر قاتل نسبت به حکم شرعی آن - که حرمت قتل است - آگاه بود قصاص می‌شود مگر با توافق اولیای دم.

۱۳۸۷/۹/۲۰

قتل مرتد

أ. مجازات یا مسئولیت قاتل شخص مرتد در موارد ذیل چیست؟

مسلمانی، عمداً مرتدی را به قتل برساند.

مرتدی، مرتد دیگر را عمداً به قتل برساند.

کافر ذمی، مرتدی را به قتل برساند.

در موارد فوق چنانچه قتل غیر عمد باشد، قاتل چه مسئولیتی دارد؟ آیا دیه‌ای برای مرتد ثابت است؟ در فرض ثبوت، مقدار آن را بیان فرمایید.
 ب) آیا در صورت فوق فرقی بین اقسام مرتد و زن یا مرد بودن مرتد می‌باشد یا خیر؟

۱. اگر مسلمان عمداً مرتدی را بکشد، قصاص نمی‌شود.
۲. اگر مسلمان عمداً مرتدی را بدون اذن حاکم شرع بکشد، گناه کرده و تعزیر می‌شود.
۳. اگر مرتد عمداً مرتدی را بکشد، قصاص می‌شود.
۴. اگر کافر ذمی عمداً مرتدی را بکشد، قصاص می‌شود.
۵. اگر مسلمان به طور غیر عمد (اعم از شبه عمد یا خطاء) مرتدی را بکشد، دیه ندارد.
۶. قتل غیر عمدی مرتد دیه ندارد.
۷. مهدورالدم بودن مرتد باید به حکم حاکم شرع ثابت شود.
۸. ترور مرتد، جایز نیست.

۸۶/۹/۱۶

حکم اشاعه ویروس کشنده

آیا شخصی آگاهانه و از روی عمد که خود مبتلا به ویروس HIV می‌باشد، شخص دیگری را مبتلا به ایدز نماید، قاتل محسوب می‌شود و قتل عمد صورت گرفته؟

۱. ویروس ایدز و ابتلای به آن مراتبی دارد.
۲. تماس و ارتباط با شخص دیگر اقسامی دارد.
۳. اثرپذیری شخص دیگر، متفاوت است.
۴. اگر رأی نهایی کارشناس بدون معارض این بود که فلان قسم از ابتلا گُشونده و درمان‌ناپذیر است، کسی که مبتلا است و دیگری را عالماً، عامداً مبتلا نماید و آن شخص دیگر به استناد همین ابتلا بمیرد، قتل عمد محسوب می‌شود.

۸۵/۸/۲۴

دیه قتل شبه عمد

در قتل شبه عمدی که قاتل فوت کرده اولیاء دم به طرفیت ورثه قاتل (اولیاء دم) دعوی طرح کردند و ورثه قاتل محکوم به پرداخت دیه از ماترک قاتل شدند لکن قاتل مالی ندارد با تحقیق و بررسی مشخص شد ورثه قاتل هم مال ندارند آیا می‌شود دیه مقتول را از بیت‌المال پرداخت نمود؟ همچنین در صورتی که ورثه قاتل مال داشته باشند تکلیف به پرداخت دیه از مال خود دارند یا در هر صورت، وقتی که قاتل مالی نداشت دیه بر بیت‌المال است؟

۱. دیه شبه عمد بر قاتل است و در صورت عدم تمکن از ادای دین می‌توان مقداری از زکات را از سهم غارمین به آن اختصاص داد.

۲. در صورت عجز از تأدیه دیه حکومت اسلامی باید آن را از بیت‌المال بپردازد.

۱۳۸۷/۱۱/۱۰

مقتولی که از فرقه‌ها باشد

اگر مقتول به قتل عمد، دارای پدر و مادر باشد و پدر دارای مسلک اهل حق باشد آیا پدر حق قصاص و یا دیه دارد یا خیر؟

۱. اگر پدر مانند مادر مسلمان باشد و به اصول اسلامی معتقد باشد حق قصاص دارد.

اگر مقتول به قتل عمد، دارای مسلک اهل حق باشد آیا می‌توان از قاتل که شیعه است قصاص نمود؟

۲. اگر مقتول مسلمان باشد و به اصول اسلامی معتقد باشد می‌توان از قاتل هر چند شیعه باشد حق قصاص را استیفاء نمود. البته در صورتی که قاتل مرد باشد باید نصف دیه را به اولیای قاتل پرداخت کرد.

۸۸/۲/۱۰

دیه زن

۱. جهت تنصیف دیه زنان، چه دیه‌ای باید به ثلث دیه کامل برسد: دیه هر جرح به تنهایی؛ دیه کلّ جراحات وارده بر هر عضو؛ دیه کلّ جراحات وارده بر بدن؟

۲. فلسفه یا حکمت تنصیف دیه زنان چه می‌باشد؟

۱. دیه به معنای ارزش انسان نیست تا تساوی آن در قتلِ بزرگ‌ترین شخصیت علمی عصر و ساده‌ترین فرد جامعه موجب وهن آن شهره دوران شود یا تفاوت آن در مرگ زن و مرد، سؤال برانگیز گردد.
۲. همانطوری که در جریان تفاوت سهام ارث، خدای سبحان به قصد آگاهی بشر اشارت فرمود: ﴿لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا﴾^۱ در اختلاف مقادیر دیه نیز می‌توان حدس زد تا بعداً معلوم شود.

اگر مقتول به قتل عمد، زن باشد و تنها وارث وی پدر و مادر باشند و پدر از قصاص در گذشته باشد آیا مادر می‌تواند مطالبه قصاص نماید.

۱. مادر حق قصاص دارد.

۲. سهم پدر از دیه تصالحی، باید از طرف مادر پرداخت شود.

۳. اگر پدر سهم خود را بخشید، مادر باید سهم پدر را به وارث یا وارثان قاتل پردازد.

۱. سوره نساء، آیه ۱۱.

اجرای حد در اماکن عمومی

در اجرای مجازات شلاق حدی با عنایت به آیه دوم سوره مبارکه نور: ﴿... وَلِيَشْهَدَ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.

الف) منظور «طائفة» چیست؟ (آیا اجرای مجازات مذکور در حضور چند نفر آنهم در محیط بسته کفایت می‌کند یا اینکه الزاماً بایستی در اماکن عمومی و ملا عام انجام گیرد؟)

حضور بعضی از مسلمانان کافی است، هر چند در مکان عام نباشد.

ب) ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ چه کسانی هستند؟ (افراد با ایمان به معنای خاص یا افرادی که مسلمان هستند؟)

مقصود از مؤمنان مقابل کافران است پس حضور برخی از مسلمانان کافی است.

ج) آیا رعایت قیود فوق الذکر شرعاً واجب است یا جنبه ارشادی و استحبابی دارد؟

ظاهر امر در آیه مزبور لزوم حضور است، احتیاط آن است که در صورت امکان حضور ترک نشود.

زندان

در باب احکام نکاح و طلاق و اژه حبس (زندان) در منابع فقهی آمده است. در عصر معصومان سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ این حبس وجود داشت. درباره آن کمی راهنمایی فرمایید.

۱. زندان در اسلام وجود داشته و دارد؛

۲. زندانی کردن باید پس از اثبات جرم مخصوص در محکمه عدل باشد؛

۳. شرایط زندانی کردن در وسائل الشیعه، کتاب دین، باب هشتم و...

آمده است.

۱۳۹۳/۷/۲۷

احکام شهادت

اگر شخصی به عنوان شاهد یکی از طرفین دعوا در محضر دادگاه حاضر و اظهار دارد که من نماز نمی‌خوانم، خدا را قبول ندارم و جزء گروهکها هستم آیا استماع شهادت چنین شاهی محمل قانونی و شرعی دارد؟ و آیا سوگند دادن به کتاب مقدس قرآن جایز است؟

۱. شهادت شخص موصوف مورد قبول نیست.

۲. اگر شهادت مذکور زمینه علم قاضی را فراهم نمود می‌توان به

استناد آن در مواردی که شهادت لازم نیست حکم کرد.

۳. سوگند باید به خداوند باشد و سوگند به قرآن اثر قضایی ندارد.

۸۸/۱/۲۸

احکام حجاب و پوشش

آیا عرف مکان یا محل کار در میزان حدود شرعی مقرر برای حجاب مؤثر می‌باشد؟ برای مثال زنان عشایر که موهایشان در سن و سال خاصی بافته شده بیرون است یا زنان جنوب ایران که در عرف آنجا جوراب نمی‌پوشند یا زنانی که در هنگام کار در زمین کشاورزی مقداری از شلوار خود را بالا می‌زنند یا زنان کارمند که در هنگام کار مقداری از دستشان پیدا می‌گردد؟

۱. حدّ لازم حجاب برای تمام زنان در هر زمان و زمین یکسان است مگر در مورد ضرورت مانند معالجه.

۲. صرف سهولت به معنای ضرورت نیست.

۳. در موارد ضرورت شغلی هر چند پوشیدن بر زن واجب نیست ولی نگاه نامحرم نیز جایز نیست.

۸۶/۱۲/۲۳

آیا رعایت نکردن حجاب مقرر شرعی گناه محسوب می‌گردد؟ اگر گناه می‌باشد گناه کبیره است یا صغیره؟ در هر فرضی (کبیره یا صغیره بودن) آیا قابل تعزیر می‌باشد؟

۱. بی‌حجابی عمدی به طوری که علناً در معرض نامحرم قرار گیرد گناه بزرگ است.

۲. اگر با نهی از منکر، بی‌اعتنایی به حکم شرعی حجاب ادامه یافت حکومت اسلامی می‌تواند تعزیر نماید.

۸۶/۱۲/۲۳

نظر حضرت‌عالی راجع به سرودهای تشکیل شده از دختر و پسر جوان (نامحرم) در وضع زمانی چیست؟

از اختلاط نامحرم و خواندن سرود مشترک اجتناب شود.

۸۹/۳/۵

تعزیر تارک حجاب

آیا حاکم شرع می‌تواند زنانی را که در اجتماع یا انظار عمومی موی سرشان پیداست؛ یا زنانی که لباسی به تن دارند که برجستگی‌های بدن را نشان می‌دهد؛ یا زنانی که پوشش نامناسب دارند؛ یا زنانی که آرایش کرده باشند؛ کیفر نماید؟ اگر پاسخ مثبت است بنا به چه ادله فقهی زنان مورد سؤال را حاکم شرع می‌تواند کیفر نماید؟

۱. حکومت اسلامی برای افرادی که عمداً احکام شرعی را ترک می‌کنند حدّ یا تعزیر قرار داده است.

۲. تعلیم احکام، تنبّه دادن غافل، موعظت و ارشاد سپس امر به معروف و نهی از منکر باید رعایت شود.

۳. اجرای حدّ یا تعزیر نباید مزاحم با حکم شرعی مهمّ یا اهمّ باشد.

۸۶/۱۲/۲۳

بستن کراوات

آیا در شرایط کنونی استفاده از کراوات جایز است؟

احتیاط لازم ترک کراوات در شرایط کنونی است.

۸۷/۱۱/۱۰

احکام نگاه

نگاه به زیورآلاتی که میّت زن بر بدن دارد چه صورتی دارد؟

نگاه به زیوری که بر بدن نامحرم است بدون نگاه به بدن وی اشکال ندارد.

۸۸/۳/۱

آیا در عدم جواز نگاه و لمس بین اعضای ظاهر بدن و پوشش‌دار آن فرقی می‌باشد؟

۱. نگاه به صورت و دست بدون قصد لذت جائز است.

۲. نگاه به سایر اجزای بدن زن نامحرم و موی او جائز نیست و فرقی

بین ظاهر و پوشیده نیست.

۸۸/۳/۱

مسائل جدید

ضدیت با نظام اسلامی که در رأس آن فقهی قرار دارد که به تأیید و انتخاب فقهاء جامع الشرایط منصوب شده چه حکمی دارد؟ آیا این ضدیت مخلّ عدالت هم هست.

جایز نیست. نقد برخی از کارها یا از بعضی مسئولان ضدیت با نظام محسوب نمی‌شود.

بهمن ۱۳۸۸

خدمات فرقه‌ها

از طرف فرقه... مجاناً کارهایی عمومی مثل راه‌های عمومی و لوله‌کشی آب و پل و برق و نهر و غیره درست می‌کند و دعوای ایشان این است که این‌ها از طرف حقوق غرباء و بیچاره مجمع جهانی و افراد خیر می‌آورند و به مردم می‌رسانند، تا حال از طرف این‌ها هیچ‌گونه تبلیغی انجام نگرفته و به نظر این‌ها این کارها را انجام می‌دهند. آیا چنین کمک از این‌ها گرفتن جایز است یا خیر؟

هر چند غالب این‌گونه خدمات با هدف تبلیغ همراه است، ولی با علم به عدم ترتب مفسده اشکالی ندارد.

۸۲/۱/۲۳

انتخابات

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل آزادی در انتخابات پذیرفته شده است؛ ولی رهبر مردم را ملزم می‌کند که در انتخابات شرکت کنند. آیا کسی که در انتخابات شرکت نمی‌کند، کار واجبی را ترک کرده است یا دستور رهبر، امر ارشادی است؟

تقویت نظام اسلامی با شرکت در انتخابات و مانند آن لازم است؛ لیکن هر فردی در انتخاب نماینده و رأی به کاندیدا آزاد است. البته رعایت مصالح نظام اسلامی و امت مسلمان لازم است.

۷۴/۷/۲۴

تذهیب قرآن

با توجه به اینکه مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران در زمینه مسائل مربوط به چاپ و نشر قرآن کریم فعالیت تحقیقاتی می‌نماید، مستدعی است ما را از نظر شریف خویش درباره روایت ذیل و سؤالات مطرح شده بهره‌مند فرمایید:

«علی بن ابراهیم، عن أبیه، عن صفوان، عن ابن مسکان، عن محمد بن الوراق، قال: عرضت علی أبی عبدالله «علیه السلام» کتاباً فیہ قرآن مختم معشر بالذهب و کتب فی آخره سورة بالذهب فأریته إیاه فلم یعب فیہ شیئاً إلا کتابة

القرآن بالذهب، و قال: لا يعجبني أن يكتب القرآن إلا بالسواد، كما كتب أول مرة» (اصول کافی، جلد ۲، کتاب فضل القرآن، باب النوادر، ص ۶۲۹، ح ۸).

۱. با توجه به روایت یادشده، آیا چاپ کل متن قرآن کریم با رنگی غیر از رنگ مشکی را مجاز می‌دانید یا خیر؟

۲. با توجه به اینکه در مصاحف چاپ شده در برخی از بلاد اسلامی لفظ جلاله «الله» یا بعضی از حروف به منظور آموزش قرآن، به رنگی غیر از مشکی ملاحظه می‌شود، آیا این کار از نظر حضرتعالی مجاز است یا خیر؟

۱. عشر - یعنی بعد از ۱۰ آیه علامت نهادن - با رنگ غیر مشکی هم جایز است.

۲. اولی پرهیز از نوشتن متن قرآن با طلا است، هر چند تذهیب ورق، حاشیه و جلد جایز است.

۳. نوشتن متن قرآن با رنگی که مشکی نیست ممنوع نیست؛ ولی با رنگ مشکی اولی است.

۸۲/۳/۱۱

حقوق تألیف و نشر

بعضی از ناشرین بدون اطلاع و اجازه مؤلف، اقدام به ترجمه و چاپ کتاب او می‌کنند. آیا این کار شرعاً جایز است؟ به طور کلی، آیا حفظ حقوق طبع و

ترجمه و نشر، واجب و لازم است؟ در صورتی که این کار بدون موافقت و رضایت قبلی مؤلف صورت گرفته باشد، وظیفه ناشر چیست؟
حقوق طبع، ترجمه و نشر آثار، مختص به صاحب تألیف است. اگر بدون اذن قبلی وی چنین کاری انجام شود، باید با تأدیه حقوق مزبور، رضایت وی تحصیل شود.

۷۴/۸/۱۶

درباره رایت CD دیگران، CD های قفل شکسته و استفاده از آن [نظر حضرتعالی چیست؟]

اگر تولید برنامه، نظیر تألیف حق پدیدآورنده آن است و قفل گذاشتن به معنای منع استفاده غیر مجاز دیگران است، رایت و استفاده از آن، مشروط به کسب رضایت صاحب حق است، مگر آنکه صاحب حق، پس از شکستن قفل از حق خود اعراض کرده باشد و اعراض او احراز شود.

حق تألیف و حق تحجیر می‌توانند به عنوان ثمن یا مئمن در معامله واقع شوند؟

آیا در این صورت، حق تحجیر به ملکیت خریدار درمی‌آید؟

آیا حق مؤلف مشروعیت دارد؟

۱. چیزی که در عرف عقلا مالیت دارد و نیز مالیت عقلایی آن را

شارع مقدس رد نکرده و همچنین به استناد مالیت حلال در عرف عقلا

مؤمن یا ثمن قرار می‌گیرد و نیز مؤمن یا ثمن قرار گرفتن آن را شارع مقدس رد نفرموده، مضمول ادله تنفیذ عقود است.

۲. حق تألیف و نیز حق تحجیر از حقوق مالی در عرف عقلاست و در عقد بیع به عنوان مؤمن یا ثمن واقع می‌شود و نه مالیت آن رد شد و نه عوض قرار گرفتن آن و چون پیمان تجاری محصور در معاملات معهود نیست و عین بودن مؤمن در بیع لازم نیست، لذا حقوق یادشده می‌توانند مورد معامله قرار گیرند.

۸۲/۱۰/۲۸

احکام بانکها و صندوق‌های قرض‌الحسنه

صندوق قرض‌الحسنه و تعاونی اعتبار مالی یک نهاد یا گروهی سپرده‌های اعضا را با رضایت آنان، در فعالیتهای علمی، فرهنگی و انتشاراتی خود به کار گرفته و سودی به دست آورده و همچنین مشارکت در فعالیت سودآور شرعی و قانونی سایر اعضا استفاده کرده و درصدی از سود حاصله را به عنوان سود مشارکت به سپرده‌گذاران خود اعطا می‌نماید.

لطف فرموده نظرتان را در این مورد (سود پرداختی به سپرده‌گذاران) از نظر شرع مقدس بیان بفرمایید.

۱. لازم است مسئول صندوق قرض‌الحسنه وکیل شرعی سپرده‌گذاران باشد.

۲. لازم است فعالیت‌های سودآور به صورت عقد شرعی مانند مضاربه، شرکت و... باشد.

با حفظ دو شرط یادشده سود پرداختی به سپرده‌گذاران حلال است.

۸۶/۹/۹

افتتاح حساب پس‌انداز قرض‌الحسنه در بانک به قصد شرکت در قرعه‌کشی چه حکمی دارد؟

جایز است.

نظر حضرت‌عالی درباره سودی که بانک‌ها می‌دهند، چیست؟

اگر به عنوان مضاربه یا جایزه باشد، اشکالی ندارد.

۷۴/۷/۲۶

سپرده‌های بلندمدت یا کوتاه‌مدت در بانک و پرداخت سود توسط بانک بابت آنها چه حکمی دارد؟

اگر برابر عقود اسلامی، مانند مضاربه باشد، جایز است و سود آن حلال است.

شخصی متولی سقاخانه‌ای بوده و بخشی از نذورات مردم به سقاخانه را که در اختیارش قرار داشته، در حساب شخصی خود در بانک گذاشته است؛ بعد از مدتی یک دستگاه ماشین به عنوان جایزه به نامش در آمده است.

سؤال این است:

آیا جایزه‌ای که از بانک برای این حساب قرار داده شده برای صاحب حساب است یا برای سقاخانه؟

با توجه به اینکه مقداری از این پول برای سقاخانه بوده، جایز می‌دانید که ماشین فروخته شده پولش در امورات سقاخانه مصرف شود و یا با توجه به اصرار شورا و دهیاری محل در عام المنفعه مصرف شود؟

جایزه یادشده برابر قانون بانک عمل شود. اگر معیار جایزه دادن حساب بانکی داشتن است و مقدار زائد پول اصلاً دخیل نیست، جایزه مذکور متعلق به صاحب حساب است و اگر مقدار زائد پول دخیل در آن است جایزه به نسبت حساب دفترچه و پول زائد تقسیم شود. نذورات سقاخانه باید همانجا صرف شود و ثواب آن به روح مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام اهداء گردد.

۸۸/۸/۵

گروهی با هدف رفع مشکلات اهالی محله و نیازمندان، اقدام به تأسیس صندوق خیریه کرده‌اند.

۱. آیا می‌توان مبالغ جمع‌آوری شده را برای انجام فعالیت‌های اقتصادی و با هدف کمک هر چه بیشتر به مستمندان، سرمایه‌گذاری کرد؟

۲. آیا می‌توان وجوه جمع‌آوری شده را به صورت قرض‌الحسنه، به نیازمندان پرداخت کرد؟

۳. آیا می‌توان به مدت یکسال یا بیشتر، مبالغ را کنار گذاشت و آن‌گاه اقدام به توزیع آن کرد؟
۴. توصیه حضرت‌عالی برای مصرف بهینه این پول‌ها چیست؟
۵. آیا می‌توان وجوه جمع‌آوری شده را در مراسم بزرگداشت ائمه اطهار علیهم‌السلام صرف کرد؟
۶. در پایان از حضرت‌عالی تقاضا می‌کنیم، نصیحت و توصیه‌ای پدران به فرزندان خود بنمایید.
۱. با آگاهی صاحبان سرمایه و رضایت آنان و انطباق با عقود مشروع، جایز است.
۲. برابر اساسنامه‌ای که با امضای صاحبان سرمایه باشد، جایز است.
۳. با توافق صاحبان سهام جایز است؛ ولی بعد از گذشت سال، اگر خمس آن اموال قبلاً پرداخت نشده، اول باید خمس آن‌ها داده شود؛ آن‌گاه اقدام به مصرف شود.
۴. [با این پول‌ها] تولید و ایجاد شغل صادق [شود]؛ نه کسب کاذب.
۵. صرف اموال در تعظیم شعایر با رضایت صاحبان سهام، بی‌اشکال است.
۶. تلاش در تولید کالای سودمند و قناعت در مصرف [داشته باشد].
- از حضرت ختمی مرتبت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین دعایی نقل شده است: «اللَّهُمَّ اِنَّا

نسئلك نفساً مطمئنَةً تؤمن بِلِقَائِك و ترضى بقضائِك و تقنع بعطائِك»^۱.
امید است با این نیایش، مشمول رحمت خاص الهی قرار گیریم.

۸۱/۴/۱۲

در برخی تعاونی‌های دوستانه، هر ماه به قید قرعه، به یک نفر وام داده می‌شود و هر نفر باید مبلغی افزون بر آنچه وام گرفته است، برگرداند تا حق نفرات آخر که وام دیرتر به آنها می‌رسد، ضایع نشود. آیا پرداخت این مبلغ اضافه ربا به شمار می‌آید؟

۱. قرض به شرط زیاده، ربا است.

۲. چیزی که به عنوان کارمزد پرداخت می‌شود، جایز است.

۸۱/۳/۲۲

واگذاری حق وامگیری

آیا خرید و فروش وام که بر اثر گردش حساب یا اعتبار و یا اسناد و مدارک شخصی (حقیقی یا حقوقی) به ایشان تعلق می‌گیرد و وی با رضایت خویش و در برابر اخذ مبلغی توافقی وام را به شخص دیگری می‌فروشد از لحاظ شرعی مشکل دارد یا خیر؟

^۱. نهج الفصاحه، ص ۵۹۹.

۱. گاهی وام‌گیرنده مقوم حق است - یعنی طبق قانون حق انتقال به غیر را ندارد - در این صورت فروش حق وامگیری جایز نیست.
۲. گاهی وام‌گیرنده مورد حق است نه مقوم آن - یعنی طبق قانون حق انتقال به غیر را دارد - در این صورت فروش حق وامگیری جایز است.

۸۶/۱۱/۲۵

پرداخت دین با لحاظ تورم

مظلّمه چگونه محاسبه می‌شود؟ مثلاً بنده چند سال پیش، پنج‌هزار تومان به شخصی بدهکار بودم؛ ولی دیگر او را ندیدم. آیا برای ردّ مظلّمه، همان مبلغ کافی است؟

باید تفاوت قدرت خرید و مقدار تورم لحاظ شود؛ سپس مجموع آن تأدیه گردد.

پرداخت غرامت در تأخیر دین

اگر طلبکار از بدهکار چک دریافت کند و در موعد وصول آن، موجودی بانکی بدهکار کافی نباشد و بدهکار پس از مدتی تأخیر به طلبکار بگوید: سود یا غرامت بابت تأخیر را پرداخت می‌کنم؛ سودی که می‌دهد شرعاً چه حکمی دارد؟

۱. اگر از اول شرط نکرده باشند و بدهکار داوطلبانه سود یا غرامت را پرداخت کند، اشکالی ندارد.

۲. بهتر است که شخص طلبکار این را هم نگیرد.

اگر شخصی وجهی را به عنوان قرض به کسی بدهد و تأخیری در دریافت وجه به عمل آید، آیا شخص طلبکار مجاز است مبلغی را به عنوان تأخیر مطالبه نماید؛ یا دریافت وجه اضافه ربا و حرام است؟

۱. در صورتی که تأخیر ادای دین برای عدم قدرت بدهکار باشد و در اولین فرصت آن را تأدیه کند، طلبکار حق دریافت مبلغ زائد را ندارد.

۲. در صورتی که تأخیر ادای دین عمدی بوده و سبب خسارت طلبکار شود، وی حق دریافت مبلغ زائد را از بدهکار دارد.

۳. صرف تأخیر در ادای دین، خسارت برای طلبکار محسوب نمی‌شود.

۸۶/۸/۲۸

مسائل مربوط به شهرداری

اینجانب ملکی داشته‌ام که بنابر سند ثبتی آن، حد شمالی به کوچه ۹ متری و حد جنوبی‌اش به زمین مشرف بوده است در حدود سال ۱۳۶۰ش، بر اثر طرح عمرانی، حد جنوبی این ملک، در کنار خیابانی ۳۰ متری واقع می‌شود که طرح آن، با هزینه شهرداری صورت گرفته است. پس از این واقعه، مالک حق داشته طبق مقررات شهرداری‌ها با پرداختن عوارض، قانوناً [امتیاز] بر خیابان اصلی

را اخذ نماید؛ لیکن مالک به خاطر دلایل متفاوتی از جمله عدم بازسازی ملک و عدم اطلاع از قوانین و ... به این کار اقدام نکرده است و بدون پرداخت عوارض و (برخلاف مقررات شهرداری) به احداث درب مشرف به خیابان در حد جنوبی، اقدام نموده است.

سال‌ها بعد؛ یعنی در سال ۱۳۸۱ش، بر اثر طرح‌های عمرانی و برابر اعلام شهرداری، این ملک به صورت کامل در طرح خیابانی عظیم قرار می‌گیرد و باید مالک (برابر قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها) در صورت عدم توافق با شهرداری، با قیمت کارشناسان رسمی دادگستری، ملک را واگذار نماید.

این نکته قابل توجه است، املاکی که دو کله باشند، با حد به خیابان حدود سه برابر ارزش ملکی آنها، افزایش می‌یابد. در نتیجه ارزش معاملاتی این ساختمان در نظر شهرداری، به همان مقدار است که هنوز خیابان عبور نکرده و در نتیجه قیمت افزایش سه برابری را در نظر ایشان ندارد و شهرداری، حد جنوبی در سند ملکی که جدیداً توسط اداره ثبت اسناد اصلاح گردیده را امری تشریفاتی دانسته و موجب ارزش حدود سه برابری نمی‌دانند و می‌گویند: قیمت‌گذاری باید برابر وضعیت ملک در زمان قبل از اجرای طرح اولیه سال ۱۳۶۰ش، با حد شمالی به کوچه ۹ متری باشد و حد جنوبی شما در قیمت-گذاری به حساب نمی‌آید؛ یعنی حدوداً یک سوم کاهش ارزش ملک.

آیا این ارزش پیدا شده در ملک، توسط احداث خیابان با هزینه شهرداری، شرعاً به مالک تعلق می‌گیرد؛ یا این ارزش متعلق به شهرداری است و می‌تواند در اعطای آن به مالک، ممانعت نماید؟

۱. مالک زمین فقط مالک قیمت آن به لحاظ زمان قبل از اجرای

طرح است؛

۲. ارزش افزوده به مالک زمین تعلق نمی‌گیرد؛

۳. شهرداری می‌تواند ارزش زائد را از مالک بگیرد؛

۴. مالک زمین با پرداختن ارزش افزوده بر دیگران مقدم است.

۱۳۹۱/۱۱/۲۲

احکام تشریح

اگر تنها راه شناسایی هویت جسد مجهول‌الهویه، قطع انگشتان هر دو دست و بازسازی آثار انگشت وی در آزمایشگاه جنایی باشد، آیا دادگاه اجازه دستور به قطع انگشتان جسد را دارد؟ با توجه به اینکه شناسایی هویت جسد برای رفع نگرانی و تردید خانواده‌ها لازم است، آیا وجود و عدم وجود مدعی برای جسد یا اجازه و عدم اجازه بستگان متوفاً تأثیری در حکم دارد؟

۱. قطع انگشت میت مؤمن حرام است.

۲. در صورت ضرورت احراز هویت و انحصار راه شناسایی، جایز است.

۳. قطع مزبور با نظارت ولیّ میّت، اولی است.

۸۱/۷/۱۸

اگر تیم پزشکی برای آزمایشها و تحقیقات پزشکی احتیاج دارد که قلب یا بعضی از اعضای میتی را از جسد جدا سازند و پس از رفع احتیاج، اقدام به دفع آن کنند.

الف) با توجه به مسلمان بودن میّت، اقدام به این کار جایز است؟

ب) دفن قلب و بعضی از اعضای جسد جدای از بدن میّت جایز است؟

۱. تشریح جسد مسلمان جائز نیست مگر در صورت انحصار و ضرورت مانند حفظ حیات انسان محترم یا کشف مطالب علمی که تأمین سلامت جامعه وابسته به آن است.

۲. دفن اجزاء در کنار بدن میّت لازم و در صورت عسر و حرج جداگانه دفن شود.

۸۸/۲/۳۱

آیا جهت کالبدشکافی به منظور انجام آزمایشات و پیشرفتهای علمی در صورت عدم دسترسی به اجساد غیر مسلمان می توان از اجساد بالغ، نابالغ و جنین مسلمان استفاده کرد؟

۱. کالبد شکافی جسد مسلمان جهت صرف آموزش یا آزمایش جائز نیست.

۲. در صورت ضرورت برای حفظ جان انسان محترم جایز است.

۸۸/۲/۳۱

تغییر جنسیت

۱. آیا تغییر جنسیت (مرد به زن و بالعکس) جایز است یا نه؟

۲. ادله فقهی که می‌توان برای اثبات یا رد آن بیان کرد چیست؟

۳. اگر در کشور اسلامی چنین عملی صورت گیرد (در صورت عدم جواز)

تکلیف مطلعین فقط امر به معروف و نهی از منکر است یا نه؟

۱. تغییر جنسیت حرام نیست.

۲. نبودن دلیل بر حرمت برای اثبات جواز کافی است.

۳. در صورت اطلاع، هر کس برابر وضع کنونی به لحاظ محرم یا

نامحرم بودن، عمل می‌کند.

۸۳/۹/۱۲

تغییر جنسیت مرد به زن یا زن به مرد در صورتی که حکم پزشکی باشد که

در صورت عدم تغییر جنسیت بیماریهای خطیری برای وی به وجود می‌آورد

حکم آن چیست؟

تغییر جنسیت در فرض سؤال جایز است.

۸۹/۳/۵

احکام عزاداری

نظر حضرتعالی در مورد قمه‌زنی و شرح آیه ۳۲ سوره حج در ادله مراجعی که قمه‌زنی را با توجه به آیه شریفه آیه ۳۲ سوره حج از شعایر دینی جایز و مستحب دانسته‌اند، همچنین با توجه به احادیثی دیگر و به بعضی از احادیث. قمه زدن ترک شود.

۸۹/۳/۵

قمه و زنجیر چاقویی زدن و تیغ کشیدن در مجالس عزای اهل بیت علیهم‌السلام چه حکمی دارد؟

چیزی که در شرایط کنونی، مایه وهن اسلام است، مانند قمه زدن و ... جایز نیست. چیزی که مایه تعظیم شعایر است یا سبب هتک نیست، مانند زنجیر زدن، جایز است.

۸۰/۱۲/۱

گفتن ذکرهایی مثل خدای من حسین است، من علی‌اللهم و لا إله إلا فاطمه چه حکمی دارد؟
باید ترک شود.

۸۰/۱۲/۱

در مراسم عزای سیدالشهداء علیه‌السلام لطمه زدن به صورت به دور از ریا و تظاهر، چه حکمی دارد؟

صرف نظر از حکم لطمه زدن به صورت در مصیبت، انجام چنین کاری اگر موجب ضرر قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

۸۱/۴/۱۲

هروله کردن (حالتی بین راه رفتن و دویدن) همراه با سینه زنی در مراسم عزاداری، چه حکمی دارد؟

هروله ذاتاً اشکال ندارد، ولی اگر موجب وهن عزاداری شود، اشکال دارد.

۸۱/۴/۱۲

سینه زدن با بدن برهنه، به دور از چشم نامحرم چه حکمی دارد؟
در صورتی که مصون از نگاه نامحرمانه - نه خصوص نامحرم - باشد، اشکال ندارد.

۸۱/۴/۱۲

در برخی مجالس که برای بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام برپا می شود، مسایلی به چشم می خورد؛ از جمله:

۱. تصریح به الفاظی که دلالت بر الوهیت اهل بیت علیهم السلام دارد؛ مانند لا إله إلا علی و

۲. خواندن اشعار و بیان مطالبی که مقام خداوند را در برابر اهل بیت علیهم السلام پایین می آورد؛ مانند خدا عکس علی را ماچ می کرد.

۳. انجام بعضی کارها در منظر مردم، برای اظهار ذلت در برابر اهل بیت علیهم السلام؛ مانند آویختن زنجیر به گردن و درآوردن صدای حیوانات.
۴. نسبت دادن برخی امور به اهل بیت علیهم السلام که به ظاهر با عصمت آنان منافات دارد.
- برخی افراد در توجیه این اعمال که در آن شائبه حرمت وجود دارد، می‌گویند: دستگاه امام حسین علیه السلام از محدوده فقه خارج است. لطفاً با بیان نظر شریفان، راهگشای ما برای دستیابی به بینشی به دور از اشتباه و بهره‌مندی صحیح از مجالس اهل بیت علیهم السلام باشید.
۱. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام همتای قرآن کریم، معصوم و حجت الهی‌اند.
 ۲. تعظیم شعایر اهل بیت علیهم السلام مورد ترغیب اکید شارع مقدس است.
 ۳. در تمام مراسم، لازم است از غلو پرهیز شود.
 ۴. لازم است در همه مراسم، از گفتار یا رفتاری که موجب هتک مقام شامخ امامت و وهن خاندان عصمت یا اهانت به اصل عزاداری است، احتراز شود.
 ۵. نهضت سید الشهداء علیه السلام برای احیای حق و اماته باطل بود؛ کاری که حق نباشد، انجام دادن آن مخالف هدف قیام حسینی (ارواحنا فداه) است.

جمعی از شیعیان و محبان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستیم که همه ساله در ایام ماه محرم و صفر از سالیان دراز تاکنون عزاداری سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و دیگر ائمه معصومین علیهم السلام را در نقش تعزیه و شبیه‌خوانی در شهر مذهبی سیدان فارس - که سرای سادات و دارالمؤمنین است - و دیگر قرای فارس و خود شهر شیراز اقامه می‌کنیم و طریقه‌اش آن است که مرد لباس مخصوص زنانه نمی‌پوشد بلکه پیراهن سیاه عربی پوشیده و با پارچه سیاه تا روی بینی را می‌پوشانند و اطفال هم لباس عربی پوشیده و زبان حال می‌خوانند، اجتماع مرد و زن هم مختلط نمی‌باشد و آواز غنا در کار نیست، ساز و شیپور و طبل که مخصوص عزاداری است، به صورت مارش عزا می‌نوازند و اشعار تعزیه ما را شاعر گرانقدر مرحوم آقای میرزا علی‌جان کاویانی‌راد متخلص به سکوتی - که از اساتید تعزیه در ایران بوده - از نصّ احادیث شیعه به دست آورده است، نسخه‌ها در بین نسخه‌های سراسر ایران بی‌نظیر می‌باشد و ایشان از اهل داراب کلاه ساری بوده‌اند که برای برپایی عزای امام حسین علیه السلام به سراسر ایران مسافرت کردند، اجرای مراسم تعزیه ایشان را به فارس کشانیده و در آنجا ساکن و مدفون شده‌اند و حدود سیصد مجلس تعزیه از ایشان به یادگار مانده که قابل تحسین است، حتی الامکان در مجالس ما اشعار دروغ خوانده نمی‌شود و مجالس، با شکوه خاص برگزار می‌گردد و

به کثرتی شور و گریه برپا می‌شود که قابل توجه است. رفتن در همچون مجالس و گرفتن اجرت و اقامه آن چه صورت دارد؟

۱. در صورت حفظ همه شرایط مرقوم در استفتاء، اقامه، شرکت و تهیه مقدمات جایز بلکه راجح است.
۲. چون هدف نهضت سیدالشهداء علیهم‌السلام، استنقاذ بندگان خدا از جهالت و ضلالت بود، نباید طرزی رفتار کرد که تعزیت به جای تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس قرار گیرد.

۸۷/۱/۲۲

احکام امداد رسانی در حوادث

آیا وجوب امداد رسانی به مصدومین و آسیب دیدگان، اختصاص به اقدام و تلاش فقط برای نجات جان آنها دارد یا کمکهای مالی، نگهداری از اموال آسیب دیدگان را نیز شامل می‌شود؟

۱. حفظ جان و مال محترم بر مسلمان واجب است.
۲. امداد رسانی به مصدومها برابر عقد متقابل واجب است.
۳. حفظ جان مقدم بر حفظ مال است.

۸۸/۲/۳۱

آیا اهمال و مسامحه در امداد که منجر به نقص عضو یا موت مصدوم گردد ، موجب ضمان و دیه می‌باشد؟

۱. تقصیر در امدادرسانی به مصدوم حرام است.

۲. ضمان خسارت برابر تعهد متقابل است.

۸۸/۲/۳۱

چنانچه برخی سازمانها یا امدادگران ما را از اقدام امدادگری و امدادرسانی نهی نمایند؛ ولی اطمینان داریم که می‌توانیم مصدوم را نجات دهیم و یا در نجات مصدوم کمک کنیم، وظیفه شرعی چیست؟

۱. در صورت انحصار امداد نهی از آن حرام است.

۲. در صورت انحصار امداد با صرف نهی سازمان، حکم شرعی یعنی لزوم حفظ جان و مال محترم ساقط نمی‌شود مگر آنکه سازمان متبوع مانع شود.

۸۸/۲/۳۱

اگر مصدوم یا قیّم و بستگان او مانع امداد و نجات حادثه دیده شوند، تکلیف امدادگر چیست؟

۱. حفظ جان مصدوم واجب است.

۲. در صورت اقدام مؤثر بستگان مصدوم بر امدادگر لازم نیست.

۳. در صورت عدم اقدام آنها یا بی‌تأثیر بودن اقدام آنان بر امدادگر لازم است.

۸۸/۳/۱

ترجیح در امداد رسانی

آیا در وجوب امداد و نجات مصدومین تفاوتی بین مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد؟

۱. امداد مسلمان بر امداد غیر مسلمان مقدم است.

۸۸/۲/۳۱

در مقام تراحم امداد، ترجیح با چه مصدومینی می‌باشد؟ و معیارهای ترجیح چیست؟

۱. اسلام بر کفر، عدل بر فسق، علم بر جهل، خدمت بر خیانت و سبب ترجیح در موارد تراحم‌اند.

۲. امداد اعلم بر امداد عالم، امداد اعدل بر امداد عادل، امداد اتقی بر امداد تقی رجحان دارد.

بستگی نجات بعضی بر مرگ دیگری

اگر نجات تعداد زیاد از مسلمین متوقف بر مرگ تعداد دیگری باشد مثل اینکه برای نجات بیست نفر که در طبقه سوم ساختمان قرار دارند باید بخشی از طبقه دوم را تخریب کرد که این کار موجب مرگ پنج نفر می‌شود که در طبقه اول گرفتار شده‌اند، وظیفه چیست؟ و در صورتی که انجام این کار موجب مرگ افراد شود آیا این موت دیه دارد یا نه و اگر دیه دارد بر عهده کیست؟

۱. کشتن مسلمانی برای نجات افراد بیشتر از مسلمانان حرام است.
 ۲. کشتن یک فرد مسلمان در صورت امکان حیات او اگر عمد یا شبه عمد یا خطای محض باشد هر کدام حکم خاص خود را دارد.
- آیا چشم پوشی از حیات بعضی مصدومین یا عدم امدادسانی به آنان که به منظور از بین بردن بیماریهای مهلک و مسری و پیشگیری از تلف شدن جمع زیادی از مردم آن منطقه صورت می‌گیرد، جائز است یا نه؟ در صورت جواز دیه دارد یا نه؟ و بر عهده چه کسی می‌باشد؟
- در صورت علم یا اطمینان به سرایت بیماری مهلک ترک امداد مصدومان جائز است و دیه بر مأمور امداد رسانی نیست.

۸۸/۲/۳۱

تصرف در مال دیگری برای نجات انسانی

- انسان زنده‌ای که از زیر آوار بیرون آورده می‌شود، بر اثر نخوردن غذا و غیره (مثلاً کودکی که بر اثر نبود شیر و دارو) ممکن است جان بدهد، آیا می‌توان از مواد غذایی، دارو و وسایل دیگران بدون اذن آنها برای نجات این‌گونه افراد استفاده کرد؟ ضمانت مال به عهده چه کسی است؟
۱. استفاده از اموال یاد شده در حال ضرورت جائز است.
 ۲. ضمان آن به عهده مصدوم یا ولی اوست مگر آنکه سازمان متعهد به امداد بودجه‌ای برای اینگونه هزینه‌ها داشته باشد.

۸۸/۳/۱

اگر نجات انسان مشروط به تخریب یا استفاده از اموال دیگران باشد، ضامن اموال کیست؟ اگر امدادگر ضامن باشد ممکن است در خیلی از موارد به همین علت از نجات مصدوم خودداری کند تکلیف چیست؟

اگر گرفتار شدن کسی که نجات او متوقف بر اتلاف مال دیگری باشد بر اثر جنایت عمدی خود بود آن شخص گرفتار ضامن است و اگر بر اثر حوادث طبیعی و غیر اختیاری بود حکومت اسلامی ضامن است.

لمس و نگاه اضطراری امدادگر به نامحرم

برای نجات افراد حادثه دیده و نیز بیرون آوردن مصدومین و جنازه‌ها از زیر آوار و عدم وجود امدادگر محرم و عدم امکان پوشاندن بدنهای عریان، ناچار به نگاه به بدن نامحرم یا لمس آن هستیم، وظیفه چیست؟

نگاه به بدن نامحرم و لمس آن در حال ضرورت و بدون قصد گناه جائز است.

۸۸/۲/۳۱

اگر نجات یک مصدوم متوقف به امری غیر شرعی (مثل خوراندن مشروب الکلی برای مسمومیت یا گازهای خاص) باشد، وظیفه چیست؟

۱. در صورت انحصار علاج و اطمینان به تأثیر آن کار غیر مشروع، ارتکاب آن به مقدار ضرورت جائز است.

یکی از راههای اضطراری امداد سرما زده ایجاد تماس بدنی وسیع با بدن امدادگر است در اینصورت اگر امدادگر به جهت تماس با مصدوم سرما زده نامحرم خوف وقوع در مفسده را داشته باشد یا در ملاء عام صورت خوشی ندارد، وظیفه چیست؟

۱. حفظ جان محترم لازم است.
۲. پرهیز از وقوع در فساد واجب است.
۳. در صورت انحصار و نبودن محرم تماس با مصدوم نامحرم جایز است.
۴. [اگر] هر گونه فسادی بعداً دامنگیر امدادگر شد [خودش] مسئول خداوند خواهد بود.

۸۸/۳/۱

تنفس دهان به دهان (CPR) توسط امدادگر برای نامحرم در موارد ذیل چه حکمی دارد:

۱. در صورت نبود همجنس و محرم.
۲. عدم آشنایی هم جنس و محرم با امور امدادی.
۳. حاد بودن حال مصدوم و عدم مجال رسیدن محرم و همجنس.

۱. جایز است

۲. جایز است

۳. جایز است.

۸۸/۳/۱

اگر شخصی نامحرم در حمام یا استخر مصدوم شده باشد آیا پوشاندن بدن وی، پیش از نجات در صورتیکه پوشاندن برایش مضر باشد، مثل گرما زده باز هم واجب است؟ همچنین اگر پوشاندن بدن باعث تأخیر در نجات مصدوم و یا منجر به مرگ وی شود، چطور؟

۱. پوشاندن با پارچه نازک و مانند آن که مانع دیدن باشد لازم است.

۲. اگر همین مقدار هم مضر باشد لازم نیست.

۳. تأخیر درمان که موجب مرگ یا ضرر مصدوم شود جائز نیست.

۸۸/۳/۱

آیا در عدم جواز لمس و نظر فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان می‌باشد؟

۱. نگاه به بدن کافر نامحرم بدون لذت و بدون ترس از ارتکاب گناه

جائز است.

۲. لمس بدن کافر نامحرم جائز نیست.

۸۸/۳/۱

نگاه به بدن مرده نامحرم و لمس آن، همچنین نگاه و لمس عورت میت در مواردی که برای تشخیص موضوعات احکام شرعی لازم باشد، چه حکمی دارد؟

۱. نگاه و همچنین لمس جسد نامحرم برای تشخیص موضوع حکم

لازم جائز است.

۲. نگاه و نیز لمس عورت در حال ضرورت جهت تشخیص موضوع حکم لازم، جائز است.

۸۸/۳/۱

احکام اهل کتاب

ازدواج با اهل کتاب

- آیا ازدواج مرد مسلمان با زن زرتشتی موحّد جایز است؟
 آیا تفاوتی بین حکم ازدواج دائم و موقت در این مورد وجود دارد؟
 ۱. ازدواج دائم مرد مسلمان با زن زرتشتی جایز نیست.
 ۲. ازدواج موقت مرد مسلمان با زن زرتشتی بر خلاف احتیاط است.

طهارت اهل کتاب

آیا اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و ارمنی‌ها) نجس هستند؟
 اهل کتاب ذاتاً پاک‌اند و اگر بر اثر آلوده شدن به چیزهای نجس، متنجّس شوند، با تطهیر پاک می‌شوند.

۷۴/۱/۳۱

ذبیحه و غذای اهل کتاب

از نظر شما آیا خوردن غذا در رستوران اقلیت‌ها جایز است؟

خوردن ماهی و هر غذایی که محتاج به ذبح نباشد، جایز است.

۸۴/۹/۱۵

در صورت پاک بودن اهل کتاب، استفاده از ذبیحه حلال‌گوشت و غذاهای

آنان چه حکمی دارد؟

۱. استفاده از غذاهای اهل کتاب، در صورتی که به چیزهای نجس -

مانند شراب، گوشت خوک و... - آلوده نشده باشد، جایز است.

۲. اگر اهل کتاب حیوان حلال‌گوشت قابل ذبح را با نام خدا، رو به

قبله ذبح کنند، حلال و پاک است.

۷۴/۱/۳۱

ضمائم

(۱)

سؤال چهارم در تعلید بسم الله الرحمن الرحيم و آیه نستعين

سؤال ۵: فتوای مرجع تعلید بارزاده ثابت بیشتر است؛ علم یا اطمینان با شنیدن نوحه و تجمید یا دیدن در رساله
قابل افتقار یا اجاب استفتاء با اطمینان به رکن یا شنیدن در شخص آگاه و مورد ترقی آیه گواهی در شاه عادل
سؤال ۶: در صورت احوال زوال بعضی از شرط صحت تعلید یا احوال محض شدن فتوای مرجع می
تواند به فتوای سابق عمل کند و صحت آن لازم نیست ولی اگر بعداً ثابت شود که فتوای مرجع تعلید محض
شده بود باید نسبت به گذشته مطلقاً فتوای جدید را ^{باعتبار} عمل نماید

سؤال ۷: اگر مرجع تعلید در سأل فتوای صادر شده و منی تواند به فتوای تجمید دیگر عمل نماید ولی اگر فتوای صادر
نکند احتیاط نماید مثلاً بگوید: احتیاط آنست که فلان طریقه عمل شود مگر او می تواند به فتوای تجمید دیگر عمل
نماید در هر زواجر اقل نیستند و همچنین است اگر مرجع تعلید بگوید: عملی تا عملی با او در حال

سؤال ۸: اگر مرجع تعلید در سأل فتوای صادر و قبل از آن یا بعد از آن احتیاط کند مثلاً
بگوید: نماز جمعه در روز جمعه کافی است و احتیاطاً چهار رکعت ظهر را هم بخواند مگر او منی تواند به
فتوای مرجع دیگر عمل کند مگر آنکه فتوای مرجع دیگر با احتیاط نزدیک تر باشد.

سؤال ۹: تعلید تجمید مرده اقتداء جائز نیست ولی بقا بر تعلید نسبت اشکال ندارد و بقا بر
تعلید تجمید نسبت باید به فتوای تجمید مطلق زنده باشد و تعلید همان التزام به عمل طبق فتوای مرجع
است خواه عمل کرده باشد یا نه. اگر تجمید مرده اهل باشد بقا بر تعلید احتیاطاً واجب است

و اگر تجمید زنده اهل باشد عدول از تجمید مرده به مرجع زنده واجب است.
سؤال ۱۰: اگر در سأل به فتوای مرجع تعلیدی عمل کرد و بعد از وفات وی در همان سأل به فتوای تجمیدی مطلق
زنده رفتار نمود، دوباره نمی تواند آنرا برابر فتوای مرجع متوفی انجام دهد مگر آنکه تجمید مطلق زنده در آن سأل فتوای
نداده باشد و فقط احتیاط کرده باشد و تعلید تدقی برابر آن احتیاط عمل نموده باشد در اینحال تعلیدی تواند
دوباره به فتوای مرجع متوفی رفتار کند.

مسائل اجماع و تقلید (۶)
 سألک لا: مقلد باید احکام الهی که مورد ابتلا است یا دیگر مآهنگام نیاز مطابق حکم شرعی عمل کند.
 و در این جهت فرقی بین عبارات و معاملات و شؤون عاری نیست.
 سألک ۱۲: هرگاه برای تقلد مطلبی پیش آید که فتوای مرجع تقلید خود را در آن باره نمی داند که در حکم است
 صبر نماید تا فتوای مرجع او معلوم شود و اگر صبر نکند نیت مانند آنکه در اتسای نماز سألک ای پیدا
 آمد که حکم آن را نمی داند در صورت امکان احتیاطاً برابر آن عمل نماید و در صورت عدم امکان احتیاطاً
 اگر انجام عمل محذوری ندارد آن را بپایان برساند و بعد از عا شدن به فتوای مرجع آن مخالف

آن بود باید عمل را دوباره انجام دهد
 سألک ۱۳: اگر کسی فتوای مرجعی را از کسی تقلید کند و بعد از آنکه فتوای آن مرجع عوض شد لازم نیست که
 با و خبر دهد که فتوای مرجع وی عوض شد ولی اگر بطور در نقل فتوا استنباه کند لازم است تقلد را
 آگاه کند. البته وجوب تیمم جاهل نسبت به مرجع و ناقص فتوا و عالم دیگر موقوف است.
 سألک ۱۴: اگر کسی بدون تقلید احوال دینی را انجام دهد در صورتی می تواند بآن اکتفا کند که
 مضمناً معاً مطابق با واقع یا موافق احتیاط یا مطابق فتوای مرجعی که وقت عمل لازم بود مطابق
 فتوای او عمل کند یا اکنون لازم است موافق با فتوای وی عمل نماید

(۱) بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَبَاهُ السَّمِيعِ

۱- واکتور نمودن نسبت ملک یا نسبت شخص دیگر در برابر عوض را اجاره گویند
 ۲- اجاره دهنده و نیز اجاره کننده باید بالغ، عاقل، با اختیار و در مال و کار خود حق تصرف داشته باشد، اجاره سفید و نیز اجاره سفیدمانه که به هیچ جهت عقلانی ندر در باطل است.

۳- اجاره دهنده یا اجاره کننده می تواند بسوزن و کالت نزد دیگری بیان اجاره برقرار کند.

۴- در بیان اجاره صیغه (لفظ) لازم نیست چون به چند صورت عقد اجاره درست می آید. اگر اجاره دهنده و اجاره کننده هر دو در بیان اجاره با لفظ ادا کنند خواه به عربی یا غیر آن و دیگری آنکه هر دو طرف با فعلی که دلالت بر اجاره داشته باشد انجام دهند و سومی آنکه یک طرف با لفظ و طرف دیگر با فعل اجاره را برقرار کنند. در حکم عقد اجاره به صورتی که یاد شده فرقی بین اجاره دادن مال و اجیر شدن شخص نیست.

۵- کسی که نمی تواند حرف بزند اشاره او عقد لفظی است و فعل او مانند فعل دیگران عقد فعلی است.

(۲) احکام اجاره

۶: اگر ولی، وصی و قیم نابالغ مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید صحیح است. لیکن اگر مدتی رز زمان بالغ شدن او را اجیر نمود اجاره قرار دهد، بعد از آنکه وی بالغ شد، اصل اجاره رانمی تواند به هم برزند ولی بقیه مدت را هرگاه طوری بود که اگر جزو زمان اجاره قرار نمی داد برخلاف مصلحت ضروری نابالغ بود نمی تواند به هم برزند اما اگر برابر مصلحت ضروری او نبود می تواند بقیه را به هم برزند.

۷: اگر نابالغ، دارای ولی، وصی و قیم نبود باید در اجاره مال وی یا اجیر نمودن خود او، بجهت عدل اذن دهد. در صورت رستری نداشتن به جهت عدل باید مؤنث عادل اذن دهد البته باید مصلحت نابالغ کاملاً حفظ شود.

۸: اجاره کننده می تواند مورد اجاره را به دیگری اجاره دهد مگر آنکه شرط صریح یا ضمنی شده باشد که حق واگذاری به دیگری مانده در صورتی که حق واگذاری به دیگری مانده باشد می تواند به مقدار کمتر یا مساوی یا بیشتر اجاره دهد مگر آنکه مورد اجاره خانه یا اتاق یا دکان باشد که اجاره به مقدار بیشتر در صورتی جائز است که کاری که سبب ارزش افزوده است مانند تعمیر، فرش و... انجام داده باشد و یا به غیر قبض اجرت سابق اجاره داده باشد.

اعلام اجاره
 ۹ اگر اجیر شونده با اجیره کننده بطور صریح یا ضمنی شرط کند که فقط برای او کار کند و نه
 اجیر شونده می تواند اجیر دیگری شود و نه اجیر کننده می تواند او را اجیر دیگری کند و اگر به هیچ
 وجه شرط نکند اجیر شونده می تواند اجیر دیگری شود به مقتضای آنکه با هم توافق کردند ولی
 اجیر کننده نمی تواند او را اجیر دیگری کند مگر بمقتضای دادی یا کمتر و اگر جنس دیگری اجاره
 دهد می تواند زیادتر از اجاره ^{اول} خود بگیرد

۱۰ اگر خانه یا اتاق یا دکان را اجاره نمود یا کسی را اجیر کرد در صورتی که بتوسط آنها را به
 دیگری واگذارد که بمقتضای آن آنها را خود استعاره کرد و بقیه را به دیگری اجاره دردمی تواند
 بیشتر از مبلغ اجاره اول بگیرد مگر با تمیز فروش و دانند آن را با جنس دیگر اجاره دهند
 ۱۱ در موردی که بهره برداری از ملک اجاری یا شخص اجیر کرده باشد در اجاره دوم
 باید در همان محدوده باشد مثلاً اگر ملکی را جهت کار فنی اجاره نمود می تواند برای
 استعاره در کار غیر فنی اجاره دهند

شرط اطلاق مورد اجاره
 ۱۲ شرط صحت اجاره آنست که مال مورد اجاره دارای اوصاف مخصوصه باشد
 اول مسکن باشد و اجاره کلی از خانه ها و دکانها، اتوبوسها، بیدون تمیز این اطلاق است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَآيَةُ السَّمِينِ (د)

اعلام خرید و فروش

۱: بر هر بائع و معادل لازم است اعلام معاملات را برابر فتوای فقیهان جامع شرط یا دیگر کتاب حرام آورده نشود.

۲: مستحب است فروشنده چیز را رعایت کند؛ این خرید در حساب گذری فرق نگذرد؛ در قیمت کالا سخت گیری نکند؛ ۳: پیشانی خرید رو پس دادن کالا را بپذیرد؛ ۴: موکند یا نکند.

۳: هرگاه در صحیح یا باطل بودن معامله ای شک کند نمی تواند آنرا انجام دهد بطوری که در آن تصرف نماید. اگر حکم شرعی معامله ای را می دانست و بعد از انجام دادن شک کرد بطرح صحیح انجام داد یا نه. معامله مکرم به حکمت است و تصرف در کالا یا مبیعا جائز است. اگر حکم شرعی معامله ای نمی دانست و بعد از انجام آن شک کرد نمی تواند بدون رضایت طرف دادستر در کالا یا مبیعی آن تصرف نماید.

۴: کسب حلال چیست؟ هزینه خود در عیال در صورت نداشتن مال دیگر واجب است در صورت داشتن مال دیگر چیست؟ انجام کارهای ضروری تا مبادی در راه بیشتر افراد ضرر ندارد. استحباب

۷۷

احکام خرید و فروش

۵: برخی از شئلهای مکرره و بعضی از کارها در داد و ستد مکروه است در خود
مانند برهه فروشی، لغز فروشی، گندم و برنج (ماده اصلی غذای جانس) و روشی جهت انتظار
گران شدن، سر بریدن حیوانات را شئلهای قرار دادن، خرید و فروش با افراد فرومایه
، داد و ستد بین اذان صبح و طلوع آفتاب، داد و ستد چیزهایی که مملکت غالباً
بر بار دارند آن بیا بنماید در روز داد و ستد دیگری بقصد خریدن کالائی که وی در صدر خرید
آید.

۶: بعضی از داد و ستدها باطل و برخی از آنها گندسته بطلان حرام است
مانند: خرید و فروش چیزی که اصلاً مالیت ندارد، بنا بر این چیزی که در رای لغت
است مانند ^{خون و} مدوع ^و بطن و برخی از حیوانات جهت او زوی، داد و ستد آنفا
صحیح است بر غیر نجس و در وقت آن مقدار چیزی که طهارت شرط است جائز نیست، خرید
فروش چیزی که کاربرد آن حرام است مانند بزرقا و نایب یا داره است گندمه، داد و ستدی که
آن نجسه بر با است، خرید و فروش مال نجس خواه مالک ناراضی آن شخصیت حقیقی باشد
یا شخصیت حقوقی نظیر ارباب بیت المال، داد و ستد عیش در مانند فلز بهار که شرب
به فلز بهار یا کیم به است، شیر مزوج با آب، گندم مرغوب که مخلوط بنام عوفت که در خرید و فروش
بنامند.

- ۳) احکام خرید و فروش
در معامله منقوش اگر جنس بتکلی بیای اصلی فروخته شود دادوستد باطل است و اگر
با ضابطه جنس اصیل بقدری نام خوب مخلوط شود دادوستد صحیح است و خرید و فروش
بعد از معلوم شدن می تواند معامله را بهم زند دادوستد با پول حاصل بی ارزش باطل است
۷: فروختن چیزی که نجس شده و پاک کردن آن با ضابطه مالیت کهن است اشکال
ندارد. و اگر خرید و فروش آنرا برای چیزی صرف کند که پاک بودن شرط آنست مانند
غذائی یا پوشاک یا غیره فروخته باید نجس بودن آن تسامح را به دیگ بگوید و نیز در
سوددی که اگر خرید و فروش آنند نجس بودن آن تسامح را بعد از آن آورده شدن لازم زندگی
در عسر و حرج می افتد فروشنده نجس بودن آن تسامح را باید اعلام دهد هر چند هزار
در لباس نجس برای کسی بماند علم ندارد باطل نیست.
- ۸: فروختن چیزی که نجس شده و پاک کردن آن باعث از بین رفتن مالیت آن باشد
مانند روغن گرفته جهت خوردن باشد حرام است در دادوستد آن باطل و اگر برای مصرفی باشد
که پاک بودن شرط آنست نظیر نذر دادن نجس حلال و صحیح است.
- ۹: خرید و فروش روغن، و عاود و عطری که زکات غیر اسلامی و روری شوند، اگر نجس
بودن آنها معلوم نباشد صحیح است ولی روغنی که از حیوان بیدر آمدن آن می کنند
ضایحی در کتبی زرد است کافر گفته شود آن حیوان طوری است که اگر رنگ آنرا بپزند